



@kharid book

نحسن بنهر



آيامی دانيد براى تهيى هرتن كانغذغيف ۱۷۷ اصله درخت بنفتمى شوه؟ آيامى دانيد براى تولىس ديك عنوان كتابت ۲ صفاى قطع جلى و در شمارگان ۲... نسخه يك تن كانغذغيف مى شوه؟ لذا شايسه تپس از مطاالعى كى كتابضرتان را در وب سايت mygaj.com قرار و حيد تا از تولىس آن جلوكيرى و در مصرف كانغذغيف جولى شوه. باشد كه شما دوست خوبه ديم! با اين حركت به ظاهر كوچك، گامى بلند در حفظ منابع بسيمى كرهى زمين برداشته بايد.

ارامت نونا
الغفسا جوكار



مقدمه مؤلف

به نام خدا

قبل از هر چیز اجازه می‌خواهم به دانش‌آموزان عزیز سلامی کنم و ورود آن‌ها را به پایه یازدهم خوش‌آمد بگویم. انتخاب شما در مطالعه این کتاب هم ما را خوشحال می‌کند و هم مسئولیت‌مان را سنگین‌تر؛ امیدواریم همسفر خوبی در مسیر موفقیت شما باشیم.

از آن‌جا که عربی دهم میکرو طبقه‌بندی مورد رضایت شما عزیزان قرار گرفت، به خاطر هماهنگی در سبک آموزش، این کتاب هم به همان روش عربی دهم نوشته شده است.

در این مجموعه کوشیدیم تا فهم مطالب درسی را آسان‌تر کنیم و مهارت شما را در پاسخ‌گویی به پرسش‌های چهار گزینه‌ای بالا ببریم تا در کنار کتاب درسی و مطالب ارزشمند معلمان گرامی در کلاس، در موفقیت شما در کنکورهای آزمایشی، کنکورهای سراسری و امتحانات مدرسه، سهم مؤثری داشته باشیم.

ساختار این کتاب، طراح مباحث از طریق درس به درس است و هر درس از دو بخش قواعد و ترجمه تشکیل شده و در پایان هر درس، یک آزمون به سبک کنکور سراسری آورده شده است؛ یعنی براساس یک سیر منطقی در آموزش؛ بدین‌صورت که دانش‌آموز ابتدا آموزش‌های لازم را از طریق توضیح قواعد و تفسیر متنوع آموزشی و ... فرا می‌گیرد، آن‌گاه از طریق آزمون، آموخته‌های خود را در پایان هر درس ارزیابی می‌کند.

معرفی بخش‌های مختلف هر درس:

• آموزش قواعد دستوری: تلاش در جهت توضیح کامل و روان قواعد، ذکر مثال‌های گوناگون و نکات مهم، ذکر نکات تکمیلی کنکور، ذکر نمونه سؤالات تألیفی و همچنین «اختیار نفس»های کتاب درسی جهت یادگیری بهتر قواعد، ذکر نمونه‌های تستی، رعایت کردن محدوده کتاب درسی

• تست‌های قواعد دستوری: طراحی تست‌ها بر مبنای قواعد دستوری هر درس، تنوع در سؤالات، مطابقت با اهداف آموزشی کتاب درسی

• فن ترجمه: توضیح قواعد ترجمه هر درس به‌صورت کامل و قابل فهم، ذکر مثال‌های متعدد، بیان نکات ترجمه، ذکر نمونه‌های تستی

• ترجمه عبارات مهم درس: هدف از آوردن این بخش، محوریت دادن به جملات کتاب درسی و آمادگی برای تست‌های ترجمه است. با توجه به این‌که تست‌های کنکور سراسری بر اساس لغات و جملات کتاب درسی است، یادگیری ترجمه جملات کتاب درسی به‌عنوان آموزش اولیه بسیار مهم است.

• واژگان و اصطلاحات درس: مرتب بودن لغات بر اساس حروف الفبا، آوردن شکل مضارع و مصدر فعل‌ها، ذکر مفرد جمع‌های مکتور

• ذکر کلمات مترادف و متضاد: این بخش در راستای رویکرد جدید کتاب‌های درسی به کلمات مترادف و متضاد آورده شده است.

• ذکر جمع‌های مکتور به‌همراه معانی آن‌ها

• تست‌های ترجمه: پوشش جملات درس در قالب تست ترجمه، برخورداری تست‌ها از طبقه‌بندی مناسب، وجود تنوع در تست‌ها

• پاسخ‌نامه تشریحی تست‌ها: توضیح کامل تست‌ها، ذکر نکات لازم، بررسی سایر گزینه‌ها، ترجمه گزینه‌ها در صورت لزوم و ...

• آزمون: تطبیق با اهداف آموزشی کتاب درسی، تطبیق با استانداردهای کنکور سراسری

با تشکر و قدردانی از

- جناب آقای مهندس ابوالفضل جوکار، مدیریت محترم انتشارات
- جناب آقای مهندس افشین احمدی مدیریت محترم تألیف واحد میکروطبقه‌بندی
- سرکار خانم الهه همایون‌زاده مسئول محترم برنامه‌ریزی و هماهنگی و آقای امین اسماعیل‌زاده
مسئول محترم امور اجرایی پروژه
- استاد گرامی، جناب آقای جمال‌الدین هنرور که در همه مراحل مرا با نظرات ارزشمند خود
دلسوزانه یاری نمودند.
- جناب آقای کاظم شاکری مدیریت محترم تایپ و همکاران گرامیشان، خانم‌ها: غزاله دانش، شبنم
بیدی، حمیده شریفی، مهناز سادات کاظمی، سمانه صادقی و رقیه قربانیان
- خانم قریناز نصیری در واحد ویرایش فنی
- آقایان: ابوالفضل شهرزاد بخشایش، شاهو مرادیان، سید صداقت احسانی، ولی برجی و خانم‌ها:
مریم دهستانی، زریان فتاحی، سارا رجبی خلیل‌سرای، ناهید خدادادیان، سپیده آقاچان پورامیرهنده،
مرضیه مؤمنی شهرکی، مهدیه نورمندی‌پور، راضیه شفیق‌زاده، حمیده صحرارو، فاطمه مهدی‌پور و
مهدیه زندیه که هر کدام به نوعی با ما همکاری صمیمانه داشتند.
- و بالاخره واحد تألیف، پرسنل محترم گاج و سایر دست‌اندرکاران
با وجود دقت زیادی که در ویرایش این کتاب شده است، امیدواریم اساتید گرامی و دانش‌آموزان عزیز
خطاهای احتمالی را گوشزد کنند و با انتقادات و پیشنهادات خود ما را یاری نمایند.

پیروز و سربلند باشید

محمود عاشوری



چند دقیقه با مدیر تألیف

کتاب‌های میکرو طبقه‌بندی یا نقره‌ای گاج از خوش‌نام‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های آموزشی کشور به‌شمار می‌روند و نیازی به معرفی ندارند. کم‌تر دانش‌آموزی در کشور وجود دارد که در جلسه کنکور حاضر شود و کتابی از کتاب‌های میکرو طبقه‌بندی گاج را مطالعه نکرده باشد. در انتشارات گاج، هر سال تعداد هنگفتی کتاب میکرو طبقه‌بندی با جلد نقره‌ای برای پایه‌های تحصیلی دهم، یازدهم، دوازدهم و کنکور رشته‌های تجربی، ریاضی و انسانی تولید می‌شود. این موضوع مهم، وظیفه تیم ما را در واحد کتاب‌های میکرو طبقه‌بندی به مراتب سنگین‌تر می‌کند و به‌طور مداوم به ما گوشزد می‌کند که باید تلاشمان را چندین برابر نماییم.

با تغییر نظام آموزشی کشور از سیستم ۵-۳-۴ به ۶-۳-۳ انتشارات بین‌المللی گاج همچنان به تولید کتاب‌های میکرو طبقه‌بندی در ۳ سال متوسطه دوم برای آمادگی دانش‌آموزان عزیز در آزمون‌های کنکور سراسری ادامه می‌دهد. امیدوارم که تلاش بنده و همکارانم مورد استفاده شما اساتید گرانقدر و دانش‌آموزان عزیز قرار بگیرد.

افشین احمدی

 Shinmadi



فهرست



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

٨ مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ



الدَّرْسُ الثَّانِي

٣٥ صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

٥٧ عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

٨١ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

١٠٩ الصَّدَقُ



الدَّرْسُ السَّادِسُ

١٣٢ ارْحَمُوا ثَلَاثًا



الدَّرْسُ السَّابِعُ

١٥٣ لَا تَقْنَطُوا

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

بخش اول

آموزش قواعد ۹

تست های قواعد ۱۲

بخش دوم

فن ترجمه ۱۵

تست های ترجمه ۲۰

۲۵ پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۳۰ آزمون

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

بهترین بندگان خدا نزد خدا

سودمندترین آنها برای بندگانند هستند



۷



بخش اول

قواعد

اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل

اسمی است که بر مفهوم برتری دلالت دارد، به عبارت دیگر اسم تفضیل بیانگر زیادت بر بودن صفتی در فردی یا چیزی نسبت به دیگری یا دیگران است. اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی (صفت برتر) و صفت عالی (صفت برترین) در زبان فارسی است و بر وزن «أفعل» می‌آید.

مثال: أَكْبَرُ (بزرگتر، بزرگترین) / أَحْسَنُ (خوبتر، خوبترین) / أَصْغَرُ (کوچکتر، کوچکترین) / ...

آسیا أَكْبَرُ مِنَ أوروپَا. (آسیا بزرگتر از اروپا است.)

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. (آسیا بزرگترین قاره‌های جهان است.)

آسیا أَكْبَرُ قَارَةِ فِي الْعَالَمِ. (آسیا بزرگترین قاره در جهان است.)

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین مردم، سودمندترینشان برای مردم است.)

• **نکته** اسم‌هایی مانند «أَحَبُّ» (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أَفْلَ (کم‌تر، کم‌ترین)، أَذَقُ (دقیق‌تر، دقیق‌ترین)، أَحَقُّ (شایسته‌تر، شایسته‌ترین) و ... و اسم‌هایی مانند «أَعْلَى» (بلندتر، بلندترین)، أَغْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)، أَغْلَى (ثروتمندتر، ثروتمندترین)، أَزْكَى (پاک‌تر، پاک‌ترین)، أَبْقَى (ماندنی‌تر، ماندنی‌ترین) و ... همگی اسم تفضیل هستند.

• **توجه** اسم‌هایی مانند «أَشْوَدُ» (سیاه)، أَخْضَرُ (سبز)، أَزْرَقُ (آبی)، ... که بر وزن «أفعل» هستند و بر رنگ دلالت می‌کنند، اسم تفضیل نیستند.

• **نکته** به مقایسه دو کلمه «أخر» و «آخر» توجه کنید: آخر (به معنای «دیگر») — اسم تفضیل است. — مؤنث آن: آخری

آخر (به معنای «پایان») — اسم فاعل است. — مؤنث آن: آخره

• **نکته** گاهی میان «اسم تفضیل» و «سوم شخص مفرد مذکر از ماضی باب افعال» و «اول شخص مفرد از فعل مضارع» از لحاظ ظاهری شباهت ایجاد می‌شود که در این صورت بهترین راه تشخیص، توجه به مفهوم عبارت است.

مثال: أَحْمَدُ أَعْلَمُ التَّلَامِذِ فِي هَذَا الصَّفِّ. (احمد داناترین دانش‌آموزان در این کلاس است)

اسم تفضیل

أَحْمَدُ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ فِي مَجَالِ آدَابِ الصَّدَاقَةِ. (احمد در زمینه آداب دوستی از دوستش داناتر است.)

اسم تفضیل

أَحْمَدُ أَعْلَمُ صَدِيقُهُ بِأَخْبَارِ الْجَامِعَةِ. (احمد دوستش را از خبرهای دانشگاه باخبر کرد.)

ماضی باب افعال (سوم شخص مفرد مذکر)

أَنَا أَعْلَمُ أَجَوِبَةَ السُّؤَالِ الْمَوْجُودَةِ فِي كِتَابِي. (من جواب‌های تمرین‌های موجود در کتابم را می‌دانم.)

مضارع (اول شخص مفرد)

• **نکته** مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى (فاطمه بزرگتر) / زَيْنَبُ الصَّغْرَى (زینب کوچکتر)

• **نکته** اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید.

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب. (فاطمه از زینب بزرگتر است.)

• **نکته** جمع اسم تفضیل غالباً بر وزن «أفَاعِل» می‌آید.

مثال: أَفْضَلُ / أَفْأَصِلُ / أَرْذَلُ — أَرَادَل



اختیار نفیس

ترجمه الاحادیث الثانیة ثُمَّ صُغَ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (۱) اَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
- (۲) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
- (۳) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.

- (۱) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید. (اسم تفضیل: اَعْلَمُ)
- (۲) محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای بندگان است. (اسم تفضیل: أَحَبُّ، أَنْفَعُ)
- (۳) بهترین کارها، به دست آوردن [روزی] از [راه] حلال است. (اسم تفضیل: أَفْضَلُ)

نمونه تستی

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱. هُوَ بَنِي أَغْنَى النَّاسِ فِي مَدِينَتِهِ.
۲. أَرْسَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ (ص) لِهَدَايَةِ النَّاسِ.
۳. انتُخِبَ ضِدِّي أَحْسَنَ كِتَابٍ لِأَجَائِهِ.
۴. التَّلْمِيزُ السَّجْدُ أَحَقُّ مِنَ التَّلْمِيزِ الْمُنْكَابِلِ بِالتَّكْرِيمِ.

گزینه (۲)

«أَرْسَلَ» فعل ماضی باب «إفعال» در صیغه «سوم شخص مفرد مذکر» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«أَغْنَى»، «أَحْسَنَ» و «أَحَقَّ» در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱. او از ثروتمندترین مردم در شهر خود است.
۲. دوستم بهترین کتاب را برای پژوهش‌های انتخاب کرد.
۳. خداوند، پیامبر (ص) را برای هدایت مردم فرستاد.
۴. دانش‌آموز کوشا از دانش‌آموز تنبل به بزرگداشت سزوارتر است.

• نکته: دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» اگر به معنای «بهتر، بهترین» و «بدتر، بدترین» باشند، اسم تفضیل هستند.

مثال: هُوَ خَيْرٌ مِنْ رَأِيْتُهُ حَتَّى الْآنَ. (او بهترین کسی است که من تاکنون دیده‌ام.)

اسم تفضیل

عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (دشمنی خردمند، بهتر از دوستی نادان است.)

اسم تفضیل

اختیار نفیس

ترجمه العبارات الثانیة:

- (۱) ... رَبَّنَا إِنَّمَا فَاتَغِيرَ لَنَا وَ إِرْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
- (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ
- (۳) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينَ.
- (۴) خَيْرٌ إِخْوَانُكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيَابَكُمْ.
- (۵) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَةٌ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنْ الْبَهَائِمِ.

(۱) پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس ما را ببخشا و به ما رحم کن و تو بهترین مهربانانی.

(۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است.

(۳) بدترین مردم، [انسان] دورو است.

(۴) بهترین برادران (دوستان) شما کسی است که غیب‌هایتان را به شما هدیه دهد.

(۵) هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود، او بدتر از چارپایان^۱



نمونه تستی

ثم اسم تفضيل في هذه العبارة؟ «خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ أَكْثَرُهُمْ أَدْبًا وَأَقْلَهُمْ جَهْلًا».

❑ أربعة

❑ ثلاثة

❑ اثنان

❑ واحد

✔ گزینه (۳)

کلمات «خَيْر»، «أَكْثَر» و «أَقْل» در این عبارت اسم تفضیل هستند.

ترجمه عبارت: بهترین دوستان، کسی است که ادبش بیشتر و نادانی‌اش کم‌تر است.

اسم مکان

اسمی است که بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعَلَة» و «مَفْعَلَة» است.

مثال: مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَقْصَع: کارخانه / مَنَزِل: خانه / مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه

• نکته: اسم‌هایی مانند «مَجَال» (عرصه، زمین)، مَعَاد (محل بازگشت، رسانخیز)، مَطَار (فرودگاه) و ... و اسم‌هایی مانند «مَقْطَب»، مَنَزَر (گذرگاه، راهرو)،

مَقَر (قرارگاه، اقامتگاه) و ... همگی بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان هستند.

• نکته: جمع اسم مکان بر وزن «مُفَاعِل» می‌آید؛

مثال: مَسْجِد — مَسَاجِد / مَلْعَب — مَلْعَبَات / مَنَزِل — مَنَازِل

اختیار نفس

ترجم الآيتين والعبارة، ثم ضع خطاً تحت اسم المكان واسم التفضيل:

(۱) «و جَادِلَهُمْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّنَا هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»

(۲) كَانَتْ مَكْتَبَةً جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزَسْتَانِ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

(۱) و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، گفت‌وگو کن؛ همانا پروردگارت به [حالی] کسی که از راه او منحرف شده است، داناست. (أَحْسَنُ و أَعْلَمُ: اسم تفضیل)

(۲) کتابخانه جندی‌سابور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود. (مَكْتَبَة: اسم مکان / أَكْبَرُ: اسم تفضیل)

نمونه تستی

عَيِّن اسم المكان:

❑ ساجد

❑ مُسَجِّل

❑ مُشْمُوح

❑ مَجْلِس

✔ گزینه (۱)

«مَجْلِس» بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

❑ «مُشْمُوح» بر وزن «مَفْعُول» و اسم مفعول است.

❑ «مُسَجِّل» چون با «م» شروع شده و یک حرف مانده به آخر آن کسره (ی) دارد، اسم فاعل است.

❑ «ساجد» بر وزن «فَاعِل» است؛ بنابراین اسم فاعل می‌باشد.



تست های قواعد

١- عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ مِنْ مَصَدَرٍ «شَهَادَةٌ»:

(١) مُشْهَد (٢) مُشَاهَدَةٌ (٣) مُشَاهِد (٤) مُشْهَدُود

٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:

(١) ﴿وَالْقَوْلُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَوَلَّى رَحِيمٌ﴾ اسم فاعل (٢) فَتَشَّ الرَّجُلُ عَنْ مَوْضِعِ السَّمِي فِي السَّمَاءِ اسم فاعل
(٣) الْغَيْبَةُ مِنْ أَجْلِ سَبَابِ قَطْعِ التَّوَالِي بَيْنَ النَّاسِ اسم تفضيل (٤) ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ اسم مفعول

٣- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْعِبَارَةِ الْتَالِيَةِ: «الْمُعَلِّمُ يُرْشِدُ تَلْمِيذَهُ الْمُؤَدَّبَ إِلَى خَيْرِ سَبِيلٍ فِي الْمَدْرَسَةِ»:

(١) الْمُعَلِّمُ اسم فاعل (٢) الْمُؤَدَّبُ اسم فاعل (٣) خَيْرُ اسم تفضيل (٤) الْمَدْرَسَةُ اسم مكان

٤- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(١) أَغْنَى اسم تفضيل (٢) كَفَّرَ اسم مبالغة (٣) حَكَمَ اسم مكان (٤) أَقَلَّ اسم تفضيل

٥- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ «مَكْتَبٍ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «فِي مَكْتَبِنَا لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ»:

(١) اسم مكان (٢) اسم مفعول (٣) مجرور بحرف جرٍّ (٤) مضاف

٦- عَيْنِ اسْمِ التَّنْفِيزِ:

(١) أَحَبَّ (٢) أَحَبَّ (٣) مَحْبُوب (٤) حَبِيب

٧- كَمْ اسْمُ مَكَانٍ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «بَعْدَ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ فِي الْمَطْعَمِ شَاهَدْتُ مَدَارِسَ كَبِيرَةً وَعَنَايَرَ جَمِيلَةً فِي هَذِهِ الصَّحَافَةِ»:

(١) واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) أربعة

٨- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(١) سَلِمَ اسم فاعل (٢) فطَّرَ اسم مكان (٣) أَكْرَمَ اسم تفضيل (٤) شَهِدَ مصدر

٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ «أَحَبَّ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «يُوسُفُ أَحَبُّ إِلَى آبِينَا مَتًّا»:

(١) مصدر (٢) فعل مضارع (٣) فعل ماضٍ (٤) اسم تفضيل

١٠- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ الْأَسْمَاءِ الْتَالِيَةِ: «أَزَقَى - مَرَقَدَ - وَرَثَةً»:

(١) اسم تفضيل - اسم مفعول - اسم فاعل (٢) صيغة مبالغة - اسم مفعول - صيغة مبالغة

(٣) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم فاعل (٤) صيغة مبالغة - اسم مكان - صيغة مبالغة

١١- عَيْنِ مَا كُنَّ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) مَجْلِسٌ - مَعْرَفَةٌ - مَنَظَرٌ (٢) مُحْكَمٌ - مَرْزَعَةٌ - مَغْرِبٌ (٣) مَخْلُصٌ - مَشِيحٌ - مَرْحَقَةٌ (٤) مَمَرٌ - مَكَانٌ - مَنَظَرٌ

١٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ الْخَطِّ: «قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»:

(١) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم مكان (٢) اسم مكان - اسم مفعول - اسم تفضيل

(٣) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم فاعل (٤) صيغة مبالغة - اسم مفعول - اسم فاعل

١٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ الْأَسْمَاءِ الْتَالِيَةِ: «مَحْزُونٌ - مُصَدِّقٌ - أَعْلَى»:

(١) اسم مفعول - اسم مفعول - اسم تفضيل (٢) اسم مفعول - اسم فاعل - اسم فاعل

(٣) صيغة مبالغة - اسم مفعول - اسم مكان (٤) اسم مفعول - اسم فاعل - اسم تفضيل

١٤- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(١) أَجْرٌ اسم فاعل (٢) عَظْمٌ صيغة - (٣) أَخْرَجَ اسم تفضيل (٤) خَيْرٌ اسم تفضيل

١٥- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنْ «أَفْوَى» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «هَذَا اللَّاعِبُ أَفْوَى مِنْ صَدِيقِهِ».

(١) اسم تفضيل (٢) فعل مضارع للمتكلم وحده (٣) فعل ماضٍ للغائب (٤) اسم فاعل

١٦- عَيَّنَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(١) أَحْضَرُ (٢) أَشَدَّ (٣) أَصْدَقُ (٤) حَسَنُ

١٧- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنْ كَلِمَةِ «أَبْقَى» فِي آيَةِ الشَّرِيفَةِ: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى».

(١) صيغة مبالغة (٢) اسم تفضيل للمذكر (٣) فعل مضارع للمتكلم وحده (٤) فعل ماضٍ من باب إفعال للغائب

١٨- عَيَّنَ مَا كُنْهَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَحْزَنُ - أَحْضَرُ - أَسْرَءُ (٢) أَحَقُّ - شَرُّ - أَظْلَمُ (٣) أَغْصَانُ - أَفْضَحُ - أَوْسَطُ (٤) أَكْزَمُ - أَبْيَضُ - أَعْلَى

١٩- عَيَّنَ اسْمَ الْمَكَانِ:

(١) مَحَبَّةٌ (٢) مَعْلَا (٣) سَوْقٌ (٤) مَجَالَسَةٌ

٢٠- عَيَّنَ مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(١) أَحْسَنُ / حَسَنٌ (٢) أَضْعَرُ / ضَعُرَى (٣) أَجْرٌ / أَجْرَةٌ (٤) أَعْلَى / عَلِيَا

٢١- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنْ كَلِمَةِ «أَوَّلَى»:

(١) اسم فاعل (٢) اسم تفضيل (٣) صيغة مبالغة (٤) فعل مضارع

٢٢- عَيَّنَ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ وَاسْمُ التَّفْضِيلِ مَعًا:

(١) شَجَرَةُ النَّخْلِ أَطْوَلُ مِنْ شَجَرَةِ الْبُرْتَقَالِ. (٢) قَالَ الْبَانِعُ: هَذِهِ الْأَيْسَةُ مِنْ أَحْسَنِ الْأَنْوَاعِ. (٣) يَبْرُزُ الْعَاقِلُ الْخَيْرَ فَيَحْفَظُ الْخَسَنَةَ فِي حَيَاتِهِ. (٤) أَفْبَلُ الرَّجُلِ الْمَحْسِنُ وَتَلَمَّ عَلَى الطُّفْلِ الْفَقِيرِ.

٢٣- عَيَّنَ الْجَوَابَ الَّذِي لَا تَشْتَبِهُ عَلَى اسْمِ الْمَكَانِ أَوْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

(١) أَكْثَرَ الْكُفَّارِ الْحَيَاةَ الْجَدِيدَةَ بَعْدَ النُّوْبِ. (٢) إِنَّمَا الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى لِلَّهِ تَعَالَى. (٣) تَضَرَّعْتُ لِلَّهِ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ. (٤) «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

٢٤- عَيَّنَ عِبَارَةً لَيْسَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) رَأَيْتُ أَصْدِقَائِي عِنْدَ مَدْخَلِ الْمَدْرَسَةِ. (٢) مَقَضْنَا سَوْقَ الشَّمْعَةِ لِشَرَاءِ بَعْضِ الْأَشْيَاءِ. (٣) الدُّنْيَا سَجَنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. (٤) الرَّجُلُ الذَّكِيُّ يَحْفَظُ نَفْسَهُ مِنْ مَوَاطِنِ الْأَثَامِ.

٢٥- عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا يَنْتَرِزُ الْفَرَسُ بِرَبْنَةٍ أَحْسَنَ مِنَ الْأَخْلَاقِ. (٢) رَكِبْنَا سَفِينَةً أُخْرَى لِلدَّهَابِ إِلَى هَذِهِ الْحَزِيرَةِ. (٣) هَذِهِ الْقَرْيَةُ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ. (٤) أَحْسَنُ الرَّجُلِ إِلَى الْفُقَرَاءِ لِرِضَايَةِ رَبِّهِ.

٢٦- عَيَّنَ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) هَذَا الرَّجُلُ صَادِقٌ فِي خَبَائِرِهِ. (٢) رَأَيْتُ صَدِيقِي فِي الْمَكْتَبَةِ. (٣) أَحَابِلُ أَنْ أَصْدُقَ فِي كَلَامِي دَائِمًا. (٤) هُوَ أَصْدَقُ النَّاسِ قَوْلًا.

٢٧- عَيَّنَ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرَ:

(١) أُنْفَعُ الْعِبَادِ لِلتَّاسِ أَحَبُّ عِنْدَ اللَّهِ. (٢) أَعْمَلُ الْخَيْرِ لَأَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ عَاقِبَةَ الشَّرِّ نَدَامَةٌ. (٣) أَحَبُّ هَذَا الْأَسَاذِ أَكْثَرُ مِنَ الْآخَرِينَ لِأَنَّهُ أَحْسَنُ الْأَسَاذِ. (٤) إَعْلَمُ أَنَّ شِجَاعَةَ الْخَيْشِ أَهَمُّ مِنْ عَدَّتِهِمْ.

٢٨- عَيَّنَ اسْمَ الْمَكَانِ:

(١) مَرْتَدٌ (٢) مَقَرٌّ (٣) مَقْلَبٌ (٤) مَحَبَّةٌ



٢٩- عَيِّنْ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

- (١) الْإِنْسَانُ الصَّادِقُ مُعْتَمِدٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ.
(٢) يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.
(٣) مَا يَتَّبِعُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ الظَّاهِرِ الطَّبِيعِيِّ.
(٤) مَقْبَرَةُ الْعَالِمِ الْإِرَانِيِّ بْنِ سِينَا فِي هَمْدَانَ.

٣٠- عَيِّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ مَعًا:

- (١) أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ كِتَابَةِ الْإِخْوَانِ.
(٢) تَقَلَّصَتْ أَنْفَعُ الْعُلُومِ فِي مَدْرَسَةِ الْفَقْرِ وَ الْمَشَاكِلِ.
(٣) تَقَلَّصَتْ أَنْفَعُ الْعُلُومِ فِي مَدْرَسَةِ الْفَقْرِ وَ الْمَشَاكِلِ.
(٤) أَكْرَمَ الْمَدِيرُ التَّلَامِيذَ النَّاجِحِينَ بِالْمَوْذِعِ وَ الْمَرْحَفَةِ.

٣١- عَيِّنْ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) ذَهَبَ التَّلَامِيذُ إِلَى صَدِيقِهِ وَ أَخْبَرَهُ بِنَاجِيَةٍ.
(٢) إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَيْمَانًا.
(٣) أَخْبَحَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَابَةِ الشَّتَاءِ بِسَبَبِ اجْتِهَادِي.
(٤) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

٣٢- عَيِّنْ اسْمَ الْمَكَانِ مَفْعُولًا:

- (١) هِيَ تَرَكْتُ الدَّرَاسَةَ لِأَنِّي لَا تُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ.
(٢) نَهَضَ الْفَلَّاحُ مِنْ مَكَانِهِ وَ ذَهَبَ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
(٣) لَا يَسْمَحُ مَكْتَبُنَا لَنَا أَنْ نَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ.
(٤) فِي مَدِينَتِنَا مَطْعَمٌ مَشْهُورٌ يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ.

٣٣- عَيِّنْ كَلِمَةً «خَيْر» اسْمَ تَفْضِيلٍ:

- (١) الشَّاعِي فِي الْخَيْرِ مَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ.
(٢) «إِزْعَمُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ»
(٣) «و الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا»
(٤) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

٣٤- عَيِّنْ اسْمَ التَّفْضِيلِ مَبْتَدَأً:

- (١) ذَهَبَ أَذْكَى التَّلَامِيذِ إِلَى التَّسْلِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الْعَالَمِيَّةِ.
(٢) الْخَيْرُ هُوَ أَنْ تُرِيدَ لِلْآخَرِينَ مَا تُرِيدُ لِنَفْسِكَ.
(٣) أَكْثَرُ النَّاسِ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ مِنْ كَلَنٍ صَادِقًا.
(٤) مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَسْرَعَ مِنْ هَذِهِ السَّيَّارَةِ.

٣٥- عَيِّنْ اسْمَ التَّفْضِيلِ خَيْرًا:

- (١) أَنْفَعُ النَّاسِ مَنْ يَعْمَلُ لخدمَةِ الْآخَرِينَ.
(٢) رَأَيْتُ أَجْمَلَ النُّيُوبِ فِي سَفَرِي إِلَى شَمَالِ إِيرانِ.
(٣) عُدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
(٤) هَذِهِ الْحِيلُ مِنْ أَجْمَلِ الْمُنَاطَرِ الطَّبِيعِيِّ فِي مُحَافَظَتِنَا.



بخش دوم

ترجمه

ترجمه اسم تفضیل

اگر بعد از اسم تفضیل حرف «ین» بیاید، معادل صفت برتر (صفت تفضیلی) ترجمه می‌شود ولی اگر اسم تفضیل مضاف واقع شود، معادل صفت برترین (صفت عالی) ترجمه می‌شود.

مثال: إِنَّ الْقُرْآنَ أَمْلَقُ مِنْ سَائِرِ الْكُتُبِ. (قرآن از سایر کتاب‌ها سودمندتر است.) / إِنَّ الْقُرْآنَ أَمْلَقُ لِلْكَتُبِ. (قرآن سودمندترین کتاب‌هاست.)

ترجمه عبارات مهم درس

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند.	يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.
به همین خاطر همیشه آن‌ها را به صفات خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند.	و لِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِماً إِلَى الشَّافِعَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.
ای پسرکم، نماز را به پا دار، به نیکی فرا بخوان و از کار زشت بازدار و در برابر آن‌چه که [از مصیبت‌ها] به تو می‌رسد، شکیبا باش که آن از کارهای مهم است.	﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾
و با تکرر رویت را از مردم برگردان و مغرورانه در زمین راه نرو؛ قطعاً خداوند هیچ خودبیند فخروروشی را دوست ندارد.	﴿وَلَا تَقْصُزْ حَذَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾
در راه رفتنت مانه‌روی کن و صباپشت را پایین بیاور که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.	﴿وَأَقْبِصْ فِي نَشِيئِكَ وَانْقِصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾
بر ما واجب است که به کارهای شایسته مشتاق باشیم و [دیگران را] از کار زشت باز داریم و در برابر مشکلات و سختی‌ها بردبار باشیم چراکه آن از کارهای مهم است.	و عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَنَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَصَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ.
و بر ما واجب است که در مقابل اساتیدمان، دوستانمان، هم‌کلاسی‌هایمان، همسایگانمان، نزدیکانمان و هرکسی که پیرامون ماست، فروتنی کنیم.	و عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ لِأَمَامِ أَسَاتِيدِنَا وَاصْدِقَانِنَا وَزَمَلَانِنَا وَجِيرَانِنَا وَأَقْرَبَائِنَا وَكُلِّ مَنْ حَوْلِنَا.
حکمت در دل [انسان] متواضع ماندگار می‌شود و در قلب متکبر ستمکار دوام ندارد.	الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمَتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.
به راستی خداوند هیچ [انسان] خودپسندی را دوست ندارد.	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.
بنابراین بر ما لازم است که در برابر دیگران تکرر نوزیم.	إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ.

فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مُنْتَظَمٍ بِصَوْتِ الْجَمَارِ.	خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون [هیچ] دلیلی منطقی بالا می‌برد، به صدای الاغ تشبیه کرده است.
أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.	بهترین کارها، به دست آوردن [روزی] از [راه] حلال است.
تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.	ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.
شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِي اللَّهَ وَلَا يَحْتَشِبُ الْخِيَانَةَ.	بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.	بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.
«رَبَّنَا إِنَّا أَفْغَرُ مِنَّا وَ الْخُسْفَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاجِمِينَ»	پروردگارا! ایمان آوردیم، پس بر ما بیخشی و به ما رحم کن که تو بهترین مهربانان هستی.
«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ أَلْفِ شَهْرِ»	شب قدر بهتر از هزار ماه است.
شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينَ.	بدترین مردم، [انسان] دو رو [متناقض] است.
خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.	بهترین دوستان شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مَنْ فِي النَّهَائِمِ.	هرکس شهوتش بر عقلش غلبه کند از چارپایان بدتر است.
كَمْ سَفَرٌ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟	قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟
أَرِيدُ أَرْخَضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.	ارزان‌تر از این می‌خواهم، این قیمت‌ها گران است.
ذَنْعٌ شَائِفُكَ مَهْلًا تَرْضَى الرَّحْمَنُ وَ تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَذْوَانَهُ.	دشنام‌گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشنده را خشنود و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر دهی.
مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمَنْحِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمَنْحِ الضَّمِيمِ.	مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود نساخت (نمی‌سازد)، و شیطان را با [چیزی] مانند سکوت خشمگین نکرد (نمی‌کند).
وَ لَا تَوَقَّبَ الْأَحْمَقُ بِمَنْحِ الشُّكُوبِ عَنَّهُ.	و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش، مجازات نشد (نمی‌شود).
رَبِّ سَكُوبٍ أَبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ.	چه بسا سکوتی که از سخن گفتن شیوایتر است.
مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.	هرکس اخلاقی بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.	داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید.
أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.	محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانش هستند.
«وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»	و با آن‌ها به روشی که بهتر است گفت‌وگو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده، آگاه‌تر است.
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَوَمَلٍ.	قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.
أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِائَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا.	بعد از تخفیف دویست و بیست هزار [تومان] به من بده.
إِنَّمَا يُعَذِّبُ لَأَتَمُّكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.	من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.
اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خَلْقِي.	خداوند، همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گرداندی، خلق و خویم را نیز نیکو بگردان.
«لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»	خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

عَلَبَ: چیره شد	إِذْنٌ: بنابراین
فُحْرٌ: فخر فروش ≠ متواضع	إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن (إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)
فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)	أَعْمَشُ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَشَّ، يَعْشُ)
شَايِمٌ: دشنامگو	أَقْصَدَ: عین‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)
قَتِمٌ: ارزشمند	أَقِمِ: بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار» (أَقَامَ، يَقِيمُ)
ضَمَتٌ: سکوت	إِقْتِصَادٌ: صرفه‌جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)
أَسَدٌ: بی‌گمان (حرف تأکید)	أَنْكَرُ: زشت‌تر، زشت‌ترین = أَنْجَحَ
عَوِيبٌ: مجازات شده، کفر شد	إِنْفَ: باز دار (نَهَى، يَنْهَى)
لَا تَضَعُ حَدَثَكَ: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يَضَعُ)	أَوْشَرُ: دستور بده «وُ • أَوْشُرْ = وُ • أَمُرْ»
عَذَبٌ: عذاب داد	أَهْدَى: هدیه کرد
لَا تَفْشِ: راه ترو (ماضی: فَشَى / مضارع: يَفْشِي)	تَخْفِيفٌ: تخفیف
لَأَتُمِّمَ: تا کامل کنم	تَرَوَيْتُ: پرورشی
لِنَهْتَدِي: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)	تَغْفِرُ: عذر می‌کند، در این‌جا یعنی ماندگار می‌شود (عَفَرَ، يَغْفِرُ)
مَغَارَ: مغاره	جَادَلٌ: ستیز کن
مُتَحَالٌ: خودپسند = مُتَعَبِّدٌ بِنَفْسِهِ	أَرْضَى: خشنود کرد
مَرَحًا: شادمانه و با طرا و خودپسندی	عَاقَبَ: کفر داد
مَشَى: راه رفتن	أَسْخَطَ: خشمگین کرد
مُتَعَبِّدٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند	خَسَلَتْ: نیکو گرداندی
إِغْجَابٌ بِالنَّفْسِ: خودپسندی	ذَغٌ: رها کن (وَذَعُ، يَذَعُ)
مُنْكَرٌ: کار زشت	خِتَارٌ: ستمکار، زورمند «صفت خدا به معنای توانمند»
مَوْقِفٌ: ایستگاه	سَاءَ: بد شد
مِهَانٌ: خوار	خَمِيرٌ: خرما (مفرد: خِمَارٌ)
مِهْلًا: آرام باش	خَبِيٌّ: پستاب
مُتَرِّ: جدا و سواکن	خَدَّ: گونه
مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال)	زَمِيلٌ: همکار
ناهِی: ناه، بازدارنده (جمع: نَاهُونَ، نَاهِيَةٌ)	سِغَرٌ: قیمت (جمع: أَسْعَارٌ)
نَمُودَجٌ: نمونه (جمع: نُمَاجِجٌ)	شَبَّهَ: تشبیه کرد (مضارع: يَشَبِّهُ)
نَوْعِيَّةٌ: جنس	فَمَلٌ: گمراه شد
نَقَدِمَ: تقدیم می‌کند، پیش می‌فرستد (ماضی: قَدَّمَ)	عَرَمَ الْأُمُورَ: کارهای مهم

کلمات مترادف

بُرشِد = نهی = یَدُل (هدایت می‌کند - راهنمایی می‌کند)	شِئ = قبیح (زشت، بد)
اهتمام = جَهْد = سَعی = جَدّ = مُحاولَة (تلاش - کوشش)	أَرَادَ = شَاءَ = طَلَّبَ = اِسْتَحْیَ (خواست)
زَیّ = لَظَر = شَاهِد (دید، مشاهده کرد)	عَفَرَ = سَامَح = عَفَا (بخشید)
مواظط = تَسَامَح (پندها، نصیحت‌ها)	حَیّ = عَجَل (بشتاب، عجله کن)
عِزَمُ الْأُمُور = الْأُمُورُ الْمَهْمَةُ (کارهای مهم)	تَكَلَّمَ = تَخَذَثَ = نَطَقَ (بر زبان آورد، صحبت کرد)
تَخَالُف = تَعَجُّبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند)	ضِدَاقَة = وَدّ = حَلَّة (دوستی)
يَحَافِظُ = يَحْزَنُ (محافظت می‌کند، نگهداری می‌کند)	عَذَبَ = عَاقَبَ (مجازات کرد)
اَنكَرَ = فُجِرَ (زشت‌ترین)	أَحْمَقُ = جَاهِل (نادان)
سَیَر = قِیمَة = فِیْلَة (بها، قیمت)	ضَمَّتْ = سَكَوت (سکوت)

کلمات متضاد

اِبتعاد (دور شدن) ≠ اقْتِرَاب (نزدیک شدن)	نَقَعَ (سود) ≠ ضَرَّرَ / خَسَّرَانَ (زیان)
أَرَادَ (فرمایگان) ≠ أَفْأَل (شایستگان)	عَدَاوَة (دشمنی) ≠ ضِدَاقَة (دوستی)
أَوْفَر (دستور بد) ≠ اِنَّه (باز دار)	خِیر (نیکی) ≠ شَرّ (بدی)
سَعْرُوف (کار خوب) ≠ عَمَلُ (کار بد)	مَهْلًا (آرام باش) ≠ عَجَل (بشتاب)
شَوَاضِع (فروتن) ≠ عَنَکَر (خودخواه)	سَارِع (عجله کن) ≠ اِسْطَر (مُهلًا (صبر کن)
أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) ≠ أَصْغَر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)	مَقْبُول (پذیرفته‌شده) ≠ عَادُود (رد شده)
عَذَبَ / عَاقَبَ (مجازات کرد) ≠ عَفَرَ (بخشید)	أَمَانَة (وفاداری) ≠ خِيَانَة (بی‌مان‌گشی، بی‌وفایی)
يُضَفِّرُ (روی می‌گرداند) ≠ يَلْتَفِتُ إِلَيَّ (توجه می‌کند)	عَاقِل (دانا) ≠ جَاهِل (نادان)
زَخِيف (ارزان) ≠ غَالِي (گران)	سَاءَ (بد شد) ≠ حَسَنَ (خوب‌تر شد)
أَبْغَضَ (سفید) ≠ أَسْوَدَ (سیاه)	قِيمَ (ارزشمند) ≠ تَهَانَ (خوار، بی‌ارزش)
أَحْسَنَ (نیکی کرد) ≠ أَسَاءَ (بدی کرد)	ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)
سَكَوت (سکوت) ≠ كَلَام (سخن)	شَبَاب (جوانان) ≠ شَيْخُ (پیران، سالخوردگان)
أَغْفَضَ (پایین بیاور) ≠ اَرْفَعَ (بالا ببر)	فَخُور (فخر فروش) ≠ شَوَاضِع (فروتن)



جمع‌های مكثر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
آباء	أب	أب	پدر	أمر	أمر	دستور، فرمان، کار	فُستاتین	فُستاتین
أخادیت	حدیث	سُخَن، نُو	نو	أولاد	وَلَد	فرزند	فَنون	فَنون
أخلاق	خُلُق / خُلُق	خوی، منش، رفتار	تَهائِم	تَهیقة	چهارپا، حیوان	گُتَب	کُتَب	کُتَب
إخوان	أخ	برادر، دوست	تُرَکِیِب	تُرَکِیِب	ساخت، ترکیب	مُدَاریس	مُدَریسة	مُدَریسة
أدعیة	دُعاء	پانگ، ندا	تُعَاریِن	تُعَاریِن	تمرین	مُشاکِلَة	مُشاکِلَة	سختی، دشواری
أراذل	أرذَل	فرومایه‌تر	جِمال	جِمال	کوه	مُصَدِر	مُصَدِر	مصدر
أساتذة	أستاذ	استاد	جِیران	جِیران	همسایه	مُطاعِم	مُطاعِم	رستوران
أسعار	بِیع	قیمت، بها	خَمیر	خَمیر	الغ	مُکَرَّمَة	مُکَرَّمَة	کردار بزرگ‌منشانه
أسماء	إسم	نام، اسم	رِجال	رِجال	مرد	مُتَلَبِس	مُتَلَبِس	جامه، لباس
أصدقاء	ضدِیق	دوست، یار	زُجَل	زُجَل	هم‌شاگردی، هم‌کار	مُتَلَعِب	مُتَلَعِب	ورزشگاه
أصوات	صوت	صدا	سُرَوایل	سُرَوایل	شلوار	مُنَازِل	مُنَازِل	اقامتگاه خانه
أعمال	عَمَل	کار	شَباب	شَباب	جوان	مُوعِظَة	مُوعِظَة	پند و اندرز
أفاضل	أَفْضَل	برتر، بهتر	شَدائِد	شَدائِد	بدبختی، سختی	نُماذِج	نُماذِج	نمونه
أقرباء	قَرِیب	فامیل، نزدیک، خویشاوند	عِباد	عِباد	پنده	نُهاة	نُهاة	نهی‌کننده، بازدارنده
أكابر	أکْثَر	بزرگ‌تر	عِلوم	عِلوم	دانش			
ألوان	لَوْن	رنگ	غِیوب	غِیوب	عیب، نقص			



تست های ترجمه

تشخیص معنای واژه

۳۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) توبیخ و تنبیذ: آن ها را راهنمایی می کرد
(۲) اَعْمَصُ من صَوْلِكَ: صدایت را پایین بیاور
(۳) لا تَمُشِ: راه بروید
(۴) تَتَوَاضَعُ: فروتن باشیم

۳۷- عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) تَنَلَّدَ: شروع می کند
(۲) أَمِمَ: برپادار
(۳) رَفَعَ باز داشت
(۴) تَغَطَّى: بفرما

۳۸- عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) أَنْ لَا تُكْثِرَ: که خودخواهی نوزیم / اَلْإِثْمُ: تا تمام کنیم
(۲) عَوِيقَ: مجازات شد / أَرَادَ: خواستم
(۳) مَا أَرْضَى: خشنود نکرد / أَسْخَطَ: خشمگین کرد
(۴) ذَغَ: رها کن / عَذَبَ: عذاب داد

۳۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاتِ: «عَزَمَ الْأُمُورَ، مَهَلًا، أَغْلَى»

- (۱) کارهای مهم / آرام باش / گران ترین
(۲) کار بزرگ / صبر کن / بالارزش
(۳) مسائل بزرگ / پایست / گران تر
(۴) کارهای مهم / تمام کن / ارزشمندتر

۴۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاتِ: «لَا تُكْثِرْ، أَنْ تَكُونَ، أَصَابَكَ»

- (۱) نمی شکنی / تا باشد / به من رسد
(۲) نشکن / باشیم / به تو رساند
(۳) شکسته نمی شود / که باشیم / دچار شدی
(۴) نمی شکنی / بودیم / به تو اصابت کردم

۴۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاتِ الْمُفَعَّلَةِ: «كَيْ سَعَى هَذَا الْقَمِيصُ؟ - سَدَدْتِي، يَخْتَلِفُ السَّعَرُ حَسَبَ التَّوَعُّيَاتِ.»

- (۱) چه مقدار / ارزش / اختلاف داشت
(۲) چگونه / مقدار / مختلف است
(۳) کی / بها / متغیر است
(۴) چقدر / قیمت / فرق می کند

۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «هَذَا نَمُودَجٌ تَرَبُّوِي لِتَهْنِئَةِ بِهَ كُلِّ الشَّابِ.»

- (۱) نمونه / تربیتی / جوانان
(۲) نمونه ها / خدایی / جوانان
(۳) ایدال / آموزشی / جوانان
(۴) مثال / پرورشی / جوان

۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ.»

- (۱) میانروی کنیم / به هدر دادن / متلعب زیرزمینی
(۲) استفاده می کنیم / تلف کردن / انرژی
(۳) صرفه جویی کنیم / مصرف کردن / برق
(۴) مصرف کنیم / استفاده کردن / نیروها

مترادف و متضاد

۴۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُضَادِّ:

- (۱) أَبْلَغُ = أَشَدُّ
(۲) مُفَعَّلٌ = مُضَنَعٌ
(۳) أَفْضَلُ = أَنْفَعُ
(۴) مُلَبَّغٌ = مُتَلَبِّغٌ

۴۵- عَيْنَ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُضَادِّ:

- (۱) أَفْتَحَ = أَنْكَرَ
(۲) غَالِي = رَخِيصٌ
(۳) أَسْعَارُ = ثَمَنٌ
(۴) ضِدَاقَةٌ = عِدَاوَةٌ

۴۶- عَيْنَ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ:

- (۱) مُوَعَّلَةٌ = جَمْعَةٌ
(۲) سَكُوتٌ = ضَمْتُ
(۳) أَرِيدُ = أَمْلِكُ
(۴) يُحَافِظُ = يَهْتَمُّ

۴۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُضَادِّ:

- (۱) حَاسِبٌ = جَبَّارٌ
(۲) تَمَّ = سَرُورٌ
(۳) تَجَلَّ = يَهْتَبُ
(۴) صَابِرٌ = مَهَانٌ

۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُتَضَادِّ:

(۱) سَخَطٌ ≠ جَلَمٌ	(۲) أَفْجَحٌ ≠ أَجْمَلٌ	(۳) فَخُورٌ ≠ مُتَوَاضِعٌ	(۴) جَادِلٌ ≠ أَرْشَدٌ
عَيْنُ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «تَهَيَّ، اقْتَرَبْتُ، كَلَامٌ»	(۱) أَهْوَى، يَتَعَدَّى، سَكَتَ	(۲) مَتَعَ، اِكْتَسَرَ، سَكِنَ	(۳) طَلَبْتُ، تَبِعْتُ، حَدِثَ
(۴) أَرَادَ، اسْتَقْبَلَ، ضَمَّتْ	عَيْنُ الْمُتَرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «بِعَثَ، دَغَ، تَرَبَّدَ»	(۱) أَمْرَلُ، لَوَّعَ، يَهْدِي	(۲) لَبَّلَ، اِنَّهٗ، يُسَاعِدُ
(۳) أَرْسَلَ، أَتْرَكَ، يَهْدِي	(۴) شَبَّهَ، أَغْضَضَ، يَتَقَدَّمُ		

انتخاب کلمه مناسب

۵۱- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ لِعِبَادِهِ»

(۱) أَنْفَعُهُمْ	(۲) أَشَدَّهُمْ	(۳) أَفْضَلُهُمْ	(۴) أَعْلَمُهُمْ
------------------	-----------------	------------------	------------------

۵۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «ذَهَبْتُ إِلَى زَمِيلِي وَ مِنْهُ سِرْوَالًا رَجَالِيًّا»

(۱) مَكْنِيَّةٌ / أَرِيدُ	(۲) مَطْبُوعَةٌ / لَمَزْتُ	(۳) مُلَغَبٌ / انْقَضَتْ	(۴) مَشْجَرٌ / اسْتَرْثَيْتُ
---------------------------	----------------------------	--------------------------	------------------------------

۵۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... خِيَوَانٌ يَسْتَخْدِمُهُ الْإِنْسَانُ لِلْخَلْمِ وَالزُّكُوبِ»

(۱) التَّلَبُّ	(۲) الْجَمَازُ	(۳) الذُّبُّ	(۴) الْبَقْرَةُ
----------------	----------------	--------------	-----------------

۵۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَحِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا فَهُوَ

۵۹- «علینا أن نكون مشتاقین إلى الأعمال الصالحة و ناهین عن المنکر و صابرين علی المشاکل و الشدائد»:

- (۱) ما به کارهای شایسته مشتاق هستیم و از کارهای زشت نهی می‌کنیم و بر مشکلات و دشواری‌ها صبر می‌کنیم.
- (۲) ما باید به کار شایسته مشتاق باشیم و نسبت به کار زشت دوری بورزیم و در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها صبور باشیم.
- (۳) بر ما واجب است که برای کارهای خوب اشتیاق نشان دهیم و از کارهای زشت بر حذر داریم و بر مشکلات و سختی صبرکننده باشیم.
- (۴) ما باید به کارهای شایسته علاقمند باشیم و از کار زشت باز بداریم و در برابر مشکلات و سختی‌ها صبور باشیم.

۶۰- «فانزل الله سکنینة علی رسولیه و علی المؤمنین»:

- (۱) خداوند آرامش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل کرد!
- (۲) پروردگار آرامش خود را برای پیامبر و مؤمنان فرود می‌آورد.
- (۳) خداوند آرامش را بر فرستادگان و مؤمنان نازل کن!
- (۴) آرامش را خداوند فقط بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاده است.

۶۱- «و جادلهم بالآتی هی احسن إن رزقک هو أعلم یقن سل عن سبیلہ»:

- (۱) و با آن‌ها آن‌گونه که خوب است مباحثه کن؛ خداوند تو به گمراهان از راه راست دانایتر است.
- (۲) و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است استدلال کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده، آگاه‌تر است.
- (۳) و با روش‌های بهتر با آن‌ها بحث کن؛ پروردگارت به هر کس که از راه او گمراه شود، داناست.
- (۴) و با ایشان با زبان و گفتار نیک گفت‌وگو کن؛ قطعاً خدا نسبت به کسانی که از راه او منحرف شوند، دانایتر است و علم دارد.

۶۲- «أراد أن یسب الذی کان شیة؛ فقال الإمام (ع) له: مهلاً یا قنبر»:

- (۱) خواست که دشنام دهد به کسی که به او ناسزا می‌گفت؛ پس امام (ع) فرمود: ای قنبر، رهایش کن.
- (۲) خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد؛ پس امام (ع) به او فرمود: ای قنبر، آرام باش.
- (۳) می‌خواست به کسی که به او ناسزا گفت، دشنام گوید؛ اما امام (ع) به او فرمود: ای قنبر، این کار را نکن.
- (۴) می‌خواست کسی را که ناسزا گفته بود، مورد دشنام و نفرت قرار دهد؛ اما امام (ع) فرمودند: ای قنبر، صبر کن.

۶۳- «دع شایقله مهناً ترضی الرحمن و تسخبط الشیطان و تعاقب عدوئک»:

- (۱) دشنام‌گوی خود را خوار رها کن تا خدای بخشاننده را خشنود سازی و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کفر دهی.
- (۲) دشنام‌گوی خود را خوار کن تا خداوند رحمان از تو خشنود شود و شیطان خشمگین شود و دشمنت را کفر دهی.
- (۳) به دشنام‌گوی خود بی‌توجهی کن و با خواری او را رها ساز که در این صورت خداوند از تو راضی می‌شود و شیطان خشمگین می‌شود و دشمنت کفر می‌بیند.
- (۴) به ناسزاگو اهمیتی نده که همان‌طور خوار باشد تا خدا را از خود راضی کنی و شیطان را خشمگین کنی و دشمنی را مجازات نمایی.

۶۴- «ما أرضی المؤمن زلفه بمثل الجلم و لا أسخط الشیطان بمثل الضمب و لا عوقب الأحمق بمثل السکوت غنة»:

- (۱) انسان مؤمن را با صبر و بردباری خشنود نکن و شیطان را با سکوت خشمگین نکن و نادان را با سکوت‌کردن در برابر او مجازات نکن.
- (۲) مؤمن پروردگار خود را با [چیزی] مانند بردباری خشنود کرد و شیطان را با [چیزی] مانند سکوت خشمگین ساخت پس تو هم انسان احمق را با [چیزی] مانند سکوت مجازات نکن.
- (۳) مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نساخت و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کفر نشد.
- (۴) مؤمن پروردگار را با [چیزی] مثل صبر و بردباری راضی نمی‌کند و شیطان را با سکوت خشمگین نمی‌سازد و انسان احمق با این سکوت مجازات نمی‌شود.

۶۵- «إنما یعیش لیتقم مکارم الأخلاق»:

- (۱) قطعاً من برای تمام کردن بزرگی‌های اخلاقی آمدم.
- (۲) من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.
- (۳) بدون شک او فرستاده شد تا فضیلت‌های اخلاقی کامل شود.
- (۴) او تنها برای کامل کردن بزرگی‌های پسندیده اخلاقی آمده است.



۶۶- ﴿لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ﴾:

- (۱) در روز قیامت برای انسان مؤمن چیزی گران‌ب‌تر از خوش اخلاقی یافت نمی‌شود.
- (۲) اندازه اخلاقی زی‌با در مؤمن در روز قیامت سنگین‌تر از هر چیزی است.
- (۳) ترازوی انسان با ایمان در روز رست‌خیز به وسیله خوش اخلاقی او سنگین می‌شود.
- (۴) روز قیامت در ترازوی مؤمن چیزی سنگین‌تر از اخلاقی نی‌کو نیست.

۶۷- «تَبْدَأُ الْأَسْعَازُ مِنْ خَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ تَعْمَلُ إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ»:

- (۱) قیمت‌ها از سی و پنج هزار شروع می‌شود و به هشتاد و پنج هزار تومان می‌رسد.
- (۲) نرخ از هشتاد و پنج هزار به سی و پنج هزار تومان می‌رسد.
- (۳) قیمت‌ها از سی و پنج هزار شروع شد و تا هفتاد و پنج هزار تومان رسید.
- (۴) فروش اجناس با پنجاه و سه هزار آغاز می‌شود و تا پنجاه و هشت هزار تومان می‌رسد.

۶۸- «فِي مَبْخَرٍ ضِدِّيَّتِي طَلَبْتُ مِنْهَا أَنْ تَعْفِيَنِي التَّخْفِيفُ لِأَسْتَطِيعَ أَنْ أَشْتَرِيَ قَمِيصًا»:

- (۱) در فروشگاه از دوستم خواستم که به من تخفیف بدهد تا بتوانم پیراهنی بخرم.
- (۲) در فروشگاه دوستم از فروشنده خواستم تخفیف دهد تا پیراهن‌ها را پسند کنم.
- (۳) در مغازه از مغازه‌دار خواهش کردم قیمت را کاهش دهد تا من بتوانم پیراهن را بخرم.
- (۴) در مغازه دوستم از او خواستم که به من تخفیف دهد تا بتوانم یک پیراهن بخرم.

۶۹- عَنِ الصَّحِيح:

- (۱) صاز القیلع مثنین و ثلاثین ألف تومان؛ قیمت‌ها به دو بیست و سی هزار می‌رسد.
- (۲) ذلك متَجَرُّ أبي، كَيْفِيَّةُ الْأَجْناسِ فِيهِ عَالِيَّةٌ، أَيْنَ كَارْخَانَةُ بَدْرَمِ، كَيْفِيَّةُ أَجْناسِ أَنْ هَا بِالْأَسْت.
- (۳) كم بصر هذا الفُتْسان؟ و هل فيه تخفیف؟ قیمت این پیراهن زنانه چند است؟ و آیا آن تخفیف دارد؟
- (۴) تَعْلَمُ الْمَدْرَسُ مِلَّةَ طَالِبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجَسَّادِيَّةِ، مَعْلَمُ عَمَلِيَّاتِ رِياضِي را به حد نفر از دانش‌آموزان خودش آموزش داد.

۷۰- عَنِ الصَّحِيح:

- (۱) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ؛ بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمند باشد.
- (۲) السَّكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ؛ سکوت از جنس طلا و کلمات از جنس نقره هستند.
- (۳) أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ؛ داناترین مردمان کسانی هستند که علم خودشان را در کنار علم دیگر مردمان جمع کرده باشند.
- (۴) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً؛ ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۷۱- عَنِ الصَّحِيح:

- (۱) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ خدا کسی را به اندازه ظرفیت او مجبور نمی‌کند.
- (۲) ﴿فَإَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل می‌کرد.
- (۳) إِنَّمَا يُعِشُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ بی‌گمان من فرستاده شدم تا خصلت‌های بزرگوارانه اخلاقی را کامل کنم.
- (۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ؛ بدون شک خداوند، همه خودپسندان را دوست نمی‌دارد.

۷۲- عَنِ الْخَطِّاءِ:

- (۱) عِدَاوَةُ الْعَالِي خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِي؛ دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است.
- (۲) رَبُّ سَكُوتٍ أَلْبَغُ مِنَ الْكَلَامِ؛ چه بسیار سکوتی که رساتر از سخن‌گفتن است.
- (۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا؛ بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.
- (۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ به راستی خداوند متکبران را

٧٣- عَيْنُ السَّحِيحِ:

- (١) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ: هر کس اخلاقی بد باشد، خودش عذاب می‌کشد.
- (٢) حَسَنُ الْخُلُقِ يَصِفُ الدِّينَ: خوش اخلاقی نصف دین است.
- (٣) رَجَاءُ: أَعْطِنِي سِرْوَالًا يَنْفَسِحِيًّا: امیدوارم به من شلوار بنفش رنگ بدهید.
- (٤) اقْتَصِدْ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَوَادِّ لِتَهْتَدِيَ بِهِ السَّبَابُ: در مصرف مواد صرفه‌جویی می‌کنی تا جوانان را به آن هدایت کنی.

تطبيق يا واقعيت

٧٤- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يَتَّقُونَ النَّاسَ.
- (٢) لا تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.
- (٣) إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ وَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.
- (٤) يُحِبُّ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

٧٥- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) الْجَمَارُ حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمْلِ وَالزُّكُوبِ.
- (٢) أَحَبُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَنْفَعُ الْآخَرِينَ.
- (٣) اخَذَ عَصُو فِي الْوَجْهِ.
- (٤) حَزَمَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَجَادِلَةَ وَالْعَيْبَةَ.

٧٦- عَيْنُ السَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَى الْمَلْعَبِ لِأَكْلِ الطَّعَامِ.
- (٢) الْمَطْبُوعَةُ مَكَانٌ لِمُطَالَعَةِ الْمَعَاجِمِ وَالْكَتُبِ.
- (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَتَبَعَدَ عَنْ دِكْرِ حَسَنَاتِ الْآخَرِينَ.
- (٤) يُحِبُّ النَّاسُ مَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ.

٧٧- عَيْنُ السَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) الْمُتَعَمِّلُ عَرْفَةٌ تُعَسَّلُ فِيهَا الْمَلَأَشِ.
- (٢) الشَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.
- (٣) يَذْهَبُ النَّاسُ لِشِرَاءِ السَّيَّارَةِ إِلَى الْمُتَخَفِ.
- (٤) جَبَلٌ «دِهَانِد» أَعْلَى جَبَالِ إِيْرَانِ وَ هُوَ جَمِيلٌ جَدًّا.

٧٨- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) إِنْسَانٌ وَ عَشْرُونَ زَائِدٌ لِمَائِيَّةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.
- (٢) هَذِهِ تَقْسِمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
- (٣) أَرْبَعَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- (٤) عِشْرُونَ نَافِثٌ خَمْسَةِ يُسَاوِي خَمْسَةَ عَشَرَ.



پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۱ پرسشی سایر گزینه‌ها:

کلمات «مجلس، منظر، مزرعة، مغرب، مشیخ» در گزینه‌های دیگر همگی اسم مکان هستند.

۱۲ «مخرجة» در گزینه (۳) اگرچه بر وزن «مفعلة» است ولی به معنای «مهربانی» و مصدر است و اسم مکان نیست.

۱۳ «دنيا» بر وزن «فعلى» اسم تفضیل مؤنث است. «مزرعة» بر وزن «مفعلة» و «آخرة» نیز بر وزن «فاعلة» می‌باشد.

۱۴ «محزون» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است. «مضئق» چون با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد، اسم فاعل است. «أغلی» نیز بر وزن «أفعل» است و اسم تفضیل می‌باشد.

۱۵ «عظی» بر وزن «فعلى» اسم تفضیل مؤنث است.

۱۶ ترجمه عبارت: این بازیکن از دوستش قوی‌تر است.

۱۷ «أشد» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

دقت کنید: «أخضر» هر چند بر وزن «أفعل» است، ولی چون بر رنگ دلالت می‌کند، اسم تفضیل نیست.

۱۸ ترجمه عبارت: بلکه زندگی دنیا را برمی‌گزینید در حالی که آخرت بهتر و ماندنی‌تر است.

۱۹ «آخرة» کلمات «أخضر» (سبز) و «أبيض» (سفید) در گزینه‌های (۱) و (۴) هر چند بر وزن «أفعل» هستند، ولی چون بر رنگ دلالت دارند اسم تفضیل نیستند. همچنین «أفغان» در گزینه (۳) جمع مکرر «فغن» است.

۲۰ همان‌طور که در بخش قواعد گفتیم، کلماتی مثل «مطار» مزار، مکان، مدار، ... بر وزن «مفعول» و اسم مکان هستند.

پرسشی سایر گزینه‌ها:

(۱) «محبدة» بر وزن «مفعلة» است نه «مفعلة».

(۳) «سوق» به معنی «بازار» اگرچه بر مکان دلالت می‌کند ولی اسم مکان نیست.

(۴) «مجالسة» بر وزن «مفاعلة» و مصدر است.

(۲۰) «آخر» و مؤنث آن «آخرة» اسم فاعل هستند.

(۲۱) «أولی» بر وزن «فعلى» و اسم تفضیل مؤنث است.

۲۲ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن اسم فاعل و اسم تفضیل با هم آمده باشد.

«البائع» اسم فاعل و «أحسن» اسم تفضیل است.

پرسشی سایر گزینه‌ها:

«أطول» در گزینه (۱) اسم تفضیل است. «العالم» و «المحسین» نیز در گزینه‌های (۳) و (۴) اسم فاعل هستند.

دقت کنید: «أقبل» در گزینه (۴) فعل ماضی در باب «إفعال» است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه

۱ اسم مکان بر وزن‌های «مفعول»، «مفعلة» و «مفعلة» می‌آید.

۲ «أهم» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

پرسشی سایر گزینه‌ها:

(۱) «تواب» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است.

(۲) «موضع» بر وزن «مفعول» است؛ بنابراین اسم مکان می‌باشد.

(۴) «المؤمنین» جمع «المؤمن» است که با حرف «م» شروع شده و یک حرف مانده به آخر آن کسره دارد، پس اسم فاعل است.

۳ «مؤقّب» با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن فتحه دارد (م... ت...)؛ بنابراین اسم مفعول است.

پرسشی سایر گزینه‌ها:

(۱) مُعلّم (م... ت...) با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد، پس اسم فاعل است.

(۳) «خیر» اگر به معنی «بهتر، بهترین» باشد، اسم تفضیل است. (در این گزینه معنی «بهترین» می‌دهد)

(۴) «مدرسة» بر وزن «مفعلة» و اسم مکان است.

۴ «مُکافّر» جمع «کافر» است و «کافر» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است.

نکته: برای تشخیص ویژگی‌های اسمی که جمع است، باید به مفرد آن مراجعه کنیم.

۵ «مکتب» بر وزن «مفعول» اسم مکان است نه اسم مفعول.

۶ «أحب» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

پرسشی سایر گزینه‌ها:

(۲) «أحبّ» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد است.

(۳) «محبوب» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است.

(۴) «حبيب» نیز بر وزن «فعلیل» است؛ بنابراین نمی‌تواند اسم تفضیل باشد.

۷ کلمات «منظم»، «مدارس» (جمع «مدرسة») و «مناظر» (جمع «منظر») اسم مکان هستند.

۸ «مشاهد» اسم مفعول است؛ چون با حرف «م» شروع شده و ماقبل آخر آن فتحه دارد.

توجه: «مشاهد» (اسم مفعول) را با «مشاهدة» (مصدر) اشتباه نگیرید.

۹ «أحبّ» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

ترجمه عبارت: یوسف نزد پدرمان از ما محبوب‌تر است.

۱۰ «ارثی» بر وزن «أفعل»، «مزقّد» بر وزن «مفعول» و «وزنة» جمع «وزن» و «وارث» بر وزن «فاعل» است.

نکته: همان‌طور که می‌بینید برای تشخیص نوع اسم (اسم فاعل، اسم مکان، ...) در جمع‌های مکرر مانند «وزنة» باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم.

۱۲۳ ترجمه سؤال: جوابی را مشخص کن که شامل اسم مکان یا اسم تفضیل نیست.

توجه: «اَکْثَر» فعل ماضی در باب «إِفعال» است و نباید آن را با اسم تفضیل اشتباه گرفت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «حَسَنی» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَی» است.

(۳) «مَوَاطِن» جمع «مَوَاطِن» بر وزن «مَفْعِل» و اسم مکان است.

(۴) «الأَعْلَوْن» جمع «الأَعْلَی» و اسم تفضیل است.

۱۲۴ بررسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های «مَدْخَل»، «مَقْصَد» و «مَوَاضِع» جمع «مَوْضِع» در گزینه‌های دیگر اسم مکان هستند.

۱۲۵ اشتباه نگید: «أَحْسَن» فعل ماضی در باب «إِفعال» است و اسم تفضیل نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های «أَحْسَن»، «أَخْزَى» بر وزن «فَعْلَی» (مؤنث «أَخْرَ» و «أَجْمَل» اسم تفضیل هستند.

۱۲۶ «أَضْحَق» بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است.

توجه: «أَضْحَق» در گزینه (۳) فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

۱۲۷ اسم‌های «أَکْثَر»، «الْأَخْرَب» و «أَحْسَن» اسم تفضیل هستند (۲ تا) «أَجْبَح» نیز فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَنْفَع» و «أَخْب» اسم تفضیل هستند. (۲ تا)

(۳) در این گزینه اسم تفضیل وجود ندارد. کلمات «أَعْمَلُ» و «أَعْلَمُ» نیز در این گزینه فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد هستند.

(۴) «أَهْمُ» اسم تفضیل است. «إِغْلَمُ» نیز فعل امر حاضر در صیغه دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب) می‌باشد. (یکی)

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سودمندترین بندگان برای مردم، نزد خداوند محبوب‌تر است.

(۲) خوبی می‌کنم زیرا می‌دانم که عاقبت بدی پشیمانی است.

(۳) این استاد را بیشتر از دیگران دوست دارم زیرا او بهترین اساتید است.

(۴) بدان که شجاعت سپاه مهم‌تر از تعداد آن‌هاست.

۱۲۸ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «مُتَشَدِّد» (مُتَشَدِّدٌ ...) اسم فاعل است.

(۳) «مُنَظَّم» (مُنَظَّمٌ ...) اسم مفعول است.

(۴) «مُحْتَمِل» به معنای «دوستی» مصدر است.

۱۲۹ «مُفْتَرِی» به معنای «آرامگاه» بر وزن «مَفْعَلَة» بوده و اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر «مُعْتَمِد» اسم مفعول، «المُؤْمِنُون» اسم فاعل و «عَرِیفَة» مصدر است.

۱۳۰ «أَنْفَع» اسم تفضیل و «مَدْرَسَة» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَعْزَز» اسم تفضیل است. در این گزینه اسم مکان نداریم.

(۲) «المَكْتَبَة» اسم مکان است. در این جمله اسم تفضیل نداریم.

توجه: «أَرْجَحُ» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

(۴) در این گزینه نه اسم تفضیل وجود دارد و نه اسم مکان. «أَكْزَمُ» فعل ماضی باب «إِفعال» است. «المُؤَدَّة» (دوستی) و «المُؤَخَّمة» (مهربانی) نیز مصدر هستند.

۱۳۱ همان‌گونه که در بخش قواعد ذکر کردیم، «خَبِر» اگر به معنی «بهرتر» بهترین باشد، اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَخْبَرُ» فعل ماضی در باب «إِفعال» است.

(۲) «إِجْعَلُ» فعل امر در صیغه دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب) است.

(۳) «أَنْجَحُ» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است.

۱۳۲ ترجمه سؤال: اسم مکانی را مشخص کن که مفعول باشد.

«المَدْرَسَة» اسم مکان و در نقش مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «مَكَان» و «مَزْرَعَة» هر دو اسم مکان و در نقش مجرور به حرف جر می‌باشند.

(۳) «مَكْتَب» اسم مکان و در نقش فاعل است.

(۴) «مَطْعَم» اسم مکان است ولی مفعول نیست.

۱۳۳ ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن کلمه «خَبِر» اسم تفضیل باشد.

گفتیم که «خَبِر» اگر به معنای «بهرتر» بهترین باشد، اسم تفضیل است و در غیر این صورت اسم تفضیل نیست.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) تلاشگر در [راه] نیکی، نزد مردم دوست‌داشتنی است.

(۲) رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را بپروستید و کار نیک انجام دهید.

(۳) و نیکی‌های ماندگار، نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر هستند.

(۴) هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را می‌بیند.

۱۳۴ ترجمه سؤال: اسم تفضیلی را مشخص کن که مبتدا باشد.

«أَکْثَر» اسم تفضیل و در نقش مبتداست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَدْنَى» اسم تفضیل است ولی در نقش فاعل قرار دارد.

(۲) «أَخْرَب» اسم تفضیل است ولی در نقش مجرور به حرف جر می‌باشد.

توجه: «الخَبِر» در این گزینه مبتداست ولی جواستان باشد که اسم تفضیل نیست؛ چون به معنای «بهرتر» بهترین نمی‌باشد.

(۴) «أَسْرَع» اسم تفضیل و در نقش صفت است.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) باهوش‌ترین دانش‌آموزان به مسابقات علمی جهانی رفتند.
- (۲) نیکی آن است که برای دیگران آن‌چه را بخواهی که برای خودت می‌خواهی.
- (۳) بیشترین مردم از نظر نزدیک بودن (نزدیک‌ترین مردم) به خدا کسی است که راستگو باشد.
- (۴) ماشینی سریع‌تر از این ماشین ندیدم.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) پند = حکمت
- (۲) سکوت = سکوت
- (۳) می‌خواهم = می‌خواهم
- (۴) نگهداری می‌کند = توجه می‌کند
- (۱) حسابگر ≠ ستمکار
- (۲) پشیمانی ≠ خوشحالی
- (۳) گمراه می‌شود ≠ هدایت می‌شود
- (۴) شکبیا ≠ خوار

ترجمه سؤال:

اسم تفضیلی را مشخص کن که در نقش خبر باشد.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) خشم ≠ بردباری
- (۲) زشت‌تر ≠ زیباتر
- (۳) فخر فروش ≠ فروتن
- (۴) ستیز کرد ≠ راهنمایی کرد

بررسی سایر گزینیه‌ها:

- (۱) «أنفع» اسم تفضیل است و در نقش مبتدا قرار دارد. «الآخرین» نیز اسم تفضیل و مضاف‌الیه است.
- (۲) «أجمل» اسم تفضیل است ولی در نقش مفعول می‌باشد.
- (۴) «أجمل» اسم تفضیل و در نقش مجرور به حرف جر است.

ترجمه کلمات سؤال:

- (۱) باز داشت: نزدیک شد، سخن

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) سودمندترین مردم کسی است که برای خدمت به دیگران کار می‌کند.
- (۲) زیباترین خانه‌ها را در سفرم به شمال ایران دیدم.
- (۳) دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان است.
- (۴) این کوه‌ها از زیباترین منظره‌های طبیعی در استان ماست.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) دستور داد، دور شد، سکوت
- (۲) باز داشت، شکسته شد، آرامش
- (۳) درخواست کرد، دور می‌کند، سخن
- (۴) خواست، به پیشواز رفت، سکوت
- (۱) نازل شد، فرا بخوان، راهنمایی می‌کند
- (۲) منتقل شد، باز دار، کمک می‌کند
- (۳) فرستاده شد، رها کن، راهنمایی می‌کند
- (۴) تشبیه شد، پایین بیاور، تقدیم می‌کند

ترجمه درست سایر گزینیه‌ها:

- (۱) آن‌ها را راهنمایی می‌کنند
- (۲) راه نرو
- (۳) توجیه درست: بازار (فعل امر است)
- (۴) فروتنی می‌کنیم

ترجمه عبارت:

- (۱) محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، برای بندگان است

ترجمه درست:

- (۱) آرد: خواست (فعل ماضی در سیفه سوم شخص مفرد مذکر است)

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) سودمندترین آن‌ها
- (۲) سخت‌ترین آن‌ها
- (۳) برترین آن‌ها
- (۴) داناترین آن‌ها

ترجمه عبارت:

- (۱) «لا تنکیر» فعل مضارع منفی است. [رد گزینیه (۲)]: «أَنْ» نیز به معنای «که» می‌باشد. [رد سایر گزینیه‌ها]

ترجمه عبارت:

- (۱) به همکار رفتم و از او یک شلوار مردانه

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) کتابخانه / می‌خواهم
- (۲) جاپخانه / عیب‌جویی کردم
- (۳) ورزشگاه / نجات دادم
- (۴) مغازه / خریدم

ترجمه عبارت:

- (۱) حیوانی است که انسان آن را برای حمل کردن و سوار شدن به کار می‌گیرد.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) کارگاه، کارخانه = کارخانه
- (۲) ورزشگاه ≠ آشپزخانه

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) روباه
- (۲) الاغ
- (۳) گریه
- (۴) گاو

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) رساتر ≠ سخت‌تر
- (۲) برتر = سودمندتر

ترجمه عبارت:

- (۱) انسانی که به خودش بسیار افتخار می‌کند، است.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) زشت‌تر = زشت‌تر
- (۲) گران ≠ ارزان
- (۳) قیمت‌ها = ارزش، بها
- (۴) دوستی ≠ دشمنی

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) ستمکار زورمند
- (۲) فخر فروش
- (۳) زشت
- (۴) دشنام‌دهنده

۳۵ ترجمه عبارت: «..... همان روزگویی است که برای کسی حقی رانمی‌بیند.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) خودپسند (۲) خودپسند (۳) ستمکار زورمند (۴) خوار

۳۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) پسرانش — پسرش («این» مفرد است) / دارد — تقدیم می‌کند / و — که / آموزشی — تربیتی

(۳) می‌بینیم لقمان حکیم — لقمان حکیم را می‌بینیم («لقمان» مفعول است) / فرزندش — پسرش / هر کدام از آن‌ها — همه آن‌ها / نمونه‌ای — نمونه‌هایی («نمواذج» جمع «نمودج» است)

(۴) ترجمه نشدن «تری» / عدم ترجمه «لقمان حکیم» به عنوان مفعول / تقدیم کرده است — تقدیم می‌کند («یتقدم» فعل مضارع است)

۳۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) آرام نگه‌دار — پایین بیاور / بدترین صدا — زشت‌ترین صداها («الأصوات» جمع است)

(۲) راه رفتن — راه رفتن / با صغری پایین صحبت کن — صلیت را پایین بیاور / صدای خروا صدای زشتی است — زشت‌ترین صداها صدای خرن است (۳) صدای خودت را کم کن — صلیت را پایین بیاور / جزء صداها / زشت است صدای خرن — زشت‌ترین صداها صدای خرن است

حل سریع: انکر الأصوات: زشت‌ترین صداها [رَد سایر گزینه‌ها]

۳۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) خودت را — رویت را / خوار و کوچک نکن — برنگردان / در برابر مردم — از مردم / ترجمه نشدن «كُلَّ»

(۳) پروردگارت — پروردگار / ترجمه نشدن «كُلَّ»

(۴) دیگران — مردم / همه خودپستدان و فخرفروشان — هر خودپستد فخرفروشی

۳۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) ترجمه نشدن «غلینا» / هستیم — باشیم («أَنْ نَكُونَ» معادل مضارع التزامی است) / کارهای زشت — کار زشت («لكنشکر» مفرد است) / نهی می‌کنیم — نهی کنیم / صبر می‌کنیم — صبر کنیم

(۲) کار — کارها («أعمال» جمع «عمل» است) / نسبت به — از / دوری — دوریزم — باز داریم

(۳) کارهای زشت — کار زشت / سختی — سختی‌ها («الشَّدائد» جمع است)

۴۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) پیامبر — پیامبرش / فرود می‌آورد — فرود آورد («أَنْزَلَ» فعل ماضی است)

(۳) خداوند — خداوند / آرامش — آرامش / فرستادگان — فرستاده‌اش («أولاً» «ارسل» مفرد است) / تألیف ضمیر «ه» در «رسوله» باید ترجمه شود: / مؤلفات — مؤلفان / نازل کن — نازل کرد

(۴) آرامش — آرامش / آرامش خود / زاید بودن «انقط»

۴۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) خوب است — خوبتر است / گمراهان — کسی که گمراه شده است / راه راست — راه او

(۳) با روش‌های بهتر — با روشی که بهتر است / هر کسی که — کسی که / گمراه شود — گمراه شده است / داناست — دانای است

(۴) با زبان و گفتار نیک — با روشی که بهتر است / خدا — خدایت / کسانی که — کسی که (با توجه به مفرد بودن «قُلَّ»، «مَنْ» باید «کسی که» ترجمه شود) / منحرف شوند — منحرف شده است / زاید بودن «علم دارد»

۴۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) ناسزا می‌گفت — ناسزا گفته بود / ترجمه نشدن «له» / رهایش کن — آرام باش

(۳) می‌خواست — خواست («أَرَادَ» فعل ماضی ساده است) / ناسزا گفت — ناسزا گفته بود («كَانَ» معادل ماضی بعید است) / این کار را نکن — آرام باش

(۴) می‌خواست — خواست / زاید بودن «نفرت» / ترجمه نشدن «له»

۴۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) خوار کن — خوار رها کن / خداوند رحمان از تو خشنود شود — خداوند رحمان را خشنود سازی («الْرحمن» مفعول است نه فاعل) / شیطان خشمگین شود — شیطان را خشمگین کنی («الشَّيْطَانُ» مفعول است)

(۳) زائد بودن «بی‌توجهی کن» / که — تا / زاید بودن «در این صورت» / خداوند از تو راضی می‌شود — خداوند را خشنود سازی / شیطان خشمگین می‌شود

— شیطان را خشمگین کنی / دشمنت کفر می‌بیند — دشمنت را کفر دهی

(۴) ناسزاگو — ناسزاگوی خود / اهمیتی نده که همان‌طور خوار باشد — خوار رها کن («فَعَّ» فعل امر است) / زاید بودن «از خود» / دشمن — دشمن

حل سریع: ترضي الرحمن: خدای بخشنده را خشنود سازی [رَد سایر گزینه‌ها]

۴۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) انسان مؤمن را — انسان مؤمن («المؤمن» فاعل است) / ترجمه نشدن «زَهَّ» و «بمِثْلِي» (هرسه) / خشنود نکن — خشنود نکرد / خشمگین نکن — خشمگین نکرد / نادان را — نادان («الْأحمق» فاعل است) / مجازات نکن — مجازات نشد

(۲) خشنود نکرد — خشنود ساخت — خشمگین ساخت / خشمگین نساخت / پس — و / زاید بودن «تو هم» / انسان احمق را — انسان احمق («الْأحمق» نایب فاعل است) / مجازات نکن — مجازات نشد

(۴) پروردگار — پروردگارش / ترجمه نشدن «بمِثْل» (دوم و سوم) / زاید بودن «این» / عدم ترجمه «عَنَّهُ»

۴۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) آمده‌ام — فرستاده شده‌ام / برای تمام کردن — تا تمام کنیم («لَا تَمْتَم» فعل است)

فعل است

۳۷۱ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) خداوند کسی را جز به اندازه ظرفیت او (توانایی او) تکلیف نمی‌کند.
(۲) پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.
(۴) بی‌گمان خداوند هیچ خودپستندی را دوست ندارد.

۳۷۲ ترجمه درست: «دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان است.»

۳۷۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) هرکس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
(۳) لطفاً، به من یک شلوار بخش بده.
(۴) در مصرف مواد صرفه‌جویی کن تا جوانان به آن هدایت شوند.

۳۷۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قطعاً خداوند کسانی را که به مردم سود می‌رسانند، دوست دارد.
(۲) حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار نمی‌شود.
(۳) قطعاً خداوند سریع‌ترین حسابگران و مهربان‌ترین مهربانان است.

- (۴) ما نباید صدایمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بلند کنیم.
(ما نباید صدایمان را از صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالاتر ببریم.)

۳۷۵ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) الاغ حیوانی است که برای حمل و نقل و سوار شدن به کار گرفته می‌شود.
(۲) محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به دیگران سود می‌رساند.
(۳) گونه عضوی در صورت است.

- (۴) خداوند والا مرتبه مجادله و غیبت را حرام کرده است.

۳۷۶ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مردم برای خوردن غذا به ورزشگاه می‌روند.
(۲) چاپخانه جایی است برای مطالعه واره‌نامه‌ها و کتاب‌ها.
(۳) ما باید از ذکر خوبی‌های دیگران دوری کنیم.

- (۴) مردم کسی را که اخلاقش نیکوست، دوست دارند.

۳۷۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کارخانه اتافی است که در آن لباس‌ها شسته می‌شود.
(۲) تلاش برای شناختن رازهای دیگران کار زیبایی است.
(۳) مردم برای خریدن ماشین به موزه می‌روند.

- (۴) کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است و آن بسیار زیبا است.

۳۷۸ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بیست و دو به اضافه هشت مساوی هشت یا سی.
(۲) صد تقسیم بر دو مساوی هشت یا پنجاه.
(۳) چهار ضربدر سه مساوی هشت یا سیزده.
(۴) بیست منهای پنج مساوی هشت یا پانزده.

- (۳) او فرستاده شد — من فرستاده شدم / کامل شود — کامل کنم
(«لَا تَنْتُمْ» فعل معلوم است نه مجهول.)

- (۴) او — من / برای کامل کردن — تا کامل کنم / فرستاده شده است —
فرستاده شدم

۳۷۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) برای — در ترازوی / گران‌بهار — سنگین‌تر / بافت نمی‌شود — نیست
(۲) اندازه اخلاقی زیبا — از اخلاق زیبا «میزان» اگرچه به معنی «اندازه»
نیز هست ولی در این جمله اولاً در معنی «ترازو» بهتر است، ثانیاً در جای
مناسب خود ترجمه نشده است / در مؤمن — در ترازوی مؤمن / سنگین‌تر
از هر چیزی است — چیزی سنگین‌تر نیست
(۳) ترازوی — در ترازوی / به وسیله خوش اخلاقی و — از خوش اخلاقی /
سنگین می‌شود — چیزی سنگین‌تر نیست

۳۸۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) نرخ — «الأسعار» جمع است / جابه‌جا ترجمه شدن
«هشتاد و پنج هزار» و «سی و پنج هزار» ترجمه نشدن «قبلاً»
(۳) شروع شد — شروع می‌شود («تبدأ» فعل مضارع است) / هفتاد و
پنج هزار — هشتاد و پنج هزار / رسید — می‌رسد

- (۴) فروش — قیمت‌ها / زاید بودن «اجناس» / با پنجاه و سه هزار —
از سی و پنج هزار / پنجاه و هشت هزار — هشتاد و پنج هزار

۳۸۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) در فروشگاه از دوستم — در فروشگاه دوستم («متجر» به «صدیقه»
اضافه شده است) / خواستم — از او خواستم
(۲) از فروشند — از او / ترجمه نشدن ضمیر «ی» در «تُعْطِنِي» / پیراهن‌ها
را — پیراهنی را («قمیصاً» مفرد است) / پسندیدم — بخرم
(۳) ترجمه نشدن «صدیقتی» / از / مغازه‌دار — از او / قیمت را کاهش دهد
— به من تخفیف دهد / پیراهن — پیراهنی، یک پیراهن («قمیصاً»
به علت داشتن تنوین و تَبَرُّز با توجه به محتوای جمله باید به صورت
ناشناس ترجمه شود.)

۳۸۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) مبلغ دویست و سی هزار تومان شد.
(۲) آن مغازه پدرم است. کیفیت جنس‌ها در آن بالاست.
(۴) معلم، عملیات ریاضی را به صد دانش‌آموز یاد می‌دهد.

۳۸۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) برترین مردم سودمندترین آن‌ها برای مردم است.
(۲) سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

- (۳) داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید.

آزمون

عین الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم (۱-۸):

۱- «عَلَى النَّهْءِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ يَمْنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنِ الْفُنُكَرَاتِ فِي الْبِدَايَةِ ثُمَّ يَنْهَوُا الْآخِرِينَ»:

- (۱) بازدارندگان از زشتی‌ها ابتدا خودشان از کارهای زشت خودداری می‌کنند، سپس دیگران را باز می‌دارند.
- (۲) بازدارندگان از کار زشت ابتدا باید خودشان را از کارهای زشت منع کنند، سپس دیگران را بازدارند.
- (۳) بازدارنده از کار زشت باید در ابتدا خودش را از زشتی‌ها بازدارد و بعد دیگران را نهی کند.
- (۴) در نهی کردن از عمل زشت ابتدا باید خودشان از کارهای زشت دوری کنند، بعد دیگران را نصیحت کنند.

۲- «قَدَّمْ جُنُودَنَا فِي الْخَرْبِ كُلِّ مَا فِي وُسْعِهِمْ وَ هَذَا كَانَ يَسْخِطُ الْغَدُوَّةَ»:

- (۱) سربازان ما، هرآن چه را که در توانشان بود، در جنگ تقدیم کردند و این، دشمن را خشمگین می‌کرد.
- (۲) سربازان هرچه در توان داشتند در جبهه‌ها تقدیم می‌کردند و این، دشمن را عصبانی می‌کرد.
- (۳) سربازانی که در جنگ تمام توانشان را به کار گرفتند، دشمنان را عصبانی می‌کردند.
- (۴) سربازان ما هرچه را که می‌توانستند در جنگ تقدیم کردند و این همان چیزی بود که دشمن را خشمگین کرد.

۳- «مِنْ حَقُوقِ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْقِيَهُ اسْمًا حَسَنًا وَ جَمِيلًا وَ أَنْ يَحَاوِلَ فِي تَحْسِينِ أَذْيِهِ وَ خُلُقِهِ»:

- (۱) از حقوق فرزند بر پدر و مادر این است که نامی نیک و زیبا برایش انتخاب کند و ادب و اخلاقش را نیک نماید.
- (۲) از حقوق فرزندان بر پدر آن است که با نامی نیک و زیبارا او را صدا بزند و در نیکو نمودن ادب و اخلاق سعی و تلاش کند.
- (۳) از حقوق فرزند بر پدر این است که نامی نیک و زیبا بر او بگذارد و در نیکو گردانیدن ادب و اخلاق بکوشد.
- (۴) حق فرزند بر پدر این است که او را با زیباترین و نیک‌ترین اسم نام‌گذاری کند و در بهبود ادب و اخلاق او بیشتر تلاش کند.

۴- عین الصحيح:

- (۱) عندما رأيت التَّخْفِيفَاتِ فِي مَنَاجِرِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ حَسِبْتُ أَنَّ الْأَسْعَارَ أَقَلَّ مِنْ مَدِينَتِنَا؛ هنگامی که تخفیف‌ها را در مغازه‌های این شهر دیدم، گمان کردم که قیمت‌ها کم‌تر از شهرمان است.
- (۲) لَكِنْ عِنْدَمَا نَظَرْتُ إِلَى الْأَسْعَارِ قَهَمْتُ أَنَّهَا أَغْلَى مِنْ مَدِينَتِنَا؛ ولی هنگامی که به قیمت‌ها نگاه می‌کنم، می‌فهمم که کالاها در شهرمان ارزان است.
- (۳) عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ تَبِعَ الْبَائِعُ بِرَوَالٍ رَجَالًا بِالتَّخْفِيفِ الْكَثِيرِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ؛ به طور مثال فروشنده‌گان در این شهر یک پیراهن مردانه را با تخفیف بیشتر، هفتاد هزار تومان می‌فروشند.
- (۴) بَيْنَمَا نَتَشَرَّى هَذَا الثَّوْبَ فِي مَدِينَتِنَا بِالتَّخْفِيفِ الْقَلِيلِ بَسْتَيْنَ أَلْفَ تُومَانٍ؛ در حالی که این جنس را با تخفیف کمتر در شهرمان شصت هزار تومان خریدیم.

۵- عین الخطأ:

- (۱) أَغْلَمَ النَّاسَ مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِكَلَامِ الْجَاهِلِ؛ داناترین مردم کسی است که با سخن نادان گمراه نمی‌شود.
- (۲) عَاقِبَتُ الشَّرْطَةِ مَنَفَرَجًا يَسْبِقُ التَّلَاعِبِينَ فِي الْمَلْعَبِ؛ پلیس تماشاجی‌ای را که در ورزشگاه به بازیکنان دشنام می‌داد، مجازات کرد.
- (۳) حَسَنٌ خُلُقًا حَتَّى تَكُونَ أَحَبَّ إِنْسَانٍ فِي الْقُلُوبِ؛ اخلاق را نیکو گردان تا محبوب‌ترین انسان در دل‌ها باشی!
- (۴) أَقَلَّ حَقَّ أَبُوبِكَ عَلَيكَ أَنْ لَا تَزْعِفَ صَوْلَتَكَ عِنْدَهُمَا؛ کم‌ترین حق پدر و مادر بر تو این است که با صدای بلند نزدشان صحبت نکنی.

۶- عین الأقرب في مفهوم العبارة: «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي»:

- (۱) صورت زیبا نمی‌آید به کار / حرفی از معنی اگر داری ببار
- (۲) تا صورت زیبای تو از برده عیان شد / یک‌باره پری از نظر خلق نهان شد
- (۳) بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد / بلکه آتش در همه آفاق زد
- (۴) سخن عشق تو بی آن که برآید به زیانم / یک رخسار دهد از مال نهانم



٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَضَرُّهُمْ لِعِبَادِهِ.
(٢) عَلَيْنَا أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْخَاطِلِ.
(٣) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَنِبَ مِنَ الصَّدِيقِ الْجَاهِلِ.
(٤) يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالتَّوَاضُّعِ أَمَامَ الْأُسْتَاذَةِ فَقَطْ.

٨- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَصْغَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.
(٢) خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ يُهْدِي الْإِنْسَانَ غَيُوثَهُ.
(٣) الْفَخُورُ مَنْ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا.
(٤) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا فِي مَكْتَبِنَا.

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٩ - ١٢):

نرى اليوم في العالم تقدماً واسعاً في كثير من المجالات (زمينهها)، على سبيل المثال في مجال التواصل الترتيبي (ديداري) و المسموع (شنيديري) وأصبحت الأمور أسهل أيضاً. قد أصبحت الارتباطات وسيعاً في السنوات الأخيرة و حتى في القرن الأخير ظهرت طرق جديدة للتواصل تختلف عن الطرق القديمة كالترسانا و ... وسائل التواصل الحديثة مهمة جداً: لأنها جزء مهم من الحياة اليومية؛ والأهمية الكبرى لوسائل الاتصال في مجال المعلومات: لأن المعارف والمعلومات أصبحت أكثر انتشاراً و أكبر تأثيراً بفضل الوسائل الحديثة. فالإنسان يتقدم بها أن ينقل مطلباً إلى شخص آخر في الكرة الأرضية في ثوان معدودة أو دقائق لوجود كثير من الشبكات الاجتماعية كموقع (سابت) تويتر و هو موقع كبير صنع في عام ٢٠٠٦ للميلاد و من أشهر المواقع للتواصل الاجتماعي في العالم.

٩- لماذا وسائل التواصل الحديثة مهمة للبشر اليوم؟

- (١) الوسائل الحديثة من الأدوات الهامة التي لا يمكن تجاهل دورها.
(٢) هذه الوسائل جزء مهم من الحياة اليومية و أصبحت المعلومات أكثر انتشاراً بفضلها.
(٣) يجب أن ننشر المعلومات الدينية في ثوان محدودة و هذا العمل يمكن بهذه الوسائل فقط.
(٤) وسائل التواصل الحديثة تذل الناس على تواصل دائم لا ينقطع و هذا ضروري.

١٠- ما هو «تويتر» متى صنع؟ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) موقع جماعي للتواصل بين بعض البلاد - في عام ٢٠٠٦ للميلاد
(٢) من وسائل التواصل الحديثة - في القرن الأخير
(٣) موقع كبير للتواصل الاجتماعي - في عام ٢٠٠٦ للميلاد
(٤) من الشبكات الاجتماعية المشهورة - في القرن الواحد والعشرين

١١- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) ليست التواضلات متقدمة بين البشر في هذا الزمان.
(٢) الأهمية الكبرى لوسائل الاتصال تكمن في التيسار للمعارف و المعلومات.
(٣) أصبحت الأمور أسهل في مجال التواصل الترتيبي فقط.
(٤) ظهرت طرق جديدة للتواصل بين البشر كالترسانا.

١٢- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) صنع الإنترنت في عام ٢٠٠٦ للميلاد.
(٢) تنتقل معلومات مهمة أثناء ثوان معدودة بفضل وسائل التواصل الحديثة.
(٣) يمكن لنا التواصل المسموع عبر الإنترنت أيضاً.
(٤) في القرن الأخير شهدنا أكثر التقدم في وسائل التواصل.

عَيْنِ الْمُنَاسِبِ فِي الْجَوَابِ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٣ - ٣٠):

١٣- عَيْنِ مَا يَشْتَمَلُ عَلَى اسْمِ الْمَكَانِ:

- (١) أَنْتَ أَفْزَرُ مِنِّي فِي الصُّعُودِ مِنَ الْجِبَالِ.
(٢) رُبَّمَا اللَّهُ الَّذِي هُوَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.
(٣) لَمْ يَقْدِرِ النَّاسُ أَنْ يَذْهَبُوا إِلَى غُلَّكَ بِسُرْعَةٍ فَاحْتَرَقَتْ الْأَشْيَاءُ فِي الْمَخْزَنِ.
(٤) نَافِذَةُ هَذِهِ الْغُرْفَةِ مَفْتُوحَةٌ لِأَنَّ مِفْطِئَهَا تَكْسُورُ.



١٤- عَيْن ما لا يشتمل على اسم التفضيل:

- (١) هل نعلم أنّ أطول السّوارع في طهران شارعٌ ولّي عصر؟
(٢) المُؤمّن أحضّر على تقديم المُساعدة للآخرين.
(٣) أعلم المُعلّم تلاميذه بأنّ الكسل في الحياة.
(٤) كانت مُعنوناتُ جُنودنا في الحرب أقوى مِن العدو.

١٥- عَيْن الخطأ فيما أُشير إليه بخطأ: «في سَجِدنا مَكْتَبَةٌ صغيرةٌ أَهْدَى أَخِي الأكبرَ لَهَا كُتُباً دينيّةً.»

- (١) سَجِد: اسم مكان (٢) أَهْدَى: اسم تفضيل (٣) مَكْتَبَةٌ: اسم مكان (٤) الأكبر: اسم تفضيل

١٦- عَيْن ما يشتمل على اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) يَصومُ المُسلمون في شهرِ رمضان مِنَ الضّياحِ إلى المغربِ.
(٢) أَكَلْنَا أَلذَّ الأَطعمَةِ في مَطبخِ منزلنا الصّغيرِ.
(٣) وَجَدْتُ أكبرَ الكُتُبِ العِلميّةِ حَولَ نَحْتي في هذه الجامعةِ.
(٤) أَحضَرَ الزّاوِرون أَنفُسَهُم لِرِيارَةِ مُقَتِّلِ الشّهَداءِ.

١٧- مَيِّز جواباً كُلّ كلماته اسمُ المكان:

- (١) مَزْزَعَةٌ - كَذّابٌ - مُكَبِّرٌ (٢) مَنضَذَةٌ - مُرَكَّبٌ - مُشْهُورٌ (٣) مِفْتَاحٌ - مُشْهَدٌ - مُتَجَرٌ (٤) مُنْظَرَةٌ - مُرَقَّدٌ - مُجْلِسٌ

١٨- عَيْن الشّحيح غفّا أُشير إليه بخطأ: «قد كَتَبَ المُؤرِّخونَ الأَقْدَمونَ ما أَثَبَّتَ العُلَماءُ في العلومِ المُخْتَلِفَةِ.»

- (١) المُؤرِّخون: اسمٌ مفعولٍ - فاعل (٢) الأَقْدَمونَ: اسم تفضيل - صفة
(٣) أَثَبَّتَ: اسم تفضيل - مضاف إليه (٤) المُخْتَلِفَةِ: اسم فاعل - مضاف إليه

١٩- عَيْن «أكثر» ليس اسم التفضيل:

- (١) الكسَلانُ ما أَكثَرَ اجتِهادَهُ لِلوُصولِ إلى الهَدَفِ.
(٢) حَضَرَ أَكثَرَ التَّلَامِيذِ في الصَّفِّ في اليومِ الآخرِ.
(٣) قُدْرَةُ بَدَنِي في السَّباحِ أَكثَرَ مِنَ النِّساءِ.
(٤) قَفَى هذا العالمُ أَكثَرَ أَوْقَاتِهِ بَيْنَ الكُتُبِ.

٢٠- عَيْن اسمِ التفضيل مفعولاً:

- (١) هَدَيْتِي لَكَ أَصْغَرَ مِن هَدِيَّةٍ أُعْطِيتُ لَكَ اليَوْمَ في الحَفْلَةِ.
(٢) الرِّياحُ في هذه المدينةِ أَشدُّ مِن مَدَنٍ أُخرى.
(٣) شاهَدنا أَطولَ الحَيَواناتِ قَدّاً في الغابَةِ.
(٤) هذه اللَّيلَةُ أَجْمَلُ اللَّياليِ في عَمري.



پاسخ‌های تشریحی آزمون

۱-۶ ترجمه عبارت در سؤال: خدا یا همان‌طور که خلقت ما را زیبا کردی

اخلاق را [نیز] نیکو بگردان.

۲-۷ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند مضرترین آن‌ها برای بندگان است.

(۲) ما باید از دوست نادان دوری کنیم.

(۳) باید صدایمان را بالای صدای مخاطب ببریم.

(۴) قرآن به ما فقط به فروتنی در برابر استادان فرمان می‌دهد.

۱-۸ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سوره بقره کوچک‌ترین سوره در قرآن است.

(۲) بهترین دوستان کسی است که به انسان عیب‌هایش را هدیه کند.

(۳) فخر فروش کسی است که به خود بسیار افتخار می‌کند.

(۴) در مکتب ما بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

۱۱-۹ متن زیر را با دقت بخوان، سپس براساس آن به سؤال‌ها پاسخ

بده (۹-۱۲):

امروزه در دنیا در بسیاری از زمینه‌ها پیشرفت وسیعی می‌بینیم، مثلاً در زمینه

ارتباط دیناری و شنیداری و کارها هم‌چنین آسان‌تر شده است. ارتباطات در

سال‌های اخیر گسترده شده است و حتی در قرن اخیر راه‌های جدیدی برای

ارتباط بروز کرده است که با سبک‌های قدیمی مثل نامه‌ها و ... تفاوت دارد.

وسایل نوین ارتباط بسیار مهم هستند؛ زیرا آن‌ها جزء مهمی از زندگی روزانه

می‌باشند و اهمیت بزرگ‌تر و وسایل ارتباطی در زمینه اطلاعات است؛ زیرا

معارف و اطلاعات به برکت وسایل نوین بیشتر انتشار یافته و تأثیر بیشتری

دارد. پس انسان می‌تواند به وسیله آن‌ها مطلبی را به شخصی دیگری در

[هر جای] کره زمین در چند ثانیه یا دقیقه انتقال دهد. به خاطر وجود بسیاری از

شبکه‌های اجتماعی مثل سایت تویتر و آن یک سایت بزرگ است که در سال ۲۰۰۶

میلادی ساخته شد و از مشهورترین سایت‌ها برای ارتباط جمعی در جهان است.

۲-۹ ترجمه عبارت سؤال: چرا امروزه وسایل نوین ارتباط برای بشر مهم

است؟

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) وسایل جدید از ابزارهای مهمی هستند که [هر نوع] ارتباطی بدون آن‌ها

غیرممکن است.

(۲) این وسایل جزء مهمی از زندگی روزانه می‌باشد و اطلاعات به برکت آن

بیشتر انتشار یافته است.

(۳) معلومات دینی باید در ثابتهایی محدود (چند ثانیه) منتشر شود و این

کار فقط با این وسایل

۱۱-۱۰ درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه یا مفهوم مشخص

کن (۱-۸):

۱۱-۱۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) زشتی‌ها ... زشتی («المُنْكَر» مفرد است.) / ترجمه نشدن الگوی «باید»

(«علی ... آن») / خودشان ... خودشان را / خودداری می‌کنند ... بازدارند /

بازمی‌دارند ... باز دارند نمی‌کنند

(۳) بازدارنده ... بازدارندگان («الْفَهْم» جمع است.) / خودش را ... خودشان

را («الْفَهْم» جمع است.) / باز دارد ... باز دارند / زاید بودن «و» / نهی

کند ... نهی کنند

(۴) در نهی کردن از عمل زشت ... بازدارندگان از عمل زشت خودشان ...

خودشان را / منع کنند ... خودداری می‌کنند / نصیحت کنند ... نهی کنند

«لن» صریح، «الْفَهْم» عن المُنْكَر: بازدارندگان از کار زشت [رد سایر گزینه‌ها]

۱۱-۱۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) سربازان ... سربازان ما / جبهه‌ها ... جنگ / تقدیم می‌کردند ...

تقدیم کردند («قَدَّمَ» ماضی ساده است.)

(۳) سربازانی که ... سربازان ما («جُنُودًا» معرفه است نه نکره.) / به کار

گرفتند ... تقدیم کردند / ترجمه نشدن «هذا» / دشمنان ... دشمن

(«الْعَدُوَّ» مفرد است.) / عصبانی می‌کردند ... عصبانی می‌کرد

(۴) می‌توانستند ... در توانشان بود / زاید بودن «همان چیزی بود که» / خشمگین

کرد ... خشمگین می‌کرد («كَانَ يَسْخَطُ» معادل ماضی استمراری است.)

۱۱-۱۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) پدر و مادر ... پدر / نامی ... برایش انتخاب کند ... با نامی ... او را

نامگذاری کند / نیک نامید ... در نیک کردن ... تلاش کند

(۲) فرزندان ... فرزند («وُلَدَ» مفرد است) / زیبار ... زیبا («جَمِيلَ» اسم تفضیل

نیست، اسم تفضیل این کلمه «أَجْمَلُ» می‌باشد) / اصدا بزند ... نامگذاری کند

(۴) حق ... از حقوق / زیبارترین و نیک‌ترین اسم را نامگذاری کند ... با

نامی نیک و زیبا او را نامگذاری کند / زاید بودن «بیشتر»

۱۱-۱۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۲) ولی هنگامی که به قیمت‌ها نگاه کردم، فهمیدم که آن از شهر ما گران‌تر است.

(۳) به طور مثال فروشنده در این شهر یک شلوار مردانه را با تخفیف زیاد

هفتاد هزار تومان می‌فروشد.

(۴) در حالی که این جنس را در شهرمان با تخفیف کم، شصت هزار تومان می‌خریم.

۱۱-۱۵ ترجمه درست: کمترین حق پدر و مادر بر تو این است که صداقت

را نزد آن‌ها بالا ببری.

۴) وسایل نوین ارتباط، مردم را به ارتباطی دائمی و قطع نشدنی راهنمایی می‌کند و این ضروری است.

۱۰۱ ترجمه سؤال: توپتر چیست و چه زمانی ساخته شد؟ گزینه غلط را

مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

۱) یک سایت گروهی است برای ارتباط بین بعضی از کشورها - در سال ۲۰۰۶ میلادی

۲) از وسایل جدید ارتباط است - در قرن اخیر

۳) یک سایت بزرگ برای ارتباط اجتماعی است - در سال ۲۰۰۶ میلادی

۴) از شبکه‌های اجتماعی مشهور است - در قرن بیست و یکم

۱۱ ترجمه گزینه‌ها:

۱) ارتباطات بین پسر در این زمان پیشرفته نیست.

۲) اهمیت بزرگتر وسایل ارتباطی در بخش علوم و اطلاعات می‌باشد.

۳) کارها فقط در زمینه ارتباط همداری آسان‌تر شده است.

۴) راه‌های جدیدی برای ارتباط بین پسر بروز کرده است مانند نامه‌ها.

۱۲ ترجمه گزینه‌ها:

۱) اینترنت در سال ۲۰۰۶ میلادی ساخته شده است.

۲) اطلاعات مهمی به برکت وسایل نوین ارتباط در طی چند ثانیه منتقل می‌شود.

۳) ارتباط شنیداری نیز از طریق اینترنت برای ما امکان‌پذیر است.

۴) در قرن اخیر بیشترین پیشرفت را در وسایل ارتباطی شاهد بوده‌ایم.

■ جواب مناسب را برای سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳ - ۲۰):

۱۳ همان‌طور که می‌دانیم اسم مکان بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعُول، مَفْعَلَة» می‌آید؛ مثل: «مَحْرَج، مَسْجِد و مَكْتَبَة»؛ بر این اساس اسم

مکان در گزینه (۳) است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) أَقْدَر - بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل

۲) عَلَام - بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه

۴) نَافِذَة - بر وزن «فَاعِلَة» اسم فاعل / مفتوحة - بر وزن «مَفْعُولَة»

اسم مفعول / مَبْتَنِي - بر وزن «مَفْعَل» است که منطبق با هیچ یک از

وزن‌های اسم مکان نیست / مَكْشُور - بر وزن «مَفْعُول» اسم مفعول

۱۴ ترجمه عبارت: معلم دانش‌آموزانش را به آثار تنبیلی در زندگی آگاه کرد.

با توجه به ترجمه متوجه می‌شویم که «أَعْلَمَ» یا وجود این‌که بر وزن «أَفْعَل»

است، اسم تفضیل نیست بلکه فعل ماضی در باب «إِفْعَال» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

اسم‌های تفضیل در سایر گزینه‌ها عبارتند از:

۱) أَطُول: طولانی‌ترین

۲) أَخْزَص: حریص‌تر

۴) أَقْوَى: قوی‌تر

۱۵ ترجمه گزینه‌ها:

در باب «إِفْعَال» بر وزن «أَفْعَل» است که به معنی «هدیه کرد» می‌باشد.

«مَكْتَبَة» بر وزن «مَفْعَلَة» و اسم مکان است. اکثراً بر وزن «أَفْعَل» و اسم

تفضیل و به معنی «بزرگ‌تر» می‌باشد.

۱۶ ترجمه گزینه (۲) هم اسم تفضیل و هم اسم مکان داریم. «أَلَذَّ» به

معنای «لذیذترین» اسم تفضیل آن و «مَطْبُخ» و «مَنْزِل» به ترتیب بر وزن

«مَفْعَل» و «مَفْعَل» اسم‌های مکان آن هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) مَسْلَم: اسم فاعل / مَغْرِب: یعنی زمان غروب، این اسم هرچند بر وزن

«مَفْعَل» است اما چون به مکان دلالت ندارد، پس اسم مکان نیست.

۳) أَكْبَر: اسم تفضیل / الْحَاجَة: اسم فاعل

۴) الزائرون: جمع «الزائر» و اسم فاعل است / مَقْتَل: بر وزن «مَفْعَل» و اسم

مکان است به معنی «قتلگاه» یا «محل قتل».

۱۷ ترجمه گزینه (۲) «مَنْطَرَة، مَرْفَد و مَجْلِس» وزن‌های اسم مکان را دارند و هر سه

اسم مکان هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) «مَرْزَعَة»، در گزینه (۲) «مَرْكَب» و در

گزینه (۳) «مَشْهَد» و «مَنْجَر» اسم مکان هستند.

۱۸ ترجمه عبارت: جمع «أَقْدَم» و بر وزن «أَفْعَل» است. پس اسم تفضیل

می‌باشد، که در نقش صفت برای «المُؤْخِرُون» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) الْمُؤْخِرُون: اسم فاعل و در نقش «فاعل» است.

۳) أَثْبَتَ: فعل ماضی است و با توجه به این‌که فعل است نمی‌تواند مضاف‌الیه باشد.

۴) الْمُخْتَلِفَة: اسم فاعل و صفت برای «العلوم» است.

۱۹ ترجمه عبارت: تنبیل تلاش را برای رسیدن به هدف زیاد نکرد.

با توجه به ترجمه می‌فهمیم که «أَكْثَرَ» در این گزینه فعل ماضی است

نه اسم تفضیل.

۲۰ «أَطُول» در گزینه (۳) اسم تفضیل و در نقش مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «أَسْعَرَ»، «أَشَدَّ» و «أَجْمَلَ» در گزینه‌های دیگر

همگی نقش خبر را دارا هستند.

الدَّرْسُ الثَّانِي

بخش اول

۳۶ آموزش قواعد

۳۹ تست های قواعد

بخش دوم

۴۲ فن ترجمه

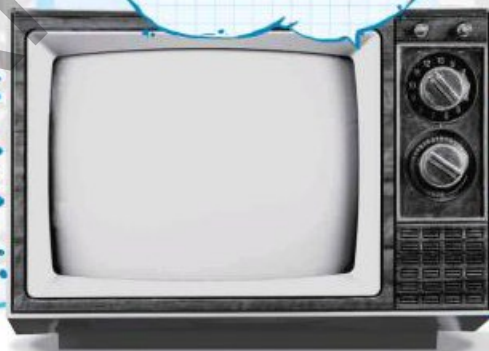
۴۵ تست های ترجمه

۴۸ پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۵۳ آزمون

جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.



۳۴



بخش اول

قواعد

اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده کار یا دارنده حالت» است و همان «صفت فاعلی» در زبان فارسی است و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است و معادل «صفت مفعولی» در دستور زبان فارسی می باشد.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه هستند:

گروه اول: از فعل های ثلاثی مزید ساخته می شوند؛ یعنی فعل هایی که «سوم شخص مفرد مذکر» آن ها در ماضی فقط سه حرف اصلی را داراست و حرف زاید ندارد. اسم فاعل و اسم مفعول از این فعل ها بر وزن خود «فاعل» و «مفعول» ساخته می شود. مثال:

ماضی	اسم فاعل	ترجمه (صفت فاعلی)	اسم مفعول	ترجمه (صفت مفعولی)
صَنَعَ	صانع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خالق	آفریننده	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عابد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده، مورد پرستش

گروه دوم: از فعل های ثلاثی مزید ساخته می شوند؛ یعنی فعل هایی که «سوم شخص مفرد مذکر» آن ها در ماضی علاوه بر حروف اصلی، حروف زاید نیز دارند (که سال گذشته با آن ها آشنا شدیم). اسم فاعل و اسم مفعول این فعل ها از صیغه «سوم شخص مفرد مذکر» در مضارع آن ها ساخته می شود. به این شکل که به جای حرف مضارع یعنی حرف «یـ» میم مضمو (مَ) قرار می دهیم. یک حرف مانده به آخر را اگر کسره «یـ» بدهیم، اسم فاعل و اگر فتحه «نـ» بدهیم، اسم مفعول ساخته می شود (اسم فاعل: مَـ ... یـ / اسم مفعول: مَـ ... نـ). مثال:

مضارع	اسم فاعل	ترجمه (صفت فاعلی)	اسم مفعول	ترجمه (صفت مفعولی)
يُشَاهِدُ	شَاهد	بیننده	شَاهد	دیده شده
يَقْلُدُ	قَلْد	تقلیدکننده	قَلْد	تقلید شده
يُرْسِلُ	رَسل	فرستنده	رَسل	فرستاده شده
يُنْتَظَرُ	مُنْتَظَر	انتظارکننده	مُنْتَظَر	مورد انتظار



ترجم الکلمات التالية و الدعاء، ثم عین اسم الفاعل و اسم المفعول:

الکلمة	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
۱ یَقْرُبُ: نزدیک می‌کند		☐	☐
۲ یَعْلَمُ: می‌داند		☐	☐
۳ یَنْجِ: تولید می‌کند		☐	☐
۴ یَجْهَزُ: آماده می‌کند		☐	☐
۵ یَضْرِبُ: می‌زند		☐	☐
۶ یَنْکَلِمُ: سخن می‌گوید		☐	☐
۷ یا صایع کُلّ مَضْیُوقٍ، یا خالق کُلّ مَخْلُوقٍ، یا رازق کُلّ مَرْزُوقٍ، یا مالک کُلّ مَمْلُوکٍ!			

- ۱- نزدیک‌شده (اسم مفعول) ۲- داننده، دانا (اسم فاعل)
 ۳- تولیدکننده (اسم فاعل) ۴- آماده‌شده (اسم مفعول)
 ۵- زده‌شده (اسم مفعول) ۶- گوینده (اسم فاعل)
 ۷- ای سازنده هر ساخته‌شده‌ای، ای آفریننده هر آفریده‌شده‌ای، ای روزی‌دهنده هر روزی‌داده‌شده‌ای، ای دارنده هر داشته‌شده‌ای!
 اسم فاعل: صایع - خالق - رازق - مالک اسم مفعول: مصنوع - مخلوق - مَرْزُوق - مَمْلُوک

نمونه سنی

کم اسماً فاعلاً فی هذه العبارة؟ «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يَهْدُوا الْغَالِغِينَ وَ الْكَفَّارَ فِي الْعَالَمِ»

اثنان

ثلاثة

أربعة

خمس

گزینه (۲)

«الْمُؤْمِنِينَ»، «قَادِرُونَ»، «الْغَالِغِينَ» و «الْكَفَّارَ» اسم فاعل هستند.

«توجه» «كَفَّارَ» جمع «كافر» است و «كافر» اسم فاعل می‌باشد بنابراین برای تشخیص اسم فاعل بودن یا نبودن کلمه‌ای که جمع مكثر است، باید به مفرد آن توجه کنیم. همچنین «عَالَمٌ» به معنی «جهان» را نباید با «عَالِمٌ» بر وزن «فاعل» اشتباه بگیریم.

اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد. مهم‌ترین وزن‌های اسم مبالغه عبارتند از:

- ① فَعَالٌ: مانند ضَبَّارٌ (بسیار بردبار)، غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)، خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)، ...
 ② فَعَالَةٌ: مانند عَلَّامةٌ (بسیار دانا)، قَهَّامةٌ (بسیار فهمیده)، أَمَّارةٌ (بسیار فرمان‌دهنده)، ...
 • نکته گاهی وزن «فَعَالٌ» بر اسم شغل دلالت می‌کند؛ مانند: خَبَّارٌ (نابوا)، خَذَّادٌ (اهنگر)، ... و گاهی وزن «فَعَالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: فَنَّاتَةٌ (درباژکن)، نَظَّارةٌ (عینک)، سَيَّارةٌ (خودرو)، ...
 • نکته حرف «ة» در «فَعَالَةٌ» نشانه مؤنث نیست بلکه علامت کثرت و مبالغه است. در واقع وزن «فَعَالَةٌ»، هم برای مذکر می‌تواند به‌کار رود و هم برای مؤنث.

مثال: التَّمْيِذُ الْفَهَامَةُ / التَّمْيِذَةُ الْفَهَامَةُ (دانش آموز بسیار فهمیده)

موصوف صفت موصوف صفت

نمونه سؤال

عَرِّينِ اسْمَ الْفَاعِلِ، اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الشَّيْءِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

آخِر - مُؤْمِن - أَنْوَاع - مُحَقَّد - مُحْرَم - خَلَّاق - غَرَامَة - عِلْم - غَفَّار - مَطَار - نَاجِح
 اسم فاعل: آخِر - مؤمن - ناجح / اسم مفعول: مُحَقَّد - مُحْرَم / اسم مبالغه: خَلَّاق - غَفَّار

نمونه تستی

عَرِّينِ هَا فِيهِ اسْمَ الشَّيْءِ:

- ☐ بُرْئِي الْكَفَّارَ الْخَلْقَ الْجَدِيدَ بَعْدَ الْمَوْتِ.
☐ لَأَكْذِبَنَّ أَبَدًا لِأَنَّ النَّاسَ لَا تَعْتَمِدُونَ عَلَى الْكَذَّابِ.
☒ كُزَيْبَةُ (۳)
☐ «كَذَّاب» (بسیار دروغگو) بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ☐ «كَفَّار» جمع «كافر» و اسم فاعل است.
☐ «فَلَام» به معنی «تاریکی» و «نهار» به معنی «روز»، هیچ کدام اسم مبالغه نیستند، دقت داشته باشیم که اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» است نه «فَعَال» ضمن این که باید بر «كَثْرَت» یعنی زیادی صفتی یا کاری دلالت داشته باشد.
☐ «دُكَّان» بر وزن «فَعَال» و به معنی «مغازه» است، «شَرَاب» نیز بر وزن «فَعَال» به معنی «نوشیدنی» است.



تست های قواعد

- ١- عین اسم الفاعل:
 - (١) مَكاتِبَة (٢) اِشْتِیاق (٣) تَشْجِيع (٤) مَتَنابِيب (٤)
- ٢- عین ما یَشْتَمِلُ على اسم الفاعل:
 - (١) مُواجِه (٢) مَقْبُود (٣) مُنْتَصِر (٤) خَوْف (٤)
- ٣- عین اسم المفعول:
 - (١) نَعِیم (٢) مُتَبَسِّم (٣) مَحْضِل (٤) مُرْشِد (٤)
- ٤- عین ما یَشْتَمِلُ على اسم المبالغة:
 - (١) شَرِیف (٢) كَفَّار (٣) نَاقِد (٤) سَتَّار (٤)
- ٥- عین ما یَخْتَلِفُ عن الأجوبة الأخرى:
 - (١) مُبِین (٢) مُشابه (٣) مُحْفَوظ (٤) مُتَوَر (٤)
- ٦- ثم اسماً فاعلاً في هذه العبارة: «أنت متبحر في هذه الرياضة و قدير على كسب الشَّجَّاح العالمی بقدْرٍ من الاجتهاد.»
 - (١) إِنِّان (٢) ثَلَاثَة (٣) أَرْبَعَة (٤) خَمْسَة (٤)
- ٧- عین عبارة تشتمل على اسم المبالغة:
 - (١) فَرَسٌ أَخذَ الْأَخْوانَ و أصبح علامة دهره. (٢) عليك أن تجلسي أمام الكبار مؤدبة، يا طفلي! (٣) من سائر غيبك فهو عدوك. (٤) قطع المسافر مسافة بعيدة يسيراً.
- ٨- عین كلمة مناسبة للفرغ: «..... الجسم يسعى لخدمة الجسم فقط.»
 - (١) تَحْدُوم (٢) حَداِم (٣) حَداِم (٤) اِسْتِخدام (٤)
- ٩- عین الصحيح عن كلمة «القضاء» في عبارة «اشتركت القضاة في جلسة انعقدت في طهران.»
 - (١) مُفرد (٢) مؤنث (٣) اسم فاعل (٤) مضاف إليه (٤)
- ١٠- عین الصحيح عن هذه العبارة: «رايت صبيداً ماهراً يحاول أن يعلم صديقه الضيق كعلم شقيق.»
 - (١) ماهراً - اسم - مفرد - مفعول به (٢) يحاول: فعل مضارع - مجزئ ثلاثي (٣) تعلم: اسم فاعل - مضاف إليه (٤) شقيق: مذكر - اسم فاعل - صفة
- ١١- عین الخطأ:
 - (١) اسم الفاعل من «يختمع» - مختمع (٢) اسم المفعول من «يسخر» - مسخر (٣) اسم المبالغة من «يكذب» - كذاب (٤) اسم الفاعل من «يخسر» - مخسر
- ١٢- عین عبارة لا تشتمل على اسم الفاعل:
 - (١) الجنود دافعوا عن الوطن و هم معتقدون إلى نصر اللام. (٢) لا تجعل ذلك مغلوطة إلى غثلك. (٣) يوضح المعلم آيات القرآن للتلاميذ كمفسر. (٤) تربي الأئمة أولادهم تربية صالحة للشجعة.
- ١٣- عین عبارة جاء فيها اسم الفاعل أكثر:
 - (١) لا ترى الجاهل إلا مغرماً أو مغرماً. (٢) إن لسان القط سلاح طير دائم. (٣) لا تحسبوا المثل في الحياة متواضعاً. (٤) الفرش قدير على النوم وفقاً على أقدابه.
- ١٤- عین ما يشتمل على اسم المفعول من الفعل الثلاثي المزيد:
 - (١) شاهد الرجل المكانة الزيفية للعلماء في محافل عديدة. (٢) الشاعري في الخير كفاعله و الماشي في الشر كغايه. (٣) ذهبت مع أسرتنا إلى مكة المكرمة في العام الماضي. (٤) فلان يرحلون إلى اليمناً بينهم و يحبونهم.

١٥- عَيَّنَ الضَّحِيحُ عَنْ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَاوِلْ أَبِي أَنْ يَصْغَدَ مِنَ الْجِبَالِ التَّرْتِفَعَةِ وَهُوَ مُعْتَرِفٌ بِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ ضَعْفٌ».

- (١) حَاوِلٌ: اسمُ فاعِلٍ / يَصْغَدُ: فعلٌ مجزوءٌ ثلاثي
(٢) أَبٌ: مفعولٌ / مُعْتَرِفٌ: خبر
(٣) التَّرْتِفَعَةُ: اسمٌ مفعولٌ / مُعْتَرِفٌ: اسمُ فاعِلٍ
(٤) الْجِبَالُ: اسمٌ مبالغةٌ / التَّرْتِفَعَةُ: صفة

١٦- عَيَّنَ مَا كَلَّمَهُ اسْمُ الْفَاعِلِ:

- (١) مُسَاعِدَةٌ - جَمِيلَةٌ - الْمُؤْمِنُ (٢) عَالِمٌ - شَاعِرٌ - مُنْتَظَرٌ (٣) مُضْطَقٌ - طَاهِرٌ - مُنْتَظَرٌ (٤) مُسْتَفْعٌ - مُجْتَرَبٌ - مُحْرَمٌ
١٧- عَيَّنَ الضَّحِيحُ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي عِبَارَةِ «الْمُتَوَاضِعُ يَكُونُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ الْآخَرِينَ وَ مُؤْتَرًّا فِيهِمْ»:

- (١) مُسَدِّرٌ - اسمٌ مفعولٍ - اسمٌ مفعولٍ (٢) اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ مفعولٍ - اسمٌ فاعِلٍ
(٣) اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ فاعِلٍ (٤) اسمٌ مفعولٍ - اسمٌ فاعِلٍ - مصدر

١٨- عَيَّنَ الضَّحِيحُ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «رُبِدَ شَدْرَسَيْنِ حَادِقَيْنِ لَتَرْبِيَةِ أَوْلَادِنَا».

- (١) اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ مفعولٍ (٢) اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ مفعولٍ (٣) اسمٌ مفعولٍ - اسمٌ مفعولٍ (٤) اسمٌ فاعِلٍ - اسمٌ فاعِلٍ

١٩- عَيَّنَ الضَّحِيحُ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَةِ:

- (١) الْإِنْسَانُ خَالِقٌ مِنَ التُّرَابِ وَ يَرْجِعُ إِلَى التُّرَابِ. (٢) بَدَأْتُ أَدْرُسُ فِي الطِّفْلِ وَ كُنْتُ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ.
(٣) الْعَمَالُ مُقَدَّرُونَ عَلَى أَنْ يَفْعَلُوا مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. (٤) وَاجِهْتُ أَخِي فِي الشَّارِعِ وَ هُوَ مُسَرُّورٌ لِمَوْضُوعِ.

٢٠- عَيَّنَ مَا كَلَّمَهُ اسْمُ الْمَفْعُولِ:

- (١) مُسَاعِدَةٌ - مُسْتَعْمِرٌ - مُسَاحَةٌ (٢) مُرُورٌ - رَسُولٌ - مُبْصِدَةٌ (٣) مُرْجِعٌ - كَذَّابٌ - مُرْسَلٌ (٤) مُطَهَّرٌ - مَطْلُومٌ - مُقَاتِلٌ

٢١- عَيَّنَ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مَعًا:

- (١) عَلَى الْمُشْتَغَفِينَ أَنْ يَتَغَلَّبُوا عَلَى الْمُشْتَكَرِينَ بِسِلَاحِ الْإِيمَانِ (٢) بَدَأَ الْأَعْيَانُ بِنِهَايَةِ مَدْرَسَةٍ جَدِيدَةٍ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ.
(٣) لَوْلَا أَيْ الصَّبَاحُ لَكُنْتُ فِي الشَّدَائِدِ وَحِيدَةً وَ مُحْزُونَةً. (٤) كَانَ الْحَكِيمُ يَقُولُ: إِنَّ اللِّسَانَ الصَّادِقَ يُبَيِّدُ وَ اللِّسَانَ الْكَاذِبَ يُؤْذِي.

٢٢- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) الْمُؤْمِنُونَ مُتَّحِدُونَ مَا دَامُوا مُتَشَكِّكِينَ بِالْقُرْآنِ: اسمٌ فاعِلٍ (٢) تَجَالَسَ الْعُلَمَاءُ عِبَادَةً لِلْإِنْسَانِ: اسمٌ مفعولٍ
(٣) رَبُّ هَذَا لِي حَكَمًا وَ الْجَنَّةُ بِالضَّالِحِينَ: اسمٌ فاعِلٍ (٤) إِنَّمَا اللَّهُ عَلَّامُ الْغُيُوبِ لَا أَنْتَ: اسمٌ مبالغةٍ

٢٣- عَيَّنَ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ وَ الْمَبَالِغَةِ مَعًا:

- (١) مَكْتَسِبٌ - مُسْتَفْعٌ - زَوَالٌ (٢) شَبَابٌ - جَمَالٌ - مَكْتَنَةٌ (٣) جَكَايَا - مُضْلِيحٌ - مُرَاقِبَةٌ (٤) نَعَامٌ - مُسْكُوبٌ - مُقْبِلٌ

٢٤- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَةِ:

- (١) قَضَى الْمَجْرِمُ لَيْلَةً خَالِفًا فِي الشَّجَنِ. (٢) الَّذِي يَعْمَلُ صَالِحًا مُعْتَرِفًا إِلَى اللَّهِ.
(٣) أَصْبَحْتُ أَخْلَقَ ضَدِيقِي مُزِينًا بِأَخْلَاقِ الْإِثْمَةِ. (٤) عَقَّدَتِ الْمَدْرَسَةُ مَجْلَسًا لَتَكْرِيمِ التَّلْمِيذَاتِ الْمُجْتَهِدَاتِ.

٢٥- عَيَّنَ الضَّحِيحُ عَنِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لِلنَّهْرِ مِيَاءٌ صَافِيَةٌ وَ لَهُ صَوْتٌ رَنَانٌ».

- (١) مِيَاءٌ: اسمٌ - مَقْرَدٌ - اسمٌ فاعِلٍ (٢) صَافِيَةٌ: مؤنَّثٌ - اسمٌ فاعِلٍ (٣) صَوْتٌ: اسمٌ - مَقْرَدٌ - مؤنَّثٌ (٤) رَنَانٌ: مَقْرَدٌ - مؤنَّثٌ - اسمٌ فاعِلٍ

٢٦- اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِاسْمِ مَبَالِغَةٍ مُنَاسِبَةٍ: «يَقُومُ بِالزَّحَالَتِ الطَّوِيلَةِ وَ الْقَصِيرَةِ دَاخِلٌ بَلَدِهِ وَ خَارِجَهُ».

- (١) الزَّاحِلُ (٢) الزَّاحِلُ (٣) الزَّاحِلُ (٤) الزَّاحِلَةُ

٢٧- اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِاسْمِ فَاعِلٍ مُنَاسِبٍ: «..... تَنْلَدُّوْنَ أَثْنَاءَ اكْتِشَافَاتِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ كَثِيرَةً».

- (١) الْمُكْتَشِفُ (٢) الْكَاشِفُ (٣) الْمُكْتَشِفُ (٤) الْمُكْتَشِفُونَ

٢٨- اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِاسْمِ مَفْعُولٍ مُنَاسِبٍ: «عَرَفْتِي بَارِدَةً لَأَنْ نَافِذَتْهَا كَانَتْ».

- (١) فَائِجَةٌ (٢) مُفْتَوِّحَةٌ (٣) مُفْتَوِّحًا (٤) فَتَاحَةٌ

٢٩- مَنِّزٌ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ فَاعِلٍ مِنَ الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ الْمَزِيدِ:

- (١) كَانَ عَنِّي الشَّفَقُ يُصَاحِبُ الْأَطْفَالَ. (٢) مَنْ يَتَعَمَّدُ عَلَى نَفْسِهِ لَيْسَ تَقَلَّدَ الْآخَرِينَ.
(٣) اِسْتَعْلَنَ نَارَ الْحَرْبِ بِأَيْدِي الْمُسْتَكَرِبِينَ. (٤) كَتَبْتُكَ لَيْسَ مِنَ الْأَعْلَامِ الْعِلْمِيَّةِ.

٣٠- عَيَّن الصَّحِيحَ عَنْ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّا أَرْسَلْنَا الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ».

- (١) أَرْسَلْنَاهُ: فعل أمر (٢) الْأَنْبِيَاءُ: فاعل (٣) مُبَشِّرِينَ: جمع مَكْشَر (٤) نَذِيرِينَ: اسم فاعل
٣١- عَيَّنْ أَسْمَاءَ الْفَاعِلِ فِي الْعِبَارَةِ: «هَؤُلَاءِ يُسَافِرُونَ إِلَى مَنَاطِقَ مُخْتَلِفَةٍ لِزُورَةِ الْخَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ».

- (١) مُخْتَلِفَةٍ: النادرة (٢) يُسَافِرُونَ: رؤية (٣) مَنَاطِقَ: الخيوانات (٤) هَؤُلَاءِ: النادرة
٣٢- عَيَّنْ عِبَارَةً تُشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الْفَاعِلِ:

- (١) الْكُفَّارُ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا يُبْقَوْنَ. (٢) إِنَّ اللَّهَ رَزَقَنِي فَهُوَ يَرْزُقُ الشَّعِيرَ وَالْكَبِيرَ. (٣) الْمَفَاهِيمُ الْمُشْتَرَكَةُ كَثِيرَةٌ بَيْنَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَالْعَرَبِيِّ. (٤) ذَلِكَ الرَّجُلُ يَقْرُبُ مِنَ اللَّهِ بِسَاعِدَةِ الْأَخِيرِينَ.

٣٣- عَيَّنْ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ فِعْلِ مَزِيدٍ ثَلَاثِي:

- (١) إِنَّ خَدِيغِي طَالِبٌ مَهْمَّتٌ مُجَدِّ فِي عَمَلِهِ. (٢) الْقَوْتُ صِتَادٌ يَصِيدُ كُلَّ يَوْمٍ ضَيْدَهُ. (٣) لَا تَكُنْ كَالنَّارِ مُحْرِقًا وَلَا تَكُنْ كَالْخَجَرِ بَارِدًا! (٤) إِنَّ سِينَا عَالِمٌ إِبْرَانِي مَشْهُورٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ.

٣٤- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُفِيدَةِ فِي عِبَارَةِ «تُخْرِجُ الْأَخَوَاتِ الْمُتَحَبِّجَاتِ مِنْ بُيُوتِهِنَّ»:

- (١) تُخْرِجُ: فعل مضارع - ليست له حروف زائدة (٢) الْمُتَحَبِّجَاتِ: جمع سالم للمؤنث - اسم مفعول (٣) تُخْرِجُ: فعل ماضٍ - للغائب (٤) الْمُتَحَبِّجَاتِ: اسم فاعلٍ - مضاف إليه

٣٥- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي صِبَاغَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ:

- (١) ظَلَمَ: ظالم - مظلوم (٢) يَعْرِفُ: عارف - معروف (٣) كَانَبَ: مكاتب - مكاتب (٤) يَشْفَعُ: شاعر - شفعور

٣٦- كَمْ خَطَأً فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «إِنْخَبَتْ كُلُّ صَفٍّ مَعْتَكِلًا لِبَيَانِ الْمَشَاكِلِ عِنْدَ الْمُدِيرِ».

- (١) اثنان (٢) ثلاثة (٣) أربعة (٤) خمسة

٣٧- عَيَّنْ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ فَاعِلٍ مِنَ الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ:

- (١) الْمُهْمَرُونَ مَنْ لَا يَتَغَيَّرُ بِتَجَارِبِ الْأَخْرَيْنِ. (٢) لَا يَنْجَحُ فِي سَبِيلِ الْعِلْمِ إِلَّا الْمُتَكَابِلُ. (٣) وَجَدَ الْبَاجِثُونَ طَرَفًا جَدِيدَةً لِمُعَالَجَةِ مَرَضِ الشَّكْرِ. (٤) إِنَّ اللَّهَ نَحْتُ النَّوَابِينَ وَالْمُسْتَظْفَرِينَ.

٣٨- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُفِيدَةِ: «الْمَسْجِدُ نَيْبٌ تَقْدَسُ إِذَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ».

- (١) إسم فاعلٍ - إسم مفعول (٢) إسم فاعلٍ - إسم مفعول (٣) إسم مفعول - إسم مفعول (٤) إسم فاعلٍ - إسم مفعول

٣٩- عَيَّنْ جَوَابًا جَاءَ فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ مَعًا:

- (١) حَرَكَةُ الْأَرْضِ كَانَتْ مَجْهُولَةً عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقُرْنِ الْأَخِيرِ. (٢) هَذَا الْكِتَابُ مُشْتَمِلٌ عَلَى مُقَدِّمَةٍ وَثَمَانِيَةِ أَبْوَابٍ. (٣) لِأَخِيرٍ فِي وَدٍّ امْرُؤٌ مَثَلُونَ. (٤) نَعِيشُ أُمَهَانَا فِي الْقُبَا فَاتَعَلَبَ.

٤٠- عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِيمَا تَحْتَهُ خَطَأً:

- (١) «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلزَّالِلِ وَالْمَحْرُومِ» - إسم مفعولٍ مِنْ «يُحَرِّمُ»
(٢) «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى» - إسم مفعولٍ مِنْ «يَعْرِفُ»
(٣) لَمْ يَتَعَرَّضِ الْمُجْتَنِّعُ بِنَتِيجَةِ الْإِسْتِخْلَابِ: - إسم مفعولٍ مِنْ «يَجْتَنِعُ»
(٤) هَلْ أَنْتَ مُتَعَلِّمٌ جَدِيدٌ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ؟ - إسم فاعلٍ مِنْ «يَعْلَمُ»

٤١- عَيَّنْ مَا فِيهِ اسْمُ مِبَالِغَةٍ:

- (١) الْجَاهِلُ يَفْتَحِرُ بِمَالِهِ وَالْعَاقِلُ يَفْتَحِرُ بِعِلْمِهِ. (٢) «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»
(٣) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» (٤) الْمُطَالَعَةُ فِي التَّوَرِّ الضَّعِيفِ تَقْصُرُ الْبَصَرَ.

٤٢- عَيَّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ مِبَالِغَةٍ:

- (١) الْعَدْسَةُ شَيْءٌ يُصْنَعُ مِنْ مَادَّةٍ شَفَافَةٍ كَالزَّجَاجِ. (٢) ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ. (٣) يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الْكَذَّابُ فِي الْبِدَايَةِ لِنَفْسِهِ. (٤) «لَيْسَ اللَّهُ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ»

٤٣- مَيِّزْ جَوَابًا كُلَّهُ اسْمَ مَفْعُولٍ:

- (١) مُشَاهَدٌ - مُسَوَّلٌ - مُصَفَّرٌ (٢) مُتَذَكِّرٌ - مُتَفَرِّقٌ - مُتَذَكِّرٌ (٣) مُتَوَكِّلٌ - مُتَرَاكِبٌ - مُتَوَكِّلٌ (٤) مُحَازَرَةٌ - مُحَبُّوبٌ - مُتَمَكِّنٌ

بخش دوم

ترجمه

ترجمه عبارات مهم درس

من روزگار را از دوری تو [مانند] قیامت دیدم.	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَزَلِكِ الْقِيَامَةِ
[آبا] این اشک‌های چشم من برای ما نشانه نیست؟	لَيْسَتْ دُمُوعٌ غَيْبِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
هرکس آزموده را بیازماید، دچار پشیمانی می‌شود.	مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ التَّوْبَةُ
در دوری از او عذاب و در نزدیکی به او آرامش و امنیت وجود دارد.	فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
به خدا سوگند، عشقی را بدون سرزنش ندیدیم.	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا خَبْرًا بِلَا مَلَامَةٍ
تا این‌که از آن جامی از کرامت و بزرگی بنوشد.	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكَرَامَةِ
از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند، بپرس.	سَلِّ الْمَصْنَعِ رَجَاءً تَهَيَّمُ فِي الْقُلُوبِ
و اگر [مرا] ترک کنی، شامگاه و صبحگاهم (شب و روزم) یکسان است.	وَ إِنْ هَجَرْتِ سِوَا عَشِيَّتِي وَ غَدَائِي
زمان گذشت و قلبم می‌گوید قطعاً تو می‌آیی.	مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
و گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.	وَ قَدْ تَفَقَّشْتُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
پس چه قدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی‌که تو حمل‌کننده عسل هستی (عسل به همراه داری).	فَكَمْ تَمَرَّرُ عِيشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ
اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌بوی.	وَجَدْتَ رَاحَةَ الْوَدِّ إِنْ شَمَمْتَ رِغَائِي
هر [زیباروی] باتمکی را آن‌طور که تو دوست داری و می‌پسندی، وصف کردم.	وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تُرَضِّي
[هم] از تو می‌ترسم و [هم به تو] امیدوارم و [از تو] کمک می‌خواهم و [به تو] نزدیک می‌شوم.	أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيذُ وَ أَدْنُو
یارانم مرا ترک کردند همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند.	أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا ثَمَاءُ عُدَائِي
و اگر نزد پرندگان شکایت کنم، در لانه‌ها با صدای بلند می‌گیرند.	وَ إِنْ شَكَّوْا إِلَى الْمَطِيرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ
از دوستی با [انسان] بسیار دروغو بهره‌یز؛ چرا که او همانند سراب است؛ دور را به تو نزدیک می‌سازد و نزدیک را از تو دور می‌کند.	إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ؛ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ؛ يَتَرْتَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدُ وَ يَبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.
دوست راستگو کسی است که در عیب‌ت تو را نصیحت می‌کند، و در نبودنت از تو محافظت می‌کند و تو را بر خودش ترجیح می‌دهد.	الصَّدِيقُ الصَّدِيقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي غَيْبِكَ وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ.
هر کس از دوستان سه بار از تو عصبانی شد و [چیز] بدی به تو نگفت، او را [به عنوان] دوست برای خودت برگزین.	مَنْ غَيْبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّجِدْ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا.

واژگان و اصطلاحات درس

آتی: آینده، در حال آمدن	خَلْتُ: فرود آمد، حل کرد (خَلَّ، یَخِلُّ)	تَأَسَّ: جام، لیوان
آز: برگزید	ذَوَاب: چارپایان، چنبدگان «مفرد: دابة»	لَمْ یَقُلْ: نگفت
اِتَّخَذَ بَکِیر	زَفَات: استخوان پوسیده	شَجَرِب: آزموده
اَحَبُّ: یاران «مفرد: حَبِیب»	زُتَب: کاروان شتر یا اسب‌سواران	شُعَابِد: ستایش‌ها «مفرد: شُعْمَدَة»
اَدَل: نزدیک می‌شوم (دانا، یدنو)	سَلَّ: بپرس = اِسْأَل (سَأَلَ، یَسْأَلُ)	تَمَادَّدَة: دوستی کردن
اَزْجُو: امید دارم (زجا، یَزْجُو)	شَكُوْتُ: گلایه کردم (شکا، یَشْکُو)	تَصَانِع: ابزارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)
اِسْتَعْنَت: کمک می‌خواهم (اِسْتَعَانَ، یَسْتَعْنِی)	اِنْ شَكُوْتُ: اگر گلایه کنم	تَعْمِین: یاری‌رسان
اِنَاء: ظرف	شَقَقْتُ: بوییدی (شَقَّ، یَشْقُ)	تَلِیح: با نمک
اِتَّالَ: بهره‌یز، تو را	اِنْ شَقَقْتُ: اگر بپویی	تَمْلُوح: در هم آمیخته = مخلوط
بَدِیع: نو	شَهْد: عسل	تَحْن: شیون کردند (ناخ، یَنْوَح)
بَز: نیکی	ضِدْوَق: راستگو	وَدَّ: عشق و دوستی # عداوة
بَعْد: دوری # قُرْب	عَادِي، عَادٍ: دشمن، تجاوزگر «جمع: عَادَة»	وَضَعْتُ: وصف کردم (وَضَع، یَضَعُ)
رُضِی: خشنود می‌شوی (رَضِی، یَرْضِی)	= غَلَّوْ = ضِدِیق	وُكِنَتْ: لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»
تَشَاء: می‌خواهد (شاء، یَشَاء)	خَمِیر: خمیر	هَجَزْتُ: جدا شدی، رها ساختی (هَجَز، یَهْجِزُ)
شَاء: خواست = اَرَاد، طَلَب	عَشِیْقَة: شامگاه، آغاز شب	یَبَغْد: دور می‌سازد
تَمَرَّز: تلخ می‌کشی (تَمَرَّز، یَمَرَّزُ)	عَدَاة: صبحگاه، آغاز روز	یَقْصُرُ: زیان می‌رساند
تَهْمِی: تشنه و سرگردان می‌شود (هَام، یَهْمِی)	فُلُوات: بیابان‌ها «مفرد: فَلَاة»	یَقْرُبُ: نزدیک می‌سازد
خَرَّب: آزمایش کرد (مضارع: یَخْرِبُ)	قَدَّ تَقَشَّش: گاهی جست‌وجو می‌شود (فَتَشَّش)	
حَتَّى یدوق: تا بجشد (ذاق، یدْوِقُ)	یَقْتَشِش	

کلمات مترادف

غَلَامَة = آیه (نشانه)	مَتَجَر = دُكَّان (مغازه)
خِیاء = غِیْش: زندگی)	ذَا = قُرْب (نزدیک شد)
آتی = قَادِم (آینده)	شَاء = اَرَاد = طَلَب (خواست)
یَقْتَشِش = یَبْغِثُ عَن (جست‌وجو می‌کند)	اِسْتَعَانَ = اِسْتَعْنَز (یاری خواست)
صَنَع = بَنَى (ساخت)	ذَوَاب = یِهَالِیم (چارپایان)
فَلَاة = شَحرَاء (بیابان)	بَز = اِحْسان (نیکی)
حَب = وَدَّ (دوستی)	شَمُوج = مَخْلُوط (در هم آمیخته)
وُكْنَة = غَش (لانه)	هَام = غَطَش (تشنه شد)



کلمات متضاد

صَوء (نور) ≠ ظُلَام، ظُلْمَة (تاریکی)	أَحِبَّة (دوستان، یاران) ≠ عَدَاة (دشمنان)
لَیْل (شب) ≠ نَهَار (روز)	عَشِیَّة (شامگاه) ≠ عُدَاة (صبحگاه)
رَاحَة (آسایش، آرامش) ≠ عَذَاب (سختی)	سَلَم (صلح، آشتی) ≠ حَرْب (جنگ)
نِهَايَة (پایان) ≠ بَدَايَة (آغاز)	قَرِيب (نزدیکی) ≠ بُعْد (دوری)
كَذَاب (بسیار دروغگو) ≠ صَدِيق (بسیار راستگو)	عَدُو (دشمن) ≠ صَدِيق (دوست)
بَعِيد (دور) ≠ قَرِيب (نزدیک)	وَدَّ (دوستی) ≠ عَدَاوَة (دشمنی)
بَقَرَت (نزدیک می‌کند) ≠ تَبَعَد (دور می‌کند)	قَلِيل (کم) ≠ کَثِير (زیاد)
جَمَال (زیبایی) ≠ قُبْح (زشتی)	هَجَرَت (جدا شدی) ≠ وَصَلَت (رسیدی)
	بَدِيع (نور تازه) ≠ قَدِيم (کهنه، قدیمی)

جمع‌های مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
دشمن	عادي	عُدَاة	اشک	ذَفْع	ذُمُوع	بیت (در شعر)	بیت	أَبیات
دانشمند، دانا	عَالِم / عَلِيم	عُلَمَاء	چهارپا، حیوان	دَابَّة	قَوَائِد	دوست، یار	خَبِيب	أَحِبَّة
شاخه	عَصْن	عُصُون	گناه	ذَنْب	ذُنُوب	درخت	شَجَر	أَشجار
مخفی، ناپیدا	غَیْب	غُیُوب	شاعر	شَاعِر	شُعَرَاء	شعر	شِعْر	أَشعار
کار سنایش برانگیز	مُحَفِّدَة	مُحَامِد	تصویر، عکس	صُورَة	صُور	شبیبه، مانند	مِثْل	أَمْثال
کارخانه، انبار آب	مُصَنِّع	مُصَانِع	پرند	طَیْر	طُيُور	باغ	بَستان	بَساتین



تست‌های ترجمه

تخصیص معنای واژه

۴۴- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ: «مُعْتَمِدٌ - غَفَّارٌ - مُقَلَّدٌ»

(۱) اعتمادکننده - آمرزنده - تقلیدکننده

(۳) قلیل اعتماد - بسیار بوشاننده - تقلیدشده

۴۵- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ: «عَلَامَةٌ - تَعْلِيمٌ - نَظَّارَةٌ»

(۱) دانای کل - یاد دهنده - عینک

(۳) بسیار دانا - یاد گیرنده - عینک

۴۶- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ: «مَا شَاهَدْتُ نِي - كَانُوا يَكْمُلُونَ - إِنْتَبِهُوا»

(۱) او را ندیدم - کامل کرده بودند - توجه کردند

(۳) مرا ندیدی - کامل می‌کنند - توجه کردید

۴۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) فتاحه در بازارکن (۲) کذاب: بسیار دروغگو

۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) خُجَّزٌ: آماده می‌کند / سَاحِبٌ: چشم‌پوشی می‌کند

(۳) کاناو یتهاجمون: حمله می‌کردند / تَشْهِيْعِيُون: کمک می‌خواهید

۴۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) مُشَاهَدٌ: بیننده / مُكْمَلٌ: کامل‌شده

(۳) مُجَفِّدٌ: خشک‌شده / مُكْسَرٌ: شکسته‌شده

۵۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) أَتَزَلُ: پایین آمد / مَا جَزَيْتُ: آزمایش نکردم

(۳) لَانْتَحَدِمُوا: به‌کار نمی‌گیرید / أَتَزَلُ: پایین آورده شد

۵۱- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «إِنْ الْأَحْمَقُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»

(۱) به تو سود برساند - زیان می‌رساند

(۳) به تو سود می‌رساند - ضرر می‌زند

۵۲- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

(۱) می‌آشامید - زیانکاران (۲) بی‌اشامید - اسرافکاران

(۳) بنوشید - اسراف کردن

(۴) نوشیدند - اسرافکاران

مترادف و متضاد

۵۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّمْثَالِ:

(۱) أَجَبَةٌ: عُدَّة (۲) قَلٌّ: كَثْرٌ

(۳) نِهَایَةُ: بِدَایَةُ (۴) هَامٌ: عَطَشٌ

۵۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّمْثَالِ:

(۱) قَلَاةٌ = صحراء (۲) سَتَرٌ = كَتَمٌ

(۳) وَجَدَ = وَجِبَ (۴) أَحْسَنُ = أَفْضَلُ

۵۵- عَيْنُ مُتَرَادِفِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «وَدَّ - فَتَشَّ - شَاءَ»

(۱) بَغَضَ - تَجَشَّسَ - طَلَّبَ (۲) حَبَّ - بَحَثَ - أَرَادَ

(۳) رَحِمَ - رَكِبَ - رَجَا (۴) مَرَّ - فَحَصَ - وَصَفَ

۵۶- عَيْنُ مُتَضَادِّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «عَشِيَّةٌ - ذَنَّا - بُقِدَ»

(۱) عُدَاوَةٌ - قَرَبٌ - قَرِيبٌ (۲) یَوْمَةٌ - اَمَلٌ - نَهْ

(۳) قَالَةٌ - ذَهَبَ - اِ

(۴) عُدَاةٌ - بُغْذٌ - قَرَبٌ

- ۵۷- «يَصْنَعُ الْفُحَّاشُ في جدار نَيْبٍ قَدِيمٍ». عَيْنُ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) وَجَعَهُ (۲) وَجَّهَهُ (۳) وَحَدَّهُ (۴) وَكُنْثَهُ
- ۵۸- «الْعَدَاءُ بِدَايَةِ التَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدَايَةِ». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْيَوْمَ (۲) الْأَنْسَى (۳) اللَّيْلِ (۴) الْقَدْرِ
- ۵۹- «وَجَعَا هَذَا الْفَمِيضُ لِأَنَّهُ قَمِيصٌ». عَيْنُ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) كُنْثِلَ (۲) بَدَّلَ (۳) اِغْبِلُ (۴) غَمَّزَ
- ۶۰- «الشُّرْبَلِيُّ حَفَائِبَ الْقَسَافِرِينَ». عَيْنُ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) فَرَّغَ (۲) فَتَّشَ (۳) ذَاقَ (۴) مَرَّرَ
- ۶۱- «فِي لَا تَعِيشُ نِيَّاتَاتٌ كَثِيرَةٌ». عَيْنُ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْغَابَاتِ (۲) الْخَدَاتِي (۳) الْبَسَاتِينِ (۴) الْقَلَوَاتِ
- ۶۲- «أَخِي قَاتِخٌ: بَطْلَامُ قَلِيلٍ». عَيْنُ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
- (۱) يَنْسَى (۲) يَرْضَى (۳) يَمْضِي (۴) يَكْفِي

توجه جملات

■ عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ (۶۳ و ۶۴):

۶۳- «أَنْشَدَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ أَيْبَاءًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ وَشَقَّوْهَا بِالْمَلْتَعِ»:

- (۱) تعدادی از شعراء شعرهایی آمیخته به زبان عربی و فارسی سروده‌اند و آن‌ها را ملّیع نامگذاری کرده‌اند.
 (۲) برخی از شاعران بیت‌هایی آمیخته به عربی و فارسی می‌سرانند و آن را ملّیع می‌نامند.
 (۳) بعضی از شاعران بیت‌هایی درآمیخته به عربی و فارسی سرودند و آن‌ها را ملّیع نامیدند.
 (۴) شاعران بعضی از اشعار را به عربی و فارسی درآمیختند و آن‌ها را ملّیع نام نهادند.

۶۴- «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ»:

- (۱) همنشین خوب و تنهایی خوب هستند اما تنهایی بهتر از همنشین بد است.
 (۲) همنشین درستکار در تنهایی خیلی خوب است اما همنشین بدکردار در تنهایی خوب نیست.
 (۳) دوستی خوب است که همنشین تنهایی باشد و دوستی بد است که تو را تنها بگذارد.
 (۴) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است.

۶۵- عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- (۱) إِنِّي زَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ: مِنْ رَوَّارٍ رَا مِنْ دَوْرِي تُو مَانَد قِيَامَتِ مِي بِنِمِ.
 (۲) مَنْ جَزَبَ الشَّجَرَتِ حَلَّتْ بِهِ الدَّهَانَةُ: هَر كَسِ اَزْ مَوْدَه رَا بِيَا زَمَايد، دِجَار بِشِمَائِي مِي شَوْد.
 (۳) وَاللَّهِ مَا زَأَيْنَا حَتَّى لَا مَلَامَةَ: وَخَدَاوَنَد عَشْقِي رَا بِدَوْنِ سِرْزَنَش اِيْجَاد نَكِرْد.
 (۴) حَتَّى يَذُوقَ مِثْلَهُ كَأْسًا مِنْ الْكُرَامَةِ: مَكْر اِيْن كِه اَز اَنْ جَامِ هَائِي اَز بَرْزِي نَوَشِيْدَه بَاشَد.

۶۶- عَيْنُ الْغَطَا:

- (۱) سَلِ الْمَصَابِيحَ رَغْبًا نَهَيْتُمْ فِي الْقَلَوَاتِ: اَز اَب اَبَارَهَا دِرْبَارَه سَوَارَانِي كِه دِر بِيْلَهَا نَشْنَهْاَنَد، بِيْرِسْ!
 (۲) وَ اِنْ هَجَرْتُ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي: وَ اَكْر [مَرَا] تَرْك كُنِي، شَامِكَا وَ صَحِيْكَاهِم يَكْسَان اِسْت.
 (۳) وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ: وَ كَاهِي چَشْمَه هَائِي زَنْدَكِي دِر تَارِيْكِي پِيْدَا مِي شَوْد.
 (۴) فَكَمْ تَمَرَّرَ غَمِّشِي وَ اَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِي: يَسْ «قَدَر زَنْد» مِي كُنِي دِر حَالِي كِه تُو مِي دَارِي.

۶۷- عین الخطأ:

- (۱) وَجَدْتُ راحَةَ الْوَدِّ إِذْ شَمَعْتُ زَفَاتِي: اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌بایی.
- (۲) ضَعُفْتُ كُلَّ مَلِجٍ كَمَا تُجِبُّ وَ تَرْفُضِي: هر زیباروی بانمکی را آن‌طور که تو دوست داری و می‌پسندی وصف کردم.
- (۳) أَجْتَنِي هَجْرُونِي كَمَا تَتَاءَ عِدَاتِي: یارِ اَم مرا ترک کردند همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند.
- (۴) وَإِنْ شَكُوتٌ إِلَى الطَّيْرِ تُخَنُّ فِي الْوُكُنَاتِ: اگر نزد پرندگان شکایت کنم، در لانه‌هایشان می‌میزند.

۶۸- عین الخطأ:

- (۱) جَمَالَ الْمَرْءُ فَمَاحِدَةً لِسَانِهِ: زیبایی انسان زبان شیوای اوست.
- (۲) لَا يَتَلَمَّحُ مِنْ فِي السَّهَابِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبُ إِلَّا اللَّهُ: کسی در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند مگر خداوند.
- (۳) عَلِيمٌ يَلْتَفِعُ بِعَلَمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَالِمٍ: دانشمندی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.
- (۴) مَنْ قَالَ أَنَا عَلِيمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ: هر کس بگوید من دانا هستم، او نادان است.

۶۹- عین الصَّحِيح:

- (۱) ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ: نتیجه عقل، مدارا کردن با مردم است.
- (۲) الْكُتُبُ بَسَائِنُ الْعُلَمَاءِ: کتاب، باغ دانشمندان است.
- (۳) الشُّكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ قِصَّةٌ: سکوت، طلائی و سخن گفتن، تفرمای است.
- (۴) وَ لَا يَنْظُرُ رَيْكَ أَحَدًا: خدا هرگز به کسی ستم نمی‌کند.

تطبيق با واقعیت

۷۰- عین الخطأ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّاي أَوْ الْقَهْوَةُ: الكأس شراب است که در آن آب یا چای یا قهوه می‌نوشند.
- (۲) الشَّرْطِيُّ يَعْمَلُ فِي إِدَارَةِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ: شرطی در اداره تربیت و تعلیم کار می‌کند.
- (۳) الْمَلْشَقُ يُقَالُ بِأَبْيَابِ مَمْرُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارْسِيَّةِ: مَلْشَقُ نام یک نوع از آشپزی است که در فارسی و عربی به کار می‌رود.
- (۴) التَّلِيخُ مِنَ الْعَجَنَةِ شَكْلَةٌ وَ كَلَامَةٌ وَ سُلُوكَةٌ: التلخ از خمیر، شکلی و کلامی و سلیقه‌ای است.

۷۱- عین الخطأ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ: شاخه‌های درختان در بهار، زیبایی بسیار لطیفی است.
- (۲) الْوُكْرُ بَيْتُ الْعُلُوبِ: الْوُكْرُ خانه بازیگران است.
- (۳) يَضَعُ الْخَبِرُ مِنَ الْعَجَبِ: الْخَبِرُ از تعجب می‌گذرد.
- (۴) حَافِظُ مِنَ الشَّعْرَاءِ الْعَرَفَاتِيْنَ: حَافِظُ از شعرای اعراف است.

۷۲- عین الصَّحِيح حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) فِي الْفُلُوبِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ: در فلوب گیاهان زیادی نمی‌رویند.
- (۲) سَعْدِي الشَّيْرَازِيْ معروف بِلِسَانِ الْغَيْبِ: سَعْدِي شیرازی معروف به زبان غیب است.
- (۳) الْغَدَاةُ بِدَايَةُ اللَّيْلِ وَ الْعَشِيَّةُ بِدَايَةُ النَّهَارِ: الْغَدَاةُ آغاز شب است و الْعَشِيَّةُ آغاز روز است.
- (۴) سَعْدِي الشَّيْرَازِيْ معروف بِلِسَانِ الْغَيْبِ: سَعْدِي شیرازی معروف به زبان غیب است.

۷۳- عین الصَّحِيح حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) الصَّحْرَاءُ مَكَانٌ تَنْمُو فِيهَا أَشْجَارٌ مَخْضَرَةٌ: صحراء مکانی است که در آن درختان سبز می‌رویند.
- (۲) لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيْ مَلْتَمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ: لَيْسَ هیچ‌کس از حافظ و سعدی ملتمعات زیبایی ندارد.
- (۳) مَنْ جَزَّتْ الشَّجَرَتُ يَتَدِمُّ فِي الْمُسْتَقْبَلِ: اگر درخت قطع شود، در آینده در آنجا می‌رویند.
- (۴) هُنَاكَ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ وَسِيعَةٌ فِي جَنُوبِ إِيرَانَ: هُنَاكَ غابات زیبایی و وسیع در جنوب ایران است.

۷۴- عین الخطأ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) السَّوَارُ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةِ فِي يَدِ التَّرَاوِ: السَّوَارُ زینتی از طلا یا فیصه در دست تارو است.
- (۲) تَعِيشُ الْبَقَرَاتُ فِي الْوُكُنَاتِ الصَّغِيرَةِ: تَعِيشُ گاوها در وکُنات کوچکی است.
- (۳) الْهَجْرُ ابْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوْ الرَّوْجِ عَنْ رَوْجَتِهِ: الْهَجْرُ دوری دوست از دوست یا رواج از رواج است.
- (۴) الْكِرَامَةُ شَرَفٌ وَ عِظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ: الْكِرَامَةُ شرافت و عظمت و عزت نفس است.

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

- ۴۱ «مُتَنَابِب» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره «یه» دارد؛ بنابراین اسم فاعل است.
- پروسی سایر گزینه ها: «مُكَاتِبَة» بر وزن «مُفَاعَلَة»، «اِشْتِیَاق» بر وزن «اِقتِمَال» و «مُتَجَرِّع» بر وزن «تَفْعِيل» همگی مصدر هستند.
- ۴۲ «مُتَوَاجِه» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره «یه» دارد؛ بنابراین اسم فاعل است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۲) «مُعَبَّد» بر وزن «مُتَعَوِّل»، اسم مفعول است.
- (۳) «مُتَنَتَّر» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن فتحه «نه» دارد؛ بنابراین اسم مفعول است.
- (۴) «خَوْف» به معنای «ترسیدن» مصدر است.
- ۴۳ «مُحْظِل» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر فتحه «نه» دارد؛ بنابراین اسم مفعول است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۱) «نَعِيم» بر وزن «فَعِيل» است.
- (۲) «مُتَبَسِّم» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخرش مکسور است (یعنی کسره «یه» دارد؛ بنابراین اسم فاعل است.
- (۴) «مُرْتَد» نیز با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد؛ پس اسم فاعل است.
- ۴۴ «نَتَار» بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۱) «شَرِیف» بر وزن «فَعِيل» است.
- (۲) «كُفَّار» جمع مكثر «كَافِر» و اسم فاعل است. آن را با اسم مبالغه اشتباه نگیرید.
- نکته: در تشخیص اسم فاعل، مفعول و مبالغه بودن یا نبودن اسم هایی که جمع هستند، مفرد آن ها ملاک می باشد.
- (۳) «نَاقِید» بر وزن «فَاعِل» اسم فاعل است.
- ۴۵ «مُحْفُوظ» در گزینه (۳) از دو جهت با بقیه گزینه ها فرق دارد. اول این که «مُحْفُوظ» اسم مفعول است ولی بقیه گزینه ها اسم فاعل هستند؛ و دوم این که «مُحْفُوظ» از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده ولی بقیه گزینه ها از فعل های ثلاثی مزید ساخته شده اند.
- ۱۶ اسم های فاعل موجود در عبارت: «مُتَبَجَّر - قَادِر»
- ۱۷ «عَلَانَة» بر وزن «فَعَالَة» و اسم مبالغه است.
- پروسی سایر گزینه ها: «مُؤَدَّبَة» در گزینه (۲) اسم مفعول و «الْمُسَافِر» در گزینه (۴) اسم فاعل است.
- توجه: «سَيَّارَة» به معنای «خودرو» در گزینه (۴) اگرچه بر وزن «فَعَالَة» است اما چون بر وسیله و دستگاه دلالت می کند، اسم مبالغه نیست.
- ۸ «تَوَجَّه» به معنای جمله، باید در جای خالی اسم فاعل قرار بدهیم و «خَادِم» اسم فاعل است.
- توجه عبارت: خدمت کننده به جسم تنها برای خدمت به بدن می گویند.
- ۹ «القَضَاء» جمع «القاضي» و اسم فاعل است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۱) «القَضَاء» جمع است.
- (۲) «القاضي» مذکر است.
- نکته: برای تشخیص مذکر یا مؤنث بودن جمع های مكثر باید به مفرد آن ها مراجعه کرد.
- (۴) «القَضَاء» در این جمله نقش فاعل را دارد.
- ۱۰ «مَاهِر» در نقش صفت می باشد.
- (۲) «يُحَاوِل» بر وزن «يُفَاعِل» و از باب «مُفَاعَلَة» است. بنابراین از فعل های ثلاثی مزید است.
- (۳) «مَعْلَم» به دلیل وجود حرف جرّ «كِه» قبل از آن، مجرور به حرف جرّ است.
- ۱۱ «تَوَجَّه» به این که «يُحَضَّر» فعل ثلاثی مجرد است، اسم فاعل آن بر وزن خود «فَاعِل» ساخته می شود. — حاضر
- ۱۲ «مُغْلُولَة» اسم مفعول است.
- پروسی سایر گزینه ها: «مُعْتَقِدُون»، «الْمُعْلَم»، «مُفَسِّر» و «صَالِحَة» در گزینه های دیگر همگی اسم فاعل هستند.
- ۱۳ «الْحَاجِل» و «مُفْرَط» و «مُفْرَط» اسم فاعل هستند. (مورد ۳)
- اسم فاعل در سایر گزینه ها:
- (۲) دائم (۱ مورد)
- (۳) مُتَدَلِّل - مُتَوَجِّع (۲ مورد)
- (۴) قَادِر - وَقِف (۲ مورد)
- ۱۴ «الْمُكْرَمَة» با «مَه» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن فتحه «نه» دارد؛ بنابراین اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۱) «الْعُلَمَاء» جمع «العالم» اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد است: «مُحَافِل» نیز جمع مكثر «مُحْفِل» و اسم مکان می باشد.
- (۲) «السَّاعِي»، «فَاعِل»، «الْمَاشِي» و «عَامِل» همگی اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد هستند.
- (۴) «الْفَحْرُوسِين» اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد است.
- پروسی سایر گزینه ها:
- (۱) «حَاوِل» فعل ماضی در صيغة «لِفَاعِل» از باب «مُفَاعَلَة» می باشد.
- (۲) «أَب» در نقش فاعل است.
- (۴) «الْجِبَال» جمع مكثر «الجبل» است.

۲) شَبَاب، هم به معنی «جوانی» است — مصدر: و هم به معنی «جوانان»
 جمع «شَاب» و اسم فاعل / جَمَال بر وزن «فَعَال» — مصدر / مَكْتَبَة
 بر وزن «مَفْعَلَة» — اسم مکان

نکته: کلماتی مثل «شَاب، حَار، دَال، سَار، ضَال، ...» اسم فاعل هستند.

۳) مَصَابِیح — جمع «مَصْبَاح» / «مُرَاقِبَة» بر وزن «مُعَاغَلَة» — مصدر
 ۲۴) کَلَرِید «مُرْتَبَا» به صورت اسم فاعل و به معنای «تزیین کننده» در این
 جمله درست نیست بلکه با توجه به مفهوم جمله باید به صورت اسم مفعول
 بیاید. — مُرْتَبَا

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) گناهکار شب خود را با ترس در زندان گذراند.
- ۲) کسی که کار نیک انجام می‌دهد، به خدا نزدیک شده است.
- ۳) اخلاقی دوست من به اخلاقی لقمه آراسته شد.
- ۴) مدرسه مجلسی را برای بزرگداشت دانش آموزان کوشا برگزار کرد.
- ۲۵) نکته: اسم‌هایی مثل «قاضي، صافي، هادي، شافي، ناهي، ...» اسم فاعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «مياه» جمع مَكْسَر «ماء» است.
- ۳) «صوت» مذکر است.
- ۴) «رُئان» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.
- ۲۶) «زخال» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «الزَّاحِل» و «الزَّاحِلَة» در گزینه‌های ۱) و ۴) اسم فاعلند و «الزَّحِيل» نیز بر وزن «فَعِيل» است، بنابراین اسم مبالغه نیست.
- ۲۷) «الْمُكْتَشِفُون» (مُ... ت... ـ) اسم فاعل است و با فعل «يَتَلَدَّدُونَ» نیز مطابقت دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الْمُكْتَشِف (مُ... ت... ـ) اسم مفعول است.
- ۲ و ۳) «الكَاشِف» و «الْمُكْتَشِف» هر دو اسم فاعلند ولی با فعل «يَتَلَدَّدُونَ» که جمع مذکر است، هم‌خوانی ندارند.

۲۸) «فَاتِحَة» اسم فاعل و «فَاتِحَة» اسم مبالغه است. رَدِّ گزینه‌های ۱) و ۴) [«مَقْتَوْحًا» نیز اگرچه اسم مفعول است اما از نظر جنس با «كَالَتْ» هماهنگی ندارد. (رَدِّ گزینه ۳)]

۲۹) ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید نباشد.

طرز تشخیص: همان‌طور که می‌دانیم اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید با میم ضمه‌دار «مَ» شروع می‌شود و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد (مَ... ـ). پس باید به دنبال گزینه‌ای بگردیم که این نوع اسم فاعل در آن نیامده باشد.

اسم فاعل در گزینه‌های دیگر:

- ۱) الْمُشْفِق ۲) مُقَلَّد ۳) الْمُسْتَكْبِرِينَ

۱۶) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «مُسَاعَدَة» مصدر باب «مُعَاغَلَة» است. «جَمِيل» بر وزن «فَعِيل» است و اسم فاعل نیست.

۲) «عَالِم» به معنی «جهان» است؛ آن را با «عَالِم» به معنی «دانشمند» که اسم فاعل است، اشتباه نگیرید.

۳) همه کلمات این گزینه اسم مفعول هستند.

۱۷) «الْمَوَاضِع» و «مُؤَثِّر» (مُ... ـ) هر دو اسم فاعل. مُحْتَرَم (مُ... ـ) اسم مفعول

۱۸) «مُتَرَكِّبِينَ» اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید و «حَاقِقِينَ» اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد است.

۱۹) ترجمه: با برادرم در خیابان مواجه شدم در حالی که او به خاطر موضوعی خوشحال بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) با توجه به مفهوم جمله «خَالِق» غلط است بلکه کاربرد آن به صورت اسم مفعول درست می‌باشد. — مَخْلُوق
- ۲) با توجه به مفهوم جمله کاربرد «مُتَوَكِّلًا» به صورت اسم مفعول درست نیست بلکه باید به صورت اسم فاعل بیاید. — مُتَوَكِّلَا
- ۳) کاربرد «مَقْدُورُونَ» نیز با توجه به معنای جمله به صورت اسم مفعول صحیح نیست و باید به شکل اسم فاعل به کار برود. — قَادِرُونَ

۲۰) بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «مُسَاعَدَة» مصدر باب «مُعَاغَلَة» می‌باشد. «مُسْتَعْمِر» (مُ... ـ) اسم فاعل است. «مُسَاخَة» نیز با توجه به شکل ظاهری‌اش اسم مفعول نیست.
- نکته: کلماتی مثل «مُسَاعَدَة، مُكَافَأَة، مُنَاقِبَة، مُجَافَاة، ...» مصدر از باب «مُعَاغَلَة» هستند و به خاطر شکل ظاهری‌شان نباید آن‌ها را با اسم مفعول اشتباه بگیریم.

۲) هیچ‌کدام از کلمات این گزینه اسم مفعول نیستند.

۳) «مُزَعَج» (مُ... ـ) اسم فاعل است / «كَذَّاب» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۲۱) «الْمُسْتَضْعَفِينَ» (مُ... ت... ـ) اسم مفعول / الْمُسْتَكْبِرِينَ (مُ... ـ) اسم فاعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

- در گزینه ۲) نه اسم فاعل وجود دارد و نه اسم مفعول؛
- در گزینه ۳) «ضَّيَّار» اسم مبالغه و «مَحْرُوبَة» اسم مفعول است. و در گزینه ۴) «الصادق» و «الکاتب» هر دو اسم فاعل هستند.

۲۲) «مُجَالَسَة» مصدر باب «مُعَاغَلَة» است و نباید آن را با اسم مفعول اشتباه گرفت.

۲۳) «نَمَام» بر وزن «فَعَال» — اسم مبالغه / «مُسْكُوب» بر وزن «مَفْعُول» — اسم مفعول / مُقْبِل (مُ... ـ) اسم فاعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) مُكْتَشِب (مُ... ـ) اسم فاعل / مُسْتَمِع (مُ... ـ) اسم مفعول
- مفعول / زَوَال بر وزن «فَعَال» — مصدر

۳۰ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) اُزَلَسْنَا — فعل ماضی در صیغه اول شخص جمع از باب «إفعال»

(۲) الأَنْبِيَاءُ — مفعول

(۳) مُبْتَدِئِينَ — جمع مذکر سالم

(۱) مُخْتَلِفَةً (مَ... مَ...) — اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید

التَّادِیَةِ (بِرِ وَزْنِ «الْفَاعِلَةِ») — اسم فاعل از فعلی ثلاثی مجرد

(۱) کَفَّارَ — جمع «کافر» بر وزن «فاعل» می‌باشد پس اسم فاعل است.

توجه: برای تشخیص اسم فاعل و اسم مفعول بودن یا نبودن در جمع‌های مکتب، باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «رَزَّاقٍ» بر وزن «فَعَالٍ» — اسم مبالغه

(۳) «مُفَاهِمٍ» جمع «مفهوم» بر وزن «مفعول» — اسم مفعول / الْمُشْتَرَكَةِ (مَ... مَ... مَ...) — اسم مفعول

(۴) «مُسَاعِدَةٍ» بر وزن «مُفَاعَلَةٍ» — مصدر

۱۳۳ ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن اسم مفعول از فعلی

ثلاثی مزید آمده باشد.

پروژه تشخیص: می‌دانید که اسم مفعول اگر از فعل ثلاثی مزید ساخته شده باشد، با حرف «مَ» شروع می‌شود و یک حرف مانده به آخر آن «فتحه» «سَ» دارد. پس باید در گزینه‌ها به دنبال چنین اسمی بگردیم (مَ... مَ... مَ...) و «مُتَعَدِّبٌ» در گزینه (۱) این ویژگی را دارد. «طالِب» و «مُجَدِّد» نیز اسم فاعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «ضیَّاد» بر وزن «فَعَالٍ» است و بر شغل دلالت می‌کند.

(۳) مُحْرِقٌ — اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید / یَارِدٌ — اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد

(۴) عالمٌ — اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد / مشهورٌ — اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد

۱۳۴ «تَخَرَّجٌ» فعل مضارعی است که صیغه سوم شخص مفرد مذکر (لغاتیب)

آن در ماضی یعنی «خَرَجَ» حروف زاید ندارد؛ یعنی ثلاثی مجرد است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «الْمُتَحَجِّبَاتِ» (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل است.

(۳) «تَخَرَّجَ» فعل مضارع و در صیغه سوم شخص مفرد مؤنث (لغاتیب) است.

(۴) «الْمُتَحَجِّبَاتِ» در نقش صفت است.

(۲) «يَعْتَرِفُ» بر وزن «يَفْتَعِلُ» و از باب «الْفَعْلَانِ» است (اعْتَرَفَ - يَعْتَرِفُ - اعْتَرَفَ - اعْتَرَفَ) در نتیجه فعل ثلاثی مزید است. پس اسم فاعل و مفعول

آن بر وزن «فاعل» و «مفعول» ساخته نمی‌شود، بلکه: يَعْتَرِفُ — اسم فاعل؛ يَعْتَرِفُ / اسم مفعول؛ يَعْتَرِفُ

۱۳۶ «اِسْتَحَبَّ» با توجه به «كُلُّ صَفٍّ» باید به صورت مذکر بیاید. —

اِسْتَحَبَّ / «لَبَّيْن» نیز جارو مجرور است. — لَبَّيْن

۱۳۷ «الْبَاحِثُونَ» اسم فاعل از فعلی ثلاثی مجرد است. «بَاحِثٌ» بر وزن «فاعل»

یادآوری: فعل‌های ثلاثی مجرد، اسم فاعل و مفعولشان بر وزن خود «فاعل» و «مفعول» می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) الْمُتَنِهَمُ (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل از فعلی ثلاثی مزید

(۲) الْمُتَكَبِّلُ (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید

(۴) التَّوَابِينَ (تَوَابٍ) بر وزن «فَعَالٍ» — اسم مبالغه / الْمُتَطَهِّرِينَ (مَ... مَ... مَ...)

— اسم فاعل از فعلی ثلاثی مزید

۱۳۸ مُقَدِّسٌ (مَ... مَ... مَ...) — اسم مفعول / مُسَلِّمٌ (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل

۱۳۹ مُشْتَمِلٌ (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل / مُقَدَّمَةٌ (مَ... مَ... مَ...) — اسم مفعول

اسم مفعول

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) مُتَجَهِّلٌ بر وزن «مفعول» — اسم مفعول

(۳) مُتَلَوِّنٌ (مَ... مَ... مَ...) — اسم فاعل

(۴) قَائِلَاتٍ (قَائِعٌ) بر وزن «فاعل» — اسم فاعل

۱۴۰ «يَجْتَمِعُ» بر وزن «يَفْتَعِلُ» از فعل‌های ثلاثی مزید است؛ بنابراین اسم مفعول آن «مُجْتَمِعٌ» صحیح است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «مَحْرُومٌ» بر وزن «مفعول» از فعل ثلاثی مجرد است؛ در صورتی که «يَحْرُمُ» از فعل‌های ثلاثی مزید می‌باشد.

(۲) «مَعْرُوفٌ» چون بر وزن «مفعول» است؛ بنابراین از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده است حال آن‌که «يَعْرِفُ» از فعل‌های ثلاثی مزید است.

(۴) «مُتَعَلِّمٌ» از فعل «يَتَعَلَّمُ» ساخته شده است نه «يُعَلِّمُ» (اسم فاعلی «يُعَلِّمُ» می‌شود: «مُعَلِّمٌ»)

۱۴۱ «أَمَّارَةٌ» بر وزن «فَعَالَةٍ» اسم مبالغه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «الْجَاهِلُ» و «الْعَاقِلُ» هر دو بر وزن «فاعل» — اسم فاعل

(۳) «كَفَّارَ» جمع «کافر» بر وزن «فاعل» — اسم فاعل / مُتَلَقِّينَ (مَ... مَ... مَ...)

— اسم فاعل

(۴) «مُطَالَعَةٌ» مصدر باب «مُفَاعَلَةٍ»

۱۴۲ «تَحَاسٍ» بر وزن «فَعَالٍ» و به معنای «مس» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«شَقَاقَةٌ»، «الْكَذَّابُ» و «ظَلَامٌ» در گزینه‌های دیگر همگی بر وزن «فَعَالٌ» و اسم مبالغه هستند.

۴۳ ۱ شاهد (مَ... مَ... مَ...) / مسؤول بر وزن «مفعول» / مُصَغَّر (مَ... مَ... مَ...)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ مُتَذَكِّر - مُتَفَرِّق - مُتَرَجَع (مَ... مَ... مَ...) - همگی اسم فاعل

۳ مُبْعُوث بر وزن «مفعول» - اسم مفعول / مُتَرَكَم (مَ... مَ... مَ...) -

اسم فاعل / مُرْسِل (مَ... مَ... مَ...) - اسم فاعل

۴ مُجَارِبَة - مصدر باب مُفَاعَلَة / محبوب بر وزن «مفعول» - اسم

مفعول / مُتَمَدِّن (مَ... مَ... مَ...) - اسم فاعل

۴۴ ۱ «مُعْتَمِد» اسم مفعول است. [رَدّ گزینهای (۱) و (۳)] / «غَفَّار» اسم

مبالغه [رَدّ گزینۀ (۶)] و به معنی «بسیار آمرزنده» است. [رَدّ گزینۀ (۳)] /

«مُقَلَّد» نیز اسم فاعل است [رَدّ گزینهای (۲) و (۳)]

۴۵ ۲ «عَلَّامَة» اسم مبالغه است. [رَدّ سایر گزینه‌ها] / «مُعَلِّم» اسم مفعول

است. [رَدّ گزینهای (۱) و (۴)] / نَفَّارَة: عینک [رَدّ گزینهای (۲) و (۴)]

۴۶ ۲ در «ما شاهدتني»، فعل «ما شاهدت» در صیغه دوم شخص مفرد

مذکر (مفرد مذکر مخاطب) و «ي» در نقش مفعول است [رَدّ گزینهای (۱)

و (۴)] / «كانوا يَكتَلِبُون» ماضی استمراری است. [رَدّ گزینهای (۱) و (۳)] /

«لَئِبْهَوَا» فعل امر است. [رَدّ گزینهای (۱) و (۳)]

۴۷ ۳ «مُصْنوع» اسم مفعول است در صورتی که «سازنده» صفت فاعلی

است. - ساخته شده

۴۸ ۴ «سَيِّعَتَانِ» در صیغه سوم شخص مثنای مذکر (لِلْغَائِنَيْنِ) است.

حال آن که «خواهید ساخت» در صیغه دوم شخص است - خواهند ساخت

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱ مشاهده دیده شده / مَكْتَل: کامل کننده

۲ مُقْتَرَح: پیشنهادکننده

۴ مُرْسَل: فرستاده شده

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱ آنزل: پایین آورد

۲ کانا نپیچیدن: دور می شدند (ماضی استمراری)

توجه: «تَوَاضَعُوا» که از باب «تَفَاعُل» است هم می تواند فعل ماضی به معنی

«فروتنی کردند» (سوم شخص جمع مذکر - للغائین) باشد و هم فعل امر به

معنای «فروتنی کنید» (دوم شخص جمع مذکر - للمخاطبین)

۳ لَا تَسْتَحْذِمُوا: پدکار نگیرید (فعل نهی)

۵۱ ۱ «يَنْقُغُ» به دلیل وجود حرف «أَنْ» قبل از آن، باید به صورت مضارع

الترامی ترجمه شود [رَدّ گزینهای (۳) و (۴)]؛ ضمیر «ك» نیز در آن باید ترجمه

شود. [رَدّ گزینۀ (۲)]

۵۲ ۲ «اِشْرَبُوا» - فعل امر [رَدّ گزینهای (۱) و (۴)] / المُسْرِفِين: اسرافکاران [رَدّ گزینهای (۱) و (۳)]

۵۳ ۴ ترجمه گزینه‌ها:

۱ دوستان = دشمنان

۳ پایان = آغاز

ترجمه گزینه‌ها:

۱ بیابان = صحراء

۳ یافت = واجب شد

ترجمه کلمات سؤال: دوستی - جست و جو کرد - خواست

ترجمه گزینه‌ها:

۱ دشمنی، کینه - تجسّس کرد - خواست

۲ دوست داشتن - جست و جو کرد - خواست

۳ مهربانی - سوار شد - امید داشت

۴ تلخ - معاینه کرد - وصف کرد

ترجمه کلمات سؤال: آغاز شب - نزدیک شد - دوری

ترجمه گزینه‌ها:

۱ دشمنی - نزدیک شد - نزدیک - روزانه - داد - دور

۳ کم - رفت - بستن

ترجمه عبارت سؤال: خفاش را در دیوار یک خانه قدیمی

می سازد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ فردنی

۳ به تنهایی

ترجمه عبارت سؤال: «عَدَا» (سپیده دم) ابتدای روز و غَشِيَة

(شامگاه) ابتدای است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ روز

ترجمه عبارت سؤال: اَلْمَلَأَ این پیراهن را زیرا آن کوتاه است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ تکمیل کن

ترجمه عبارت سؤال: پلیس چمدان های مسافران را

ترجمه گزینه‌ها:

۱ خالی شد

۲ بازرسی کرد

۳ چشید

ترجمه عبارت سؤال: در گیاهان زیادی زندگی نمی کنند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ جنگل ها

۳ باغ ها

۴ بیابان ها

۲ باغ ها

۶۲ ترجمه عبارت سؤال: برادرم قانع است؛ به غذای کمی

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) فراموش می‌کند (۲) راضی می‌شود.

(۳) می‌گذرد (۴) کافی است

۶۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) تعدادی — بعضی / شعرهایی — بیت‌هایی / زاید بودن «زبان»

(۲) می‌سراید — سرودند («آشذ» ماضی است.) / می‌نامند — نامیدند («شقاو» ماضی است.)

(۳) شاعران — بعضی از شاعران / بعضی از اشعار را — بیت‌هایی / به عربی و فارسی درآمیختند — آمیخته به عربی و فارسی سرودند

۶۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) و تنهایی — از تنهایی / خوب هستند — بهتر است / اما — و

(۲) در تنهایی — از تنهایی / خیلی خوب است — بهتر است / اما — و / همنشین بدکردار در تنهایی خوب نیست — تنهایی بهتر از همنشین بد است

(۳) دوستی خوب است که همنشین تنهایی باشد — همنشین خوب بهتر از تنهایی است / دوستی بد است که تو را تنها بگذارد — تنهایی بهتر از همنشین بد است.

۶۵ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) من روزگار را از دوری تو [مانند] قیامت دیدم.

(۲) به خدا قسم عشقی را بدون سرزنش ندیدیم.

(۳) تا از آن جامی از بزرگی بنوشد.

۶۶ ترجمه درست: وگاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جستوجو می‌شود.

۶۷ ترجمه درست: و اگر نزد پرنندگان شکایت کنم، در لانه‌ها یا صدای بلند می‌گیرند.

۶۸ ترجمه درست: زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

۶۹ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) کتاب‌ها، باغ‌های دانشمندان هستند.

(۲) سکوت، طلا و سخن گفتن نقره است.

(۳) و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند.

۷۰ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) فتنان، شیشه‌ای است که در آن آب، چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

(۲) پلیس در اداره آموزش و پرورش کار می‌کند.

(۳) ملتح به بیت‌هایی درآمیخته با عربی و فارسی گفته می‌شود.

(۴) با نمک کسی است که از شکل و سخن و رفتار او خوست می‌آید.

۷۱ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شاخه‌های درختان در بهار، نو و زیبا هستند.

(۲) لانه خانه پرنندگان است.

(۳) نان از خمیر درست می‌شود.

(۴) حافظ از شاعران عراقی است.

۷۲ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

(۲) هنگامی که انسان تشنه می‌شود، غذا می‌خورد.

(۳) «غداة» ابتدای شب و «عشّة» ابتدای روز است.

(۴) سعدی شیرازی به «لسان‌الغیب» معروف است.

۷۳ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) صحرا مکانی است که در آن درختان سرسبزی می‌رویند.

(۲) حافظ و سعدی ملتمعات زیبایی ندارند.

(۳) هر کس از موده را بیازماید، در آینده پشیمان می‌شود.

(۴) جنگل‌های زیبا و بهلولی در جنوب ایران وجود دارد.

۷۴ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دست‌بند زینی از طلا یا نقره در دست زن است.

(۲) گاوها در لانه‌های کوچک زندگی می‌کنند.

(۳) «هجر» (دوری)، دور شدن دوست از دوستش یا شوهر از همسرش می‌باشد.

(۴) «کرامت» شرافت، بزرگی و عزت نفس است.



آزمون

عین الأصح والأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم (۱-۸):

۱- «اليوم الثالث عشر من آبان دكزي فتح وكر الشجسي لأمريكا بواسطة الطلاب الأذكياء الإيرانيين»:

- (۱) سیزده روز از آبان، سالروز تسخیر خانه جاسوسی آمریکا است که توسط دانش آموزان توانمند ایرانی صورت گرفت.
- (۲) روز سیزدهم آبان، یادبود تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان هشیار ایرانی است.
- (۳) سیزدهمین روز از آبان، روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان فعال ایرانی است.
- (۴) روز سیزده آبان، خاطره تسخیر لانه آمریکای جاسوس به وسیله دانش آموزان هشیار ایرانی زنده می شود.

۲- «يَنْتَقِلُ الْغَازُ الْمُسْتَخْرَجُ بِأَنْبِيبٍ إِلَى بُيُوتِ النَّاسِ حَتَّى يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ فِي الطَّبْخِ وَ الْخَرَارَةِ»:

- (۱) گاز با لوله ها خارج شده و به واسطه آن ها به خانه های مردم منتقل می شود تا در پخت و پز و گرما استفاده کنند.
- (۲) گاز خارج شده از لوله به خانه های مردم منتقل می شود تا در پخت و پز و گرمایش استفاده شود.
- (۳) گاز استخراج شده به وسیله لوله هایی به خانه های مردم منتقل می شود تا در پخت و پز و گرما از آن استفاده کنند.
- (۴) گاز استخراجی با شبکه هایی به خانه مردم منتقل شد تا در پخت و پز و گرم شدن از آن استفاده شود.

۳- «وَجَدَ الْعُلَمَاءُ زَوَاتٍ إِنْسَانٍ عِنْدَ الْخَفْرِ وَ نَقَلُوهُ إِلَى الْمَتْحِفِ لِلْحَفِظِ»:

- (۱) دانشمندان استخوان پوسیده یک انسان را هنگام حفاری یافتند و آن را برای نگهداری به موزه انتقال دادند.
- (۲) استخوان پوسیده یک انسان هنگام کندن توسط دانشمندان یافته شد و برای حفظ و نگهداری به موزه منتقل شد.
- (۳) دانشمندان جنازه یک انسان را هنگام کاوش پیدا کردند و برای نگهداری اش به موزه سپردند.
- (۴) دانشمندانی که استخوان پوسیده یک انسان را یافتند، آن را برای مرمت به آزمایشگاه انتقال دادند.

۴- عین الشحيح:

- (۱) ليلحوت قيمة غذائية عالية و فيه نوع خاص من الذهن لا نجده في المواد الغذائية الأخرى: ماهی ارزش غذایی بالایی دارد و در آن نوع خاصی از چربی وجود دارد که آن را در مواد غذایی دیگر پیدا نمی کنیم.
- (۲) اقترَحَ أَحَدُ أَصْدِقَائِنَا أَنْ يَخْرُجَ كُلُّ مَنَّا شَيْئًا لِنَقْرَأَ الْعِلْمِيَّةَ: یکی از دوستان من پیشنهاد می دهد که هر یک از ما چیزهایی را برای سفر علمی خود بیاوریم.
- (۳) اكْتَبَرُ الْعَدَاوَةَ لِنَفْسِكَ أَنْ تَكُونَ كَاذِبًا، وَ تَصْلُقَ أَكَاذِبِيكَ: بزرگترین دشمنی با خودت این است که دروغ بگویی و دروغ هایت را تأیید کنی.
- (۴) يُمكنُ أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ شَرْحِهِ جَوَالِنَا خَارِجَ الْبِلَادِ وَلَكِنْ نَفْقَاتُهُ كَثِيرَةٌ: امکان استفاده از شارژر موبایلمان در خارج از کشور وجود دارد اما هزینه هایش زیاد است.

۵- عین الخطأ:

- (۱) عندما يَدْنُو الْخَطَرُ مِنَ الْإِنْسَانِ فَهُوَ يَسْتَعِيذُ خَالِقَهُ: هنگامی که خطر انسان را احاطه می کند، او از آفریدگار خویش طلب عفو می کند.
- (۲) يوصي الأطباء أن نَسْمُ الرُّهُورَ لَأَنَّ راحَتَهُمَا تَقْوِي الْمَاكِرَةَ: پزشکان توصیه می کنند که گل ها را به بوییم زیرا بوی آن ها حافظه را تقویت می کند.
- (۳) الْعَاقِلُ مَنْ يَنْتَبِهَ إِلَى مَا جَزَّاهُ الْآخَرُونَ وَ يَجْعَلَهُ أَمَامَ أَغْيَانِهِ: خردمند کسی است که به چیزی که دیگران آن را تجربه کرده اند توجه می کند و آن را در مقابل چشمانش قرار می دهد.
- (۴) مِنَ الْأَذْوَابِ الَّتِي نَسِيْنَا أَنْ نَحْمِلَ نَغْنًا، شَاجِرُ الْجَوَالِ وَ الْفَتَاحُ: از جمله وسایلی که فراموش کردیم با خود بیاوریم، شارژر موبایل و دربارکین است.

۶- عین الشحيح في المفهوم: «مَنْ خَرَّبَ الْحَزْبَ جَزَّأَتْ بِهِ الشَّدَامَةُ»

- (۱) تجربت کردم و دانا شدم از کار تو من
- (۲) دشمن دانا به از نادان دوست
- (۳) چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی
- (۴) آزموده را آزمودن خطاست

۷- عین الشحيح على حسب الحقيقة والواقع:

- (۱) التلميح أشعار فارسية ممزوجة بالأبواب والأحاديث.
- (۲) الهاتف الجوال من أدوات الاتصال الجديدة.
- (۳) الغصين هو المادة الأصلية لأكثر الأطعمة.
- (۴) العسل من المواد المرة التي يُقَرَّرُ مَا يُسْتَرَجَعُ بِهِ.

۸- عین الخطأ على حسب الحقيقة والواقع:

- (۱) الوكنة مكان تعيش فيه الطيور: تَصْنَعُ الْوَكْنَةُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ عَادَةً.
- (۲) لا يجوز أن يَفْعَ جميع الناس نظارة على أعينهم.
- (۳) نَسِيْتُ بِدَايَةَ الطَّهْرِ غَدَاةً وَ بِدَايَةَ الْعِشَاءِ عَشِيَّةً.
- (۴) التَّوَحُّ بِكَاءُ الشَّخْصِ بِصَوْتٍ مُرْتَفِعٍ.

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٩ - ١٣):

قد شجّع الإسلام المسلمين عند ظهوره على الفضائل وحذّره من الذنوب. إن الشّيئة والكسل والجهل من الصفات التي قد خالفها الإسلام. و إن العلم والعمل خصلتان قد شجّعنا عليهما؛ لأنهما يفتحان سبيل التقدم والتّجّاح. في نظر الإسلام العلم والعمل لا يتفاضلان (از يكديگر جدا نمی شوند) أبداً. لهذا ذهب المسلمون من بداية القرن الأوّل إلى ساحة الجهاد ضدّ الأعداء من جهة و أسسوا مدارس كثيرة في الفتن الإسلامية و أقبلوا على التعلّم و توجّسوا إلى خزائن العلوم من جهة أخرى. نحن نرى أنّ الغربيين في القرن العشرين كانوا يدرسون في مدارسهم العلميّة بعض الرسائل التي قد ألّفها المسلمون في علوم مثل الصيدليّة والزّراعة.

٩ - «يشجع الإسلام المسلمين على»: عيّن الخطأ:

- (١) مخالفة السيّئات و اكتساب الفضائل.
 - (٢) تأليف الرسائل لمدارس الغربيين.
 - (٣) تأليف الرسائل لمدارس الغربيين.
 - (٤) الذهاب إلى ساحة الجهاد ضدّ الأعداء.
- ١٠ - متى أوجد المسلمون مدارس في مدّنههم؟
- (١) من بداية القرن الأوّل الهجري.
 - (٢) بعد قرن من ظهور الإسلام و تشجيعه على العلم.
 - (٣) في أواخر القرن العشرين.
 - (٤) لما ألّفوا رسائل علميّة.
- ١١ - عيّن الصحيح:
- (١) العلم والعمل خصلتان لا تتفاضلان في نظر الإسلام.
 - (٢) الجهل خصلة لا يخالفها الإسلام.
 - (٣) التّقدم والتّجّاح يفتحان سبيل العلم والعمل.
 - (٤) لا يشجّع الإسلام الناس على التّقدم.

١٢ - عيّن الخطأ:

- (١) أوجد المسلمون المدارس العلميّة في الفتن الإسلاميّة.
- (٢) كان الغربيون يدرسون كلّ الكتب التي قد ألّفها علماءنا.
- (٣) الكسل والجهل لا يفتحان سبيل التّوصل إلى التّجّاح.
- (٤) كانت رسائل المسلمين العلميّة مؤثّرة في تقدّم الغربيين.

عيّن المناسب في الجواب للأسئلة التالية (١٣ - ٢٠):

١٣ - عيّن ما يشتمل على اسم الفاعل فقط:

- (١) آخر - مساعذة
- (٢) آخر - منصرف
- (٣) ملّغ - غلام
- (٤) آخذ - مُجْتَمَع

١٤ - عيّن ما لا يشتمل على اسم الفاعل أو اسم المفعول:

- (١) الكتاب صديقٌ مخلصٌ يبعثك عن الضّلال.
- (٢) أشلّ العلم من لم يدركه الإنسان كلّ.
- (٣) شجّع الإسلام المسلمين على التّفكّر والتعلّم.
- (٤) رأيت الفلاح مشغولاً بجراثة الأرض.

١٥ - عيّن الصحيح عن نوع الأسماء: «الغضوب - المصّدق - الغمّاء»

- (١) اسم فاعل - اسم مبالغة - اسم مبالغة
- (٢) اسم مفعول - اسم مفعول - اسم مفعول
- (٣) اسم مفعول - اسم فاعل - اسم فاعل
- (٤) اسم مبالغة - اسم فاعل - اسم فاعل

١٦ - كم اسماً فاعلاً في العبارة؟ «اللّهم خلّصنا من شرّ المنافقين والكاذبين لأنّهم شرّ مخلوقاتك.»

- (١) اثنان
- (٢) ثلاثة
- (٣) أربعة
- (٤) خمسة

١٧ - عيّن الصحيح للفرّاغ: «..... هذا الكتاب أحد من أساتذتنا.»

- (١) مؤلّف
- (٢) تأليف
- (٣) ألف
- (٤) مؤلّف

١٨ - عيّن ما يشتمل على اسم مفعول من فعل مجزئ ثلاثي:

- (١) يقوم الشّياحون بالزّحلات و هم متجّهون جدّاً.
- (٢) «فبعث الله النبيّين مبشرين و منذرين»
- (٣) لا ترى الجاهل إلا غرماً أو مغرماً.
- (٤) إنّ الشؤون المربوطة بخارج البيت على الأب.

١٩ - عيّن الصحيح عنّا أشير إليه بخطّ:

- (١) المشاورّة مع الشّفيق الأحقّ خطيئة: اسم فاعل
- (٢) رأيت طالباً كان مرّتيناً ينيّاب جميلة: اسم مبالغة
- (٣) إنّ النفس أثاراً بالشّوء: اسم مفعول
- (٤) إنّ السّسّغقيين وارثو الأرض: اسم مبالغة

٢٠ - عيّن جواباً فيه اسم مبالغة:

- (١) الكتاب - الشّهادة - العقابيّة
- (٢) المؤمنون - المتفكّح - الخلاق
- (٣) الصّافية - الهواء - المصّدق
- (٤) الأرض - الأورق - التّواضع

پاسخ‌های تشریحی آزمون

۷-۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تلمیع، اشعار فارسی درآمیخته با آیات و احادیث است.
 (۲) تلفن همراه از ابزارهای جدید ارتباط است.
 (۳) خمیر، ماده اصلی اغلب غذاهاست.
 (۴) عمل از مواد تاختی است که هر چه را که با آن آمیخته شود، تلفخ می‌کند.
- ۸-۳ ترجمه گزینه‌ها:
- (۱) لانه، مکانی است که پرنده‌ها در آن زندگی می‌کنند؛ لانه معمولاً بالای درخت ساخته می‌شود.

- (۲) جایز نیست که همه مردم روی چشم‌هایشان عینکی بگذارند.
 (۳) اوایل ظهر را «غداة» و اوایل شب را «غشیة» می‌نامیم.
 (۴) «نوحه» گریه شخص یا حدایی بلند است.

۹-۳ متن زیر را با دقت بخوان، سپس براساس آن به سؤال‌ها پاسخ بده (۹-۱۲):

اسلام از زمان پیدایش خود مسلمانان را به فضیلت‌ها تشویق کرده و آن‌ها را از گناهان بر حذر داشته است. به راستی گناه، تنبلی و نادانی از ویژگی‌هایی هستند که اسلام با آن‌ها مخالفت کرده و علم و عمل خصلت‌هایی هستند که [اسلام] ما را به آن دو تشویق نموده است؛ چرا که آن دو، راه پیشرفت و موفقیت را باز می‌کنند. از دیدگاه اسلام، علم و عمل هرگز از یکدیگر جدا نمی‌گویند. به همین خاطر مسلمانان از آغاز قرن اول از جهتی به سوی میدان جهاد بر ضد دشمنان رفتند و از سویی دیگر مدرسه‌هایی فراوان را در شهرهای اسلامی تأسیس کردند و به یادگیری روی آوردند و به گنجینه‌های علوم رسیدند. ما می‌بینیم که غربی‌ها در قرن بیستم در مدرسه‌های علمی خودشان برخی از رساله‌هایی را که مسلمانان آن‌ها را در [زمینه] دانش‌هایی همچون داروسازی و کشاورزی نگاشته بودند، مطالعه می‌کردند (می‌خواندند).

۹-۳ ترجمه عبارت سؤال: «اسلام مسلمانان را به تشویق می‌کند.» ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مخالفت با پدیده‌ها و به دست آوردن فضیلت‌ها
 (۲) رسیدن به گنجینه‌های دانش‌ها
 (۳) نگارش رساله‌ها (مقالات) برای مدرسه‌های غربی‌ها
 (۴) رفتن به میدان جهاد بر ضد دشمنان
- ۱۰-۱ ترجمه عبارت سؤال: «مسلمانان چه زمانی مدرسه‌هایی را در شهرهای خود به وجود آوردند؟»

۱۱-۲ درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه یا مفهوم مشخص کن (۱-۸):

- ۲-۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:
- (۱) سیزده روز از این — روز سیزدهم آبان / خانه — لانه / زاید بودن حرف «که» / توانمند — هشیار / صورت گرفت — است
 (۳) سیزدهمین روز — روز سیزدهم / روز — یادبود / فعال — هشیار
 (۴) آمریکای جیوس — جیوسوسی آمریکا / زنده می‌شود — است
- ۲-۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) با لوله‌ها خارج شده — استخراج شده / به واسطه آن‌ها — به وسیله لوله‌هایی / عدم ترجمه «بینه»
 (۲) از لوله — به وسیله لوله‌هایی / عدم ترجمه «منه» / استفاده شود — استفاده کنند (تستیدوا؛ فعل معلوم است، نه مجهول).

- (۴) استخراجی — استخراج شده («المُستخرج» اسم مفعول است و باید به صورت صفت مفعولی ترجمه شود) / بشکه‌هایی — لوله‌هایی / خانه — خانه‌ها / منتقل شد — منتقل می‌شود / استفاده شود — استفاده کنند
- ۱۱-۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) توسط دانشمندان یافته شد — دانشمندان یافتند («وَجَدَ» فعل معلوم است) / منتقل شد — انتقال دادند
 (۳) کاوش — حفاری / نگهداری‌اش — نگهداری / سپردند — منتقل کردند

- (۴) دانشمندانی که — دانشمندان / عدم ترجمه «عند الحفر» / مرمت — نگهداری / آزمایشگاه — موزه

۱۲-۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۲) یکی از دوستانمان پیشنهاد داد که هر یک از ما چیزی را برای سفر علمی‌مان آماده کند.
 (۳) بزرگ‌ترین دشمنی یا خودت این است که دروغگو باشی و دروغ‌هایت را تأیید کنی.
 (۴) امکان استفاده از سیم‌کارت موبایل‌مان در خارج از کشور وجود دارد اما هزینه‌هایش زیاد است.
- ۱۲-۵ ترجمه درست: هنگامی که خطر به انسان نزدیک می‌شود، او از افریدگار خود کمک می‌خواهد.

- ۱۲-۶ ترجمه عبارت: هر کس آزموده را بیازماید، دچار پشیمانی می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) از آغاز قرن نخست هجری
- (۲) یک قرن پس از پیدایش اسلام و تشویق آن به علم
- (۳) در اواخر قرن بیستم
- (۴) زمانی که رساله‌هایی علمی را نگاشتند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) علم و عمل خصلت‌هایی هستند که در دیدگاه اسلام از یکدیگر جدا نمی‌شوند.
- (۲) نادانی خصیتی است که اسلام با آن مخالفت نمی‌کند.
- (۳) پیشرفت و موفقیت راه علم و عمل را باز می‌کنند.
- (۴) اسلام مردم را به پیشرفت تشویق نمی‌کند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مسلمانان مدرسه‌های علمی را در شهرهای اسلامی به وجود آوردند.
- (۲) غربی‌ها همه کتاب‌هایی را که دانشمندان ما نگاشته بودند، مطالعه می‌کردند.
- (۳) تنبلی و نادانی راه رسیدن به موفقیت را باز نمی‌کنند.
- (۴) رساله‌های علمی مسلمانان در پیشرفت غربی‌ها مؤثر بوده است.

جواب درست را در مورد سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳-۴):

- (۲-۱۳) «آخر» بر وزن «فاعل» است و «مختصر» حرف اولش با «ش» و یکی مانده به آخرش کسره دارد؛ پس هر دو اسم فاعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «آخر» بر وزن «افعل» و اسم تفضیل است و «مساعده» مصدر «ساعده» می‌باشد.
- (۳) «مُتَّع» با حرف «م» شروع شده و یکی مانده به آخرش فتحه دارد پس اسم مفعول است. «عَلَم» نیز بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است.
- (۴) «أَخَذَ» بر وزن «فَاعِل» و اسم فاعل است. «مُجْتَنِع» نیز با حرف «م» شروع شده و یکی مانده به آخرش فتحه دارد، پس اسم مفعول است.

- (۲-۱۴) «عَالِم» بر وزن «فَاعِل» است، آن را با «عَالِم» (اسم فاعل) اشتباه نگیرید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «مُخْلِص» (م... ی...) اسم فاعل است.
- (۳) «المُسْلِمین» (م... ی...) اسم فاعل است.
- (۴) «مَشْغُول» بر وزن «مَفْعُول» و اسم مفعول است.

- (۲-۱۵) المَغْضُوب: بر وزن «مَفْعُول» — اسم مفعول

المُضْطَّق: (م... ی...) اسم فاعل

الغُلَمَاء: جمع «عَالِم» بر وزن «فَاعِل» — اسم فاعل

- (۱-۱۶) المُنَافِق: (م... ی...)

۱- المُنَافِق: (م... ی...)

۲- الکاذِب: بر وزن «فَاعِل»

- (۴-۱۷) مَزُولٌ: (تألیف‌کننده) اسم فاعل است.

ترجمه عبارت سؤال: «مؤلف این کتاب یکی از استادان ماست.»

- (۴-۱۸) ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در بردارنده اسم مفعولی از فعل ثلاثی مجرد باشد.

فعل ثلاثی مجرد باشد.

طرح سؤال: اسم مفعولی که از فعلی ثلاثی مجرد ساخته می‌شود، بر وزن خود «مفعول» است پس باید در گزینه‌ها به دنبال اسمی باشیم که بر وزن «مفعول» آمده باشد و «المربوطة» در گزینه (۴) چنین است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) سِتَاح: اسم مبالغه / مَجْهَز: اسم مفعول از فعلی ثلاثی مزید
- (۲) مَشْتَر و مُنْذِر: هر دو اسم فاعل از فعلی ثلاثی مزید
- (۳) جاهِل: اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد / مُفْرَط و مُفْرَطٌ: هر دو اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) مَزُونٌ: (م... ی...) اسم مفعول

(۳) أَخَارَةٌ: بر وزن «فَعَالَة» — اسم مبالغه

(۴) وارث: بر وزن «فَاعِل» — اسم فاعل

- (۲-۲۰) «خَلَقَ» بر وزن «فَعَال» — اسم مبالغه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «الکُتَاب» جمع «الکاتب» بر وزن «فَاعِل»؛ اسم فاعل / «مُعَابَلَة» مصدر باب «مُعَابَلَة»
- (۳) «الضَّافِیَة» بر وزن «فَاعِلَة»؛ اسم فاعل / «المُضْطَّق» (م... ی...): اسم مفعول
- (۴) «تَوَاضَع» بر وزن «تَفَاعُل»؛ مصدر



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

بخش اول

آموزش قواعد ۵۸

تست های قواعد ۶۰

بخش دوم

فن ترجمه ۶۳

تست های ترجمه ۶۸

۷۳ پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

آزمون ۷۶

هُوَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ
يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُنْثِلَ لَهُ

وهیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ
پرندهای که با بال هایش پرواز می کند، مگر
آن که آن ها [نیز] گروه هایی مانند
شما هستند.



بخش اول

قواعد

اسلوب شرط و ادوات آن

قواعد این درس در مورد جملات شرطی است. به کلماتی که در ابتدای جملات شرطی می‌آیند، «ادوات شرط» گفته می‌شود. مهم‌ترین ادوات شرط عبارتند از: «مَنْ» (هر کس)، «مَا» (هر چه)، «إِنْ» (اگر)، ...

معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد: فعل اول را «فعل شرط» و فعل دوم را «جواب شرط» می‌نامند. (این ادوات گاهی در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط نیز تغییراتی را ایجاد می‌کنند.)

مثال: مَنْ يَذْرُسْ، يَنْجَحْ. (هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.)
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

همان‌طور که می‌بینید در اسلوب شرط، انجام شدن فعل شرط، شرط به وقوع پیوستن جواب شرط است؛ در مثال بالا، «يَذْرُسْ» فعل شرط است؛ زیرا «درس خواندن» شرط «موفق شدن» است و «يَنْجَحْ» جواب شرط است؛ زیرا «موفق شدن» نتیجه و جزای «درس خواندن» می‌باشد.

مثال‌های بیشتر: «مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْفِرْهُ اللَّهُ» (هر چه از نیکی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند.)
جواب شرط ادوات شرط فعل شرط

مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ، يَتَلَمَّزْ مِنَ الْخَطَا. (هر کس قبل از سخن گفتن ببیندش، از اشتباه در امان می‌ماند.)
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

• نکته: «إِذَا» (هر گاه، اگر) نیز معنای شرط دارد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَفْأُسُ، هَلَكَ الْأَفْأُسُ. (هرگاه / اگر فرومایگان فرمانروایی کنند، شایستگان هلاک می‌شوند.)
فعل شرط جواب شرط

نمونه تستی

عَيِّنْ جَوَابَ الشَّرْطِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مَنْ يَعْجِزَ عَلَى نَفْسِهِ، يَجِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ».

1. يعجز 2. على نفسه 3. يجل 4. إلى أهدافه
گزینه (3)

همان‌گونه که می‌بینید در این عبارت بعد از ادوات شرط دو فعل وجود دارد؛ بنابراین فعل اول یعنی «يعجز» فعل شرط و فعل دوم که نتیجه فعل اول می‌باشد، یعنی «يجل» جواب شرط است.

• توجه: در جملات شرطی ممکن است فعل‌های دیگری نیز به وسیله «حروف عطف»^۱ به فعل شرط یا جواب شرط «متعطف» شوند؛ در این صورت حواسمان باشد که این فعل‌ها «متعطف» به فعل شرط یا جواب شرط هستند و خودشان فعل شرط یا جواب شرط به حساب نمی‌آیند.

۱- «حروف عطف» همان حروف ربط در زبان فارسی هستند. مهم‌ترین حروف عطف عبارتند از: «وَ» - «فَ» - «ثُمَّ» - «أَوْ» (یا) - «وَأَمْ» - «فَتْ» دانه باشیو که هر گاه کلماتی بعد از حروف عطف بیاید، نقش کلمه قبل از حرف عطف را خواهد داشت، بلکه اصطلاحاً گفته می‌شود که این کلمه «متعطف» به کلمه قبل از حرف عطف است.

مثال: رَأَيْتُ حَمِيْدًا وَ يَهْرَاقًا فِي الْمَدْرَسَةِ (حمید و بهراد را در مدرسه دیدم.)
متعطف به «و» حَمِيْدًا

«لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْعَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (کسی در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند مگر خداوند)
متعطف به «و» السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

مَا نَعْمَلُ وَ نَزْعُ فِي الدُّنْيَا، نَحْضِدُهُ فِي الْآخِرَةِ. (هر چه در دنیا انجام دهی و بکاری، در آخرت آن را درو می‌کنی.)
فعل شرط متعطف به فعل شرط جواب شرط

مثال: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُهْزِبِ الْأَعْدَاءُ نَصْرَكُمْ» (اگر خدا را یاری کنید، [خدا نیز] شما را یاری می‌کند و قدمهائیان را استوار می‌گرداند). (ص ۳۲ کتاب درسی)
فعل شرط جواب شرط معلول به جواب شرط

«إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذِرُوا يَغْلِبْكُمْ اللَّهُ» (اگر آن چه را که در سینه‌هایتان است پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند).
فعل شرط معلول به فعل شرط جواب شرط

نکته: فعل شرط همواره بلافاصله بعد از ادات شرط می‌آید.

نکته: فعل شرط و جواب شرط، هر دو همواره مضارع نیستند بلکه گاهی نیز ممکن است هر دو ماضی باشند یا یکی مضارع باشد و دیگری ماضی.

مثال: «مَنْ حَقَرَ بَرًّا لِأَخِيهِ، وَقَعَ فِيهَا» (هر کس چاهی برای برادرش بکند، [خودش] در آن می‌افتد).
فعل شرط (ماضی) جواب شرط (ماضی)

«إِنْ صَبَرْتُمْ، نَفُوزُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ» (اگر صبر کنید، بر مشکلات پیروز می‌شوید).
فعل شرط (ماضی) جواب شرط (مضارع)

نکته: گاهی در جمله شرطی، جواب شرط به صورت جمله اسمیه می‌آید.

مثال: «إِنْ تَتَجَنَّبَ الشَّرَّ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» (اگر از بدی دوری کنی، آن برای تو بهتر است).
فعل شرط جواب شرط (جمله اسمیه)

نمونه سؤال

عَيِّنْ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ:

۱. إِنْ تَوَضَّعْتَ لِمَنْ يَعْلَمُكَ، غُفِرَتْ شَأْنُكَ.

۱. إِنْ تَتَوَبَّعُوا، يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ.

۲. مَنْ يَمْدَحْ إِنْسَانًا يَغَيِّرْ مَا فِيهِ، فَهُوَ مُنَافِقٌ.

۲. مَا نَتَّقُ مِنْ أَمْوَالِنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يُضَاعَفْ لَنَا.

۱. تَوَضَّعْتَ: فعل شرط / غُفِرَتْ: جواب شرط

۱. تَتَوَبَّعُوا: فعل شرط / يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ: جواب شرط

۲. يَمْدَحْ: فعل شرط / يَغَيِّرْ: جواب شرط

۲. نَتَّقُ: فعل شرط / يُضَاعَفْ: جواب شرط

نمونه تستی

عَيِّنِ «مَنْ» لَيْسَتْ شَرْطِيَّةً:

۱. فَمَنْ عَفَا وَأَمْلَحَ، فَأَجِزْهُ عَلَى اللَّهِ.

۱. لَا تَعَابِرْ مَنْ يَمْعَلُ الشَّيْئَاتِ وَ لَا يَنْتَرِكْهَا.

۲. مَنْ يَنْتَكِلْ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ، لَا يَحْصُلْ عَلَى دَرَجَةٍ عَالِيَةٍ.

۲. مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ، فَهُوَ جَاهِلٌ.

✓ گزینه (۱)

«مَنْ» در این گزینه به معنای «کسی که» است و در وسط جمله آمده؛ بنابراین اسم شرط نیست.

طرح‌تستی: «مَنْ» شرطی در جمله چند ویژگی دارد که برای تشخیص آن باید به آن‌ها توجه کنیم: ۱- همواره در ابتدای جمله می‌آید.

۲- معمولاً معنای «هر کس» می‌دهد. ۳- بعد از آن حتماً باید فعل وجود داشته باشد. (که می‌شود فعل شرط) ۴- جمله باید معنای شرطی داشته باشد.



تست های قواعد

١- عَيْن ما لَيْسَ من أدوات الشرط:

- (١) ما (٢) من
٢- عَيْن الصحيح للفراغ: «إِنْ الله يَنْصُرْكُمْ»

- (١) نَنْصُرُ (٢) نَنْصُرَا (٣) نَنْصُرُوا (٤) تَنْصُرُونَ
٣- عَيْن جواب الشرط في عبارة «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»:

- (١) خَيْرًا يَرَهُ (٢) مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (٣) يَعْمَلُ (٤) يَرِ
٤- «ما في الحياة، يَسَاعِدْهُمْ في الحياة»: عَيْن الصحيح للفراغ:

- (١) يَنْعَلِمُنْ (٢) يَنْعَلِمُ (٣) تَنْعَلِمُوا (٤) يَنْعَلِمُوا
٥- عَيْن الخطأ عن هذه العبارة: «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

- (١) يَتَوَكَّلْ: فعل الشرط (٢) مَنْ: أداة الشرط
(٣) عَلَى اللَّهِ: جاز و مجزور (٤) حَسْبُهُ: جواب الشرط

٦- اِنتَجِبْ كلمة مناسبة للفراغ: «إِنْ في أعمالِكُنَّ، تَنْجُخُنَّ».

- (١) يَجْتَهِدُنَّ (٢) تَجْتَهِدُنَّ (٣) تَجْتَهِدُ (٤) تَجْتَهِدُوا
٧- عَيْن جواب الشرط: «إِنْ تَحَاوَلُوا وَ تَدْرَسُوا، تَحْضَلُوا عَلَى مَقَامٍ زَفِيعٍ بَيْنَ النَّاسِ»

- (١) تَحَاوَلُوا (٢) تَدْرَسُوا (٣) تَحْضَلُوا (٤) تَحْضَلُوا عَلَى مَقَامٍ

٨- عَيْن فعل الشرط و جوابه عَلَى الترتيب: «إِنْ تَتَكَاسَلِ الطَّالِبَةُ أَنْ تَدْرُسَ الْآنَ، لَا تَنْجُحَ في الامتحان وَ تَنْدَمَ في المستقبل».

- (١) تَتَكَاسَلُ - تَدْرُسُ (٢) تَتَكَاسَلُ - لَا تَنْجُحُ
(٣) تَتَكَاسَلُ - تَنْدَمُ (٤) تَدْرُسُ - لَا تَنْجُحُ

٩- عَيْن أداة الشرط:

- (١) مَنْ عَضَى أَوَامِرَ الْمُعَلِّمِ، ضَاعَ عَمْرُهُ. (٢) جَالِسٌ مَعَ مَنْ تَشَاهَدَ فِي سُلُوكِهِ الْأَدَبِ.
(٣) الْإِسْتِمَاعُ وَ عَذَمُ الْإِثْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ، مِنْ آدَابِ التَّعَلُّمِ. (٤) عِنْدَمَا يَأْكُلُ التَّلَاسُخُ فَرِسَةً أَكْبَرَ مِنْ قِيَمِهِ، تَفَرُّرُ غِيُوْتِهِ سَائِلًا.

١٠- عَيْن جواب الشرط ماضياً:

- (١) مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ، كَثُرَ خَطِيئَتُهُ. (٢) إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عُدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا.
(٣) إِنْ اشْتَقَّ التَّلْمِذُ إِلَى كَلَامِ الْمُعَلِّمِ، يَنْتَعِلُ ذُرْوَةً فِي الضَّعْفِ. (٤) أَغْلَمَ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

١١- عَيْن ما فيه أداة الشرط:

- (١) «إِنْ الشَّرُّ لَطَلَمَ عَظِيمُهُ» (٢) مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْعِينَ ضَبَاحًا، ظَهَرَتْ بِتَلْبِيعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.
(٣) إِنَّمَا مَسْئُولُونَ حَتَّى غِنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَالِمِ. (٤) «فَاصْبِرْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ اسْتَغْفِرْ لَذُنُوبِكَ»

١٢- عَيْن الجملة الشرطية:

- (١) إِذَا صَلَّحَ بِأَمْنِكَ صَلَّحَ ظَاهِرُنَا. (٢) «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»
(٣) وَ مَا يَعْلَمُ أَسْرَارَ الْعَالَمِ إِلَّا اللَّهُ. (٤) قُلْ إِنِّي أَمِيرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ.

١٣- عَيْن «ما» ليست شرطية:

- (١) مَا التَّوَكَّلْتُ بِأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ فَعَرَفْتُ طَالِبًا مُتَكَبِّلًا. (٢) مَا يُنْفِقُ الْإِنْسَانُ مِنْ ثَرْوَتِهِ، يَجِدْ ثَمَرَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ.
(٣) مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، يُنْفَعُ النَّاسُ. (٤) مَا يَسْمَعُ إِلَيْهِ الطَّالِبُ جَيِّدًا، يَفْهَمُ.

١٤- عَيْن «مَنْ» ليست من أدوات الشرط:

- (١) «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (٢) «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ...»
(٣) «فَمَنْ غَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ» (٤) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ، فَهُوَ جَاهِلٌ.

١٥- عَيْنُ أَسْلُوبِ الشَّرْطِ:

- (١) لما عَلِمَ التلميذُ الحقيقةَ خَجَلَ وَ تَدَمَّ عَلَى سُلُوكِهِ.
(٢) مُطَالَعَةُ هَذَا الْكِتَابِ يُسَاعِدُكَ فِي السُّلُوكِ وَالْأَدَبِ.

١٦- عَيْنُ «مَا» الشَّرْطِيَّة:

- (١) «زَيْتٌ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشَالَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»
(٢) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْغُلَى.

١٧- عَيْنُ «مَنْ» يُخْتَلَفُ عَنِ الْبَقِيَّة:

- (١) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطُؤُهُ.
(٢) مَنْ عَمِلَ صَالِحاً جَزَاةَ اللَّهِ جَزَاءً حَسَنًا.

١٨- عَيْنُ «مَا» لَيْسَتْ شَرْطِيَّة:

- (١) مَا تَزُرُّهُ فِي الدُّنْيَا تَحْضُرُ فِي الْآخِرَةِ.
(٢) مَا فَعَلْتُ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُهَا خَيْرَةً لِاخْتِيكَ.

١٩- عَيْنُ «مَا» يُخْتَلَفُ نَوْعُهَا:

- (١) مَا دَهَبْنَا إِلَى السُّوقِ لِلشُّرْطِيِّ الْمَلَأَشِ.
(٢) مَا تَصَنَعُ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُ نَوَائِهِ.

٢٠- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الشَّرْطِيَّة:

- (١) مَنْ أَطَاعَ وَالِدَيْهِ دَخَلَ فِي الْجَنَّةِ.
(٢) قَالَ الْمُعَلِّمُ: مَنْ كَتَبَ الْوَاجِبَاتِ الدَّرْسِيَّةَ.

٢١- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ شَرْطِيَّة:

- (١) إِنْ حَبِرْتُ فِي الْأُمُورِ وَضَعْتُ إِلَى الْمَطْلُوبِ.
(٢) مَنْ صَلَّى خَالِصاً لِلَّهِ أَخَذَ أَجْرَهُ مِنَ اللَّهِ.

٢٢- عَيْنُ مَا لَيْسَتْ فِيهِ الْجُمْلَةُ الشَّرْطِيَّة:

- (١) «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَاكُمْ»
(٢) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا نَبِيًّا وَ تَذِيرًا»

٢٣- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ الْوَاقِعَةِ فِي جَوَابِ الشَّرْطِ:

- (١) «فَمَنْ غَفَا وَ أٰصْلَحَ فَآجِرُهُ عَلَى اللَّهِ»
(٢) «وَ إِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

٢٤- عَيْنُ فِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابِهِ مَاضِيًا:

- (١) إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَرْجِعُ الصَّيَّادُ.
(٢) مَا فَعَلْتُ مِنْ خَيْرٍ وَجَدْتُ ثَمَرَتَهُ.

٢٥- عَيْنُ مَا لَا يَشْتَمِلُ عَلَى أَدْوَابِ الشَّرْطِ:

- (١) مَنْ يَطْلُبُ مُسَاعِدَتِي حَتَّى أَسَاعِدَهُ فِي الدَّرْسِ.
(٢) مَنْ لَا يَسْتَبِيعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا، يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

٢٦- عَيْنُ الْمَاضِي لَيْسَ فِعْلُ الشَّرْطِ أَوْ جَوَابُهُ:

- (١) مَنْ ذَكَرَ وَ تَكَلَّمَ نَفَعَهُ وَ أَطَاعَكَ الْكِتَابَ مُسَوِّوُلٌ عَنِ الْمَكْتَبَةِ.
(٢) إِنْ كَانَتْ لَكَ أَفْكَارٌ عَالِيَةٌ فَانْشُرْهَا بَيْنَ الْآخَرِينَ.

٢٧- عَيْنُ «مَنْ» شَرْطِيَّة:

- (١) مَنْ فَكَّرَ حَوْلَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ حَتَّى الْآنَ
(٢) يُسَاعِدُنَا مَنْ يَرَانَا فِي هَذِهِ الْحَالَةِ

(٢) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

(٢) اجْتَنِبْ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

(٢) مَا تَعْمَلُ الْيَوْمَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، تَحْضُرُهُ غَدًا.

(٢) «قُلْ رَتِي أَغْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ، مَا يَغْلِبُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ»

(٢) الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ.

(٢) مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.

(٢) «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»

(٢) «مَا تَنَقَّبُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

(٢) مَا جَاءَ صَدِيقُكَ لِزِيَارَتِكَ الْيَوْمَ.

(٢) مَا اسْتَرْبَتْ هَذِهِ الْكُتُبُ مِنْ تِلْكَ الْمَكْتَبَةِ.

(٢) كَلَّمَنِي عَنِ الْمَسَائِلِ السِّيَاسِيَّةِ مَنْ عَيَّرَ مِنْ شَارِعِنَا.

(٢) سَأَلْتُ عَلَى مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ.

(٢) اسْتَرْبَتْ مَا أَرَادَتْ أُمِّي مِنْ سَوَاقِ الْمَدِينَةِ.

(٢) مَا غَمِضْتُ مِنَ الْخَيْرِ أَغْطَاكَ اللَّهُ أَجْرَهُ.

(٢) «قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذِرُونَ بَعْلَمَتَهُ اللَّهِ»

(٢) مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ.

(٢) «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جَبَلًا مَسْتُورًا»

(٢) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

(٢) مَنْ يَنْتَرِكِ الْكُتْلَ يَحْضُلُ عَلَى الْمَطْلُوبِ.

(٢) مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ لِأَنَّهُ ضَعَّفَ أَوْقَاتَهُ.

(٢) إِنْ تَنَاقَلِ الْإِنْسَانُ فِي حَقَائِقِ الْحَيَاةِ تَغَيَّرَ أَسْلُوبُ حَيَاتِهِ.

(٢) مَا تَجَمَّعَ الثَّمَلَةُ فِي الصَّيْفِ تَجِدُ ثَمَرَتَهُ فِي الشِّتَاءِ.

(٢) إِنْ تَوَاضَعْتَ لِمَنْ يُمْلِكُكَ عَظَمْتَ شَأْنَكَ.

(٢) مَا نَمَضَى فِي قَلْبِكَ جَرَى عَلَى لِسَانِكَ.

(٢) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا خَرَّاهُ اللَّهُ خَيْرًا

(٢) مَنْ جَعَلَ هَذِهِ الطَّبِيعَةَ جَمِيلَةً

٢٨- عَيِّنْ جَوَابَ الشَّرْطِ جُمْلَةً اسْمِيَّةً:

(٢) التَّوَضُّعُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ كِتَوَاعُ التَّرِيضِ عِنْدَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ.

(٤) ﴿مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

(٣) إِنْ يَتَعَلَّمِ الطَّالِبُ طَوِيلَ الشَّيْءِ يَشَاهِدْ ثَمَرَتَهُ أَجْرَ الشَّيْءِ.

٢٩- عَيِّنْ «مَنْ» شَرْطِيَّةً:

(١) مَنْ يَحِبُّ عَنْ هَذِهِ الْأَسْلَةِ

(٣) تَكَلَّمْتُ مَعَ مَنْ هُوَ أَرْفَعُ مَقَامًا فِي مَدِينَتِنَا

٣٠- عَيِّنْ «إِنْ» شَرْطِيَّةً:

(١) إِنْ اللَّهُ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولًا يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ وَالْأَمَانَةِ.

(٣) إِنْ التَّلْمِذُ مَا رَجَعَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ حَتَّى الْآنَ.

٣١- عَيِّنْ «مَنْ» شَرْطِيَّةً:

(١) «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»

(٣) احْتَرَمَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ

٣٢- أَيْ عِبَارَةٌ تَشْتَمِلُ عَلَى أَسْلُوبِ الشَّرْطِ؟

(١) مَنْ يَحَافِظُ عَلَى لِسَانِهِ يَسْلِمُ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ.

(٣) أَنَا أَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّهَا لُغَةٌ حَيَّةٌ.

٣٣- عَيِّنْ أَسْلُوبَ الشَّرْطِ:

(١) إِنْ الْمُؤْمِنُ إِذَا يَصَابُ بِمُصِيبَةٍ يَعْصِرُ.

(٣) لَيَبْعُدَ عَنِ الْكَسَالَةِ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِنَا.

٣٤- عَيِّنْ «مَا» الشَّرْطِيَّةً:

(١) مَا هَرَبَ صَدِيقِي مِنَ الذَّبِّ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحَرَاءِ.

(٣) مَا هُوَ أَسْلُوبُ مُطَالَعَتِكَ لِتَعَلُّمِ الدُّرُوسِ

٣٥- عَيِّنْ جَوَابَ الشَّرْطِ مَجْهُولًا:

(١) إِنْ نَظَرْتُ فِي نَظَامِ الْعَالَمِ، سَجَدْتُ لِرَبِّكَ.

(٣) مَنْ قَضَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ، مُنِعَ مِنَ التَّكَاسُلِ.

٣٦- عَيِّنْ فِعْلَ الشَّرْطِ مِنْ بَابِ «تَفَعَّلَ»:

(١) إِذَا عَمِلْتَ الْخَيْرَ نَفَعْتَ بِهِ.

(٣) إِنْ صَبِرْتُ فِي الْأُمُورِ نَفَلْتُ.

٣٧- عَيِّنْ جَوَابَ الشَّرْطِ مِنْ بَابِ «مُفَاعَلَةٌ»:

(١) مَا تَعَلَّمُوا مِنْ مُعَلِّمِكُمْ يُسَاعِدُكُمْ فِي الْحَيَاةِ.

(٣) مَنْ أَرَادَ التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ يَعْمَلِ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ.

٣٨- عَيِّنْ فِعْلَ الْأَمْرِ فِي جَوَابِ الشَّرْطِ:

(١) ﴿وَاذْكُرُوا الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

(٣) ﴿مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ﴾

(٢) أَجْهَلَ النَّاسِ مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ وَ يَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ

(٤) مَنْ يَحْفَظُ بَدْرًا لِأَخِيهِ يَقَعُ فِيهَا

(٢) إِنْ يَتَكَاسَلِ التَّلْمِذُ فِي الدَّرْسِ لَا يَنْتَهِجْ فِي الامْتِحَانِ.

(٤) إِنْ الْمُؤْمِنِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ.

(٢) مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْكُتُبَ الْمُفِيدَةَ

(٤) مَنْ كَثُرَتْ هِمَّتُهُ كَثُرَتْ قِيَمَتُهُ

(٢) أَرِيدُ أَنْ أَهْبُتَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.

(٤) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعْنَا.

(٢) اعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَخَافَ مِنَ الشَّدَائِدِ.

(٤) أَجِبْ مَنْ يَفْعَلُ الْخَيْرَ وَ يَنْفَعُ النَّاسَ دَائِمًا.

(٢) مَا يَجْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ خَيْرٍ يَشَاهِدُ نَتِيجَتَهُ

(٤) إِنْ الْإِسْلَامَ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى مَا هُوَ أَفْضَلُ

(٢) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادُ، هَلَكَ الْأَفْضَلُ.

(٤) إِنْ قَسِرُوا، نَقِدُوا أَنْ تَتَغَلَّبُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ.

(٢) مَا تَعَلَّمَ فِي الشَّعْرِ يَنْفَعُكَ فِي الْكِبَرِ.

(٤) مَنْ مَذَّحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَقَدْ ضَلَّكَ.

(٢) إِنْ تَجِدَ نَعُودًا فِي السُّوقِ فَلَا تَحْتَ عَنْ سَاحِبِهَا.

(٤) ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ﴾

(٢) ﴿مَنْ جَاءَ بِالْخَسَنَةِ قَلَّةٌ عَشَرُ أَمْثَالِهَا﴾

(٤) ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾



بخش دوم

ترجمه

شیوه ترجمه جملات شرطی

۱) هرگاه فعل شرط و جواب شرط، ماضی باشند، می‌توانیم فعل شرط را به صورت مضارع التزامی و جواب شرط را به صورت مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مثال: مَنْ فَعَلَ الْكَلَامَ هَذَا حَقْلَهُ. (هر کس پیش از سخن گفتن «بیتدیشد / اندیشید»، خطایش «کم می‌شود / کم شد».)

فعل شرط جواب شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

۲) هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: مَا تَزِرُ فِي الدُّنْيَا، تَحْضِدُ فِي الْآخِرَةِ. (هر چه در دنیا بگاری، در آخرت درو می‌کنی.)

فعل شرط مضارع التزامی

۳) ترجمه ادوات شرط:

• مَنْ: هرکس

مثال: مَنْ يَحَاوِلْ كَثِيرًا، يَنْجُلْ إِلَى هَدْيِهِ. (هر کس بسیار تلاش کند، به هدفتش می‌رسد.)

• مَا: هر چه

مثال: مَا فَعَلْتُ مِنَ الْخَيْرِ، وَجَدْتُهَا ذَخِيرَةً لْآخِرَتِهِ. (هر چه از کارهای نیک انجام بدهی، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.)

• إِنْ: اگر

مثال: إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ. (اگر صبر کنی، در زندگیت موفقیت به دست می‌آوری.)

• إِذَا: هرگاه، اگر

مثال: إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ. (هرگاه (اگر) تلاش کنی، پیروز می‌شوی.)

اختیار نفس

ترجم آیات، ثُمَّ عَيَّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفَعْلَ الشَّرْطِ وَجَوَابَهُ.

۱) ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَفْدَانَكُمْ﴾

۲) ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأُنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

۳) ﴿وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾



۱) ما: ادوات شرط / تَقْدُمُوا: فعل شرط / تَجِدُوهُ: جواب شرط (و هر چه از نیکی برای خودتان از پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.)

۲) إِنْ: ادوات شرط / تَنْصُرُوا: فعل شرط / يَنْصُرْ: جواب شرط (اگر خدا را یاری کنید، [او نیز] شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌گرداند.)

۳) إِذَا: ادوات شرط / خَاطَبْتَهُ: فعل شرط / قَالُوا: جواب شرط (و هرگاه نادانان ایشان را خطاب کنند، «آرام سخن می‌گویند / به ملایست پاسخ می‌دهند».)

نکته مهم

«مَنْ يَجْتَهِدْ فِي دُرُوسِهِ يَنْجَحْ فِي كُلِّ امْتِحَانٍ»: عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) هر که در درس‌ها می‌کوشد، در تمام امتحانات قبول می‌شود.

۲) هر کس در درس‌هایش تلاش کند، در هر امتحانی موفق می‌شود.

۳) آن‌که در درسی بکوشد، در تمام امتحانات موفق خواهد شد.

۴) کسی که در درس‌های خود تلاش کرده است، در هر امتحانی قبول می‌شود.

گزینه (۲)

اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ❖ درس‌ها — درس‌های / می‌گوشد — بگوشد (هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) / تمام امتحانات
- ❖ هر امتحانی («امتحان» مفرد است).
- ❖ درش — درس‌هایش («درس» جمع است) / تمام امتحانات — هر امتحانی
- ❖ تلاش کرد — تلاش کند
- ❖ تلاش کرده است — تلاش کند
- ❖ برای آن «هرکس» می‌باشد.

ترجمه عبارات مهم درس

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند مگر آن‌که [آن‌ها نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.	«و ما من دابة في الأرض ولا طائر يطير بجناحيه إلا أمم أمثالكم»
پرنده طئان (مرغ مگس، مرغ مگس‌خوار) به سمت بالا و پایین، راست و چپ و جلو و عقب پرواز می‌کند.	يَطِيرُ الطَّائِرُ الْمَلَأَنُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ وَ إِلَى اليمينِ وَ الشَّمالِ وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ.
به حرکت درآمدن و توقف سریع او، تعجب را برمی‌انگیزد.	وَ الْإِطْلَاقَ وَ تَوَقُّفَهُ الشَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ.
طئان نامیده شده، زیرا به خاطر سرعت حرکت بال‌هایش صدایی ایجاد می‌کند.	سَمِعَ طئاناً، لِأَنَّهُ يُخَدِّثُ طَئِيناً بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ.
اگر تلاش کنی بال‌هایش را ببینی، نمی‌توانی.	إِنْ تُحَاوِلْ رُؤْيَهُ جَنَاحَيْهِ، لَا تَقْدِرْ.
ایا می‌دانی چرا؟ زیرا بال‌هایش را تقریباً هشتادبار در ثانیه حرکت می‌دهد.	أَ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيباً فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.
تمساح روش عجیبی در تمیزکردن دندان‌هایش دارد.	لِلتَّمَسَاحِ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَشْنَانِهِ.
پس از آن‌که غشایش را می‌خورد، در ساحل استراحت می‌کند.	فَيَبْغِدُ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ.
و شروع به نوک‌زدن باقی‌مانده‌های غذا را دهانش می‌کند.	وَ يَبْدَأُ بِنُقْرِ طَعَامِ الْطَعَامِ مِنْ قِيَمِهِ.
هنگامی که چیز کمی به کرم خاکی برخورد می‌کند و آن را به دو نیمه تقسیم می‌کند، یکی از آن دو بدون سر است و دیگری بدون دم.	دَوْدَةُ الْأَرْضِ إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ وَ قَسَمَهَا إِلَى بَصْفَتَيْنِ، أَحَدَهُمَا بِلَا رَأْسٍ وَ الْآخَرُ بِلَا ذَيْلٍ.
پس این دو نیمه رشد می‌کنند تا آن‌که هر کدام از آن دو، [تبدیل به] کرمی کامل شود.	فَالَّذَيْنِ التَّصْفِيَتَيْنِ يَتِمَّوْنِ لِيَكُونَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً.
ماهی پرنده گونه‌ای از ماهیان است که با حرکت دادن دم قوی‌اش از آب می‌پرد و بر فراز سطح آب پرواز می‌کند.	الْتَّمَشُ الطَّائِرُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاقِ يَفْعَلُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ.
طوری‌که باالهای بزرگش را که مانند دو بال عمل می‌کنند می‌کشد (پراز می‌کند).	حَيْثُ يَبْدَأُ زُمَانَةً الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَفْعَلُ كَجَنَاحَيْنِ.
این ماهی چهل و پنج ثانیه پرواز می‌کند سپس به سمت آب پایین می‌آید و وارد آن می‌شود.	يَطِيرُ هَذَا التَّمَشُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.
دارکوب پرنده‌ای است که تنه درخت را با منقارش حداقل ده بار در ثانیه نوک می‌زند.	نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَفْأَلِ.
این سرعت به مغز کوچکش به سبب وجود دو عضو در سرش برای دفع ضربه‌ها، آسیب نمی‌رساند:	وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تُضَرُّ دِمَاعَهُ الشَّعِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَبَاتِ.

اولی بافتی میان جمجمه و نوک است و دومی زبان پرنده است که درون جمجمه اش می چرخد.	الأول نسيج بين الجمجمة والبنار والثاني لسان الطائر الذي يدور داخل جمجمته.
سنتاب پرنده، پرده ای مخصوص مانند چتر دارد که هنگامی که از درختی به درختی دیگر می پرد، آن را باز می کند.	السنتاب الطائر له غشاء خاص كالمظلة يفتح حين يقفز من شجرة إلى شجرة أخرى.
و می تواند بیشتر از صد و پنجاه گام در یک جهش پرواز کند.	و يستطيع أن يطير أكثر من مئة وخمسين قدماً في قفزة واحدة.
در وسط روز و هنگامی که شن ها یاهای کسی را که روی آن ها راه می رود، از شدت گرما می سوزانند، این مار دمش را در شن قرار می دهد سپس مانند عصا می ایستد.	في منتصف النهار وعندما تحرق الزمال أقدام من يسير عليها من شدة الحر، تضع هذه الحية ذنبها في الرمل ثم تقف كالعصا.
و هر کس بر خدا توکل کند، او پراش کافی است.	«و من يتوكل على الله فهو حسبه»
هر کس پیش از سخن گفتن ببندد، خطابش کم می شود.	من فكر قبل الكلام، قل خطبه.
هرچه از کار نیک برای خود از پیش بفرستید، آن را نزد خدا می یابید.	«و ما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»
اگر خدا را یاری کنید، [او نیز] شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.	«إن لنصرنا الله وننصركم و نثبت أقدامكم»
باید به ورزشگاه برویم قبل از آن که از تماشایان بر شود.	علينا بالذهب إلى الملعب قبل أن نمتلي من المتفرجين.
دندان های کوسه ما می همواره می افتد و جای آن ها دندان هایی تازه می روید.	تسقط أسنان سمك القرش دائماً و تنمو أسنان جديدة مكانها.
و در بعضی از انواع هزاران دندان در یک سال می روید.	و في بعض أنواعه تنمو آلاف الأسنان في سنة واحدة.
نهنگ ای بزرگترین موجود زنده در جهان به شمار می آید.	يعد الحوت الأزرق أكبر الكائنات الحية في العالم.
تمساح هنگام خوردن شکارش گریه نمی کند.	التمساح لا يبكي عند أكل فريسته.
بلکه هنگامی که شکاری بزرگتر از دهانش می خورد چشمانش مایعی را ترشح می کند، گویی آن اشک است. (مایعی مانند اشک ترشح می کند).	بل عندما يأكل فريسة أكبر من فيه، تفرز عيوناً سائلاً كأنه دموع.
دانشمندان انواع موجودات زنده در دریا های جهان را میلیون ها [نوع] برآورد می کنند.	يقدر العلماء أنواع الكائنات الحية في بحار العالم بالملايين.
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد.	«إن نتقوا الله يجعل لكم فرقاناً»

واژگان و اصطلاحات درس

دماغ، مغز	تَفَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)	أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم
دود، دوده: گرم (جمع: دبان)	جَذَبَ: تنه (جمع: جَذَوَع)	أَسْفَلَ: پایین، پایین تر = اَعْلَى
دودة الأرض: کرم خاکی	جَنَاح: بال (جمع: أَجْنَحَة)	إِنْتِطَاقٌ: به حرکت در آمدن (إِنْتِطَاقٌ، يُنْتِطِقُ)
ذَبَل: دم (جمع: أَذْبَال) = ذنب	جَنَاحِيَّة: دو بال او	بَطْن: شکم
رَمَال: ماسه ها (مفرد: رَمْل)	حوت: نهنگ	تَخَرَّقَ: می سوزاند (ماضی: حَرَّقَ)
رَعَائِف: باله های ماهی (مفرد: رَعْفَة)	خَكْبَر: داور	تَذَرِي: می دانی (تَذَرِي، يَذَرِي) = تَعَلَّمَ
زَقَاق: مرغ باران	حارش القرشي: دروازه بان	تَسَلَّل: افساید
سَلام: سخن آرام	خَيَّة: مار (جمع: خَيَات)	تَسْبِيح: شکار می کند (ماضی: صَادَ)
شَيْشَخَل: ثبت خواهد کرد	خاطب: خطاب کرد	تَعَادَل: برابر شد

شمال: چپ = یَسَار، # یَمین	لَا تَتَفَكَّرُوا: تفکر نکنید، نیاندیشید = لَا تَتَفَكَّرُوا	نَقَارُ الْخَشَبِ: دارکوب
طَبَقٌ: تن	(یک حرف «ت» به خاطر آسان شدن تلفظ حذف شده است)	هَدَفُ كَلْبٍ (در قوتبال)
طَبَنان، الطَّبَنانُ: مرغ مگس	ما مِنْ: هیچ نیست	يَتَقَبَّلُ: استوار می‌سازد
طَبَنان: صدای رنگه، بال پرده و مانند آن	ما مِنْ دَائِيَّةٍ: هیچ چندهای نیست	يَتَقَبَّلُ: نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَر)
فَرَقان: نیروی تشخیص حق از باطل	سُيَّارة: مسابقه	يُخَدِّثُ: پدید می‌آورد (ماضی: أَخَذْتُ)
عِشَاء: برده، پوشش جانوران و گیاهان	عَتَمَرَج: تماشاچی	يُسْتَرِيحُ: استراحت می‌کند (ماضی: اسْتَرَاخ)
مانند پیست و پر	عَرَقِي: دروازه	يُعْلِمُ: پرواز می‌کند (ماضی: طَار)
قَرِيشة: شکل، طعمه	يُعَلِّقُ: چتر	يُعْتَلِي: پر می‌شود
قَم: دهان (جمع: أفواه)	مِلایین: میلیون‌ها	يُعْجِنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (عَجَبْتُ، عَجِبْتُ)
قَدَمًا: از پیش فرستاد	مُنْتَصَف: نیمه	يُقَدُّ: به شمار می‌رود
قَفَرَة: پرش	تَسْمِيح: بافت (بافت پیوندی)	يُنْتَهِي: به پایان می‌رسد (ماضی: انْتَهَى)
كَلَا: هر دو		

کلمات مترادف

يُغْلِمُ (می‌داند)	طَعَام = غذاء (خوراک، غذا)
يَسَار (چپ)	يَقْدُ = يَسْحَبُ = يَجُرُّ (می‌کشد)
ذَيْل = ذَنَب (دم)	غَرِيب = عَجِيب (شگفت‌انگیز، عجیب)
عَشِي = وَكْتَة (لانه)	حَصَلَ عَلَيَّ = نَالَ (به دست آورد)
سَنَة = عام (سال)	أَكَلَ = تَنَاوَلَ (خوردن)
قَرِيشَة = شید (شکار)	

کلمات متضاد

يُضِلُّكَ (می‌خندد) # يَنْبِكِي (می‌گرید)	تَحَرَّقُ (می‌سوزاند) # يَطْمِسُ (خاموش می‌کند)
يُضَرُّ (زیان می‌رساند) # يَنْفَعُ (سود می‌رساند)	صَغُرَ (کودکی) # كَبُرَ (بزرگسالی)
أَمْوات (مردگان) # أَحْيَاء (زنده‌ها)	يُزَوِّجُ (گشت می‌کند) # يَتَخَشَّعُ (درو می‌کند)
ضِدَادَة (دوستی) # عِدَاوَة (دشمنی)	يَنْذَرُ (به یاد می‌آورد) # يَنْسِي (فراموش می‌کند)
أَسْفَل (پایین‌تر - پایین‌ترین) # أَعْلَى (بالتر - بالاترین)	يَنْتَلِي (پر می‌شود) # يَفْرَغُ (خالی می‌شود)
سَكَنَت (سکوت کرد، دم فرو بست) # تَعَلَّمَ (سخن گفت)	سُرور (شادی) # حُرْن (تندوب، ناراحتی)
يَسَار (چپ) # يَمِين (راست)	قُدْرَة (توانایی، نیرو) # عَجْز (نا توانی، درماندگی)
ذَهَاب (رفتن) # عَوْد (بازگشتن)	إِنْطِلَاق (به حرکت در آمدن) # تَوَقُّف (ایستادن، متوقف شدن)
أَمَام (جلو) # خَلْف (پشت)	

جمع های متکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
چهارپا، حیوان	دَابَّة	ذَوَاب	پا، قدم	قَدَم	أَقْدَام	زنده	حَيَّ	أَحْيَاء
اشک	دَمْع	دُمُوع	هزار	أَلْف	آلَاف	بال	جَنَاح	أَجْنَحَة
کرم خاکی	دُوْدَة	دِیدَان	شیبه، مانند	مِثْل	أَمْثَال	دُم	ذَبَل	أَذْبَال
یش، ماسه	زَغْل	رِمال	ملت، امت	أُمَّة	أَعْم	فرومایه تر	أَرْدَل	أَرَادِل
باله های ماهی	زَعَنَفَة	زَعَانِف	مرده	مَیْت - مِیْت	أَمْوات	پرسش، خواسته	سَوَال	أَسْئَلَة
پرنده	طَیْر	طَیُور	روح، جان، خود	نَفْس	أَنْفُس	ماهی	سَمَك	أَسْمَاك
شگفت انگیز	عَجِیب	عَجَائِب	گونه، جور، نوع، قسم	نَوْع	أَنْوَاع	دندان	سِن	أَسْنَان
دانشمند	عَالِم	عُلَمَاء	دریا	بَحْر	بَحَار	درخت	شَجَر	أَشْجَار
چشم، چشمه	عَیْن	عَیُون	بقیه، باقیمانده	بَقِیَّة	بَقَايَا	دشمن	عَدُو	أَعْدَاء
میلیون	مِلْیُون	مِلْایِین	تنه	جَذَع	جَذُوع	برتر، بهتر	أَفْضَل	أَفْضَل
			جمله	جَمْلَة	جَمَل	عمل، کار	فِعْل	أَفْعَال
			سرباز	جُنْدِی	جُنُود	دهان	فَم - فُو	أَفْوَاه



Blank lines for writing practice.

تست‌های ترجمه

تشخیص معنای واژه

- ۳۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:
 (۱) سَيِّئُجَلْ: ثبت خواهد شد
 (۲) بُعِثَتِي: مرا شگفت زده می‌کند
 ۴۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:
 (۱) تَسْقُطُ: می‌افتاد / هدف: گل
 (۲) لَا تَقْدِرُ: نتوانست / شماره: مسابقات
 ۴۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللُّغَاتِ: «زَعَانِفُ، نَقَارُ الْحَشَبِ، كِلَا»
 (۱) باله‌های ماهی، دارکوب، هر دو
 (۲) پوشش‌ها، هدهد، هر دو
 (۳) باله‌ها، هدهد، هرگز
 (۴) بال‌ها، دارکوب، خوردند
 ۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «تَقَرَّرَ، لَا تَفْكُرُوا، أَحَدٌ»
 (۱) نوبت زد، فکر نکردند، ایجاد شد
 (۲) زبان زد، فکر نکنید، ایجاد می‌کنیم
 (۳) نوبت زد، نیندیشید، پدید آورد
 (۴) بیق زد، تأمل نمی‌کنند، سخن گفت
 ۴۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللُّغَاتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «حَيَّةُ الشَّحْرَاءِ إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ أَوْ جَرَادَةٌ عَلَيْهَا تَمِيدُهُ»
 (۱) مار، ملخ، شکار می‌کند
 (۲) موجود زنده، مورچه، صید کرده است
 (۳) مار، مگس، شکار شد
 (۴) جانور، ملخ، صید می‌کند

متضاد و مترادف

- ۴۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:
 (۱) أَمَامٌ ≠ خَلْفٌ
 (۲) يَطِيرُ = يَقَرَّرُ
 ۴۵- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:
 (۱) قَمٌ ≠ إِبِلِشٌ
 (۲) يَمِينٌ = جَنُوبٌ
 ۴۶- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْقِتْرَادِفِ:
 (۱) وَسِيلَةٌ = أَدَاةٌ
 (۲) ذَيْلٌ = ذَنْبٌ
 ۴۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُتَضَادِّ:
 (۱) شِمَالٌ ≠ يَسَارٌ
 (۲) إِبْطِلَاقٌ ≠ حَرْكَةٌ
 ۴۸- عَيْنُ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «يَسْتَطِيعُ، تَزْرَعُ، أَسْقَلُ»
 (۱) يَسْتَفِيدُ، نَيْلٌ، أَكْبَرُ
 (۲) لَا يَقْدِرُ، تَعْرِيشٌ، أَكْمَلُ
 (۳) يَعْجُزُ، تُحْضِدُ، أَعْلَى
 (۴) عَجَزَ، تَنَاوَلُ، أَصْفَرُ
 ۴۹- عَيْنُ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «أَقْلُ، يَمِينُ، حَزْ»
 (۱) أَكْثَرُ، يَسَارٌ، بَزْدُ
 (۲) أَفْضَلُ، جَنُوبٌ، خُرَارَةٌ
 ۵۰- عَيْنُ الْمُرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «تَنَاوَلُ، قَرِيسَةٌ، يَحَاوُلُ»
 (۱) تَبَاذَلُ، صَبَادَةٌ، إِنْجَنَدُ
 (۲) أَكَلُ، صَبَدٌ، يَسْعَى
 (۳) تَأَكَّلُ، قَفَرَةٌ، يَجْهَدُ
 (۴) أَكْبَرُ، مَغْرِبَةٌ، غَبَدُ
 (۵) تَبْلُغُ، خَيْبَةٌ، يَجَاهِدُ

انتخاب کلمه مناسب

۵۱- «الْحَيَّةُ حَيَوَانٌ طَوِيلٌ يَمْشِي عَلَى يَه.» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) يَطِنُ (۲) رَأْسِي (۳) جَذَعُ (۴) قَمُ

۵۲- «..... وَسِيلَةً لِّحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْيَعَةِ الشَّمْسِيِّ أَوْ نَزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلَجِّ.» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) العصا (۲) المِظْلَّةُ (۳) الحِجَّةُ (۴) البطَّالَةُ

۵۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الزَّفَرَاقِيُّ بَقَايَا الطَّعَامِ بَيْنَ أَسْنَانِ التَّمَسَّاحِ بِ..... هَا.»

(۱) يَمْزِجُ / مَحَاوِلَةٌ (۲) يَأْكُلُ / فَفْرَةٌ (۳) يَبْنِئُ / أَكْلٌ (۴) يَأْكُلُ / نَفْرٌ

۵۴- «فِي كَرَّةِ الْقَدَمِ تَعَاذُلُ الْفَرِيقَانِ بِالْهَذَبِ.» عَيْنُ الْخَطِّ لِلْفَرَاغِ:

(۱) مَلَقَبٌ (۲) قَائِمَةٌ (۳) شِبَارَةٌ (۴) سَابِقَةٌ

۵۵- «عَلَيْنَا أَنْ نَهْجُبَ إِلَى الصَّلَافِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْ.....!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْمُفْتَرِجِينَ (۲) الْفَرِيقَيْنِ (۳) الْمُفْتَرَجِينَ (۴) الْمُهَاجِمِينَ

۵۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْخَرَادَةُ طَائِرَةٌ تَسْتَطِيعُ أَنْ أَكْثَرَ مِنْ مِثْرِ.»

(۱) حَيَوَانٌ / قَمَشِي (۲) حَشْرَةٌ / نَفْثٌ (۳) سَمَكٌ / تَسْبِخٌ (۴) دَوْدَةٌ / تَطْيِرٌ

ترجمه جملات

■ عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ لِلتَّرْجُمَةِ (۵۷ - ۶۵):

۵۷- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ»:

(۱) و جنبندای روی زمین نیست که با دو بال خود پرواز کند مگر این‌که [آن‌ها نیز] گروه‌هایی مانند شمایند.

(۲) و هیچ جنبندای و هیچ پرندای نیست که با بال خود پرواز کند غیر از گروه‌هایی که شبیه شمایند.

(۳) و هیچ جنبندای در زمین نیست و نه هیچ پرندای که با بال‌های خود پرواز می‌کند مگر این‌که [آن‌ها نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

(۴) و هیچ جنبندای در زمین وجود ندارد و هیچ پرندای که با بال‌های خود پرواز می‌کند غیر از این‌که [آن‌ها] مانند شما گروه‌هایی بودند.

۵۸- «التَّمَسَّاحُ لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؛ قَبْعِدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَةً يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّالِطِ.»:

(۱) تمساح روش عجیبی در تمیزکردن دندان‌هایش دارد؛ بعد از این‌که غذایش را می‌خورد، روی ساحل استراحت می‌کند.

(۲) تمساح دارای شیوه شگفت‌انگیزی برای تمیزشدن دندان‌هایش می‌باشد؛ او بعد از خوردن غذا روی ساحل استراحت می‌کند.

(۳) تمساح‌ها راه‌های عجیبی برای تمیزی دندان‌های خود دارند؛ آن‌ها بعد از این‌که غذایشان را خورده‌اند، کنار ساحل استراحت می‌کردند.

(۴) تمساح راه عجیبی برای تمیزکردن دندان‌هایش دارد و پس از این‌که غذا می‌خورد بر روی شن‌ها استراحت می‌کند.

۵۹- «يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الزَّفَرَاقِيِّ، فَيَنْفُخُ التَّمَسَّاحُ فَمَةً فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ.»:

(۱) نوعی پرندۀ به اسم زفراتی به او نزدیک می‌شود و تمساح دهانش را باز می‌کند پس این پرندۀ داخل می‌شود.

(۲) گونه‌ای از پرندگان به اسم مرغ باران به آن نزدیک می‌شود، تمساح دهان خود را باز می‌کند و آن پرندۀ وارد آن می‌شود.

(۳) نوعی از پرندگان به اسم زفراتی به تمساح نزدیک می‌شود سپس تمساح دهان باز کرده و پرندۀ واردش می‌شود.

(۴) گونه‌ای از پرندگان به اسم مرغ باران وجود دارد که وقتی به تمساح نزدیک می‌شود، دهان تمساح باز می‌شود و آن پرندۀ داخل آن می‌گردد.

۶۰- «فِي مَنَظَرِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الزَّمَالُ أَفْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهِا مِنْ شِدَّةِ الْخَرِّ، تَمُخُّ حَيْثُ الضَّحَاءُ ذُنُوبُهَا فِي الزَّمَلِ ثُمَّ يَقِفُ كَالْعَصَا.»:

(۱) در نیمه‌روز و هنگامی که شن‌های پاهای کسی را که روی آن راه می‌رود از شدت گرما می‌سوزاند، مار صحرا بدن خود را در شن می‌گذارد سپس همچون عصا می‌ایستد.

(۲) در نیم‌روز آن‌گاه که از شدت گرما پای کسی که بر شن‌ها راه برود می‌سوزد، مار صحرا بدن خود را در داخل شن گذاشته و خود همچون عصا ثابت می‌ماند.

(۳) در هنگام ظهر وقتی که هر کس روی شن‌ها راه برود می‌سوزد، مار صحرا از شدت گرما دم خود را در زیر شن‌ها قرار می‌دهد سپس مثل عصا توقف می‌کند.

(۴) در زمان نیم‌روز و وقتی که شن‌های پاهای کسانی را که بر رویش راه می‌روند از شدت گرمی می‌سوزاند، مار صحرا دم خویش را درون شن فرو می‌برد و خود همچون عصایی می‌ایستد.

۶۱- «التَّمَسَّاحُ لَا يَتَكَبَّرُ عِنْدَ أَكْلِ فَرَسَتِهِ بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرَسَةً أَكْبَرَ مِنْ قَمِيهِ تَفْرُقُ عِوَتُهُ سَالَاةً.»:

(۱) تمساح به هنگام خوردن شکار اشک نمی‌ریزد اما هنگامی که شکار بزرگتر از دهان خود می‌خورد، چشمت مایعی را ترشح می‌کند.

(۲) تمساح هنگامی که شکارش را می‌خورد گریه نمی‌کند بلکه زمانی که شکارش بزرگتر از دهانش باشد، چشمانش چیزی را ترشح می‌کند.

(۳) تمساح هنگام خوردن شکارش گریه نمی‌کند بلکه هنگامی که شکاری بزرگتر از دهان خود می‌خورد، چشمانش مایعی را ترشح می‌کند.

(۴) تمساح به وقت خوردن شکارش گریه‌اش نمی‌گیرد بلکه در زمان خوردن شکاری بزرگتر از دهان خویش از چشمانش مایعی ترشح می‌شود.

۶۲- «تَعَالَىٰ تَذَهَّبَ إِلَى الْمَلْعَبِ لِمَشَاهِدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ»:

- (۱) بیا به ورزشگاهی برویم تا بازی فوتبال بین دو تیم را در آن مشاهده کنیم.
- (۲) برخیز تا به ورزشگاه برویم و مسابقه فوتبال دو تیم را مشاهده کنیم.
- (۳) بلند شو تا با هم برای مشاهده فوتبال بین تیم‌ها به ورزشگاه برویم.
- (۴) بیا برای دیدن مسابقه فوتبال بین دو تیم به ورزشگاه برویم.

۶۳- «شَاهَدْتُ هَجْمَةً قُوَّةً مِنْ جَانِبِ لَاعِبٍ هَذَا الْفَرِيقِ وَلَكِنْ يَعْجَبُنِي جِدًّا حَارِشُ الْفَرَقَى»:

- (۱) از جانب این دروازه‌بان حمله قوی را مشاهده کردم ولی از دروازه‌بان این تیم خوشم آمد.
- (۲) یک حمله قوی از طرف بازیکن این تیم مشاهده کردم اما از دروازه‌بان واقعاً خوشم می‌آید.
- (۳) حمله‌ای محکم از سوی بازیکنان آن تیم دیدم ولی حقیقتاً این دروازه‌بان باعث شگفتی من شد.
- (۴) یک حمله قوی از طرف بازیکنی از این تیم دیده بودم لکن دروازه‌بان جداً مرا متعجب می‌کند.

۶۴- «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»:

- (۱) هر گاه خدا شما را کمک کرد، شما هم به او کمک کنید و در این راه ثابت قدم باشید.
- (۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌گرداند.
- (۳) هر کس خدا را یاری کند، خدا هم او را یاری می‌کند و قدم‌ها را محکم می‌کند.
- (۴) اگر خدا شما را یاری کرد، شما هم او را یاری نمایید و قدم‌هایتان را محکم کنید.

۶۵- «مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»:

- (۱) هر خبر و نیکی را که برای خود تقدیم کنی، پاداش آن را نزد خدا خواهی یافت.
- (۲) هر چه از خیر و نیکی برای خودتان از پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید.
- (۳) هر چه از کار نیک انجام دهی، پاداش آن نزد خداوند موجود است.
- (۴) تمام اعمال خیری را که برای خودتان می‌فرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.

۶۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَسَقَّفُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْفَرَسِ دَائِمًا وَ تَتَمَوَّ أَسْنَانُ جَدِيدَةٍ مَكَانَهَا: دندان‌های کوسه ماهی همواره می‌افتد و دندان جدیدی به جای آن در می‌آورد.
- (۲) وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَتَمَوَّ أَلْفَ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ: و در بعضی انواع آن هزاران دندان در یک سال رشد می‌کند.
- (۳) يَعْدُ الْحَوْتَ الْأَرْزُقِي أَكْبَرَ الْكَاتِلَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ: نهنگ آبی بزرگتر از موجودات زنده جهان به شمار می‌رود.
- (۴) يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ وَزْنُهُ مِثْقًا وَ سَبْعِينَ طَنْتًا تَقْرِيبًا: طول آن سی متر است و وزن آن تقریباً صد و نود تن می‌باشد.

۶۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لِهَاجَاتٍ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطَّيْرِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِثْلَقَةٍ إِلَى مِثْلَقَةٍ أُخْرَى: لهجه‌های نوعی از پرندگان از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر فرق می‌کند.
- (۲) يَقْدَرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْمَوْجُودَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ: دانشمندان انواع موجودات زنده را در دریاهای جهان، میلیون‌ها [نوع] برآورده می‌کنند.
- (۳) إِنْ تَحَاوَلَ زَوْجَتُهُ جُنَاحِي الْمَلَأَن، لَا تَقْدَرُ: اگر مرغ مگس برای دیدن بال‌هایش تلاش کند، نمی‌تواند.
- (۴) سَمِّيَ هَذَا الْمَلَأَنُ طَلَانًا لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَلْنًا سَبْتِ سَرْعَةِ حَرَكَتِ جُنَاحَيْهِ: این پرندۀ طَلَن نامیده شده است زیرا به خاطر سرعت حرکت بال‌هایش صدایی را ایجاد می‌کند.

۶۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَنَظَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَنَظَّرُوا فِي الْخَالِقِ: در آفرینش اندیشیدند اما در خالق خود نیندیشیدند.
- (۲) مَنْ يَحَاوِلُ كَثِيرًا، يَبِيلُ إِلَى هَدْيِهِ: هر کسی که بسیار تلاش می‌کند، به هدف‌های خود می‌رسد.
- (۳) «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، فَهُوَ حَسْبُهُ»: هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است.
- (۴) مَنْ يَتَأَنَّلْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يَشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ: هر کس در آفرینش خداوند می‌اندیشد، قدرت خدا را مشاهده می‌کند.

۶۹- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) كَانَ الْمُتَفَرِّجُونَ يَشْجَعُونَ فَرِيقَهُمُ الْمَحْبُوبَ أَتْنَاءَ الْمُبَارَاةِ: تماشاچیان در طول مسابقه تیم محبوب خود را تشویق می‌کردند.
- (۲) أَتَذَكَّرُ هُجْمَةً قَوِيَّةً مِنْ جَانِبِ لَاجِبِ ذَلِكَ الْفَرِيقِ: یک حمله قوی از جانب بازیکن آن تیم به یاد می‌آورم.
- (۳) يَعْجِزُنِي جِدًّا حَارِشُ مَرْمِي هَذَا الْفَرِيقِ: دروازه‌بان این تیم مرا واقعاً شگفت‌زده می‌کند.
- (۴) فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ هُجِمَ أَحَدُ اللَّاعِبِينَ عَلَى مَرْمَاةٍ: در ساعت پنج و دو دقیقه یکی از بازیکنان به تیم ما حمله کرد.

۷۰- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) الْحَكَمُ يَصْغُرُ لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ: داور سوت زده، بار دیگر بدون گل مساوی شدند.
- (۲) مَا قَبِلَ الْحَكَمُ الْهَدَفَ رُبَّمَا يَسْتَبِطُ التَّسْلِيلُ: داور گل را قبول نکرد شاید به دلیل افساید.
- (۳) الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ اسبُوعَيْنِ فِي مُبَارَاةٍ أُخْرَى: دو تیم دو هفته قبل در مسابقه‌ای دیگر مساوی شدند.
- (۴) جَاءَ مَهَاجِمٌ وَ سَجَّلَ هَدَفًا: یک مهاجم آمد و گلی را ثبت کرد.

۷۱- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) مَا قَلَّتْ بَيْنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُهَا ذَخِيرَةً لِاخْتِرَانِي: هر چقدر کارهای نیک انجام دهم، آن را ذخیره‌ای برای آخرت می‌یابی.
- (۲) «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»: اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید.
- (۳) إِنْ صَبَرْتُ، حَضَلْتُ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِي: اگر صبر می‌کردی، در زندگی به موفقیت می‌رسی.
- (۴) مَنْ فُكِّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطَاؤُهُ: هر کس پیش از سخن گفتن پندیرد، خطایش کم می‌شود.

۷۲- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنْ تَزَوَّجَ خَيْرٌ تَحَصَّدَ سُرُورًا: اگر نیکی می‌کاشی، خوشحالی فرو می‌گردد.
- (۲) «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»: اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.
- (۳) مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ: هر کسی که در کودکی بپرسد، در بزرگسالی به جوابش برسد.
- (۴) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ: اگر فرومایگان فرمانروایی کنند، شایستگان را به هلاکت می‌رسانند.

تطبيق با واقعیت

۷۳- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَشَاكِلِ، ظَفَرَ:
- (۲) التَّفَكُّرُ فِي خَلْقَةِ اللَّهِ لَا يُغْنِي النَّاسَ بَلْ يَجِبُ أَنْ يُفَكِّرُوا فِي الْخَالِقِ.
- (۳) إِنْ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.
- (۴) إِذَا يَحْتَمِدُ الْإِنْسَانُ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ سَبِيلَ إِلَيْهَا.

۷۴- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) الْمِنْفَارُ يُسَاعِدُ الطَّبِيرَ فِي جَمْعِ الْأَشْجَابِ وَ أَكْلِ الْخُبُوبِ.
- (۲) الْخَنَازُ عَضُوٌّ يُسْتَفِيدُ الْعَالَمَ مِنْهُ لِيُطْلِيَ فِي السَّمَاءِ.
- (۳) طَلَبُ الْإِجَازَةِ مِنَ الْمَعْلَمِ لَيْسَ وَاجِبًا قَبْلَ التَّكَلُّمِ.
- (۴) تَكَلَّمُوا مَعَ النَّاسِ بِالْوَضْعِ لِيَكْرَهُوْكُمْ.

۷۵- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) نَمَّازُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْفَرُ جَذْوَةَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عَشًا فِيهَا.
- (۲) الْمُؤْمِنُ يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا لَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.
- (۳) لَا يَنْجُو الْمُتَكَايِلُ فِي سَبِيلِ الْعِلْمِ.
- (۴) الْجَاهِلُ يَفْتَخِرُ بِمَالِهِ وَ الْعَاقِلُ يَفْتَخِرُ بِعِلْمِهِ.



پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۳۱ اسرار جهان را [کسی] جز خداوند نمی داند. (ازهای جهان را فقط خداوند می داند.)

۳۲ بگو به راستی من دستور داده شدم اولین کسی باشم که اسلام آورد.

۱۳ در این گزینه «ما» نافی است و ادات شرط نیست.

ترجمه گزینه ها:

۱) به انجام تکالیف پایبند نشدی؛ پس یک دانش آموز تنبل شناخته شدی.

۲) هر چه انسان از تروتن اتفاق کند، نتیجه اش را نزد پروردگارش می یابد.

۳) هر چه خداوند به آن فرمان دهد، به مردم سود می رساند.

۴) هر چیزی که دانش آموز به آن خوب گوش فرا دهد، متوجه می شود.

۱۴ در این گزینه «من» در وسط جمله آمده و به معنی «کسی که، آن که» است و ادات شرط نیست.

۱۵ «من» در این گزینه در ابتدای جمله آمده و به معنای «هر کس» است، «ساء» فعل شرط و «غذبت» جواب شرط است.

۱۶ «ما» در ابتدای جمله آمده و به معنای «هر چه» است؛ «تعمل» فعل شرط و «تحدث» جواب آن می باشد.

۱۷ «من» در این گزینه در وسط جمله آمده و به معنای «کسی است که» می باشد، بنابراین ادات شرط نیست ولی در سایر گزینه ها «من» ادات شرط است.

۱۸ «ما» در این گزینه در وسط جمله آمده و به معنای «آن چه» است و ادات شرط نیست ولی در سایر گزینه ها «ما» از ادوات شرط است.

۱۹ «ما» در این گزینه از ادوات شرط است ولی در سایر گزینه ها حرف نفی می باشد.

۲۰ «من» به معنی «هر کس» از ادوات شرط است، «اطاع» فعل شرط و «دخل» جواب آن است.

۲۱ در این گزینه «ما» حرف نفی است؛ «ان»، «من» و «ما» نیز در گزینه های دیگر ادات شرط هستند.

۲۲ «ما» در این گزینه حرف نفی است.

۲۳ «عفا» فعل شرط و «فأجزة علی الله» جواب شرط است.

بررسی سایر گزینه ها:

۲) «إذا» ادات شرط، «قرأت» فعل شرط و «خفنا» جواب شرط است.

۳) «ان» ادات شرط، «نصب» فعل شرط و «يقولوا» جواب شرط است.

۴) «من» ادات شرط، «تعمل» فعل شرط و «یر» جواب شرط است.

۲۴ «فعلت» فعل شرط و «وجدت» جواب شرط هستند که هر دو فعل ماضی می باشند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱) «غزيت» فعل شرط و ماضی و «یرجع» جواب شرط و مضارع است.

۲) «تترك» فعل شرط و «تحصل» جواب شرط است که هر دو مضارع هستند.

۴) در این گزینه اسلوب شرط به کار نرفته و «ما» برای منفی کردن فعل ماضی «نخ» آمده است.

۲۵ «من» در این گزینه از ادوات شرط نیست بلکه اسم پرسشی است.

۲۶ «ان»، «من» و «ما» در گزینه های دیگر از ادوات شرط هستند.

۱) «ان» از حروف شرط نیست؛ مواظب باشیم شباهت آن با

«ان» (به معنای «اگر») ما را گمراه نکند.

۲) با توجه به ضمیر «کم» در «یتشركم»، فعلی که در جای خالی قرار می دهیم باید در صیغه دوم شخص جمع مذكر (جمع مذكر مخاطب) باشد.

ترجمه این آیه: اگر خداوند را باری کنید، [او نیز] شما را باری می کند.

۲۲ «يعمل» فعل شرط و «یر» جواب شرط است.

۲۳ با توجه به ضمیر «هم» در «یتباعهم» فعلی که در جای خالی قرار می گیرد، باید در صیغه سوم شخص جمع مذكر باشد.

ترجمه عبارت: هر چه در زندگی بپیمایند، به آن ها در زندگی کمک می کند.

۲۴ جواب شرط در این عبارت «فهن حكمة» و از نوع جمله اسمیه است.

۲۵ از ضمیر «كن» در «اعمالكن» و فعل «تنجحن» متوجه می شویم فعلی که در جای خالی گذاشته می شود، باید در صیغه دوم شخص جمع مؤنث باشد.

۲۶ «تخالوا» فعل شرط و «تذسوا» معطوف به آن است.

۲۷ «تندم» معطوف به جواب شرط است.

ترجمه عبارت: اگر اکنون دانش آموز تبدیلی کند که درس بخواند، در امتحان موفق نمی شود و در آینده پشیمان می شود.

۱۹ «من» در این گزینه ادات شرط و «غضی» فعل شرط و «ضاع» جواب شرط است.

ترجمه گزینه ها:

۱) هر کس از دستورات معلم نافرمانی کند، عرش تباه می شود.

۲) با کسی که در رفتارش ادب را مشاهده می کنی، هم نشینی کن.

۳) گوش کردن و توجه نکردن به پشت، از آداب یادگیری است.

۴) هنگامی که تمساح شکاری بزرگتر از دهانش می خورد، چشمانش مایعی را ترشح می کنند.

۱۰ «كثر» (اول) فعل شرط و «كثر» (دوم) جواب شرط و هر دو فعل ماضی هستند.

بررسی سایر گزینه ها:

۲) «اجعل» جواب شرط و فعل امر است.

۳) «تعملم» جواب شرط و فعل مضارع می باشد.

۴) در این گزینه جمله شرطی وجود ندارد.

۱۱ «من» ادات شرط، «أخلص» فعل شرط و «ظہرت» جواب شرط است.

ترجمه گزینه ها:

۱) به راستی شرک ستمی بزرگ است.

۲) هر کس برای خداوند چهل صبح مخلص شود، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش آشکار می گردد.

۳) قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد قطعه های زمین و چارپایان.

۴) پس صبر کن؛ همانا وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخوام.

۱۲ «إذا» از ادوات شرط است؛ بنابراین جمله، شرطی است.

ترجمه گزینه ها:

۱) هر گاه باطنت نیکو باشد، ظاهرت [نیز] نیکو می شود.

۲) هر کس که از مقام پروردگارش پترسد، دو بهشت دارد.

ترجمه گزینه‌ها:

- چه کسی کمک مرا می‌خواهد تا در درس به او کمک کنم؟
 - اگر انسان در حقایق زندگی بیندیشد، روش زندگی‌اش تغییر می‌کند.
 - هر کس خوب به درس گوش ندهد، در امتحان مردود می‌شود.
 - هر چه مورچه در تابستان جمع کند، نتایج‌اش را در زمستان می‌یابد.
- ۱۶ ترجمه سؤال: فعل ماضی‌ای را مشخص کن که فعل شرط یا جواب شرط نیست.

در این گزینه «من» (به معنای «کسی‌که») از ادوات شرط نیست؛ بنابراین فعل‌های ماضی به کار رفته در این سؤال فعل شرط یا جواب شرط نیستند.
ترجمه: «کسی که تو را صدا کرد و با او صحبت کردی و کتاب را به تو داد، مسئول کتابخانه است.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

- فعل ماضی «تَوَاضَعْتُ» فعل شرط و «عَقَلْتُ» جواب شرط است.
- «كَانَتْ» فعل شرط و «فَاشَرُ» جواب شرط است.
- فعل ماضی «مَضَى» فعل شرط و «جَزَى» جواب شرط است.

۲۰ بررسی سایر گزینه‌ها:

- در این گزینه «من» اسم استفهام (پرسی) است.
 - «من» در این گزینه به معنای «کسی‌که» می‌باشد و از ادوات شرط نیست.
 - «من» اسم استفهام (پرسی) است.
- ۱۸ «إِنْ» ادات شرط، «أَصَابَتْ» فعل شرط و «فَهَوُ لَا يَنْبَأُشْ» جواب شرط است که یک جمله اسمیه می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- در این گزینه اسلوب شرط به کار نرفته است.
 - «إِنْ» ادات شرط، «يَعْلَمُ» فعل شرط و «يُشَاهِدُ» جواب شرط است.
 - «مَا» ادات شرط، «تَقْدَمُوا» فعل شرط و «تَجِدُوا» جواب شرط است.
- ۲۹ «مَنْ» ادات شرط، «يَحْفَظُ» فعل شرط و «يَقَعُ» جواب شرط است.

ترجمه گزینه‌ها:

- چه کسی به این سؤال‌ها جواب می‌دهد؟
 - ناان‌ترین مردم کسی است که کار بد انجام می‌دهد و انتظار خیر و نیکی دارد.
 - با کسی که مفاشش در شهر ما بالاتر است، سخن گفتن.
 - هر کس برای برادرش چاهی بکند، در آن می‌افتد.
- ۳۰ «إِنْ» ادات شرط، «يَتَكَاتَلُ» فعل شرط و «لَا يَنْجُ» جواب شرط است. در سایر گزینه‌ها اسلوب شرط به کار نرفته است.
نکته: بعد از «إِنْ» شرطیه حتماً یک فعل می‌آید نه اسم.

- «مَنْ» ادات شرط، «كَثُرَتْ» فعل شرط و «كَثُرَتْ» جواب شرط است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «مَنْ» از ادات شرط نیست بلکه حرف جر است.
- «مَنْ» اسم استفهام (پرسی) است.
- در این گزینه نیز اسلوب شرط به کار نرفته است و «مَنْ» که به معنای «کسی‌که» می‌باشد از ادوات شرط نیست.

- «مَنْ» اسم شرط، «يَحَافِظُ» فعل شرط و «يَسْلَمُ» جواب شرط است. در سایر گزینه‌ها هیچ‌یک از ادوات شرط به کار نرفته است و معنای شرطی ندارند.
- «إِذَا» اسم شرط، «يَصَابُ» فعل شرط و «يَصِيرُ» جواب شرط است. در سایر گزینه‌ها ادوات شرط به کار نرفته است و معنای شرطی ندارند.

ترجمه گزینه‌ها:

- هرگاه مؤمن به مصیبتی دچار شود، صبر می‌کند.
 - به خودت اعتماد کن تا از سختی‌ها نهراسی.
 - در انجام تکالیف‌مان از تنبلی دوری می‌کنیم.
 - کسی را که کار خیر انجام می‌دهد و همیشه به مردم سود می‌رساند، دوست دارم.
- ۲۱ کلمه «مَا» اسم شرط است؛ «يَجْمَعُ» فعل شرط و «يُشَاهِدُ» جواب آن می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «مَا» حرف نفی است.
- «مَا» اسم استفهام (پرسی) است.
- «مَا» به معنی «آن‌چه» است و ادات شرط نیست.

ترجمه گزینه‌ها:

- دوستم از گرگی که در صحرا بود، فرار نکرد.
 - هر چه انسان از کار نیک جمع‌آوری کند، نتایج‌اش را مشاهده می‌کند.
 - روش مطالعات برای یادگیری درس‌ها چیست؟
 - سلام مردم را به آن‌چه که برتر است، هدایت می‌کند.
- ۳۵ «مَنْ» جواب شرط و از افعال مجهول است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «سَخِطْتُ، هَلَكْتُ و تَقَدَّرُوا» جواب شرط هستند و از افعال معلوم می‌باشند.

- «تَعَلَّمُ» فعل شرط و از باب «تَفَعَّلَ» است.
- در سایر گزینه‌ها «عَلِمْتُ، صَبَرْتُ، مَذَحَ» که فعل شرط هستند، از افعال گروه اول (ثلاثی مجزئ) می‌باشند و در هیچ‌یک از ابواب افعال گروه دوم (ثلاثی مزید) به کار نرفته‌اند.

یادآوری: گروه اول افعالی هستند که صیغه سوم شخص مفرد مذکر آن‌ها در ماضی فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود اما گروه دوم در صیغه سوم شخص مفرد مذکر ماضی، علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زاید دارند.

- «يُشَاهِدُ» جواب شرط و از باب «مُفَاعَلَة» است.
- در سایر گزینه‌ها «يُحِبُّ، يُغَلِّمُ، يَعْلَمُ» که به ترتیب جواب شرط هستند، از باب «مُفَاعَلَة» نیستند.

- «اِسْتَمْعُوا» جواب شرط و فعل امر می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «فَلَهُ عَشْرُ» جواب شرط است.
- یادآوری:** گاهی جواب شرط به شکل جمله اسمیه نیز به کار می‌رود.
- در این گزینه اسلوب شرط به کار نرفته است و «مَا مَنَعَنَا» ماضی منفی است.
 - «فَإِنِّي قَرِيبٌ» جواب شرط است که از نوع جمله اسمیه می‌باشد.

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- تبت خواهد کرد (۲) که بر شود (۴) به یاد می‌آورم

۲۴۰ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) می‌افتد / گُل
(۲) نمی‌تواند (نمی‌توانی) / مسابقه
(۳) نمی‌سوزاند (نمی‌سوزانی) / شکم
(۴) نمی‌تواند (نمی‌توانی) / مسابقه

۱۴۱ لا تَفْکَرُوا فعل نهی است. [رَدْ کَرنه‌های (۱) و (۴)] / «أَحْذَرْتُ»
نیز فعل ماضی است [رَدْ کَرنه (۲)]

۱۴۲ «تَصِيدُ» فعل مضارع است [رَدْ کَرنه‌های (۲) و (۳)]

۱۴۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) روبه‌رو = پشت
(۲) پرواز = می‌کند = می‌برد
(۳) کوچک، کودکی = بزرگ
(۴) کشایش = موفقیت
(۱) بایست = بنشین
(۲) راست = جنوب
(۳) فرومایگان = بزرگان (شایستگان) / رسید = رسید، دست یافت

۱۴۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) وسیله = وسیله، ابزار
(۲) دم = دم
(۳) تنها = شاخه‌ها
(۴) دانست = دانست

۱۴۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چپ = چپ
(۲) حرکت‌کردن = حرکت
(۳) شکار = شکار
(۴) می‌خندد = گریه می‌کند

۱۴۸ ترجمه کلمات سؤال: «می‌تواند، می‌کاره، پایین‌تر»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) استفاده می‌کند، می‌رسد، بزرگ‌تر / نمی‌تواند، می‌کاره، کامل‌تر
(۲) می‌خندد، پایین‌تر / نمی‌تواند، می‌کاره، کامل‌تر
(۳) نمی‌تواند، درو می‌کند، بالاتر / ناتوان شده، کوچک‌تر
(۴) شکار = شکار
(۵) «کم‌تر، راست، گرما»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بیشتر، چپ، سرما
(۲) بهتر، جنوب، حرارت
(۳) کوچک‌تر، چپ، برف
(۴) بزرگ‌تر، مغرب، بنده
(۵) «خورد، شکار، تلاش می‌کند»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مبادله کرد، شکارچی، تلاش کرد / خورد، شکار، تلاش می‌کند
(۲) می‌خورد، پُرش، تلاش می‌کند / می‌رسد، مار، تلاش می‌کند
(۳) «ترجمه عبارت: «مار حیوانی طویل (دراز) است که روی ش راه می‌رود.»
(۴) می‌خورد، پُرش، تلاش می‌کند

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) شکم (۲) سر (۳) تنه (۴) دهان

۱۵۲ ترجمه عبارت: «..... وسیله‌ای برای حفظ نمودن انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) عصا (۲) چتر (۳) رنگ، قسمت (۴) پلیط
(۵) «ترجمه عبارت: «مرغ باران باقی‌مانده‌های غذا را با ش از میان دندان‌های تمساح.»
(۶) می‌نوشد / تلاش
(۷) شروع می‌کند / خوردن

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) می‌نوشد / تلاش
(۲) می‌خورد / پُرش
(۳) شروع می‌کند / خوردن
(۴) می‌خورد / نوک زدن

۲۵۴ ترجمه عبارت: «در فوتبال، دو تیم بدون گل مساوی شدند.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) ورزشگاه (۲) لیست (۳) مسابقه (۴) مسابقه

۲۵۵ ترجمه عبارت: «باید به ورزشگاه برویم قبل از آن‌که از پر شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پیشنهاد دهندگان (۲) دو تیم
(۳) تماشاچیان (۴) حمله‌کنندگان

۲۵۶ ترجمه عبارت: «ملخ برنده‌ای است که می‌تواند بیشتر از یک متر»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) حیوان / راه برود (۲) حشره / ببرد
(۳) ماهی / شنا کند (۴) کرم / پرواز کند

۱۵۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ترجمه نشدن «و لا طائر»
(۲) ترجمه نشدن «فی الأرض» / بال / غیر از گروه‌هایی که غیر از این‌که آن‌ها گروه‌هایی بودند گروه‌هایی مانند شما هستند

۱۵۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) تمیز کردن / تمیز کردن «تنظيف» از بابت تفعیل و متعدی است. / بعد از خوردن غذا بعد از این‌که غذاش را می‌خورد
(۲) تمساح تمساح «التمساح» مفرد است. / راه‌های راه «طريقة» مفرد است نه جمع / تمیزی تمیز کردن / دارند دارد / زاید بودن «آن‌ها» / غذاش را می‌خورد غذاش را می‌خورد «يَتَنَاوَل» فعل مضارع و مفرد است. / استراحت می‌کنند استراحت می‌کند «يَسْتَرِخ» فعل مضارع است. / غذا غذاش / شن ساحل
(۳) «سوق» قیعد آن يتناول طلعانه: بعد از این‌که غذاش را می‌خورد [رَدْ سایر گزینه‌ها]

۱۵۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) این آن / داخل می‌شود داخل آن می‌شود
(۲) به تمساح به آن / دهان دهانش را / ترجمه نشدن «ذلك»
(۳) زاید بودن «وجود دارد که وقتی» / به تمساح به آن / دهان تمساح تمساح دهانش را «التمساح» فاعل است و «قُم» مفعول می‌باشد / باز می‌شود باز می‌کند

۱۶۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) پای کسی که بر شن‌ها راه برود شن‌های کسی را که روی آن‌ها راه می‌رود / می‌سوزد می‌سوزاند / بدن دم / و سپس / زاید بودن «خود» / ثابت می‌ماند می‌ایستد
(۲) در هنگام ظهر در نیمه روز / هر کس روی شن‌ها راه برود شن‌های پای کسی را که روی آن‌ها راه می‌رود / می‌سوزد می‌سوزاند / ترجمه نشدن «من شدة الحر» در جای مناسب خود / در زیر شن‌ها در شن / توقف می‌کند می‌ایستد

۶۵ ۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) هر — هر چه — تقدیم کنی — از پیش بفرستید / زاید بودن «پاداش» / خواهی یافت — می‌باید
 (۲) عدم ترجمه «لأنفسکم» / انجام دهی — از پیش بفرستید / زاید بودن پاداش / آن — آن را / موجود است — می‌باید
 (۳) تمام اعمال خیری را که — هر چه از خیر و نیکی / می‌فرستید — از پیش بفرستید

۶۶ ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) دندان‌های کوسه‌ماهی همواره می‌افتد و دندان‌های جدیدی به جای آن رشد می‌کند.
 (۲) نهنگ آبی بزرگ‌ترین موجودات زنده در جهان به شمار می‌رود.
 (۳) طول آن به سی‌متر و وزنش به صد و هفتاد تن تقریباً می‌رسد.
 (۴) ترجمه درست: اگر تلاش کنی بال‌های مرغ مگس‌رابی، نمی‌توانی.

۶۸ ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) در آفرینش بیاندیشید اما در آفریننده نپندیشید.
 (۲) هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.
 (۳) هر کس در آفرینش خدا بیاندیشد، قدرت خدا را مشاهده می‌کند.
 (۴) ترجمه درست: در ساعت دو دقیقه مانده به پنج (چهار و پنجاه و هشت دقیقه) یکی از بازیکنان به دروازه ما حمله کرد.
 (۱) ترجمه درست: داور سوت می‌زند؛ بار دوم بدون گل مساوی شدند.
 (۲) ترجمه درست: اگر صبر کنی موفقیت را در زندگی‌ات به دست می‌آوری.

۷۱ ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) اگر نیکی بکاری، خوشحالی درو می‌کنی.
 (۲) هر کس در کودکی اشیای بی‌بهره را بزرگسالی‌اش جواب می‌دهد.
 (۳) اگر فرومایگان فرمانروایی کنند، شایستگان هلاک می‌شوند.
 (۴) ترجمه درست: هر کس بر مشکلات صبر کند، پیروز می‌شود.
 (۱) اندیشیدن در آفرینش خداوند به مردم سود نمی‌رساند بلکه باید به آفریننده بیاندیشد.
 (۲) بی‌گمان خداوند به هر چیزی تواناست.
 (۳) هرگاه انسان برای رسیدن به اهدافش تلاش کند، به آن‌ها خواهد رسید.

۷۲ ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) منقار به پرندگان در جمع کردن گیاهان و خوردن دانه‌ها کمک می‌کند.
 (۲) بال عضوی است که پرند از آن استفاده می‌کند تا در آسمان پرواز کند.
 (۳) اجازه خواستن از معلم قبل از صحبت کردن واجب نیست.
 (۴) با مردم با فروتنی سخن بگویند تا شما را گرامی بدارند.

۷۵ ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) داکوب پرندهای است که به تنه‌های درختان نوب می‌زد و در آن لانه می‌سازد.
 (۲) مؤمن آن‌چه را که برای خودش دوست ندارد، برای برادرش می‌خواهد.
 (۳) تنبل در راه موقت نمی‌شود.
 (۴) نادان به ثروت خود افتخار می‌کند و خردمند به دانش خود افتخار می‌کند.

- (۴) در زمان نیم‌روز — در نیمه روز / کسانی — کسی / راه می‌روند — راه می‌رود («نسیء» فعل سوم شخص مفرد است) / فرو می‌برد — می‌گذارد / و — سپس / زاید بودن «خود» / عصای — عصا («العصا» معرفه است).
 حل سریع: اقدام من نسیء علیها: پاهای کسی را که روی آن راه می‌رود [رد] سایر گزینه‌ها]

۶۷ ۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) شکار — شکارش / اما — بلکه / شکار — شکاری («فریسة» نکره است) / چشمش — چشمانش («عَیون» جمع است).
 (۲) هنگامی که شکارش را می‌خورد — هنگام خوردن شکارش / زمانی که شکارش — زمانی که شکاری («فریسة» نکره است) / باشد — می‌خورد / چیزی — مایه‌ی
 (۳) در زمان — هنگامی که / خوردن شکاری بزرگ‌تر از دهان خویش — شکاری بزرگ‌تر از دهان خویش می‌خورد / زاید بودن «از» / ترشح می‌شود — ترشح می‌کند

۶۸ ۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ورزشگاهی — ورزشگاه («الملعب» معرفه است) / تا — مشاهده کنیم — برای مشاهده کردن / بازی — مسابقه / زاید بودن «در آن»
 (۲) برخیز — بیا / مشاهده کنیم — برای مشاهده کردن / ترجمه نشدن «بِئس»
 (۳) بلند شو — بیا / زاید بودن «تا با هم» / ترجمه نشدن «مباراة»

۶۹ ۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) این دروازه‌بان — بازیکن این تیم / حمله‌ای قوی — حمله‌ای «هَجْمَة» قویّه» نکره است) / ترجمه نشدن «جاء» / ترجمه نشدن «این تیم» در جای مناسب خود / خوشم آمد — خوشم می‌آید («یُعجبني» مضارع است)
 (۲) بازیکنان — بازیکن «للاعب» مفرد است) / آن تیم — این تیم / زاید بودن «این» قبل از «دروازه‌بان» / باعث شگفتی من شد — باعث شگفتی من می‌شود. («یُعجبني» مضارع است)
 (۳) بازیکنی از این تیم — بازیکن این تیم / دیده بودم — دیدم («شاهدت» فعل ماضی ساده است).

حل سریع: لا یعب هذا الفريق: بازیکن این تیم [رد سایر گزینه‌ها]

۷۰ ۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) هرگاه — اگر / خدا شما را کمک کرد — خدا را یاری کنید / شما هم به او کمک کنید — شما را یاری می‌کند / زاید بودن «در این راه» / ثابت قدم باشید — قدم‌هایتان را استوار می‌سازد
 (۲) هر کس — اگر / یاری کند — یاری کنید / زاید بودن «خدا هم» / او را — شما را / عدم ترجمه ضمیر «کم» در «أفدایکم»
 (۳) خدا شما را یاری کرد — خدا را یاری کنید («اللّه» در نقش مفعول است) / شما هم او را یاری نمایید — شما را یاری می‌کند / محکم کنید — محکم می‌کند («ثَبَّتْ» فعل مضارع است).

آزمون

عَيْنِ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلترجمة أو المفهوم (۱-۸):

۱- «إِنْ كَانَ تَقْدِيرُ الْعَلَمَاءِ حَوْلَ وجودِ كَرَّةٍ كَالْأَرْضِ ضَحِيحاً يُمْكِنُ أَنْ تَوْجَدَ كَانَاتٌ حَيَّةٌ فِيهَا أَيْضاً»:

- (۱) اگر برآورد دانشمندان پیرامون وجود داشتن کره‌ای مثل زمین درست باشد، ممکن است موجودات زنده‌ای هم در آن باشد.
- (۲) دانشمندان تخمین می‌زنند که سیاره‌ای مثل زمین وجود دارد لذا ممکن است موجودات زنده‌ای هم باشد.
- (۳) اگر برآورد دانشمندان درباره وجود داشتن کره زمین صحیح باشد، پس موجودات زنده‌ای هم در آن هست.
- (۴) اگر پیش‌بینی علما درباره وجود کره‌ای مثل زمین صحیح بود، ممکن بود که موجودات زنده‌ای در آن باشد.

۲- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْدُ النِّعَمَ الْإِلَهِيَّةَ لِعِبَادِهِ فَمَا اسْتَطَاعَ: لَا يَتْبَعُ كَثِيرَةً جَدًّا»:

- (۱) هر کس خواست که نعمت الهی را برای بندگانش بشمارد، نتوانست؛ زیرا آن واقعاً زیاد است.
- (۲) کسی که می‌خواست نعمت‌های خدا را بر بندگانش بشمارد، نمی‌توانست؛ زیرا آن‌ها واقعاً بسیار بودند.
- (۳) هر کس بخواهد نعمت‌های الهی را برای بندگانش بشمارد، نمی‌تواند؛ زیرا آن‌ها بسیار زیادند.
- (۴) کسانی که بخواهند نعمت‌های الهی را برای بندگانش بشمارند، نمی‌توانند؛ زیرا آن‌ها واقعاً بسیارند.

۳- «مَنْ اخْتَارَ كَرَّةَ الشَّلَّةِ كَرِيَامَةً لِنَفْسِهِ، فَعَلِيهِ أَنْ يَزِيدَ قُدْرَتَهُ الْجِسْمَانِيَّةَ فِي الْفَرْجِ»:

- (۱) هر کس که بسکتبال را ورزشی برای خود برمی‌گزیند، پس قدرت بدنی‌اش را در پرش نیز افزایش می‌دهد.
- (۲) هر کس بسکتبال را به عنوان ورزشی برای خود انتخاب کند، باید قدرت بدنی خویش را در پرش افزایش دهد.
- (۳) اگر ورزش والیبال را برای خود انتخاب کنی، باید قدرت جسمی‌ات را در پرش افزایش دهی.
- (۴) چنانچه بسکتبال را ورزش خودش انتخاب کند، پس باید نیروی بدنش را در پریدن زیاد کند.

۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَا تَفَكَّرَ فِي فَوَائِدِ التَّرَاقِ أَثَارَ تَعَجُّبِكَ أَكْثَرَ، هَرَجَ بِهِ قَائِدَهُ هَای بَرَاقِ بِيَشْدِي، تَعَجُّبٌ بِيَشْرُ مِي شُود.
- (۲) لِأَنَّ سَائِلًا يُفَرِّقُهُ الْقَمَرُ، يُحَافِظُ عَلَى الْإِنْسَانِ وَ يُسَاعِدُ التَّكَلُّمَ: زِيْرَا مَا بَعِي كِه دِهَانِ تَرْشَحِ مِي كِنْد، اَز دِنْدَانِ هَا مُحَافِظَتِ كَرْدِه وَ بِه صَحْبَتِ كَرْدِنِ كَمَكِ مِي نَمَایَد.
- (۳) كَمَا يُسَاعِدُ بَلْعَ الْغَدَاءِ وَ تَحْسِيْنَ جُرُوحِ الْقَمَرِ: هَمَانِ طَوْرِ كِه بِه بَلْعِ غَدَا وَ يَهْبُودِ زَخْمِ دِهَانِ كَمَكِ مِي كِنْد.
- (۴) فَإِذَا يَبْقَى إِفْرَازُ مَا هِ الْقَمَرِ تَوْجَدُ مُشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي الْبَدَنِ: پَس اِگَر تَرْشَحِ آبِ دِهَانِ كَاهِشِ يَافِت، مُشْكَلَاتِ دَر بَدَنِ اِغَاژ مِي شُود.

۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) إِذَا اسْتَفِيدُونَ الْمَاءَ فِي تَنْظِيفِ يَوْمِكُمْ فَاقْتَصِدُوا فِي اسْتِهْلَاكِهِ: اِگَر اَز آبِ دَر تَمِيْزِ كَرْدِنِ خَالِه‌اِبَتَانِ اسْتِفَادِه مِي كِنْد، پَس دَر مَصْرَفِ اَن صَرْفِه جَوْبِي كِنْد.
- (۲) مَنْ قَدَّمَ أَفْضَلَ اقْتِرَاحٍ لِنَتْخِيَانَةِ الشَّامِاطِ فِي هَذِهِ الْفِرْقَةِ: هَر كَسِ بَهْتَرِيْنِ پِيْشْنَهَادِ رَا اِرَاثِه دِهْد، بَرَايِ فَعَالِيْتِ دَر گِرُوْه اِنْخَابِ مِي شُود.
- (۳) مَا تَنْتَفِعِي بِالْقُرْآنِ فِي حَيَاتِكَ، تَسْلَمِي مِنَ الْأَخْطَاءِ الْكَبِيرَةِ وَالصَّغِيرَةِ: هَر جِهْ اَز قُرْآنِ دَر زِنْدِگِي اَبَهَرِ بِيْرِي، اَز اَشْتِهَادَاتِ بَزْرُگِه وَ كَوِجَكِ دَر اِمَانِ مِي مَانِي.
- (۴) إِنْ اِنْتَخَيْتَ هَذَا الْمَوْضُوعَ لِلْمَقَالَةِ فَعَلَيْكَ أَنْ تَجْمَعَ كُلَّ مَا أَلْفَ فِي هَذَا الْمَجَالِ: اِگَر اَيْنِ مَوْضُوعِ رَا بَرَايِ مَقَالِه اِنْخَابِ كِنِي، بَايْدِ تَمَامِ اِن جِهْ رَا كِه دَر اَيْنِ زَمِيْنِه تَأْلِيْفِ شُدِه گِرْدَاوَرِي كِنِي.

۶- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي مَفْهُومِ آيَةِ الشَّرِيفَةِ: «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»

- | | |
|---|---|
| (۱) بَرگِ عِيْشِي بِه گُورِ خُوْشِ فَرَسْت | (۱) كَسِ تِيَارِه ز پَس، تَو پِيْشِ فَرَسْت |
| (۲) اَيْنِ جِهَانِ كَوْدِ اسْتِ وَ فَعْلِ مَا نَدَا | (۲) سَوِي مَا اِيْدِ نَدَاهَا رَا صَدَا |
| (۳) اَز مَكَاظِمَاتِ عَمَلِ غَافِلِ مَشُو | (۳) كِنْدَم اَز كِنْدَم بَرُوِيْدِ جَوَزِ جَو |
| (۴) بِنْدِه هَمَانِ بِه كِه ز تَقْصِيْرِ خُوْشِ | (۴) عَذْر بِه دِرگَاهِ خُدَايِ اَوْرِد |

۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (۱) الصَّبْرُ مِفْتَاحُ النِّجَاحِ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ.
- (۲) إِذَا مَلَكَ الْأَفْضَلُ هَلَكَ الْعُلَمَاءُ.
- (۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، كَثُرَ خَطْوُهُ.
- (۴) الطُّيُورُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي تَمْشِي عَلَى بَطْنِهَا.

۸- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (۱) مِنْ حَسَنِ خُلُقِي التَّمْيِيزُ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَ الْمَعْلَمِ.
- (۲) مَا يَفْعَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ خَيْرٍ، يَعْلَمُهُ اللَّهُ.
- (۳) إِنْ تَزَرَّعَ خَيْرٌ، تَحْضُرْ شَرٌّ.
- (۴) يَسْتَفِيدُ النَّاسُ مِنَ الْجَمَلَةِ فِي الْإِتِمَامِ الْمَاطَرَةِ.

اقرأ النّصّ التالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّصّ (٩ - ١٣):

إنّ سلامة التفكير تُؤثّر في سلامة الدين والعقيدة؛ فإنّ من الأمور الخطيرة التي أدخلت البشرية في المشاكل والنّزاعات هو النقص في العقائد؛ ولذلك يجب على الإنسان أن يرجع إلى فطرته السليمة التي تدعو بالتدين والتعهد حتى يعيش في السلامة في دنياه وآخرته. إنّ الإسلام جعل التفكير فريضة دينية و من يتدبّر في القرآن الكريم يجد عشرات آيات تأمر بالتفكير؛ فما وضع الإسلام مانعاً أمام حركة الفكر السليم الذي يُفتش عن الحقيقة دائماً و يوجد الشك كمقدمة للوصول إلى اليقين. التفكير السليم يشجّع الإنسان على أن يصلح الأمور و يجعلها في طريقها الطبيعي؛ وقد أكرم الله تبارك و تعالى أهل التفكير و وصف أصحاب الفهم السليم بأنهم أصحاب العقول. فعلياً أن تجتنب الأخطاء في التفكير لكي نستطيع أن نفكر بصورة سليمة.

٩- عَيّن الصّحيح:

- (١) وصف الله أصحاب الفهم السليم بأنهم أصحاب العقول.
 - (٢) التفكير السليم لا يحتاج إلى التدبّر في الأخطاء التي ارتكبتها.
 - (٣) الأفكار الخاطئة تجعل الأمور في مكانها المناسب.
 - (٤) ابتعاد الإنسان عن الأخطاء يمنعه من التفكير السليم.
- ١٠- عَيّن الصّحيح عن سلامة التفكير: هي

- (١) تشجّع الإنسان على الاختلاف في العقائد.
- (٢) لا تضع الأمور في مسيرها الحقيقي.
- (٣) تؤثر في سلامة الدين والعقيدة.
- (٤) تدخل البشرية في مشاكل عديدة.

١١- عَيّن الخطأ:

- (١) من الأمور التي جعلت البشرية في المشاكل هو النقص في العقائد.
- (٢) عدم الرجوع إلى الفطرة السليمة يسبب التعهد والتدين.
- (٣) من يتدبّر القرآن، يجد آيات كثيرة تأمر بالتفكير.
- (٤) لا يجعل الإسلام للإنسان موانع أمام الفكر السليم.

١٢- على حسب مفهوم النّصّ:

- (١) وُصف أصحاب الفهم الخطأ بأنهم أصحاب العقول.
- (٢) التفكير الخطأ يوجد الشك كمقدمة للوصول إلى الحقيقة.
- (٣) التعهد بالتفكير الخطأ و السليم يجعل الإنسان في السلامة.
- (٤) يجب على الإنسان أن يحتنب الأخطاء في التفكير.

عَيّن المناسب في الجواب للأسئلة التالية (١٣ - ٢٠):

١٣- عَيّن ما يشتمل على أسلوب الشرط:

- (١) من جلس جنبك في الضيافة زميلك.
- (٢) من لا يؤدّب نفسه في الحياة يؤدّبها الدهر.
- (٣) أفضل ما أجته و أنوشل به هو الصدق.
- (٤) ما فهمت كلامك في الشكّ لذلك أتيتك الآن.

١٤- عَيّن فعل الشرط و جوابه في هذه العبارة: «إذا تحرّش على نيل ما تأمرك النفس الأثارة فانت ضعيف».

- (١) تحرّش: فعل الشرط / تأمرك: جواب الشرط
- (٢) تأمرتك: فعل الشرط / فانت ضعيف: جواب الشرط
- (٣) تحرّش: فعل الشرط / فانت ضعيف: جواب الشرط
- (٤) إذا: فعل الشرط / ضعيف: جواب الشرط

١٥- عَيّن الصحيح فيما أثير إليه بخطأ:

- (١) من غضى الله يغلب عليه الشيطان: اسم استفهام
- (٢) ما بقيت مع أسرني في مدينة أصفهان إلا يومين: حرف نفى
- (٣) ما تهدّثني الآن أصوات الطيور: فعل شرط
- (٤) من يحضر في حفلة تتعقد في اليوم الخميس: جواب شرط

١٦- عَيّن «من» الشرطية:

- (١) من لا يتجشّس في أمور الآخرين محبوب عند الناس.
- (٢) من تدعو للمساعدة إذا أصبت بمشكلة.
- (٣) من الناس من يحسن إلى عباد الله دون من.
- (٤) من يعتهد على نفسه لا يقدّر الآخرين.

١٧- عَيْن «ما» الشرطية:

- (١) ما تنفعك لآخر السنة الدراسية استمرار الدراسة طول السنة.
(٣) ما أعطى ذلك الرجل البخيل في حياته لفقره توماً واحداً.

١٨- عَيْن فعل الشرط ماضياً:

- (١) ما أنشدت في وصف الأم جميل جداً.
(٣) ما تأكل في اليوم أعطى لك طاقة و نشاطاً.

١٩- عَيْن جواب الشرط له حروف زائدة:

- (١) إذا تأملت في آيات القرآن فهمت ما تقول.
(٣) إن يغفل صديقي في عمله يشغل باله كثيراً.

٢٠- عَيْن جواب الشرط جملة اسمية:

- (١) إن يجب أخذ عقله فهو ينجح فيه.
(٣) إذا أردت أن تحفظي كتابك الرجائية فلا تلقيها على الأرض.



پاسخ‌های تشریحی آزمون

۸. ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) از جمله اخلاقی نیک دانش آموز آن است که سخن معلم را قطع نکند.
- (۲) انسان هرچه از خوبی انجام دهد، خداوند آن را می‌داند.
- (۳) اگر خوبی بکاری، بدی درو می‌کشی.
- (۴) مردم از چتر در روزهای بارانی استفاده می‌کنند.

متن زیر را با دقت بخوان، سپس براساس آن به سؤال‌ها پاسخ بده (۹-۱۲):

بدون شک سلامت اندیشه در سلامتی دین و عقیده اثر می‌گذارد؛ از امور خطرناکی که بشریت را وارد مشکلات و درگیری‌ها کرده است، کمبود در عقاید می‌باشد؛ و به همین خاطر انسان باید به فطرت پاک خود که به دین‌مداری و تعهد فرا می‌خواند، رجوع کند تا در دنیا و آخرت در سلامت [روحی] زندگی نماید.

اسلام، اندیشیدن را یک تکلیف دینی قرار داده است و هر کس در قرآن کریم تدبیر نماید، ده‌ها ایام می‌یابد که به اندیشیدن فرمان می‌دهد؛ پس اسلام مانعی را در برابر حرکت فکر سالم که همیشه به دنبال حقیقت است و شک و تردید را به عنوان سرآغازی برای رسیدن به یقین ایجاد می‌کند، قرار نداده است.

اندیشه سالم انسان را تشویق می‌کند به این که کارها را اصلاح نماید و آن‌ها را در مسیر طبیعی خود قرار دهد و خداوند تبارک و تعالی اهل اندیشه را گرامی داشته و صاحبان فهم و درک سالم را به این که آن‌ها صاحبان خردها هستند، توصیف کرده است. پس ما باید از اشتباهات در اندیشیدن دوری کنیم تا بتوانیم به شیوه‌ای سالم بیندیشیم.

۱. ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) خداوند صاحبان فهم و درک سالم را به این که آن‌ها صاحبان خردها هستند، توصیف کرده است.
- (۲) اندیشه سالم به تدبیر نمودن در اشتباهاتی که آن‌ها را متعصب شده‌ایم، نیاز ندارد.
- (۳) افکار اشتباه، کارها را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهند.
- (۴) دوری کردن انسان از اشتباهات، او را از اندیشه سالم باز می‌دارد.

۱۰. ترجمه صورت سؤال: گزینه درست را در باره «سلامت اندیشه» مشخص کن: آن

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان را به اختلاف در عقاید تشویق می‌کند.
- (۲) امور را در مسیر واقعی خود قرار نمی‌دهد.
- (۳) در سلامت دین و عقیده اثر می‌گذارد.
- (۴) جامعه انسانی را وارد مشکلات فراوانی می‌کند.

۱۱. ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) از اموری که بشریت را در مشکلات قرار داده، نقص در عقاید است.
- (۲) عدم رجوع به فطرت سالم، باعث تعهد و دین‌مداری می‌گردد.
- (۳) هر کس در قرآن تدبیر نکند، آیت بسیاری را می‌یابد که به خردمندی فرمان می‌دهد.
- (۴) اسلام در برابر فکر سالم موانعی را برای انسان قرار نمی‌دهد.

درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه و مفهوم مشخص کن (۱-۸):

۱. اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) ترجمه نشدن «إِنْ»، «كَانَ»، «حَوْلَ» و «صَحِيحاً» / دانشمندان تخمین می‌زنند که تخمین دانشمندان / سیاره‌ای مثل زمین وجود دارد وجود کره‌ای مثل زمین / زاید بودن «لَذَا» / ترجمه نشدن «فِيهَا»
- (۳) کره زمین کره‌ای مثل زمین / پس ممکن است / هست وجود داشته باشد
- (۴) صحیح بود صحیح باشد / ممکن بود ممکن است / ترجمه نشدن «أَيْضاً»

۲. اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) نعمت نعمت‌های / بنده‌اش بندگانش
- (۲) می‌خواست بخواد / خدا الهی / پر برای / نمی‌توانست نمی‌تواند / بودند هستند
- (۴) کسانی که هر کس / بخوانند بخواند / بشمارند بشمارد نمی‌توانند نمی‌تواند

۳. اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ترجمه نشدن «لَمْ» در «كَرِيفَةً» / برمی‌گزیند برگزیند (فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) / ترجمه نشدن «عَلَيْهِ» / زاید بودن «نِيزَ» / افزایش می‌دهد افزایش دهد
- (۳) اگر هر کس / ورزش والیبال را بسکتبال را به عنوان ورزشی / انتخاب کنی انتخاب کند / جسمیات جسم‌اش / افزایش دهی افزایش دهد
- (۴) چنان‌چه هر کس / ورزش خودش به عنوان ورزشی برای خودش / بدش بدنی‌اش

۴. ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) هرچه به فایده‌های بزرگ بیندیشی، تعجب‌ت را بیشتر برمی‌انگیزد.
- (۳) همان‌طور که به بلغ غذا و بهبود زخم‌های دهان کمک می‌کند.
- (۴) پس اگر تشریح آب دهان کاشی یابده مشکلات زیادی در بدن ایجاد می‌شود.
- (۵) ترجمه درست: هر کسی بهترین پیشنهاد را ارائه دهد، او را برای فعالیت در این گروه انتخاب می‌کنیم.
- (۶) ترجمه آیه شریفه: «هر چه از خوبی برای خود از پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید».

۷. ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) صبر کلید موفقیت در زندگی انسان است.
- (۲) اگر شایستگی به فرمانروایی برسد، دانشمندان هلاک می‌شوند.
- (۳) هر کس قبل از سخن بیندیشد، خطایش زیاد می‌شود.
- (۴) پرندگان از حیواناتی هستند که روی شکمشان راه می‌روند.

۴-۱۲ ترجمه گزینه‌ها:

۴-۱۶ «مَنْ» در این گزینه از ادوات شرط، «يَعْتَمِدُ» فعل شرط و «لَا يَقْلُدُ»

جواب شرط است.

۴-۱۷ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) آنچه که برای آخر سال تحصیلی به تو سود می‌رساند، تداوم درس خواندن در طول سال است.

(۲) آنچه که می‌خواهم این است که خدا مرا به بردباری و صبر زینت دهد.

(۳) آن مرد خسیس در زندگی‌اش یک تومانی هم به فقیری بخشید.

(۴) هر چه از این کتاب انگلیسی بخوانم، آن را به فارسی ترجمه می‌کنم.

۴-۱۸ «شَيْءٌ» در گزینه (۲) فعل شرط و ماضی است؛ «عَلِمَ» نیز جواب

شرط است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «ما» از ادوات شرط نیست؛ پس فعل شرط نداریم.

(۳) «تَأْكُلُ» فعل شرط و مضارع است.

(۴) «ما» نایه است، بنابراین در این عبارت نیز فعل شرط وجود ندارد.

۴-۱۹ «عَقَلْتُ» جواب شرط و از باب تفعیل است (عَقَلْتُ - يُعَقِّلُ - عَقْلٌ -

تَعْقِيلٌ). در سال گذشته با فعل‌هایی آشنا شدید که در صیغه سوم شخص

مفرد مذکر (مفرد مذکر غایب) ماضی آن‌ها حرف زاید وجود دارد. (فعل‌های

ثلاثی مزید)

تکته: فعلی که دومین حرف اصلی آن تشدید داشته باشد، صد در صد دارای

حروف زاید است.

۴-۲۰

جمله اسمیه «فَهْوُ يَنْجَحُ» جواب شرط است.

بررسی سایر گزینه‌ها: جواب شرط در گزینه‌های دیگر عبارتند از:

(۲) تَكُنْتُ (۳) لَا تُلْقِي (۴) يُجَلِّ

(۱) صاحبان درک و فهم اشتباه به این‌که آن‌ها صاحبان خردها هستند، توصیف شده‌اند.

(۲) اندیشه اشتباه شک و تردید را به عنوان سرآغازی برای رسیدن به حقیقت به وجود می‌آورد.

(۳) تمهید داشتن به اندیشه اشتباه و سالم انسان را در سلامت (روحي) قرار می‌دهد.

(۴) انسان باید از اشتباهات در اندیشیدن دوری کند.

■ جواب مناسب را در مورد سوالات زیر مشخص کن (۱۳ - ۴۰):

۴-۲۱ لَا يُؤَكِّدُ فعل شرط / يُوَكِّبُ: جواب شرط.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کسی که در مهمانی در کنار نشست، هم‌کلاسی تو است.

(۲) هر کس خودش را در زندگی ادب نکند، روزگار او را ادب می‌کند.

(۳) بهترین چیزی که آن را دوست دارم و به آن توسل می‌جویم، راستی است.

(۴) سخن تو را در کلاس متوجه نشدم، برای همین الان از تو سؤال می‌کنم.

۴-۱۴ جواب شرط در این عبارت از نوع جمله اسمیه است.

۴-۱۵ «ما» حرف نفی است.

ترجمه عبارت: همراه خانواده‌ام در شهر اصفهان همانندم جز دو روز. (فقط

دو روز ماندم)

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) مَنْ: اسم شرط / عَضَى: فعل شرط / يُعَلِّبُ: جواب شرط

(۳) «ما» در این عبارت از ادوات شرط نیست؛ بنابراین فعل «تَهْدِي» نیز

نمی‌تواند فعل شرط باشد.

(۴) «مَنْ» در این گزینه کلمه پرسشی است پس «لَتُعَقِّدَ» نیز جواب شرط نیست.

بلکه جمله فعلی‌ای است که پس از اسم «حَقْلَةٌ» آمده و آن را توصیف می‌کند.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

بخش اول

آموزش قواعد ۸۲

تست های قواعد ۸۵

بخش دوم

فن ترجمه ۸۹

تست های ترجمه ۹۲

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای ۹۷

آزمون ۱۰۴

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ
الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد،
انسان را آفرید و سخن گفتن را
به او آموخت.



بخش اول

قواعد

معرفه و نکره

به جمله زیر دقت کنید:

رَأَيْتُ عَالِماً فِي السُّوقِ (دانشمندی را در بازار دیدم)

در این مثال «السُّوق» (بازار) نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است ولی «عالمأ» (دانشمند - یک دانشمند) شناخته شده نیست و می توان پرسید:

«کدام دانشمند؟» به اسم هایی مانند «السُّوق» معرفه (شناخته شده) و به اسم هایی مانند «عالمأ» نکره (ناشناس) می گویم.

• اسم نکره: به اسمی گفته می شود که بر شخص یا چیز نامشخص و ناشناخته ای دلالت داشته باشد.

نتیجه: • اسم معرفه: به اسمی گفته می شود که بر شخص یا چیز مشخص و شناخته شده ای دلالت داشته باشد.

• نکته: همان طور که از تعریف معرفه و نکره پیداست، این بحث فقط در مورد اسم است و شامل فعل و حرف نمی شود.

• نکته: اسم نکره در زبان عربی معمولاً علامت تنوین (ـه، ـا، ـو) دارد.

مثال: رَجُلًا، رَجُلِي، رَجُلٌ (مردی - یک مرد)

انواع معرفه

۱ اسم های «ال» دار (معرفه به «ال»): مهم ترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است. به اسم های «ال» دار «مُعَرَّفٌ بِالْأَل» (یعنی: شناخته شده به وسیله

«ال» یا «ذو الالم» (یعنی: دارای «الف و لام») نیز می گویند.

مثال: التَّلْمِيزَةُ، الْحَتَّةُ، ...

• نکته: «ال» در اسم هایی مانند «أَلِيب، أَلَوَان، أَلِيسَةُ، أَلَم، أَلُفٌ و ...» جزء خود کلمه است؛ آن را با «ال» معرفه اشتباه نگیرید.

۲ اسم های عَلَم (خاص): هرگاه فردی از میان افراد یک جنس انتخاب شود و نام مشخصی بر او گذاشته شود، در زبان فارسی آن را اسم خاص و در زبان

عربی «عَلَم» می گویند، هرچند افراد متعددی با این نام خوانده شوند؛ به بیان ساده تر اسم مخصوص هر فرد، کشور، شهر و ... را اسم خاص می گویند.

مثال: حمید، قاطمه، ایران، دماوند و ...

• نکته: اسم های عَلَم مذکر در زبان عربی غالباً با تنوین نوشته می شوند؛ مواظب باشید این تنوین شما را گول نزنند! بنابراین اسم های عَلَم همواره معرفه اند

حتی اگر تنوین داشته باشند.

مثال: عَلِيٌّ، كَاطِمٌ، حَسْبِيٌّ، ...

• نکته: اگر اسم عَلَم را همراه با «ال» دیدیم (مانند: الْحَسَنِ)، نمی گویم معرفه به «ال» است، بلکه همچنان می گویم عَلَم است.

• نکته: کتیم که در زبان عربی اسم نکره معمولاً با تنوین می آید؛ با این حال لازم است بدانید علامت نکره لزوماً تنوین نیست (یعنی ممکن است اسمی نکره

باشد و تنوین هم نداشته باشد؛ ولی می توانیم بگوییم که اسم های تنوین دار نکره هستند مگر این که اسم عَلَم (خاص) باشند.

• توجه: «ال» و تنوین هر دو به طور همزمان در یک کلمه نمی آیند.

مثال: • الْبَيْتُ / بَيْتٌ: درست

• الْبَيْتُ: نادرست

نمونه تستی

عَبِّنِ المعرفة:

۱. الله ۲. رسول ۳. مَدْرَس ۴. قِصَّة

گزینه (۱)

اسم مبارک «الله» اسم خاص و معرفة است.

کَمْ نَكْرَةً فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «شَجَرَةُ الْخَبَرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَاتِيَّةٌ تَنْمُو فِي جَزَرِ الْحَبِيصِ، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نَهَابِ أَغْصَانِهَا».

۱. اِثْنَتَانِ ۲. ثَلَاث ۳. أَرْبَع ۴. خَمْس

گزینه (۲)

«شَجَرَةُ»، «الْاِسْتَوَاتِيَّةُ» و «أَثْمَاراً» نکره هستند.

نکاتی در مورد فعل مضارع (۱)

- گاهی قبل از فعل مضارع حروف «أَنْ، كَه» و «كَي، بِ، لَكَي، حَتَّى» تاء تا این که، برای این که» آورده می شود که در این صورت معنای فعل مضارع تغییر کرده و در زبان فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.
- مثال: يَحْكُمُ (داوری می کند) — حَتَّى يَحْكُمَ (تا داوری کند)
- يَجْعَلُ (قرار می دهد) — لِيَجْعَلَ (تا قرار بدهد)
- گاهی می توان حرف «أَنْ» را در فارسی ترجمه نکرد.
- مثال: أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ كِتَابِي. (می خواهم کتابم را بخوانم).

نمونه تستی

عَبِّنِ السَّعَادِلَ لِلْمَضَارِعِ الْاِلتِزَامِيَةِ فِي الْفَارَسِيَّةِ:

۱. نَحْنُ تَرْجِعُ وَ تَجْلِسُ فِي الْحَدِيقَةِ. ۲. تَجْلِسُ سَعِيدَةً فِي الْغُرْفَةِ.

گزینه (۲)

همان طور که گفته شد «أَنْ» از حروفی است که اگر قبل از فعل مضارع بیاید، معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل می کند؛ بنابراین «أَنْ أَجْلِسُ» در معنای مضارع التزامی است.

ترجمه گزینه ها:

۱. ما برمی گردیم و در باغ می نشینیم. ۲. سعادده در اتاق می نشیند.

۱. می خواهم در کلاس بنشینم. ۲. با هم کلاسشان می نشینند و صحبت می کنند.

- «أَنْ» از حروفی است که قبل از فعل مضارع می آید و معنای آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند.
- مثال: تَتَالَوْنَ (دست می یابید) — لَنْ تَتَالَوْا (دست نخواهید یافت)
- می دانیم که فعل مستقبل (آینده) مثبت از «سَدَّ / سَوْفَ + مضارع» ساخته می شود.
- مثال: هُمْ سَيَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. (آن ها به زبان عربی سخن خواهند گفت)
- این حروف (یعنی: أَنْ، كَي، بِ، لَكَي، حَتَّى، لَنْ) در انتهای فعل مضارع تغییراتی را نیز ایجاد می کنند.^۱

۱- هرگاه این حروف قبل از فعل مضارع بیایند ضمه انتهای فعل مضارع (ء) را به فتحه (ة) تبدیل می کنند و در صیغه هایی که دارای «نون» هستند، نون آن ها را حذف می کنند، به غیر از صیغه های جمع مؤنثه مثال: تجلس — لن تجلس / تكتسب — لن تكتسب / تخرجن — لن تخرجن حَتَّى تَخْرُجْنَ

اخترت نفسك

ترجم الایتن و الحدیث حسب قواعد الدرس، ثُمَّ عَيِّن الْأَفْعَالِ الْمَضَارِعَ:

(۱) «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»

(۲) «... اتَّقُوا مِمَّا زَوَّغْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ»

(۳) مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.

(۱) و چه بسا چیزی را ناپسندید در حالی که آن برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما بد است. (فعل‌های

مضارع: أَنْ تَكْرَهُوا - أَنْ تُحِبُّوا)

(۲) از آن چه به شما روزی داده‌ایم، اتفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی هست و نه دوستی‌ای. (فعل مضارع: أَنْ يَأْتِيَ)

(۳) از اخلاقی نادان، پاسخ دادن است قبل از این که بشنود و مخالفت است قبل از این که بفهمد و داوری کردن در مورد چیزی است که نمی‌داند. (فعل‌های

مضارع: أَنْ تَسْمَعَ - أَنْ يَفْهَمَ - لَا يَعْلَمُ)

نمونه تستی

عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مَعْنَى الْفِعْلِ الْمَعْيَنِ: «مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ فَلَنْ يَنْدِمَ أَبَدًا».

المستقبل المنفي

الماضي المطلق

الماضي الاستمراري

المضارع الانترامي

✓ گزینه (۴) «لَنْ» قبل از فعل مضارع، معنای آن را به مستقبل منفی تبدیل می‌کند.

ترجمه عبارت: هرکس پیش از سخن گفتن باندیشد، هرگز پشیمان نخواهد شد.



تست های قواعد

١- عین المعرفة:

(١) سَمَكٌ (٢) یوم (٣) ألوانٌ (٤) هَرَمَزْجان

٢- میزُ الجواب الذي یختلف في نوع المعرفة:

(١) العراق (٢) فاطمة (٣) الكتاب (٤) النیمن

٣- كم اسماً نكرة في هذه العبارة؟: «إِنَّ لِلخِيَامِ رِباعِيَّاتٍ شَهِيرةً تُرجَفُ إلى لُغابٍ كَثيرة.»

(١) اثنان (٢) ثلاثة (٣) أربعة (٤) خمسة

٤- میزُ الجواب الذي یختلف في نوع المعرفة:

(١) القلم (٢) الحسین (٣) مكة (٤) الكويت

٥- أيُّ الأسماء كُلُّها معرفة؟

(١) القدس، نبي، الكتاب (٢) كاطم، لبنان، الأفراس (٣) أستاذة، فاطمة، القوزة (٤) إيران، وطن، الشبابة

٦- كم اسماً نكرة في الآية الشريفة؟: «اللَّهُ نَزَّ الشَّماوَاتِ وَالأَرْضِ مِثْلَ نَوْرِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصباحٌ المِصباحِ في رُجاجةٍ الرَّجاجةُ كأنَّها تَوَكَّبُ ذَرِّيٌّ»

(١) خمسة (٢) أربعة (٣) ثلاثة (٤) اثنان

٧- كم اسماً معرفة في العبارة التالية (حسب القواعد التي قرأناها حتى الآن)؟: «قال المعلمُ لعلِّي: يجبُ أنْ نَعْلَمَ أنَّ ثابِداً المفرداتِ بين اللُّغاتِ في العالمِ أمرٌ طَبِيعيٌّ.»

(١) أربعة (٢) خمسة (٣) ستة (٤) سبعة

٨- أيُّ الأسماء كُلُّها معرفة؟

(١) حكمة، غاباتٌ جميلة، النقط (٢) إيلام، المحيط، الضرائق (٣) الفخايل، فريق، المُعقَّرة (٤) الخيزر، مزارع، التراب

٩- عین عبارة تشتمل على الغلم:

(١) هذا البائع والد سعيدي (٢) قلتُ لصديقي: صوتك حسنٌ (٣) رأيتُ دلفينا كبيراً يقفزُ في الماء (٤) ما رأيتُ أسداً في هذه الغابات.

١٠- عین ما فيه النكرة:

(١) «يَضْرِبُ اللَّهُ الأَمثالَ لِلناسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (٢) سألْتُه على يوسف و إبراهيم في القارع.

(٣) يعرفُ الناسُ الأصدقاءَ الأوفياءَ عندَ الضدائد. (٤) «قد جاءكم بُرهانٌ مِن ربِّكم وَ أنزلنا إليكم نوراً مُبيناً»

١١- في أيِّ عبارة عددُ المعارفِ أكثرُ؟

(١) قد جعلَ القرآنُ الدُّنيا وسيلةً لِلحُصولِ على العَقْبى.

(٢) هزبَ الدُّبُّ نحوَ المزرعةِ فاشتغلتِ المحاصيلُ.

(٣) يَعْلَمُ المعلمُ أشياءَ مُفيدةً في الصَفِّ مُشَقِّقاً.

(٤) يَقَعُ البحرُ الأبيضُ بينَ أرونا و اسيا و إفريقيا.

١٢- عین العبارة التي لَيْستَ فيها النكرة:

(١) «أرسلنا إلى فرعونَ رسولاً فَعَضَى فرعونُ الرِّسولَ ...»

(٢) ما مِن رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْساً إلا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِن الأجرِ فَذُرْ ما يَخْرُجُ مِن ثَمَرِ ذلكَ الغَرْسِ.

(٣) سَجَلَتْ مُنَظَّمةُ اليونسكو مسجدَ الإمامِ وَ قُبَّةَ قابوسٍ في قائِمةِ التُّراثِ العالَميِّ.

(٤) شاهدتُ في طريقي سِتاراً كثيرةً جَنِبَ المكتبةِ.

١٣- عین العبارة التي كُلُّ أَسمائِها معرفة:

(١) عداوةُ العاقلي خَيْرٌ مِن صداقةِ الجاهلي.

(٢) ما نَجَحَ أَحمدُ في الامتحاناتِ الثَّانِيةِ لِلْمدرسةِ.

(٣) يحتفلُ الإيرانيونَ أَوَّلَ يومٍ مِن أيامِ الشَّهْرِ السَّمسيَّةِ.

(٤) إنَّ ثَمانيَ في المِئةِ مِن موجوداتِ العالَمِ حُشراتٌ.

١٤- عین ما فيه النكرة:

(١) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُماتِ إلى النُّورِ»

(٢) سَتَى بَعْضُ المُفَسِّرِينَ سورةَ الخُجراتِ بِعُروسِ القرآنِ.

(٣) «وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصَّالِحِينَ»

(٤) الخُلُوسُ في المسجدِ لِانتظارِ الصَّلاةِ عِبادَةً.

١٥- عَيْنُ مَا فِيهِ الْعَلَمُ أَكْثَرُ:

- (١) سُجِّلَ مَسْجِدُ الْإِمَامِ وَقَبَّةُ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ الثَّرَائِ الْعَالَمِيِّ.
- (٢) خَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبُ كَرْمَانَ مِنْ أَجْمَلِ مَنَاطِقِ إِيْرَانَ.
- (٣) تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامَ وَ لَرِسْتَانِ.
- (٤) لِحَافِظُ وَ سَعْدِي مَلْتَعَاتٌ جَمِيلَةٌ فِي أَشْعَارِهِمَا.

١٦- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا النِّكَرَةُ:

- (١) قَدْ أَلَّفَ الْفَلَسَمُونَ كُتُبًا كَثِيرَةً فِي مَجَالِ الْعُلُومِ.
- (٢) يَعُوذُ الْمُؤَلَّفُونَ إِلَى يَوْمِئِذِهِمْ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ عَادَةً.
- (٣) سُبِّدَا الْمَسَابِقَةُ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ.
- (٤) نَقَضِيَ أَكْثَرَ أَوْقَاتِنَا فِي الْعَمَلِ كُلِّ يَوْمٍ.

١٧- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا اسْمٌ مَعْرُوفٌ:

- (١) عَالَمَاتٌ طَالِبَةٌ نَشِيطَةٌ أَسْأَلَةُ مَهْمَةً مِنْ مُعَلِّمٍ.
- (٢) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»
- (٣) إِنَّ إِيْسَاءَ هِيَ أَكْبَرُ فَازَةٍ فِي الْعَالَمِ.
- (٤) الطَّلَابَاتُ الْمُجْتَهِدَاتُ يَحْضُرْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ أَوَّلَ الْوَقْتِ.

١٨- عَيْنُ مَا فِيهِ الْأَسْمَاءُ النِّكَرَةُ أَكْثَرُ:

- (١) مِنْ الْأَخْفَى أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَنَا رَجُلٌ عَادِلٌ.
- (٢) لِلْأَشْجَارِ أَرْهَافٌ كَثِيرَةٌ فَتَشْغُرُ بِاللَّدَى عِنْدَ رُؤُوسِهَا فِي خَدِيقَةٍ.
- (٣) هُنَاكَ نَيَّاتٌ جَمِيلَةٌ أَمْرَافُ هَذَا النَّهْرِ.
- (٤) فِي تِلْكَ الْفَاعَةِ مِصْبَاحٌ وَاحِدٌ لِمُطَالَعَةِ التَّلَامِيذِ.

١٩- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْعَلَمُ:

- (١) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»
- (٢) لَمْ يَقْبَلْ فِرْعَوْنُ كَلَامَ الرُّسُولِ (ع) بِسَبَبِ جَهْلِهِ.
- (٣) فَكَّرَ مَعْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْعِشْكَةِ كَثِيرًا وَلَكِنْ مَا وَضِلَ إِلَى مَتِيجَةٍ.
- (٤) سَبَّلَ التَّبَيُّ (ص)، أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: رُزْغٌ رِزْقَةٌ صَاحِبَتُهُ.

٢٠- عَيْنُ الْفَاعِلِ عِلْمًا:

- (١) أَرْسَلَ رَبَّنَا وَشَلَّ إِلَى النَّاسِ لِهَدَايَتِهِمْ.
- (٢) يَجْذِبُ قَبْرِ كُورَشَ سِتَاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ.
- (٣) مِنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ غَفْلَةً فَبِهِ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.
- (٤) «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

٢١- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ مَعْرِفَتَيْنِ:

- (١) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمَ مِنْ قَوْمٍ»
- (٢) تَجِبُ التَّكْلِيفَاتُ سَعِيدَةً لِأَنَّهَُا خَمِيمَةٌ جَدًّا.
- (٣) «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»
- (٤) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٢٢- عَيْنُ الْمَعْرِفِ بِالْ مُخْتَلَفًا فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) تُؤَفَّرُ الْأُمُّ طَعَامًا لِيُصِيبَ فِي بَيْتِنَا.
- (٢) وَجَدَ الْقَضِيَا شَمَكَةً عَظِيمَةً فِي نَحْرِ.
- (٣) «قُلْ مَنْ أُنْزِلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى»
- (٤) لَا يَسْتَطِيعُ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا أَبَدًا.

٢٣- عَيْنُ الْخَبَرِ يَخْتَلَفُ عَنِ الْبَاقِي فِي الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ:

- (١) الثَّوَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ الثَّوَمِ عَلَى الْكَلَامِ.
- (٢) الثَّلَجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ تَرَوُلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ.
- (٣) أَكْبَرُ الْحَقِّ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ.
- (٤) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ الْإِحْسَانِ.

٢٤- عَيْنُ الضَّفَةِ مَعْرِفَةٌ:

- (١) تَشَاهَدُ تَقَدَّمَ الطَّلَّابِ فِي الْمَدَارِسِ الْكَثِيرَةِ.
- (٢) كَانَ تَلْمِذٌ مُشَافِتٌ يَجْلِسُ فَوْقَ مَنَصَّةٍ الْمَعْلَمِ.
- (٣) الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُبْعِدُنَا عَنِ الضَّلَالَةِ.
- (٤) أَخَذْتُ كِتَابًا مَغِيدًا مِنْ مَكْتَبَةِ ثَقَفٍ فِي مَدْرَسَتِنَا.

٢٥- عَيْنُ الْمَعْرِفَةِ فَاعِلًا:

- (١) سَمِعَ صَوْتَ جَبِيحٍ مِنَ الْقَارِعِ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.
- (٢) جَاءَ مُدَرِّسٌ مَاهِرٌ إِلَى صَفَّا لِيُتَدَرِّسَ الْفِيْزِيَاءَ.
- (٣) أَرْسَلَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَى فِرْعَوْنَ.
- (٤) إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّرْعَةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

٢٦- عَيْنُ النِّكَرَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ وَ أَكْثَرُ مَحَلِّهَا الْإِعْرَابِيِّ: «مَا قَبْلَ الْحَكْمِ الْهَدَفِ بِسَبَبِ تَسْلِيلٍ»

- (١) الْهَدَفُ - مِصْبَاحُ الْبِهْ
- (٢) تَسْلِيلٌ - صَفَةٌ
- (٣) تَسْلِيلٌ - مَفْعُولٌ
- (٤) تَسْلِيلٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ

٢٧- عَيْنُ حُرُوفًا تَقَعُ عَلَى الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ:

- (١) مِنْ، حَتَّى، إِلَى، بِ، قَدْ
- (٢) أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، بِ
- (٣) كَيْ، فِي، سَوْفَ، لَنْ، مِنْ
- (٤) أَنْ، تَنْ، فِي، إِلَى، عَنْ

٢٨- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجَمَةٍ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ فِي الْفَارْسِيَّةِ: «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»

(١) الماضي الاستمراري (٢) المضارع الاتزامي (٣) الماضي المطلق (٤) المستقبل المنفي

٢٩- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ؟ «نَحْنُ نَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ جِدِّدًا»

(١) تَدْرُسُوا (٢) تَدْرُسْنَ (٣) ذَرَسُوا (٤) يَذْرُسُوا

٣٠- حُذِرَ مَعَادِلُ الْفِعْلِ الَّذِي أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ فِي الْفَارْسِيَّةِ: «فَلْيُغْرَابِ ضَوْثٌ يَحْذَرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى يُتَبَيَّنَ سَرِيعًا عَنْ مَنْطِقَةِ الْخَطَرِ»

(١) المضارع الإخباري (٢) المضارع الاتزامي (٣) الماضي المطلق (٤) الماضي الاستمراري

٣١- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنْ تَرْجَمَةِ فِعْلِ «لَنْ نَسْتَطِيعَ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «نَحْنُ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْخُضُوفَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُودِ»

(١) المضارع الاتزامي (٢) المضارع الإخباري (٣) المستقبل المنفي (٤) الماضي الاستمراري

٣٢- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مَعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) تَرِيدُ أَنْ تَنْصَلَ وَلَكِنْ لَا يَنْقَلُ الشَّخْصُ. (٢) إِنَّهُ عَزَمَ عَلَى الْأُمُورِ الْفَتِيَّةَ حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَقَاصِدِهِ.

(٣) إِنَّهُ بَطَّلَ الْكُرْمَةَ حَتَّى يَذُوقَ مِنْهَا كَاسًا. (٤) كَلَامُهُ لَيْسَ وَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِ الْمُتَبَيِّنِينَ لَكِي يُفْقَهُهُمْ.

٣٣- عَنِ مَعَادِلِ الْمُسْتَقْبَلِ الْمُنْفِيِّ:

(١) تَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيحِ حَتَّى لَا نَسْتَطِيعَ الْعُدُوَّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ. (٢) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخَرِينَ حَتَّى يَكْلِمَ خَفِيَّ.

(٣) «إِنَّ الَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» (٤) «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْإِجْلِي بِالضَّالِّحِينَ»

٣٤- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ الْفَعْلَيْنِ الْفُشَارِ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُثَرِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

(١) المضارع المنفي - معادل المضارع الاتزامي (٢) المضارع المنفي - معادل المضارع الإخباري

(٣) معادل المضارع الاتزامي - المضارع المنفي (٤) معادل المضارع الإخباري - المضارع المنفي

٣٥- عَنِ فِعَالٍ لَهُ مَعْنَى الْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ:

(١) «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (٢) «وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ»

(٣) «إِجِيبْ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (٤) «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

٣٦- عَنِ الْخَطِّ عَنِ الْفِعْلِ الَّذِي تَحْتَهُ خَطٌّ: «الْإِنْسَانُ لَنْ يَغْمَلَ عَمَلًا هَافًا حِينَ يَغْتَمِدُ عَلَى غَيْرِهِ»

(١) فعل مضارع (٢) ليس له حروف زائدة (٣) خير (٤) معادل للمضارع الاتزامي

٣٧- عَنِ فِعَالٍ يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمُنْفِيِّ:

(١) شَاهَدْنَا سَجْدًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

(٢) نَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى نُلْقِيَ فِي الْحَيَاةِ.

(٣) الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يُشْرَفُوا فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ.

٣٨- عَنِ فِعَالٍ مَا أَحْدَثَتْ تَغْيِيرَاتٍ فِي آخِرِهِ مِمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ:

(١) الْمُسْلِمَاتُ لَنْ يَسْمَخْنَ لِلْفَكَارِ بِتَخْرِيبِ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.

(٢) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ يَغْلِبُوا الدُّنْيَا فِي مَغْصِيَةِ اللَّهِ.

٣٩- عَنِ فِعَالٍ يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمُنْفِيِّ:

(١) التَّلَامِيذُ الْمُؤَدَّبُونَ لَنْ يَقْطَعُوا كَلَامَ مُعَلِّمِهِم.

(٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْخُلُقِ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ.

٤٠- عَنِ فِعَالٍ مُضَارِعًا أَحْدَثَ تَغْيِيرًا فِي آخِرِهِ:

(١) هَذِهِ قِصَّةٌ تَبَيَّنَ لَكَ نَتِيجَةُ الْكَذِبِ.

(٢) وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوْجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ.

٤١- عَنِ الْفِعْلِ مُتَّفِقًا:

(١) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (٢) إِنَّ الظَّالِمَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

٤٢- عَنِ فِعَالٍ يُفْهِمُ مِنْهُ التَّنْفِي فِي الْمُسْتَقْبَلِ:

(١) لَيْسَ الْقُرْآنُ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ عَنْ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.

(٢) لَنْ تَقْلَ مَا لَا تَعْلَمُ. بَلْ لَا تَقْلَ كُلَّ مَا تَعْلَمُ.

(٣) الَّذِينَ لَا يَجْتَهِدُونَ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ لَنْ يَنْجُوْا فِي حَيَاتِهِمْ.

(٤) إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُ مَجَالَسَتَهُ لِفُحْجِهِ.

(٣) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْخَبِيَّ مِنَ الْمَيْبَةِ. (٤) بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

٤٣- عَيْنٌ مَا فِيهِ فَعْلَانٌ مُضَارِعَانِ لَا يُوجَدُ تَغْيِيرٌ فِي مَعْنَاهُمَا:

(١) ﴿أَلَا تَجِدُونَ أَنَّ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

(٢) يَخْتَرِمُ الْمُؤْمِنُ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ.

٤٤- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ فِي مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) إِنَّ التَّلْمِيذَ الضَّعِيفَ مَعَ مُرُورِ الْأَيَّامِ يَتَقَدَّمُ فِي دُرُوسِهِ جَدًّا.

(٢) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ كَثِيرًا فِي دُرُوسِهَا كَيْ تَبْلُغَ هَدَفَهَا فِي الْحَيَاةِ.

٤٥- عَيْنٌ حَرْفٌ «حَتَّى» أَحَدَتْ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) إِنَّهُ أَتَقَبَّلُ جَمِيعَ أَمْرَالِهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى كُتِبَ.

(٢) اِغْتَرَضْتُ عَلَى الْهَاجِمِ حَتَّى أَخَذْتُ حَقِّي.

٤٦- عَيْنٌ عِبَارَةٌ مَا جَاءَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

(٢) مَنْ سَأَلَ فِي صِفْرِ أَجَابَ فِي كَبَرِهِ.

٤٧- عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

(١) يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ — الماضي الاستمراري

(٢) كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالْقِلَاقِ وَالزَّكَاةِ — الماضي المطلق

٤٨- عَيْنٌ عِبَارَةٌ مَا جَاءَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) خَجِلَ الطُّلَّابُ وَنَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ.

(٢) فَكَّرُوا قَبْلَ التَّكَلُّمِ حَتَّى تَسْلَمُوا مِنَ الزَّلَلِ.

٤٩- عَيْنٌ مَا فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ.

(٢) مَنْ أَخْلَاقِي الْحَاجِلُ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ.

٥٠- عَيْنٌ فِعْلًا مُضَارِعًا لَا يُوجَدُ تَغْيِيرٌ فِي آخِرِهِ:

(١) عَلَيْكَ أَنْ تَتَلَبَّبَ الْعِرَّةَ وَالشَّعَادَةَ مِنَ اللَّهِ.

(٢) مَا يَخْذَلُ الطَّالِبَاتُ عَنْ حَلِّي لِهَذِهِ الْمَسَائِلِ لِيَتَخَلَّصْنَ مِنْهَا.

٥١- عَيْنٌ فِعْلًا يَخْتَلِفُ تَرْجُمَتُهُ عَنِ الْبَقِيَّةِ مِنْ جِهَةِ الزَّمَانِ (مِمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ):

(١) ﴿لَنْ نُنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى نُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبَّوْنَ ...﴾

(٢) ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ...﴾

٥٢- عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي الْأَفْعَالِ:

(١) أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِأَنْ يَتَعَاقَبُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى.

(٢) نَجِبْتُ أَنْ تُحَابِسَ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ يُحَابِسَكَ النَّاسُ.



بخش دوم

ترجمه

ترجمه اسم‌های معرفه و نکره

- اسم نکره در زبان فارسی به سه صورت می‌تواند ترجمه شود:
مثال: جاء رجلٌ (مردی آمد - یک مرد آمد - یک مردی آمد).
- معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد.
مثال: رأيتُ أفراساً كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها (اسباهایی را دیدم، آن اسبها کنار صاحبشان بودند).
- در جملات اسمیه، خبر معمولاً یا تنوین می‌آید ولی در هنگام ترجمه نیازی به نکره معنا کردن آن نیست.
مثال: العلمُ كثرٌ (دانش گنج است) / فریضا فائزٌ (تیم ما برنده است).

اختیار نفس

ترجمه مايلي ما يلي خستت قواعد المعرفة و النكرة:

- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾
- ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعُذِيَٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾
- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَالِمٍ

- خدایند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور او چون چراغی است که در آن چراغی هست؛ آن چراغ در شیشه‌ای است و آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است.
- و فرستاده‌ای به سوی فرعون فرستادیم ولی فرعون از آن فرستاده نافرمانی کرد.
- دانشمندی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

ترجمه عبارات مهم درس

﴿الْإِنْسَانُ ۖ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۖ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۖ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾	خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد؛ انسان را آفرید سخن گفتن را به او آموخت.
فَقَدْ نَهَلْتُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظًا فَارِسِيَّةً كَثِيرَةً.	کلمات فارسی زیادی به عربی انتقال داده شد.
كَانَتْ تِلْكَ الْمَفْرَدَاتُ تَرْتِيبًا بَعْضُ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالذَّبِيجِ.	آن واژگان، به برخی از کالاهایی مربوط می‌شد که نزد عرب وجود نداشت، مانند مشک و ابریشم.
اسْتَدَّ الْقَلْبُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْجِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْعَصْرِ الْعُمَيْيَّاتِ إِزْدَادَ نُمُوًّا لِللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ.	پس از پیوستن ایران به حکومت اسلامی، ترجمه از فارسی به عربی شدت گرفت. در عصر عباسی، هنگامی که ایرانیان در قیام حکومت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی زیاد شد.
كَانَ لِأَيْنِ الْمَقْعَةِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ.	این مقع نقش بزرگی در این تأثیر داشت.
قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.	دانشمندان زبان عربی و فارسی، ابعاد این تأثیر را در پژوهش‌هایشان آشکار کرده‌اند.
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْرَاقُهَا وَ نَلْقَاهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَبْتِنَتِهِمْ.	اما کلمات فارسی که داخل زبان عربی شد، صداهايشان و وزن‌هايشان تغییر یافت و آوایشان را براساس زبان خودشان تلفظ کردند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسیَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِیْبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا.	بنابراین حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبانشان وجود ندارد، به حروفی نزدیک به مخارج (آواهای) آن تبدیل کردند.
غَلِبْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنْ تَبْدُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللَّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ لَا يَسْتَمْلِحُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ ذَخِيلَةٍ.	باید بدانیم که مبادله واژگان میان زبان‌ها در دنیا، یک امر طبیعی است. نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات وارد شده پیدا کنیم.
كَانَ تَأْتِيهِمُ اللَّغَةُ الْفَارِسیَّةُ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرُ مِنْ تَأْتِيهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.	تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی، پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بود.
تَجَرَّى الزَّيْجُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّقْنُ.	بازها به سمتی می‌روند که کشتی‌ها نمی‌خواهند.
أَكَلْتُمْ لَحْمِي وَغَضِبْتُمْ أَمْرِي.	خرمایم را خوردید و از دستورم نافرمانی کردید.
خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ قَلَّ.	بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند (کوتاه و گویا باشد).
الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.	خیر در آن چیزی است که رخ داده است.
«أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعُصِيَ فَرْعَوْنَ الرَّسُولَ»	به سوی فرعون پیامبری فرستادیم، [ولی] فرعون از [آن] پیامبر نافرمانی کرد.
عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عُلَمَاءٍ.	دانشمندی که از علم او سود برده می‌شود از هزار عابد بهتر است.
سَجَلَتْ مَنَظَّمَةُ الْيُونُسُكَوْ مسجد الإمام وَ قَبَّةُ قَابُوسَ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاتِ الْعَالَمِيَّةِ.	سازمان یونسکو، مسجد امام و گنبد قابوس را در فهرست میراث جهانی ثبت کرده است.
قَبْرُ كُورَشِ جَذِبَ سَيَاحِينَ دُولِ الْعَالَمِ.	آرامگاه کوروش جهانگردانی را از کشورهای جهان جذب می‌کند.
«وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ»	چه بسا از چیزی بدتان بیاید و آن برای شما خوب باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید و آن برای شما بد باشد.
«... أَنْتُمْوَمَا زَرَعْتُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ نَوْمٌ لَا يَنْعُ فِيهِ وَ لَا خَلْفٌ»	از آن چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی (داد و استندی) در آن است و نه دوستی‌ای.
مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِيَّةِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَفْهَمُ.	از اخلاق نادان [این است که] قبل از آن که بشنود پاسخ می‌دهد و پیش از آن که بفهمد مخالفت می‌کند و در مورد چیزی که نمی‌داند داوری می‌کند.
«فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»	پس صبر کنید ما خداوند میان ما داوری کند.
«يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»	می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند.
«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»	خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد.
«... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ»	... تا بر آن چه از دستتان رفته است، اندوهگین نشوید.
«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»	به نیکی نخواهید رسید مگر از آن چه دوست دارید انفاق کنید.

واژگان و اصطلاحات درس

إِزْدَادٌ: افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)	ذَخِيلٌ: وارد شده	تَغَرَّبٌ: عربی شده
إِسْتَشْنَاءٌ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَشْنِئُ)	دُرِّيٌّ: درخشان	يَكْبِلُ: تا - نه ... (تکلی + لا)
إِسْتَقْبَلٌ: برگرفت (مضارع: يَسْتَقْبِلُ)	دِهْبَاجٌ: برایشم	لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت
إِنْفِصَامٌ: پیوستن (لَفْظٌ: يَنْفَضُّ)	رُزْقٌ: روزی داد	تَغَرَّاتٌ: واژگان
بَيْنٌ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)	شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع: يَشَارِكُ)	يَسْلُكُ: مشک
تَشْتَهِي: می‌خواهد، میل دارد	فَاتٌ: از دست رفت	أَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطَلِقُ)
تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	قَائِمَةُ الثَّرَاتِ الْعَالَمِيَّةِ: لیست میراث جهانی	تَقَلَّبَ: منتقل کرد (مضارع: يَتَقَلَّبُ)
حَرَجٌ: حالت بحرانی	يَشْكَاهُ: چراغدان	وَقَفًا: براساس
خَلَّةٌ: دوستی	مُعَارَضَةٌ: مخالفت	يَقْبِمْ: در برمی‌گیرد (ماضی: ضَمَّ)

کلمات مترادف

إِزْدَادٌ = مُتَزَادٌ (افزایش یافت، زیاد شد)	تَبَدُّلٌ = تَبَدُّلٌ (تبدیل می‌کند، عوض می‌کند)	أَلْفَاظٌ = كَلِمَاتٌ (شُعْرَاتٌ (واژگان، کلمات)
يَحْتَوِي = يَحْتَوِي (در برمی‌گیرد، شامل می‌شود)	أَلَفٌ = كَتَبَ (نوشت، نگاشت)	دِرَاسَةٌ = تَحْتِ (پژوهش، بررسی)
مِشْكَلَةٌ = سِرَاجٌ = مِصْبَاحٌ (چراغ)	فِرْدَوْسٌ = جَنَّةٌ (بهشت)	جَاءَ = أَتَى (آمد)
دُرٌّ = عُلُقُوعٌ = عُمُرٌ (درخشان، نورانی)	إِحْتِبَازٌ = حِرَافٌ (ازمود، امتحان کرد)	أَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد)
طَبِيقٌ = وَفَلَّاحٌ = حَسَبٌ (طبق، براساس)	بَيِّنٌ = أَظْهَرَ (آشکار کرد، روشن کرد)	فَهِمٌ = انْتَبَهَ (دریافت، فهمید، متوجه شد)
قَرْنَةٌ = رِفْءٌ (روستا)	فَائِزٌ = نَاجِحٌ (پیروز، موفق)	نَظَرَةٌ = زَوْنَةٌ (دیدگاه، نظر)

کلمات متضاد

فُرُجٌ (گشایش) ≠ حُرُوجٌ (تنگنا، حالت بحرانی)	عَاصِي (گذشته) ≠ أَتَى (آینده)
إِنْصِعَامٌ (پوستن) ≠ اِنْشِقَاقٌ (جدایی، شکاف)	يَبِعُ (فروش) ≠ يَشْرِي (خرید)
إِزْدَادٌ (افزایش یافت) ≠ نَقَصٌ / قُلٌّ (کم شد، کاهش یافت)	كَثِيرٌ (زیاد) ≠ قَلِيلٌ (اندک)
عَقَسِي (سرپیچی کرد) ≠ أَطَاعَ (پیروی کرد)	إِسْتَدَّ (فرونی یافت) ≠ قَلَّ (کاهش یافت)
يُنِيرُ (آشکار کرد) ≠ كَتَمَ (پنهان کرد)	يَفْرَحُ (شاد می‌شود) ≠ يَحْزَنُ (اندوهگین می‌شود)
فَوْقُ (بالا) ≠ تَحْتُ (زیر)	ذَهَابٌ (رفتن) ≠ زُجُوعٌ (برگشتن)
شُعَارِضَةٌ (مخالفت) ≠ اِشْوَاقَةٌ (توافق، سازگاری)	يُتَّحَدُّ (می‌گیرد) ≠ يَزْدُ (بس می‌دهد، باز می‌گرداند)
يَكْزُرُهُ (دوست ندارد) ≠ يَحِبُّ (دوست می‌دارد)	عَظِيمٌ (کهنه) ≠ يَدِيعٌ / جَدِيدٌ (نو، تازه)
يَجْتَذِبُ (جذب می‌کند) ≠ يَدْفَعُ (دور می‌کند، می‌راند)	أَكْرَمَ (گرامی داشت) ≠ اِخْتَفَرَ (خوار کرد)

جمع‌های مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
آثار	أَثَرٌ	أَثَارٌ	فاصله، بُعد	بُعْدٌ	أَبْعَادٌ	نشان، اثر، باقیمانده	أَثَرٌ	أَثَارٌ
بضائع	بِضَاعَةٌ	بِضَايِعٌ	حرف	حَرْفٌ	أَحْرَافٌ	کالا، جنس	بِضَاعَةٌ	بِضَايِعٌ
دول	دَوْلَةٌ	دَوْلَاتٌ	چهارگرد	مِجَارٌ	مِجَارٌ	حکومت، کشور	دَوْلَةٌ	دَوْلَاتٌ
أَسْئَلَةٌ	سُؤَالٌ	سُؤَالٌ	شعر	شِعْرٌ	أَشْعَارٌ	درخواست، پرستی	سُؤَالٌ	سُؤَالٌ
سُغْنٌ	سُغْنَةٌ	سُغْنٌ	صدا، نداء، بانگ	صَوْتُ	أَصْوَاتٌ	کشتی	سُغْنٌ	سُغْنٌ
شُعْرَاءٌ	شَاعِرٌ	شُعَرَاءٌ	مهمان	مِهْمَانٌ	مِهْمَانٌ	شاعر	شَاعِرٌ	شُعَرَاءٌ
أَسْوَلٌ	أَسْلٌ	أَسْلٌ	اسب	سُورٌ	سُورٌ	ریشه	أَسْلٌ	أَسْلٌ
أَعَاظِهِمْ	أَعْظَمٌ	أَعْظَمٌ	کار	كَارٌ	كَارٌ	بزرگ‌تر	أَعْظَمٌ	أَعْظَمٌ
أَوْزَانٌ	وَزَنٌ	وَزَنٌ	دانشمند	دَانِشْمَنْدٌ	دَانِشْمَنْدٌ	سنگینی، وزن	وَزَنٌ	وَزَنٌ
أَحَادِيثٌ	خَدِيثٌ	خَدِيثٌ	تعبیر، واژه، کلمه	تَعْبِيرٌ / وَازَةٌ	تَعْبِيرٌ / وَازَةٌ	سخن، نو	خَدِيثٌ	خَدِيثٌ
أَخْلَاقٌ	خُلُقٌ، خُلُقٌ	خُلُقٌ، خُلُقٌ	شبیه، مانند	شَبِيهٌ، مِثْلٌ	أَمْثَالٌ	خوی، منش، رفتار	خُلُقٌ، خُلُقٌ	أَخْلَاقٌ
غَزَلَانٌ	غَزَالٌ	غَزَالٌ				اهو	غَزَالٌ	غَزَلَانٌ

تست های ترجمه

تشخیص معنای واژه

- ۵۳- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) بَدْءًا: تا آغاز شود (۲) يَنْتَلِي: بر می کند (۳) يَبْلُغ: می رسد (۴) يَعْجَتِي: از من تعجب می کند
- ۵۴- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاةِ: «مِشْكَاةٌ، مِصْبَاحٌ، رُجَاجَةٌ»
- (۱) چراغ، صبحگاهان، شیشه ها (۲) چراغدان، چراغ، شیشه (۳) چراغدان، چراغ، لامپ (۴) درخشان، نورانی، تابان
- ۵۵- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) کی بدین: که می روند (۲) لَنْ نَسْتَطِيعَ: نخواهیم توانست (۳) أَلَمْ نَكْرَهُ: که بدشال بیاید (۴) لَکِي يَجْلِسُ: تا این که نشند
- ۵۶- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) أَنْ يُحَاوِلُوا: مگر تلاش کنند (۲) أَنْ يُبْدِلُوا: که عوض کنند (۳) حَتَّى يَنْبِتْنَ: تا روشن کند (۴) رَاجِعٌ: مراجعه کرد
- ۵۷- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاةِ: «لَا نَحْزَنُوا، اخْتَبَرْنَاهُمْ، تَفَشَّلَ»
- (۱) غمگین نباشید، آزمایششان کرد، شکست می خوری (۲) نَارِحَتِ نَشُويد: آزمایش شوند، شکست می خورد (۳) نَارِحَتِ نَشَدید: امتحان کردند، شکست می دهی (۴) نَارِحَتِ نَشَدند: آن ها را آزمود، شکسته می شود
- ۵۸- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) لَا تَوْجَدُ: نمی یابد (۲) إِزْدَلَّتْ: افزایش یافت (۳) كَانَ قَدْ سَمِعَ: شنیده است (۴) قَذَّكَانَ: شده است
- ۵۹- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) كَانَ سَمِيعٌ: شنیده است / آیش: نبود (۲) كَانَ يَأْمُرُ: دستور داد / إِيصَامٌ: به اضافه (۳) لَکِي يَنْتَلِي: تا بر زبان بیاورد / وَفَقًا لَ: براساس (۴) تَوَضَّعَ: قرار می دهد / صَمٌّ: ضمیمه کرد
- ۶۰- عَنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) سَمَاءٌ: آن را نامید / دِجَاجٌ: ابریشم (۲) يَنْتَنُ: اشک می کند / مَفْرَدَاتٌ: واژه ها (۳) اِسْتَقَى: برگرفت / نَقَلَ: منتقل کرد (۴) يَكْتَبِرُونَ: انباشته می کنند / سُنْدٌ: جایی که
- ۶۱- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاةِ: «ذَخِيلٌ، مِشْكَ، فَنٌ»
- (۱) واردشده، ششک، هتر (۲) داخل شدن، بوی خوش، صنعت (۳) دخالت کنند، مسواک، مهارت (۴) واردکننده، ششک، فلانوری
- ۶۲- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاةِ: «آيَاتٌ، شَاطِئٌ، يَتَّخَذُ»
- (۱) آیه ها، خیال بان، می گیرد (۲) علامت ها، ساحل، گرفته شد (۳) نشانه ها، ساحل، گرفته می شود (۴) نشانه، شن و ماسه، گرفته می شود
- ۶۳- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاةِ الْمَعْنِيَةِ: «الشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ قَمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى الشَّرِيرِ»
- (۱) پرده، لباس، قرار می گیرد، بالش (۲) ملاقه، پارچه، قرار داده می شود، تخت خواب (۳) جادر، ملاقه، قرار داد، تخت خواب (۴) جادر شب، پارچه، وضع شد، تشک
- ۶۴- عَنِ الشَّيْخِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاةِ الْمَعْنِيَةِ: «وَقَدْ اشْتَهَرَ شُعْرَاءُ إِيرَاتِيُونَ وَأَشْدُوا أَشْعَارًا وَأَبْدَعُوا فِيهَا»
- (۱) مشهور کردند، نوشتند، بدعت ایجاد کردند (۲) مشهور شدند، سرودند، نوآوری کردند (۳) مشهور شد، سروده شد، نوآوری شد (۴) شهرت یافتند، تحلیل کردند، نوآوری کردند
- ۶۵- عَنِ الشَّيْخِ فِي التَّرْجُمَةِ:
- (۱) يَهْلِمُ: چهارباغان / يَتَقَاعُ: مکان های مبارک (۲) بَضَائِعُ: کالاهای / أَفْوَاهُ: دهان ها (۳) لَا تَشْتَهِي: نخواهد / يَمْشُونَ: راه می روند (۴) غَضِيْمٌ: نافرمانی کنيد / مَعْرَبٌ: عربی شده

٦٦- «في هذه القائمة سوارٌ غثيٌّ: له تاريخٌ ذهبيٌّ.» عَيِّن الصَّحِيح في تَرْجُمَةِ اللُّغَاتِ الْمَعْتَبَرَةِ:

(٢) ليست، دستبند، كهنه، زَين

(١) فهرست، گردنبند، گران بها، طلاي

(٤) موزه، مجسمه، قدیمی، تباران

(٣) ليست، گوشواره، تاریخی، درخشان

مترادف و متضاد

٦٧- عَيِّن الصَّحِيح في المترادف أو المتضاد:

(٣) بحر = محيط (٤) منظّمة = قائمة

(١) كَرِيهَة = قبيحات (٢) قادم = ماضي

٦٨- عَيِّن الخَطَأ في المترادف أو المتضاد:

(٢) سنّة = عام / وَجَدَ = فَقَدَ

(١) رَأَيْتَ = شاهدت / فَوْقَ = تَحْتَ

(٤) هَرَبَ = قَرَّ / أطول = أقصر

(٣) سَجَلَ = ثَبَّتَ / غَابَة = بَحْر

٦٩- عَيِّن الخَطَأ في المترادف:

(٣) شَعَرَ = أَحْسَ (٤) أسلوب = أصول

(١) مُفْرَدَات = كلمات (٢) نَقَلَ = تَرْجَمَ

٧٠- عَيِّن الخَطَأ في المترادف أو المتضاد:

(٣) ثَرَاب = أَرْض (٤) يَقُولُ = يَنْطَلِقُ

(٢) ساكيت = صامت (١) كافر = مُؤْمِن

٧١- عَيِّن الصَّحِيح في المترادف:

(٢) أَرْض = سَما

(٢) بِقَاع = بِضَائِع (١) أَسْأَلَ = أَطْلَبُ

٧٢- عَيِّن الصَّحِيح في المترادف أو المتضاد:

(٣) لَيْسَ = أَقْوَام (٤) اجْتَنَبَ = شَارَكَ

(٢) نَقَلَ = كَتَبَ (١) إِرْدَاد = كَثُرَ

٧٣- عَيِّن الصَّحِيح في المتضاد:

(٣) بَشَّيَ = يَطْلُبُ (٤) مُنَدَّ = خِيَتْ

(٢) لَطِيف = تَشِيْط (١) غَضَى = أَطَاعَ

٧٤- عَيِّن الخَطَأ في المتضاد:

(٣) رَحِمْنَا = ذَهَبْنَا (٤) سَأَلَ = أَجَابَ

(٢) بَعِ = بَرَاءَ (١) بَرَّ = بَحْر

٧٥- عَيِّن الخَطَأ في المتضاد:

(٣) يَفْرَبُ = يَبْعُدُ (٤) نُجِبَ = تَكَرَّرَ

(٢) نَجَحَ = فَشِلَ (١) فَرِحَ = حَزَنَ

انتخاب كلمة مناسب

٧٦- الامْتِنَاعُ عن الطعام و الشَّرَابِ مِنَ الْفَجْرِ إِلَى الْمَغْرِبِ لِلتَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ يُسَمَّى.....: عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

(٢) الصَّوْمَةُ

(٣) الْأَمَانَةُ

(٢) الصَّوْمُ

(١) الصَّلَاةُ

٧٧- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «مَجَسَّمَةٌ مِنَ الْخَبَرِ لِشَخْصٍ أَوْ عِدَّةِ أَشْخَاصٍ تُسَمَّى.....»:

(٤) التَّمَوِجُ

(٣) الْوُجْه

(٢) التَّمَثَالُ

(١) الصُّورَةُ

٧٨- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «..... عِطْرٌ يَنْخُدُّ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ وَ لَهُ رَاحَةٌ طَيِّبَةٌ جَدًّا.»

(٤) الْبَابُونَجُ

(٣) الْوَرْدَةُ

(٢) الْمِسْكُ

(١) الْكَافُورُ

٧٩- عَيِّن الخَطَأَ لِلْفَرَاغِ: «أَلْفَ هَذَا الدُّكُونُ كِتَاباً..... الْكَلِمَاتِ التَّرْكِيَةِ الْمُعَرَّبَةِ.»

(٤) يَشْتَدُّ

(٣) يَتَشَمُّ

(٢) يَحْتَوِي عَلَى

(١) يَشْتَمِلُ عَلَى

٨٠- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «..... ظَهَرَ الْإِسْلَامُ دَخَلَتْ..... الْفَارْسِيَّةُ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ.»

(٤) إِذَا / اللُّغَةُ

(٣) مُنَدَّ / الْمَفْرَدَاتُ

(٢) خِيَتْ / الْحُرُوفُ

(١) عِيْنَمَا / الْمُعْرَبَاتُ

٨١- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «..... مَادَّةٌ قِيَمَتُهَا غَالِيَةٌ وَ يَنْتَفَعُ بِهَا فِي صَنِيعِ الْأَفْيِشَةِ وَ الْأَيْسَةِ.»

(٤) الشَّرْشَفُ

(٣) الْبِضَائِعُ

(٢) الذَّبَائِعُ

(١) الْجَوَاهِرُ

عَيْنِ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ (۸۲-۹۴):

۸۲- «الزَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَ الْبَيَانَ»:

- (۱) خدای مهربان قرآن را یاد داده، انسان را آفریده است و به او بیان را می آموزد.
- (۲) خدای بخشنده قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید و سخن گفتن را به او آموخت.
- (۳) خداوند بسیار بخشنده است؛ قرآن آموزش می دهد که خداوند انسان را خلق کرده و به او سخنرانی را یاد داده است.
- (۴) پروردگارم مهربان است و قرآن آموزش می دهد که خداوند انسان را خلق کرده و او را سخنگوی آموخته است.

۸۳- «قَدِ نَقَلْتُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ الْفَاطَةَ فَارِسِيَّةً كَثِيرَةً بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ»:

- (۱) الفاط فارسی در وسعت زیادی به عربی منتقل شد و آن هم به دلیل تجارت و داخل شدن ایرانیان به عراق و یمن بود.
- (۲) الفاط فارسی زیادی به سبب بازرگانی و وارد شدن فارس ها در عراق و یمن به میان عرب ها انتقال یافت.
- (۳) واژگان فارسی زیادی به خاطر بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به عربی منتقل شد.
- (۴) به علت دخالت ایرانی ها در عراق و یمن و بازرگانی و تجارت لغات زیادی از فارسی به عربی منتقل شده است.

۸۴- «كَانَتْ تِلْكَ الْفَرْدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبُضَالِغِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْلَقِ وَالذَّبَاجِ»:

- (۱) این واژه ها به بعضی از کالاهایی ارتباط دارد که نزد عرب ها وجود نداشت مانند ششک و ابریشم.
- (۲) آن واژه ها به کالاهایی که برخی از آن ها نزد عرب نیست مانند ششک و ابریشم، مربوط می شود.
- (۳) واژه هایی مثل ششک و ابریشم به کالاهایی ربط دارد که عرب ها آن ها را ندارند.
- (۴) آن واژه ها به بعضی از کالاهایی مربوط می شد که نزد عرب نبود مانند ششک و ابریشم.

۸۵- «وَأَشَدُّ النَّفْلِ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ»:

- (۱) انتقال از فارسی به عربی پس از پیوستن ایران به دولت اسلامی سخت یافت.
- (۲) کار ترجمه از فارسی به عربی پس از اضافه شدن ایران به دولت های اسلامی افزایش یافته است.
- (۳) حرکت منتقل شدن لغات فارسی به عربی بعد از اضافه شدن ایران به دولت مسلمان رشد کرد.
- (۴) ترجمه از فارسی به عربی با پیوستن ایران به کشورهای اسلامی بیشتر شد.

۸۶- «قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ أَعْدَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ وَ أَلْفَوْا كُتُبًا تَحْمِلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْفَعْنِيَّةَ»:

- (۱) دانشمندان عرب و فارس ابعاد این تأثیر را در بررسی های خود بیان کردند و کتابی تألیف کردند که واژه های فارسی و عربی را دربرداشت.
- (۲) دانشمندان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر را در پژوهش های خود روشن کرده اند و کتاب هایی تألیف کردند که کلمه های فارسی عربی شده را در بر می گرفت.
- (۳) دانشمندان عرب و فارس در پژوهش های خود به ابعاد این تأثیرات پرداختند و کتاب هایی شامل کلمات فارسی عربی شده را به تألیف درآوردند.
- (۴) دانشمندان زبان عربی و فارسی بعدها متنوع این تأثیر را در بررسی های خود روشن کردند و کتاب هایی را نوشتند که کلمات فارسی وارد شده در عربی را در برداشت.

۸۷- «فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِزْدَادَ نَفوذُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ»:

- (۱) در عصر عباسی، هنگامی که ایرانی ها در قیام دولت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی زیاد شد.
- (۲) در دوره عباسی، زبان فارسی نفوذش زیاده تر شد زمانی که فارس ها در قیام دولت عباسی شرکت کردند.
- (۳) در دوره عباسی، فراگیری نفوذ زبان فارسی زیاد شد وقتی که ایران در قیام دولت عباسی شرکت کرد.
- (۴) در عصر عباسی، هنگامی که ایرانی ها در قیام دولت عباسی شرکت کردند، نفوذ آن زبان فارسی را فراگرفت.

۸۸- «كَانَ لِابْنِ الْفَقَّعِ ذَوْوُ عَظِيمٍ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، لِأَنَّهُ قَدْ نَقَلَ عِدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ»:

- (۱) ابن مقفع در این تأثیر نقش مهمی داشت؛ زیرا بسیاری از کتاب های فارسی را به عربی ترجمه کرد.
- (۲) ابن مقفع در این تأثیر نقش بزرگی داشت؛ زیرا او تعدادی از کتاب های فارسی را به عربی ترجمه کرده است.
- (۳) برای ابن مقفع در این تأثیر نقش زیادی به چشم می خورد و او تعدادی کتاب از فارسی به عربی ترجمه کرد.
- (۴) ابن مقفع تأثیر عظیمی در این امر داشته است چرا که او کتاب های متعددی را از فارسی به عربی برگردانده است.

۸۹- «عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ التَّغْدِثَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ وَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ ذَخِيَّةٍ»:

(۱) ناچار باد می‌گیریم که تبادل واژه‌ها بین زبان‌های دنیا امری طبیعی است که آن را در ساختار و بیان، زبانی غنی می‌سازد و نمی‌توان زبانی بدون کلمات دخیل یافت.

(۲) لازم است بفهمیم که تبادل واژه‌ها در زبان‌های دنیا طبیعی است و آن‌ها را در اسلوب و ساختار به گونه‌ای غنی می‌سازد که نمی‌توانیم زبانی را بیابیم که کلماتی در آن داخل نشده است.

(۳) باید بدانیم که مبادله کردن واژه‌ها بین زبان‌ها در جهان امری طبیعی است که آن‌ها را در سبک و بیان غنی می‌سازد و نمی‌توانیم زبانی بدون کلمات وارد شده پیدا کنیم.

(۴) ضروری است که بدانیم جابه‌جایی واژه‌ها در دنیا امری عادی است و باعث می‌شود که زبان‌ها در سبک و گفتار غنی شوند و نمی‌شود زبانی بیابیم که کلماتی در آن وارد نشده باشد.

۹۰- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»:

(۱) خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثلی نور او همچون چراغدلی است که در آن چراغی است. آن چراغ در شیشه‌ای است و آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است.

(۲) خدا نور آسمان و زمین است بهمانند چراغدانی که چراغ در آن است و چراغی که در شیشه است و آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است.

(۳) خداوند نوری در آسمان و زمین است؛ نورش همچون چراغی در چراغدان است و همچون چراغی در شیشه‌ای که مانند ستاره درخشان است.

(۴) خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثلی نور او همچون چراغدانی که چراغ است. آن چراغ در یک شیشه قرار دارد و مانند ستارگان درخشانی است.

۹۱- «أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعُذِّي فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ»:

(۱) فرعون را به‌سوی فرستاده‌ای ارسال کردیم اما فرعون سرکشی کرد (و فرستاده).

(۲) پیامبران را به‌سوی فرعون می‌فرستادیم اما آن‌ها از فرعون سر باز زدند.

(۳) فرستاده‌ای به‌سوی فرعون فرستادیم اما فرعون از آن فرستاده نافرمانی کرد.

(۴) پیامبری را به‌سوی فرعون زمانه فرستاده بودیم که فرعون از او بی‌پروا کرد.

۹۲- «وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»:

(۱) ممکن است از چیزی که برای شما خیر و نیکی به همراه دارد متنفر باشید و یا چیزی را که برای شما شر و بدی دارد دوست بدارید.

(۲) چه بسا از چیزی بدتان بیاید و آن برای شما خوب باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید و آن برای شما بد باشد.

(۳) گاهی از چیزی که به نفع شماست گریزانید و گاهی به چیزی که به ضررتان است علاقه دارید.

(۴) شاید از چیزهایی بدتان می‌آید در حالی که خوب است و شاید از چیزی خوشتان بیاید که بد است.

۹۳- «أَتَيْقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ»:

(۱) از چیزهایی که به شما روزی داده شده ببخشید پس از آن که روزی آمد که فروختنی در آن نیست و نه مهربانی.

(۲) از نعمت‌هایی که به شما داده‌اند قبل از آمدن روزی که فروشی و صداقتی در آن نباشد، لطف کنید.

(۳) از نعمتی که به شما روزی می‌دهیم قبل از این که روزی بیاید که نه معامله‌ای در آن باشد و نه دوستی‌ای. به دیگران بخش کنید.

(۴) از آن چه به شما روزی داده‌ایم لطف کنید قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی در آن است و نه دوستی‌ای.

۹۴- «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْتَفْ وَ التَّعَارُضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحَكْمُ بِمَا لَا نَعْلَمُ»:

(۱) از اخلاق نادان جواب دادن است قبل از این که بشنود و مخالفت است قبل از این که بفهمد و داوری نسبت به آن چیزی است که نمی‌داند.

(۲) جواب دادن قبل از شنیدن و مخالفت کردن قبل از فهمیدن و داوری کردن درباره آن چه نمی‌داند از نشانه‌های انسان‌های نادان است.

(۳) از اخلاق نادان جواب است قبل از این که شنیده باشد و جدال و مبارزه با توست قبل از این که درک کند و داوری کردن نسبت به آن چیزی است که نمی‌داند.

(۴) از اخلاق نادانان جواب دادن است پیش از آن که چیزی بشنود و مخالفت است قبل از این که چیزی درک کند و حکم و داوری برای چیزهایی است که نمی‌شناسد.

۹۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» می‌خواهند کلام خداوند تغییر داده شود.

(۲) «إِنِّي لَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ» بر آن چه از دست می‌رود غمگین نباشید.

(۳) «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَرَجٍ» خداوند نمی‌خواست که بر شما حالتی بحرانی قرار دهد.

(۴) «فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا» پس صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند.

۹۶- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) عالمٌ يُتَفَقَّعُ بعلیه خبرٌ من ألف عابد: دانشمندی که دانش او به او سود برساند، بهتر از صد عابد است.
- (۲) ازداد تأثیر اللغة العربیة علی الفارسیة فی القرن الرابع الهجری: تأثیر زبان عربی بر فارسی در قرن چهارم هجری افزایش یافت.
- (۳) طلب العلم قریضة علی کلّ مسلم: طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.
- (۴) «لن نأثروا البرّ حتّی نثقیقوا ممّا تجتنب» به نیکی نخواهید رسید تا این که از آن چه دوست دارید، انفاق کنید.

۹۷- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) تجری الزیاح بما لا تشتهي الشّئ: بادها به سمتی که کشتی ها نمی خواهند می وزند.
- (۲) اکلتم تمری و غصینم امری: خرمایم را خوردید و از دستورم نافرمانی کردید.
- (۳) أخذت کنیا رأیة من قبل: کنایی را برداشتم که از قبل آن را دیده بودم.
- (۴) أردت أن أبذع فی أسلوب الشعر فأصبحت فائزاً: می خواهم در سبک شعر ابداع و نوآوری کنم، پس موفق می شوم.

تعلیق با واقعیت

۹۸- عَنِ الصّحیح حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) توجد فی الدّیة لغات كثيرة لیست فیها کلمات دخیلة.
- (۲) المفردات الفارسیة دخلت اللغة العربیة بعد ظهور الإسلام لأوّل مرّة.
- (۳) أحد أسباب نقل الکلمات إلى لغات أخرى هو التجارة بین الشعوب.
- (۴) لم تؤثر العربیة علی اللغة الفارسیة فی القرون الماضیة.

۹۹- عَنِ الصّحیح حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) نطق الغرب الکلمات الدّخیلة من الفارسیة بطبیق أصلها.
- (۲) فی اللغة العربیة مئآت الکلمات المعرّبة ذات الأصول الفارسیة.
- (۳) تبادل المفردات بین اللّغات یجعل اللغة ضعيفة فی الأسلوب و البیان.
- (۴) بعد دخول الکلمات الفارسیة فی العربیة لم تتغیر أصواتها و أوزانها.

۱۰۰- عَنِ الصّحیح حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) الفضة فیمنها أعلى من الذهب.
- (۲) لیس العامل الدینی سبباً لازدیداد المفردات العربیة فی الفارسیة.
- (۳) إن تنفیق شیءاً من رزقک إلى الفقراء فستنال البرّ حقاً.
- (۴) الذبائح کعطر لهُ رائحة طیبة دائماً.

۱۰۱- عَنِ الصّحیح حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) التّجاع فی الامتحان یحصل بسهولة دون قراءة الدروس.
- (۲) یکلّ الأشجار أثماراً لمدّة فی فصل الصیف.
- (۳) الفواکه لذیذة لکن لا فایدة لها یصحّهُ الإنسان.
- (۴) تنفّذی الأشجار من التراب و الماء.

۱۰۲- عَنِ الْخَطَا علی حَسَبِ الْحَقِیْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) الأفضل لنا أن نحلّ مشاكلنا بطریقة منطقیة.
- (۲) یجب علینا أن نبتین لجمع أهدافنا کلّ أسرار حیاتنا.
- (۳) حفظ الأملة صفة محمودة لکلّ شخص.
- (۴) إذا ذعاک أحد إلى الخیفة فی أعمالک فأجتنبهُ.



پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

پروسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های معرفه در گزینه‌های دیگر عبارتند از:

(۱) القرآن، الدنيا، الحصول، القتی (۴ عدد)

(۲) المعنی، الضب (۲ عدد)

(۳) الذب، المزرعة، الخاصیل (۳ عدد)

(۴) در این سؤال باید گزینه‌ای را مشخص کنیم که در آن اسم نکره نباشد. «یونسکو، الإمام، قابوس، التراث، العالمی» معرفه هستند و اسم نکره در این گزینه وجود ندارد.

پروسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های نکره در گزینه‌های دیگر عبارتند از:

(۱) رسولاً (۲) رجل، غریباً (۴) شیرات، کثیره
(۲) در این گزینه «أحمد، الامتحانات، التّهاتة، المدرسة» معرفه هستند.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «العاقل، الجاهل» معرفه و «خیز» نکره است.

(۲) «الإیراتین، الشنة، التسمیة» معرفه و «یوم» نکره است.

(۳) «الینة، العالم» معرفه و «خشت» نکره است.

(۴) «عبادة» اسم نکره است. در سایر گزینه‌ها اسم نکره وجود ندارد.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «اللغة، الظلمات، التور» در گزینه (۱)، «المفسرین، الخراب، القرآن» در گزینه (۲) و «الصالحین» در گزینه (۳) همگی معرفه هستند.

(۲) «شاهزاده، کرمان، ایران» اسم علم هستند. (۳ تا)

پروسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های علم در بقیه گزینه‌ها عبارتند از:

(۱) «الإمام، قابوس» (۲ تا)

(۲) «إیلام، لرستان» (۲ تا)

(۳) «حافظ، سعدي» (۲ تا)

(۴) «المسابقة، الأسبوع، القادم» معرفه هستند و اسم نکره‌ای در این گزینه وجود ندارد.

پروسی سایر گزینه‌ها: «کتاب»، «کثیره»، «عاده» و «یوم» در گزینه‌های دیگر نکره هستند.

(۱) «طالبة، نشیطة، أسئلة، مهنة، معلم» نکره هستند و اسم معرفه‌ای در این گزینه وجود ندارد.

اسامی معرفه در سایر گزینه‌ها:

(۱) «الکفار، الشافقین»

(۲) «آسیا، العالم»

(۳) «الطالبات، المجتهدات، المدرسة، الوقت»

(۴) «أزهار، کثیره، خدیقه» در این گزینه نکره هستند. (۳ عدد)

اسامی نکره در سایر گزینه‌ها:

(۱) «رجل، عادل» (۳ عدد)

(۲) «نباتات، جمیلة» (۲ عدد)

(۳) «مصباح، واحد» (۲ عدد)

(۴) «هرمزجان» اسم علم است و معرفه به شمار می‌رود.

اسم‌های موجود در سایر گزینه‌ها دارای تنوین هستند و نکره می‌باشند.

(۲) «الكتاب» معرفه به «ال» است ولی سایر گزینه‌ها (العراق، فاطمة، لیث) اسم علم هستند.

(۳) **ترجمه سؤال:** در این عبارت چند اسم نکره وجود دارد؟

در این گزینه چهار اسم نکره وجود دارد: «رباعیات، شهيرة، لغات، کثیره»

(۱) **ترجمه سؤال:** جوابی را که در نوع معرفه متفاوت است، تشخیص بده: «القلم» معرفه به «ال» است.

در سایر گزینه‌ها «الحشین، مکة، الکویت» اسم علم هستند.

(۲) «کاتلم» و «لیسان» معرفه به علم و «الأخراس» معرفه به «ال» است.

پروسی سایر گزینه‌ها: «نی»، «أساتذة» و «وطن» در سایر گزینه‌ها نکره هستند.

(۱) در این گزینه پنج اسم نکره وجود دارد: «مشکاة، مصباح، رجاجة، کوکب، دري»

(۲) در این گزینه پنج اسم معرفه وجود دارد: «المعلم، غلّی، المفردات، اللغات، العالم»

یادآوری: در اسم‌های علم، تنوین نشانه نکره بودن نیست.

(۲) «ایلام» به دلیل اسم خاص بودن و «المحیط» و «الشراف» به دلیل داشتن «ال» معرفه به حساب می‌آیند.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «حکم و غلات جمیلة» نکره هستند.

(۲) «فریق» نکره است.

(۳) «مزارع» نکره است.

(۱) «سعيد» در این جمله اسم خاص است.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «خس» اسم خاص نیست و در این جمله به معنای «خوب» است.

(۳) «الماء» اسم معرفه به «ال» است.

(۴) «أسد» در این جمله به معنای «یک شیر» است و اسم خاص نیست. «الغابات» هم معرفه به «ال» است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) این فروشنده، پدر سعيد است.

(۲) به دوستم گفت: صديت خوب است.

(۳) دلفینی بزرگ را دیدم که در آب می‌پرد.

(۴) شیری در این جنگل‌ها ندیدم.

(۴) در این گزینه «برهان، نوراً، مینا» نکره هستند.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «اللغة، الأمثال، الناس» در گزینه (۱)، «یوسف، إبراهيم، الشارع» در گزینه (۲) و «الناس، الأصدقاء، الأوفياء، الشدادت» در گزینه (۳) همگی معرفه هستند.

(۴) **ترجمه سؤال:** در کدام عبارت تعداد اسم‌های معرفه بیشتر است؟ در این گزینه «البحر، الأبيض، أوروبا، آسیا، إفريقيا» معرفه هستند. (۵ عدد)

۱۹ ۴ «البیَّ، المال» معرفة به «أل» هستند و اسم علم در این گزینه وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر «رمضان»، «القرآن»، «فرعون» و «مهران» اسم علم هستند.

۲۰ ۳ در این سؤال باید فاعلی را مشخص کنیم که اسم علم باشد.

در گزینه (۴) «اللَّهُ» فاعل و اسم علم است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «رَبِّ» فاعل است اما اسم علم نیست.

(۲) «قَبْرُهُ» فاعل است اما اسم علم نیست و «کورش» اسم علم است ولی مضاف‌الیه می‌باشد.

(۳) «شِهْوَةُ» فاعل است اما اسم علم نیست.

۲۱ ۲ ترجمه سؤال: عبارتی را که در آن فاعل و مفعول معرفة هستند مشخص کن.

در این گزینه «التلمیذات» فاعل و «سعیة» مفعول هستند که هر دو معرفة می‌باشند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «قوم» فاعل است اما معرفة نیست. مفعول هم در این جمله وجود ندارد.

(۳) «اللَّهُ» فاعل و معرفة است ولی «نفساً» مفعول و نکره است.

(۴) در این گزینه فعل وجود ندارد، پس فاعل و مفعول هم نداریم.

۲۲ ۳ ترجمه سؤال: اسم معرفة به «أل» را مشخص کن که در نقش [با بقیه] متفاوت باشد.

در این گزینه «الكتاب» معرفة به «أل» است و در نقش مفعول قرار دارد. ولی در گزینه‌های دیگر «الأم» و «الصياد» و «الغذاء» که معرفة به «أل» هستند، همگی فاعل می‌باشند.

۲۳ ۲ ترجمه سؤال: خبری را مشخص کن که در معرفة و نکره با بقیه متفاوت است.

در این گزینه «الإفراق» خبر و معرفة است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «خبر»، «نوع» و «قائمة» خبر هستند که همگی نکره می‌باشند.

۲۴ ۱ «الكثيرة» صفت و معرفة است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «مُشاعِب»، «مخلش» و «مفیداً» صفت و همگی نکره هستند.

۲۵ ۲ ترجمه سؤال: معرفه‌ای را مشخص کن که فاعل باشد.

«اللَّهُ» معرفة و فاعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «صوت» اولاً نکره است، ثانیاً با توجه به مجهول بودن «شَمِع»، در نقش نائب فاعل می‌باشد.

(الشارع) — مجرور به حرف جر / الساعة — مجرور به حرف جر / الثامنة — صفت

(۲) التفضیلة — مضاف‌الیه («مَدْرَسَ» فاعل است ولی نکره می‌باشد).

(۴) اللَّهُ — چون قبل از فعل آمده نمی‌تواند فاعل باشد. / الناس — مفعول / «الشَّخَرِیَّة» و «الأخَرین» — مجرور به حرف جر

۲۶ ۴ ترجمه سؤال: اسم نکره را در این عبارت مشخص کن و نقش آن را ذکر کن.

۲۷ ۲ ترجمه سؤال: حروفی را معین کن که بر سر فعل مضارع می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها «مِ»، «إلی»، «بِ»، «فِ» و «عِ» از حروف جر هستند و قبل از اسم می‌آیند.

نکته: «حَتّی» و «وَلِ» از حروفی هستند که هم قبل از فعل مضارع می‌آیند و هم قبل از اسم.

۲۸ ۲ اگر حروفی مانند «أَنْ»، «کَی»، «لَکَی»، «حَتّی» و «وَلِ» قبل از فعل مضارع بیایند، در فارسی معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.»

۲۹ ۱ ترجمه عبارت: «ما از شما می‌خواهیم که خوب درس بخوانید!» با توجه به ضمیر «گم» در «مَتَکَم» فعلی که در جای خالی قرار داده می‌شود، باید در صیغه دوم شخص جمع مذكر (جمع مذكر مخاطب) باشد.

۳۰ ۲ ترجمه سؤال: معادل فارسی فعلی را که زیر آن خط کشیده شده است، مشخص کن.

با توجه به وجود «حَتّی» این فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «کلاغ صدایی دارد که با آن به بقعه حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند.»

۳۱ ۳ فعل مضارعی که قبل از آن «أَنْ» آمده باشد، معادل آینده منفی در فارسی است.

ترجمه عبارت: «ما نخواهیم توانست در وقت مشخص شده در امتحان حضور باییم.»

۳۲ ۲ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی در فارسی نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب فعل‌های «تَتَمَلَّ»، «یَذوق» و «یَفْتَح» به خاطر حروفی که قبل از آن‌ها آمده است، معادل مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) می‌خواهی تماس بگیری اما شلوار کار نمی‌کند.

(۲) قطعاً او تصمیم به کارهای باارزش گرفت تا این‌که به هدف‌هایش رسید.

(۳) او بزرگواری را می‌خواهد تا جایی از آن بچشد.

(۴) کلامش نرم و به اندازه عقل‌های ششوندگان است تا آن‌ها را قانع کند.

توجه: همان‌طور که در ترجمه نیز مشخص است، گزینه (۲) با توجه به این‌که «حَتّی» قبل از فعل ماضی آمده است، نمی‌تواند معادل مضارع التزامی باشد.

۳۳ ۳ «لَنْ یَخْلُقُوا» به شکل آینده منفی در فارسی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۲) فعل‌های «حَتّی لَا یَسْتَطِیع»، «أَنْ یَهْجَمَ» و «أَنْ لَا تَذْکُرَ» معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند و در گزینه (۴) فعل‌های «هَبَ» و «أَلْجَی» امر هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از تو خواهش می‌کنیم این تنگه را ببندی تا دشمن نتواند از طریق آن به ما حمله کند.

(۲) ما باید عیب‌های دیگران را حتی با سخنی پنهان ذکر نکنیم.

(۳) قطعاً کسانی که غیر خدا را فرا می‌خوانند، مگس را نخواهند آفرید.

(۴) خدا با به من حکمت عطا کن و مرا به صالحان ملحق ساز.

۳۹ ۱ «لَنْ يَقْطَعُوا» مستقبل منفی، ترجمه می‌شود:

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لَا تَحْدُثُ» فعل نهی، «تُخَالَفُ» فعل مضارع، «أَمْتَاو» فعل ماضی و «لَا يَنْشَخُزُ» فعل نهی است، «لَيْسَ» نیز یک فعل ماضی و به معنای «نیست» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دانش‌آموزان مؤذیب سخن معلمان را قطع نخواهند کرد.
- (۲) درباره آن‌چه که از انکار کردنش می‌ترسی، سخن نگو.
- (۳) نزد خداوند چیزی برتر از اخلاق نیکو نیست.
- (۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی، گروه دیگر را مسخره نکنند.

۴۰ ۳ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که در آخر آن تغییری

ایجاد شده است.

در این گزینه «أَنْ» از حروفی است که هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید، در انتهای آن تغییری را ایجاد می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لَيْسَ»، «لَا تُوجَدُ»، «تُثَقِّلُ» و «لَا تَكْلَفُ» فعل‌هایی هستند که در آخر آن‌ها تغییری ایجاد نشده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) این قصه‌ای است که نتیجه دروغ را برایت آشکار می‌کند.
- (۲) ماشینی پیدا نمی‌شود که تو را به دانشگاه ببرد.
- (۳) استاد موافقت کرد که امتحان را برایشان به تأخیر بیندازد.
- (۴) خداوند کسی را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۴۱ ۲ «لَنْ يَدْخُلَ» معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود:

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «سَاءَ»، «عَذَبَ»، «بُخِرَجَ»، «بَعَثَ» و «لَبِثَ» به صورت مثبت ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هر کسی اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می‌دهد.
- (۲) بی‌گمان ستمکار وارد بهشت نخواهد شد.
- (۳) قطعاً خداوند زنده را از مرده بیرون می‌آورد.
- (۴) خداوند پیامبر را فرستاد تا مردم را هدایت کند.

ترجمه سؤال: فعلی را مشخص کن که از آن معنای مستقبل منفی فهمیده می‌شود.

در این گزینه «لَنْ يَنْجَحُوا» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «يَنْجَحْتُ» که بعد از اسم نکره «کتاباً» آمده است، معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
- (۲) «لَنْ يَنْجَحُوا» که بعد از اسم نکره «کتاباً» آمده است، معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
- (۳) «لَا تَقْلَمُ» فعل نهی، «لَا تَقْلَمُ» مضارع منفی و «تَقْلَمُ» مضارع مثبت است.
- (۴) «نُكِّرُهُ» فعل مضارع مثبت است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قرآن کتابی نیست که درباره علوم به طور مفضل سخن بگوید.
- (۲) کسانی که برای کمک به دیگران تلاش نمی‌کنند، در زندگی‌شان موفق نخواهند شد.
- (۳) آن‌چه که نمی‌دانی، بگو، بلکه همه آن‌چه را که می‌دانی، [بیز] نگو.
- (۴) قطعاً از بدترین بندگان خداوند کسی است که به سبب گفتار و کردار زشتش همنشین با او ناپسند شمرده می‌شود.

ترجمه عبارت: «بگو خداوند قادر است ایهای را نازل کند اما بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.»

۳۵ ۲ «وَأَكُلُ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ زیرا قبل از آن حرف «أَنْ» آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «لَا تُؤَاخِذُ» فعل نهی است، «تَسْنِئَا» و «أَخْفَانَا» نیز ماضی هستند.
- (۲) «جَادِلُ» فعل امر است.
- (۴) «تَقْلِبُنَّ» فعل مضارع است و معادل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پروردگار! اگر فراموش کردیم یا اشتباه کردیم، ما را مواخذه نکن.
- (۲) و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، گفتگو کن.
- (۳) آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟
- (۴) آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

ترجمه سؤال: گزینه اشتباه را درباره فعلی که زیر آن خط وجود دارد، مشخص کن.

در این گزینه «لَنْ يَغْلِبَ» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «السان هنگامی که به دیگری اعتماد می‌کند، کار مهمی انجام نخواهد داد.»

ترجمه سؤال: فعلی را مشخص کن که به مستقبل منفی دلالت می‌کند.

هرگاه «أَنْ» بر سر فعل مضارع بیاید معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) فعل «يَقْفَرُ» که بعد از اسم نکره «سجناباً» آمده، تحت تأثیر فعل ماضی «شاهدنا»، معادل ماضی استمراری و در گزینه‌های (۲) و (۴) فعل‌های حتی «نَنْتَصِرُ» و «لَنْ نَخْجَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.**ترجمه گزینه‌ها:**

- (۱) سجنابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.
- (۲) در راه حق جهاد می‌کنیم تا در زندگی پیروز شویم.
- (۳) مؤمنان در خوردن و آشامیدن اسراف نخواهند کرد.
- (۴) در طول تحصیل بسیار تلاش کردیم تا در امتحان موفق شویم.

ترجمه سؤال: از میان آن‌چه زیر آن خط کشیده شده، فعلی را مشخص کن که در آخر آن تغییری ایجاد نشده است.

حروف «أَنْ»، «لَنْ»، «لَيْكِي»، «كَيْ»، «حَتَّى» و «إِ» هرگاه قبل از فعل مضارع بیایند، در انتهای فعل مضارع تغییری را ایجاد می‌کنند، اما فعل مضارعی که بر جمع مؤنث دلالت دارد هیچ تغییری در انتهای آن ایجاد نمی‌شود؛ در این گزینه فعل «يُسْمَخُنَ» جمع مؤنث است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب در انتهای فعل‌های «أَنْ يَقْرَؤُوا»، «لَنْ يَطْلُبُوا» و «أَنْ تَنْجَحُوا» تغییری ایجاد شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) زنان مسلمان به کفار اجازه نخواهند داد که مسجدالاقصی را خراب کنند. (ویران کنند).
- (۲) آن‌ها تلاش می‌کنند کتاب‌های داستان بخوانند؛ زیرا مفید هستند.
- (۳) قطعاً مؤمنان، دنیا را در نافرمانی خدا طلب نخواهند کرد.
- (۴) معلم گفت: از خدا می‌خواهم که در زندگی‌تان موفق شوید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) «لَيْفَظْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
- ۳) «مَنْ» از ادوات شرط است. در این عبارت «سَأَلَ» فعل شرط و «أَجَابَ» جواب شرط می‌باشد. اگر فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.
- ۴) «أَنْ يَلْقَبَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) غمگین میش، قطعاً خدا با ماست.
- ۲) ما امیدواریم تا پروردگارمان، خطاهای ما را ببامزد.
- ۳) هر کس در کودکی اش پیرسد، در بزرگسالی اش جواب می‌دهد.
- ۴) این تیم می‌خواهد در هفته آینده بازی کند.

ترجمه سؤال: گزینه صحیح را درباره ترجمه فعل‌های معین شده، مشخص کن.

هرگاه فعل مضارع با حرف «أَنْ» بیاید معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «يَقُولُونَ» به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.
- ۳) «كَانَ يَأْمُرُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.
- ۴) «لَا تَسْتَشِيرُ» به صورت نهی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) آن‌چه را که در قلب‌هایشان نیست با زبان‌هایشان می‌گویند.
- ۲) چه بسا چیزی را ناپسند بداری در حالی که آن برای شما خوب است.
- ۳) خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.
- ۴) با فرد بسیار «روغگو مشورت نکن؛ زیرا او همچون سرب است.

ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی نیامده است.

در این گزینه فعل‌های «خَجَلَ»، «تَبَيَّنَا» و «اغْتَدَرُوا» به صورت ماضی ساده ترجمه می‌شوند.

بررسی سایر گزینه‌ها: «أَنْ نَجِدَ»، «حَتَّى تَسْلَمُوا» و «أَنْ أَذْهَبَ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دانش‌آموزان شرمند و پشیمان شدند به خاطر کارشان معذرت خواستند.
- ۲) نمی‌توانیم زمانی را بدون کلمات وارد شده بپاییم.
- ۳) قبل از سخن گفتن بیاندیشید تا از لغزش در امان بمانید.
- ۴) می‌خواهم با دوستانم به ورزشگاه بروم.

ترجمه سؤال: «يَسْمَعُ» چون با «أَنْ» آمده است، باید مضارع التزامی ترجمه شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «اقْوَا»، «عَلِمَ» و «كَلِمَ» فعل امر هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید.
- ۲) اخلاقی را به من بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.
- ۳) از خصلت‌های نادان جواب دادن است قبل از آن‌که بشنود.
- ۴) با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو.

ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن دو فعل مضارع

باشد که تغییری در معنی‌شان ایجاد نمی‌شود.

در این گزینه فعل‌های «يَخْتَرِمُ» و «يُسَاعِدُ» دو فعل مضارع هستند که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند و تغییری در معنی‌شان ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «نَحْتَبِنَ»، «أَسْأَلَ» و «يَقْعَلُ» معادل مضارع اخباری هستند و تغییری در معنی‌شان ایجاد نشده است ولی فعل‌های «أَنْ يَغْفِرَ»، «أَنْ يَنْجَلَ» و «لِيَنْجَحَ» به علت آمدن حروف «أَنْ» و «لِ» قبل از آن‌ها، معنی‌شان به مضارع التزامی تغییر پیدا کرده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) آیا دوست نداری که خداوند شما را ببامزد؟
- ۲) از خداوند می‌خواهم که با رحمتش مرا وارد بهشت کند.
- ۳) مؤمن به کسی که به دیگران کمک می‌کند، احترام می‌گذارد.
- ۴) قطعاً دوست من کارهایی را با دقت انجام می‌دهد تا در زندگی موفق شود.

ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن فعلی که معنای مضارع التزامی بدهد نباشد.

«يَنْقُذُ» فعل مضارعی است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب فعل‌های «يُسَاعِدُ»، «كَي يَنْبُغَ» و «أَنْ يَسُوقَ» مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دانش‌آموز ضعیف با گذشت روزها، در درس‌هایش واقعاً پیشرفت می‌کند.
- ۲) دانش‌آموز دنبال وایال و نامه‌ای می‌گردد که در فهم متون به او کمک کند.
- ۳) دانش‌آموز در درس‌هایش بسیار تلاش می‌کند تا به هدفش در زندگی برسد.
- ۴) دوستم به خانواده‌اش قول می‌دهد که ماشین را با دقت براند.

ترجمه سؤال: حرف «حَتَّى» را مشخص کن که معنای مضارع التزامی ایجاد کرده است.

در گزینه (۳) «حَتَّى» قبل از فعل مضارع آمده است و معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) «حَتَّى» قبل از اسم آمده است؛ در گزینه‌های (۲) و (۴) هم «حَتَّى» قبل از ماضی قرار گرفته است در صورتی که گفتیم «حَتَّى» اگر قبل از مضارع بیاید، معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند نه قبل از ماضی.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) او قبل از فوئش همه اموالش حتی کتاب‌هایش را انفاق کرد.
- ۲) درس را رها نخواهیم کرد تا به اهداف و آلايمان برسیم.
- ۳) به حاکم اعتراض کردم تا این‌که حقم را گرفتم.
- ۴) با برادرم صحبت کردم تا این‌که برای رفتن به مدرسه راضی شد.

ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی در فارسی نیامده است.

«لَا تَخْزَنَ» به صورت نهی ترجمه می‌شود.

۵۷ «لا تَحْرُزُوا» فعل بهی در صیغه دوم شخص جمع مذکر است [رد] گزینه‌های (۳) و (۴). «هَمَّ» در فعل «اِخْتَبَر» نقش مفعولی دارد و باید ترجمه شود. [رد] گزینه‌های (۲) و (۳)

۵۸ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) پیدا نمی‌شود، وجود ندارد (۳) شنیده بود
(۴) بوده است

۵۹ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) شنیده بود / نیست (۲) دستور می‌داد / پیوستن
(۴) قرار داده می‌شود / دربرگرفت

۶۰ «مَنْدَ» به معنای «از، از هنگام» است.

۶۱

۶۲ «يَنْجُوْهُ» فعل مضارع [رد] گزینه (۲) و مجهول است و در ترجمه آن باید از فعل کمکی «شدن» استفاده کرد. [رد] گزینه (۱) «آیات» نیز جمع است [رد] گزینه (۳)

۶۳ «تَوْفَعُ» فعل مضارع [رد] گزینه‌های (۳) و (۴) و مجهول [رد] گزینه‌های (۱) و (۲) است.

۶۴ «أَنْشَدُوا» و «أَبْدَعُوا» هر دو فعل معلوم هستند. [رد] گزینه (۳)

۶۵ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) بقاع — قطعه‌های زمین (۳) لا تُشْهِي — نمی‌خواهد
(۴) تَشْهِيْمٌ — نافرمانی کردی

۶۶

۶۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) رفته، ناپسند = رفته‌ها (۲) آینده ≠ گذشته
(۳) دریا = اقیانوس (۴) سازمان ≠ لیست

۶۸ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دیدم = مشاهده کردم / بالا ≠ پایین
(۲) سال = سال / پیدا کرد ≠ گم کرد

- (۳) ثبت کرد = استوار ساخت / جنگل ≠ دریا
(۴) فرار کرد = فرار کرد / طولانی تر ≠ کوتاه‌تر

۶۹ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) واژگان = واژگان (۲) ترجمه = ترجمه
(۳) احساس کرد = احساس کرد (۴) سبک = ریشه‌ها، پایه‌ها

۷۰ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کافر ≠ مؤمن (۲) ساکت = ساکت
(۳) خاک = زمین (۴) می‌گوید = سخن می‌گوید

۷۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) درخواست می‌کنم = می‌خواهم (۲) قطعه‌های زمین = کالاهای
(۳) زمین = آسمان (۴) واژگان = حروف

۷۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) افزایش یافت = زیاد شد (۲) منتقل کرد ≠ حمل کرد
(۳) زبان‌ها = دهان‌ها (۴) دوری کرد ≠ شرکت کرد

۵۰ ترجمه سؤال: فعل مضارع را مشخص کن که تغییر در آخرش ایجاد نمی‌شود.

«يَنْخَلُصْنَ» در صیغه جمع مؤنث است و فعل‌هایی که جمع مؤنث هستند هیچ‌گاه تغییری در آخر آن‌ها ایجاد نمی‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: «أَنْ تَقْلُبَ»، «أَنْ يَخْتَبِرَ» و «أَنْ لَا تُتْرَكَ» در گزینه‌های دیگر فعل‌هایی هستند که با آمدن حرف «أَنْ» قبل از آن‌ها، در انتهایشان تغییراتی ایجاد شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تو باید سربلندی و خوشبختی را از خدا بخواهی.
(۲) معلم خواست میزان علم دانش‌آموزان را آزمایش کند.
(۳) دانش‌آموزان دنبال راه حلی برای این مسائل نگشتند تا از آن رهایی یابند.
(۴) تو باید دوست را هنگام گرفتاری‌های زندگی ترک نکنی.

۵۱ ترجمه سؤال: فعلی را مشخص کن که ترجمه‌اش از جهت زمان با بقیه متفاوت است. (از آن چه که زیرش خط کشیده شده)

در این گزینه «أَنْ نَأْخُذَ» معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود؛ اما در سایر گزینه‌ها تمام فعل‌های مشخص شده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) به نیکی دست نخواهید یافت تا این که از آن چه دوست دارید، انفاق کنید.
(۲) پس صبر کنید تا خداوند میان ما داورى کند و او بهترین داوران است.
(۳) خداوند نمی‌خواهد تا شما را در حالت بحرانی قرار دهد (شما را در سختی بی‌فکند).
(۴) می‌خواهند سخن خداوند را عوض کنند.

۵۲ با توجه به مفهوم جمله، کاربرد «أَنْ» قبل از ماضی در این جا صحیح نیست و معنای جمله را دچار اشکال می‌کند و باید به مضارع تبدیل شود. — أَنْ نَجْتَبِهُ.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) خداوند به مسلمانان دستور داده است که در کار نیک و برهیزکاری با هم همکاری کنند.
(۲) شَأْن و طمأنین بالا نمی‌رود تا این که (مگر این که) فرزندانش با جدیت و اخلاص کار کنند.
(۳) باید خودت را ارزیابی کنی قبل از این که مردم تو را ارزیابی کنند.
(۴) ما باید برای رسیدن به خوشبختی در درس‌هایمان بسیار تلاش کنیم.

۵۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) آغاز می‌شود (۲) پر می‌شود
(۴) مرا به شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید

۵۴ «رُجَاةٌ» به معنای «شیشه» است. [رد] سایر گزینه‌ها]

۵۵ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) گهی بذهبن: تا بروند (۳) آن تکه‌هوه که بدانن بیاید
(۴) لگن بچلشن: تا بنشینند

۵۶ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) آن بچالو! که تلاش کنند (۳) تا روشن شود
(۴) راجع: مراجعه کن

۱۷۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) نافرمانی کرد / پیروی کرد (۲) مهربان / فعال
(۳) می‌خواهد / می‌خواهد (۴) از زمان / جایی که

۱۷۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بیکی / دریا (۲) فروش / خرید
(۲) برگشتیم / رفتیم (۴) پرسید / جواب داد

۱۷۵ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) شاد شد / ناراحت شد (۲) موفق شد / شکست خورد
(۲) نزدیک می‌کند / دور می‌شود (۴) دوست داری / ناپسند می‌شماری

- ۱۷۶ ترجمه عبارت: «خودداری از غذا و نوشیدنی از سپیده صبح تا غروب برای نزدیک شدن به خداوند نامیده می‌شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) نماز (۲) روزه (۳) اعتدالت‌داری (۴) دوستی
۱۷۷ ترجمه عبارت: «مجموعه‌ای از سنگ برای شخص یا تعدادی از اشخاص نامیده می‌شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تصویر (۲) تندیس (۳) صورت (۴) نمونه
۱۷۸ ترجمه عبارت: «..... عطری است که از نوعی از آهوها گرفته می‌شود و بوی بسیار خوبی دارد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کافور (۲) مشک (۳) گل (۴) یاقوت
۱۷۹ ترجمه عبارت: «این دکتر کتابی را تألیف کرده است که کلمات ترکی عربی شده را»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) شامل می‌شود (۲) بر می‌گردد (۳) بر می‌گردد (۴) شدت می‌یابد
۱۸۰ ترجمه عبارت: «..... ظهور اسلام فارسی وارد زبان عربی شده است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) وقتی که / عربی شده‌ها (۲) جایی که / حروف
(۳) از هنگام / واژگان (۴) هرگاه / زبان
۱۸۱ ترجمه عبارت: «..... ماده‌ای است که قیمت آن گران است و در ساخت پارچه‌ها و لباس‌ها از آن بهره گرفته می‌شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) جواهر (۲) بریشم (۳) کالاهای (۴) ملافه
۱۸۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) می‌آموزد / آموخت (۲) می‌آموزد / آموخت
(۳) خداوند بسیار بخشنده است / خدای بخشنده / قرآن آموزش می‌دهد
که / قرآن را آموزش داد / زاید بودن «خداوند» در وسط جمله
(۴) پروردگار مهربان است / پروردگار مهربان / و قرآن را آموزش می‌دهد
که / قرآن را آموزش داد / زاید بودن «خداوند» در وسط جمله

۱۸۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) زاید بودن «در وسعت» / زاید بودن «و آن هم»
(۲) فارسی‌ها / ایرانی‌ها / در / به / به میان عرب‌ها / به عربی
(۴) دخالت / ورود / در / به / لغات زیادی از فارسی / لغات فارسی زیادی

۱۸۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) این / آن / ارتباط دارد / مربوط می‌شد («کانت ... مرتبط» معادل ماضی استمراری است)

- (۲) ترجمه نشدن «بعض» در جای مناسب خود / زائد بودن «از آن‌ها» / نیست / نبود («ماکانت» ماضی منفی است) / مربوط می‌شود / مربوط می‌شد

- (۳) عدم ترجمه «تلک» / واژه‌هایی / واژه‌ها / ترجمه نشدن «بعض» / ربط دارد / مربوط می‌شد / ندارند / نداشتند

۱۸۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) زائد بودن «کار» / دولت‌های / دولت («الدولة» مفرد است)
(۳) زائد بودن «حرکت» و «لغات» / ترجمه نشدن «من» / مسلمان / اسلامی / رشد کرد / شدت یافت

۱۸۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۴) با / بعد از / کشورهای / دولت
۱۸۷ ترجمه عبارت: «الدولة الإسلامية: دولت اسلامی [رد سایر گزینه‌ها]

۱۸۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) کتابی / کتاب‌هایی / فارسی و عربی / فارسی عربی شده
(۲) زاید بودن «به» / تأثیرات / تأثیر («التأثیر» مفرد است) / پرداختند / روشن کردند / کتاب‌هایی شامل کلمات ... را به تألیف درآوردند / کتاب‌هایی را به تألیف درآوردند که ... دربرداشت

- (۴) زائد بودن «زبان» و «متنوع» / وارد شده در عربی / عربی شده
۱۸۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) زبان فارسی نفوذش / نفوذ زبان فارسی / زیاد تر شد / زیاد شد / فارسی‌ها / ایرانی‌ها

- (۳) زائد بودن «فراگیری» / ایران / ایرانی‌ها / شرکت کرد / شرکت کردند
(۴) زائد بودن «آن» و «را» / فراگرفت / زیاد شد

۱۹۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) مهمی / بزرگی / بسیاری / تعدادی
(۳) زیادی / بزرگی / برای / به چشم می‌خورد / داشت / و / زیرا / تعدادی کتاب از فارسی / تعدادی از کتاب‌های فارسی را («الفارسیة» صفت «الکُتُب» می‌باشد: «الکُتُب» نیز جمع است)

- (۴) تأثیر / نقش / این امر / این تأثیر / کتاب‌های متعددی را از فارسی / تعدادی از کتاب‌های فارسی را
۱۹۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ناچار / باید / یاد می‌گیریم / بدلیم (فعل مضارع پس از «أَنْ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود) / زاید بودن «زبان» / «لؤل» / نمی‌توان / نمی‌توانیم / یافت / بیایم

- (۲) زائد بودن «در وسعت» / زاید بودن «و آن هم»
(۳) فارسی‌ها / ایرانی‌ها / در / به / به میان عرب‌ها / به عربی
(۴) دخالت / ورود / در / به / لغات زیادی از فارسی / لغات فارسی زیادی

- (۱) این / آن / ارتباط دارد / مربوط می‌شد («کانت ... مرتبط» معادل ماضی استمراری است)
(۲) ترجمه نشدن «بعض» در جای مناسب خود / زائد بودن «از آن‌ها» / نیست / نبود («ماکانت» ماضی منفی است) / مربوط می‌شود / مربوط می‌شد
(۳) عدم ترجمه «تلک» / واژه‌هایی / واژه‌ها / ترجمه نشدن «بعض» / ربط دارد / مربوط می‌شد / ندارند / نداشتند

- (۲) زائد بودن «کار» / دولت‌های / دولت («الدولة» مفرد است)
(۳) زائد بودن «حرکت» و «لغات» / ترجمه نشدن «من» / مسلمان / اسلامی / رشد کرد / شدت یافت
(۴) با / بعد از / کشورهای / دولت
۱۹۲ ترجمه عبارت: «الدولة الإسلامية: دولت اسلامی [رد سایر گزینه‌ها]

- (۱) کتابی / کتاب‌هایی / فارسی و عربی / فارسی عربی شده
(۲) زاید بودن «به» / تأثیرات / تأثیر («التأثیر» مفرد است) / پرداختند / روشن کردند / کتاب‌هایی شامل کلمات ... را به تألیف درآوردند / کتاب‌هایی را به تألیف درآوردند که ... دربرداشت
(۴) زائد بودن «زبان» و «متنوع» / وارد شده در عربی / عربی شده
۱۹۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) زبان فارسی نفوذش / نفوذ زبان فارسی / زیاد تر شد / زیاد شد / فارسی‌ها / ایرانی‌ها
(۳) زائد بودن «فراگیری» / ایران / ایرانی‌ها / شرکت کرد / شرکت کردند
(۴) زائد بودن «آن» و «را» / فراگرفت / زیاد شد

۱۰۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) نشانه‌های — اخلاقی / زاید بودن «انسان‌ها»
(۳) شنیده باشد — بشود / جدال و مجاززه — مخالفت کردن / زاید بودن «با تو»

- (۴) نادانان — نادان («الجاهل» مفرد است) / زاید بودن «چیزی» / چیزهایی — آن چه / نمی‌شناسد — نمی‌داند

۱۰۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) می‌خواهند کلام خداوند را تغییر دهند.
(۲) تا بر آن چه از دست شما رفته است غمگین نباشید.
(۳) خداوند نمی‌خواهد که شما را در سختی قرار دهد.

- ۱۰۳ ترجمه درست: دانشمندی که از دانش او سود برده می‌شود، بهتر از هزار عابد است.

- ۱۰۴ ترجمه درست: خواستم در سبک شعر نوآوری کنم؛ پس موفق شدم.

۱۰۵ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) در دنیا، زبان‌های بسیاری پیدای می‌شود که کلمات وارد شده‌ای در آن‌ها نیست.
(۲) واژه‌های فارسی برای اولین بار بعد از ظهور اسلام وارد زبان عربی شد.
(۳) یکی از دلایل انتقال واژگان به زبان‌های دیگر تجارت میان ملت‌ها است.
(۴) زبان عربی در قرن‌های گذشته بر زبان فارسی تأثیر نگذاشته است.

۱۰۶ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) عرب‌ها کلمات وارد شده از زبان فارسی را طبق اصل آن بر زبان آوردند.
(۲) در زبان عربی صدها کلمه عربی شده دارای ریشه‌های فارسی وجود دارد.
(۳) قبادل واژگان میان زبان‌ها، زبان را در سبک و بیان ضعیف می‌کند.
(۴) بعد از وارد شدن کلمات فارسی به عربی، آواها و وزن‌های آن‌ها تغییر نکرد.

۱۰۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قیمت نقره از طلا گرانتر است.
(۲) عامل دینی، علت افزایش واژگان عربی در فارسی نیست.
(۳) اگر چیزی را از روزی‌ات به فقیران انفاق کنی، حقیقتاً به نیکی دست خواهی یافت.
(۴) لبریشم مانند عطری است که همیشه بوی خوبی دارد.

۱۰۸ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) موفقیت در امتحان به آسانی و بدون خواندن درس‌ها به دست می‌آید.
(۲) همه درختان در فصل تابستان میوه‌های خوشمزه‌ای دارند.
(۳) میوه‌ها خوشمزه هستند ولی هیچ فایده‌ای برای سلامتی انسان ندارند.
(۴) درختان از خاک و آب تغذیه می‌کنند.

۱۰۹ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) برای ما بهتر است که مشکلاتمان را با روشی منطقی حل کنیم.
(۲) ما باید تمام اسرار زندگی‌مان را برای همه دوستانمان آشکار کنیم.
(۳) امانتداری صفتی پسندیده برای هر شخصی است.
(۴) هرگاه کسی تو را به حيله در کارهایت فرا خواند، از او دوری کن.

- (۲) در زبان‌های دنیا — بین زبان‌ها در دنیا / عدم ترجمه «أمر» / و آن‌ها — که آن‌ها / زاید بودن «به گونه‌ای» / عدم ترجمه «البیان» / که نمی‌توانیم — و نمی‌توانیم / که کلماتی در آن داخل شده است — بدون کلمات وارد شده «کلمات دخیلة» موصوف و صفت هستند)
(۳) جابه‌جایی — مبادله کردن / عدم ترجمه «بین اللغات» / زائد بودن «و باعث می‌شود» و «زبان‌ها» / عدم ترجمه «ها» در «یجعلها» / غنی شوند — غنی می‌سازد / نمی‌شود — نمی‌توانیم / که کلماتی در آن وارد شده باشد — بدون کلمات وارد شده

۱۱۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) آسمان — آسمان‌ها («سماوات» جمع است) / ترجمه نشدن «مَثَلُ نوره» / چراغ — چراغی («مصباح» نکره است) / چراغی — آن چراغ، چراغ («المصباح» معرفه است) / در شیشه — در شیشه‌ای («زجاجه» نکره است).
(۳) نوری در آسمان — نور آسمان‌ها / چراغی در چراغدان است — چراغدانی است که در آن چراغی است / ترجمه نشدن «مَثَل» / هم‌چون چراغی در شیشه‌ای — آن چراغ در شیشه‌ای است / که مانند ستاره درخشان است — گویی آن شیشه ستاره‌ای درخشان است
(۴) چراغدانی در چراغ است — چراغدانی است که در آن چراغی است / ترجمه نشدن «زجاجه» / و مانند — گویی آن / استرگن در خطمی است — ستاره درخشانی است

۱۱۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) قرون را به سوی فرستاده‌ای — فرستاده‌ای را به سوی قرون
(۲) پیامبران — پیامبری / می‌فرستادیم — فرستادیم / آن‌ها از قرون — قرون از فرستاده / سر باز زدند — سر باز زد، نافرمانی کرد
(۴) زائد بودن «زمانه» / فرستاده بودیم — فرستادیم / از او — از فرستاده / پیروی کرد — نافرمانی کرد

۱۱۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) خبر و نیکی به همراه دارد — خوب باشد / یا — ممکن است، چه بسا / شر و بدی دارد — بد باشد
(۳) گاهی — چه بسا / گریزانید — متفرق باشید / گاهی — شاید، چه بسا / به ضرورتان است — برای شما بد است
(۴) چیزهایی — چیزی («شیء» مفرد است) / ترجمه نشدن «لَکُم» / بدتان می‌آید — بدتان نباید («آن تکرهوا» باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود)
۱۱۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:
(۱) روزی داده شده — روزی دادیم / پس از آن که — قبل از آن که / آمد — آید («وَأَنْ يَأْتِي» فعل مضارع است) / مهربانی — دوستی
(۲) نعمت‌هایی — آن چه / دادمند — روزی دادیم / صداقتی — دوستی‌ای
(۳) نعمتی — آن چه، چیزی / روزی می‌دهیم — روزی دادیم («وَزَعْنَا» فعل ماضی است) / زاید بودن «به دیگران»

حل سریع: ززعناکم؛ ز شما روزی دادیم (ردّ سایر گزینه‌ها]

آزمون

عین الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم (۱-۸):

۱- «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ كَانَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَتَنْ مَعَهُ؟»

- (۱) هر کس برای خدا بود، خدا نیز برای او شد و هر کس خدا برای او نبود، پس چه کسی همراه او بود؟
 - (۲) هر کسی برای خدا باشد، خدا نیز برای او خواهد بود و کسی که همراه خدا نیست، خدا نیز همراه او نیست.
 - (۳) کسی که برای خداست، خدا برای اوست و کسی که برای خدا نیست، کیست که همراه اوست؟
 - (۴) هر کس برای خدا باشد، خدا برای اوست و هر کس خدا مخالف او باشد، پس چه کسی همراه اوست؟
- ۲- «مُنْتَظِمَةُ الْيُونِسْكَو مِنَ الْمُنْتَظِمَاتِ النَّائِبَةِ لِمُنْتَظِمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ الَّتِي هَدَفُهَا الْمُسَاعَدَةُ لِاسْتِقْرَارِ السَّلَامِ وَالْأَمْنِ فِي الْعَالَمِ»:

- (۱) نظام یونسکو یک سازمان تابع سازمان ملل متحد است که هدف از آن کمک به صلح و امنیت در جهان است.
- (۲) سازمان یونسکو از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد است که هدفش کمک به برقراری صلح و امنیت در جهان است.
- (۳) یکی از سازمان‌هایی که وابسته به سازمان ملل متحد است، سازمان یونسکو می‌باشد که هدفش برقراری سلامتی و امنیت در دنیاست.
- (۴) سازمان یونسکو سازمانی است که وابسته به سازمان ملل متحد است و هدفش کمک به استقرار صلح و امنیت جهان است.

۳- «مَرَّتِ اللُّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ بَعْدَ مَرَاهِلَ مُخْتَلِفَةٍ وَ تَغْيِيرٍ كَثِيرٍ مِنْ مَفْرَدَاتِهَا حَتَّى صَارَتْ لُغَةً تَتَحَدَّثُ بِهَا الْآنَ»:

- (۱) زبان فارسی چندین «مرحله گوناگون را گذرانده است و واژه‌های آن تغییر کرده است و از زبان‌هایی شده است که الآن با آن صحبت می‌کنیم.
- (۲) زبان فارسی از چندین مرحله مختلف عبور نمود و بسیاری از واژه‌هایش تغییر کرد تا این که زبانی شد که اکنون با آن صحبت می‌کنیم.
- (۳) زبان فارسی بر چندین مرحله مختلف گذر کرد تا بسیاری از کلماتش تغییر یافت و زبانی شد که با آن حرف بزنیم.
- (۴) زبان فارسی چند مرحله مختلف را طی کرد و کلمات زیادی از آن تغییر یافت تا زبانی شود که اکنون با آن سخن بگوییم.

۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) كُنْ لِلَّهِ كَمَا يُرِيدُ يَكُنْ لِلَّهِ فَوْقَ مَا تُرِيدُ: برای خدا همان‌طور که می‌خواهد باشی تا برای تو بالاتر از آن چه می‌خواهی باشد.
- (۲) لیست فی العالم لغة لا تجد فيها كلمات ذخيلة: در دنیا زبانی نمی‌یابیم که در آن کلمات وارد شده نباشد.
- (۳) لا يصعب الإنسان من المتقنين حتى يحاسب نفسه دائماً: انسان از پرهیزکاران نمی‌باشد تا زمانی که خودش را محاسبه کند.
- (۴) هي حصلت على الجائزة الأولى في كثير من دروس المسابقة: او در بیشتر درس‌های مسابقه، اولین جایزه را به دست آورد.

۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إن تُبْعِدَ الأفكارَ الشَّيْئَةَ عَنْ نَفْسِكَ فَلَنْ تَتَغَرَّبَ إِلَى الْأَعْمَالِ الشَّيْئَةِ: اگر افکار بدت را از خود دور کنی، به کارهای بد نزدیک نمی‌شوی.
- (۲) عَزَّفَ المَدِيرُ عَلَى الْأَعْضَاءِ شَخْصاً اُنْتُخِبَ فِي الْفَتَةِ لِتَعْرِفُوهُ: مدیر شخصی را که در گروه انتخاب شده بود، به اعضا معرفی کرد تا او را بشناسند.
- (۳) دخلت قافلة زوار السلم للسوريا مطار دمشق ليلة أمس حتى تزور شعبها المظلوم: کاروان زائران صلح سوریه شب گذشته وارد فرودگاه دمشق شد تا با ملت مظلومش دیدار کند.
- (۴) إن المأكولات التي لا تحتوي على الفيتامين ليست مفيدة للجسم: خوراکی‌هایی که ویتامین ندارند، برای جسم مفید نیستند.

۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) كُلُّ شَيْءٍ يُرْبَعُ إِلَى أَصْلِهِ: هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
- (۲) الخبز في ما وقع: در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست / در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
- (۳) عند الدلائل يُعْرَفُ الْأَصْدِقَاءُ: هم سنگ در این ره هست و هم چاه / می‌دارد هر دو چشم بر راه
- (۴) تجري الزبائح بما لا تشتهي الشُّعْنُ: بزد کشی آن‌جا که خواهد خدای / وگر جامه بر تن دزد ناهدای

۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (۱) ليس لِشَيْئَالِ الْمَفْرَدَاتِ أَثَرٌ فِي قُدْرَةِ الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ فِي اللُّغَاتِ.
- (۲) في العصر الحاضر لا تُدْخَلُ الْمَفْرَدَاتُ مِنْ لُغَةٍ إِلَى لُغَةٍ أُخْرَى.
- (۳) إِنَّ اللُّغَةَ تَحْفَظُ مِيرَاثَ الْمَجْتَمَعِ عَنِ الْقُرُونِ.
- (۴) ليست عند اللغة العربية درجة من الفصاحة و البیان في الشعر و النثر.

٨- عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) كُلُّ شَيْءٍ نَكْرَةً هُوَ شَرٌّ لَنَا.
(٢) الشَّرِيفُ قِطْعَةٌ قِمَاشٍ يَوْسُجُ عَلَى الشَّرِيفِ.
(٣) الْجَاعِلُ مِنْ يَجِبُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَتَعَارَضَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ.
(٤) عِلْمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ النَّاسُ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ جَدًّا.

٩- اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ (٩-١٢):

أهرام مصر من أقدم عجائب الدنيا السبعة التي بقيت حتى الآن وهي مقابر الفراعنة بُنيت حوالي ٢٦٩٠ ق.م. وهي ثلاثة أهرام بُنيت الأول منها بارتفاع ١٤٧ متراً والثاني ١٣٦ متراً والثالث ٦٢ متراً؛ وكانت ممراتها ومقابرها مملوءة بالأموال التي لا نستطيع أن نحدّد لها ثمناً و كان الفراعنة أمروا أن تُدفن هذه الأموال معهم حتى يستعملوها في الحياة الأخرى بزعمهم؛ وقد بُهِت كنوز (جمع «كنز») الأهرام منذ آلاف السنين وتُدمر الاكتشافات المتواليّة حتى الآن. يُعدّ تمثال هليوس ومنارة الإسكندرية وتمثال زيوس ومعبد ديانا وحدائق بابل المعلقة وتمثال ارتيميس من عجائب أخرى لهذه الدنيا الكبيرة.

- ٩- «إن أهرام مصر تتكوّن من أهرام: منها أكثر ارتفاعاً و منها أقل ارتفاعاً.» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:
(١) ثلاثة - الأول - الثالث (٢) ثلاثة - الثاني - الثالث (٣) ثلاثة - الثالث - الأول (٤) سبعة - الأول - الثالث

١٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) لم يُواصل الباحثون بحثهم حول كنوز الفراعنة لأنّ الاكتشافات ثلّت منذ آلاف السنين.
(٢) تتشكّل العجائب السبعة من ثلاثة تماثيل ومعبد وحدائق معلقة ومنارة علاوة على أهرام مصر.
(٣) الهرم الأول من الأهرام الثلاثة لا يُعتبر من أقدم العجائب السبعة.
(٤) تتحدّث النَّصُّ حولّ عجائب الدنيا القديمة والحديثة ولا يتكلّم عن أهرام مصر.

١١- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) كان فراعنة مصر يملؤون المقابر بالنفود والجواهر.
(٢) لكنوز التي دُفنت في القبور لم تُساعد أصحابها في حياتهم الأخرى.
(٣) اتهدمت أهرام مصر قبل سنوات ولكن كنوزها باقية حتى الآن.
(٤) أهرام مصر هي المقابر التي بناها الفراعنة لأنفسهم.

١٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) لهدمت كلّ العجائب السبعة إلا منارة الإسكندرية.
(٢) بُنيت أهرام مصر قرنين قبل ميلاد المسيح (ع).
(٣) تتشكّل عجائب هذه الدنيا من ثلاثة أهرام تقع في مصر.
(٤) بُنيت الأهرام الثلاثة في مصر وهذه الأهرام موجودة الآن.

عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْجَوَابِ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٣-٢٠):

١٣- عَيْنُ مَا لَا يَشْتَمِلُ عَلَى النِّكَرَةِ:

- (١) هذه المرأة إيرانية ولها أشعار جميلة في تعليم الأمور الدينيّة.
(٢) ما نعمل من خير، نجد جزاءه بغيره، أيّها الإنسان.
(٣) بُيِّنَتْ هذه الأماكن التجاريّة الكبيرة في أربع سنوات.
(٤) انتخبَ هذا القميص القطني الرخيص للاستفادة في البيت.

١٤- عَيْنُ مَا كُلُّ أَسْمَانِهِ مَعْرُفَةٌ:

- (١) «يُبدِلُ الْخَيْرُ إِلَهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
(٢) ينصح القرآن المسلمين أن يحتشروا الاستهزاء بالأخريين في الحياة.
(٣) أيام الدراسة فرصة ذهبية للتلاميذ.
(٤) «يا أيّها التفّش المُطمئنّة ارجعي إلى ربك راضية مرضية»

١٥- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَعَادِلٌ لِلْمُضَارَعِ الْإِتْرَازِي فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (١) «لا تقولوا لمن يُقتل في سبيل الله أموات»
(٢) لن تبلغ الكرامة حتى تصبر على ما تواجه من المشاكل.
(٣) إنّ الله يأمرُ المسلمين أن لا يشبّوا الآخرين.
(٤) على المسلم أن يتنقذ عن الذي يكذب دائماً

١٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَيْنِ: «يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ حَتَّى إِلَى مَا تُرِيدُ مِنَ الْأَهْدَافِ.»

- (١) يتحاول - يتعلّ - يتحاول
(٢) تحاولي - تبلي
(٣) تحاولوا - تبيلوا
(٤) تحاول - تبيل

١٧- عَيْنُ فِعْلًا مُضَارِعًا مَا أَحْدَثَ تَغْيِيرًا فِي مَعْنَاهُ:

(١) فَرَزَ الطَّبِيبُ أَنْ يَطَالِعَ أَبْحَاثًا عَنْ الطَّبِّ الْقَدِيمِ.

(٣) اسْتَفِيدَ الْبَيْتُ عِنْدَ أَكْلِ الْمَلْعَامِ كَيْ يَطْلُوَ قَمِي.

١٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يَبْعِدُ الْإِنْسَانَ عَنِ الضَّلَالِ وَ يَقَرِّبُهُ إِلَى الْإِشَادِ»

(٢) مُخْلِصٌ: نَكْرَةً - مَضَافًا إِلَيْهِ

(٤) الْإِشَادُ: نَكْرَةً - مَجْرُوزٌ بِحَرْفِ الْجَوْرِ

١٩- عَيْنٌ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى الْمَعَارِفِ أَكْثَرُ:

(١) لَهَا جُلُوسٌ عَلَى الْمَالِدَةِ حَتَّى يَسْأَلَ الْعِشَاءَ مَا وَجَدَ إِلَّا الْخَبَرَ.

(٣) رَأَى ذَنْبٌ جَانِعٌ فِي الْمَرْعَةِ حِمَارًا كَبِيرًا.

٢٠- عَيْنُ اللَّامِ الَّتِي مَا أُوجِدَتْ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِلتِزَامِي:

(١) مَا أَعْطَى اللَّهَ لِعِبَادِهِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ.

(٣) اقْرَئِي الْقُرْآنَ لِتَسْمَعَ صَوْتَكَ أَتَيْهَا الْعَالِيَةُ.

(٢) حَكَمَ الْأَعْدَاءُ عَلَيْنَا لِيَسْرِقُوا ثَرَوَاتَ بَلَدِنَا الْعَظِيمَةِ.

(٤) كَثُرَتْ التَّحْمِيدَةُ الدَّرْسِ بِإِرشَادِ الْمُعَلِّمِ لِتَتَعَلَّمَ.

(٢) الْأَفْضَلُ لِلْإِنْسَانِ مُوَاجَهَةُ الْخَفَائِقِ الضَّعِيفَةِ بِالْإِشَادِ.

(٤) يَجْزِي اللَّهَ الْمُحْسِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَزَاءً حَسَنًا.

(٢) أَرْسَلَ اللَّهَ أَنْبِيََاءَهُ إِلَى النَّاسِ لِيَهْدِيَهُمْ إِلَى الْحَقِّ.

(٤) ذَهَبَ النَّاسُ نَحْوَ الشَّارِعِ لِيُسَاعِدُوا السَّائِقَ.



پاسخ‌های تشریحی آزمون

۷-۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تبادل واژگان تأثیری در قدرت سبک و بیان زبان‌ها ندارد.
 - (۲) در عصر حاضر، واژگان از زبانی به زبان‌های دیگر وارد نمی‌شود.
 - (۳) بدون شک زبان، میراث جامعه را در طی قرن‌ها حفظ می‌کند.
 - (۴) زبان عربی در شعر و نثر، درجه‌ای از شیوایی و بیان ندارد.
- ۸-۱ ترجمه گزینه‌ها:
- (۱) هر چیزی که از آن بدنام می‌آید، برایمان بد است.
 - (۲) ملاقه (چادر شب) تکه پارچهای است که بر تخت قرار داده می‌شود.
 - (۳) نادان کسی است که قبل از این‌که بشنود، پاسخ می‌دهد و قبل از این‌که بفهمد، مخالفت می‌کند.
 - (۴) علمی که مردم از آن سود می‌برند، بسیار از عبادت بهتر است.

۹-۱۲ متن زیر را به دقت بخوان، سپس متناسب با آن به سؤال‌ها پاسخ بده (۹-۱۲):

اهرام مصر از قدیمی‌ترین عجایب هفتگانه دنیا می‌باشد که تاکنون باقی مانده است و آن، قبرهای فرعون‌هاست که در حدود [سال] ۲۶۹۰ قبل از میلاد ساخته شده و آن [شامل] سه هرم است، اولین آن‌ها به ارتفاع ۱۴۷ متر و دومی ۱۳۶ متر و سومی ۶۲ متر می‌باشد، و راهروها و قبرهای آن‌ها پر بود از اموالی که متعلق به پادشاه برای آن‌ها بهایی تعیین کنیم، فرعون‌ها دستور داده بودند این اموال همراشان دفن شوند تا به گمان خودشان در زندگی دیگر از آن‌ها استفاده کنند. از هزاران سال پیش، گنج‌های اهرام به تاراج رفته است و اکتشافات بی‌دریغی تاکنون ادامه دارد. مجسمه هلیوس، برج [دریایی] اسکندریه، مجسمه رتوس، معبد دیانا، باغ‌های معلّق بابل و مجسمه آرتمیس، از دیگر عجایب این دنیای بزرگ است.

۹-۱ ترجمه عبارت سؤال: «اهرام مصر از هرم تشکیل می‌شود؛ آن مرتفع‌ترین و آن کوتاه‌ترین [آن] است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سه - نخستین - سومین
- (۲) سه - دومین - سومین
- (۳) سه - سومین - اولین
- (۴) هفت - اولین - سومین

۱۰-۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پژوهشگران، جست‌وجوی خود را درباره گنج‌های فرعون‌ها ادامه ندادند؛ زیرا اکتشافات، هزاران سال پیش تمام شده است.
- (۲) عجایب هفتگانه علاوه بر اهرام مصر، از سه مجسمه، یک معبد، باغ‌های معلّق و یک برج [دریایی] تشکیل می‌شود.
- (۳) هرم اول از اهرام سه‌گانه، از قدیمی‌ترین عجایب هفتگانه به شمار نمی‌آید.
- (۴) متن درباره عجایب قدیم و جدید دنیا صحبت می‌کند و درباره اهرام مصر سخن نمی‌گوید.

۱۱-۴ درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه یا مفهوم مشخص کن (۱-۴):

۴-۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) بود باشد («کان» اول فعل شرط است و در این‌جا بهتر است به صورت مضارع التزامی ترجمه شود) / شد است / خدا برای او نبود خدا مخالف او باشد / بود است
- (۲) خواهد بود است / کسی که همراه خدا نیست کسی که خدا مخالف او باشد / خدا نیز همراه او نیست چه کسی همراه او است؟ («من» در «من مغه» از کلمات پرسشی است)
- (۳) برای خداست برای خدا باشد / کسی که برای خدا نیست کسی که خدا مخالف او باشد

حل سریع: من کان الله علیه: هر کسی خدا مخالف او باشد (ردّ سایر گزینه‌ها)

۴-۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) نظام سازمان / یک سازمان از سازمان‌های «متمنّظات» جمع است / هدف از آن هدفش / ترجمه نشدن «استقرار»
- (۳) یکی از سازمان‌هایی که وابسته از سازمان‌های وابسته / زاید بودن «است» / عدم ترجمه «المساعدة» / سلامتی صلح
- (۴) سازمانی است که از سازمان‌های / و که / امنیت جهان امنیت در جهان

۴-۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) عدم ترجمه «کثیر» / و از زبان‌هایی تا زبانی
- (۳) تا و / تا این‌که / حرف بزیم حرف می‌زنیم / ترجمه نشدن «الآن»

۴-۴ کلمات زیادی از آن بسیاری از کلمات آن / شود شد «أصبح» فعل ماضی ساده است / بگویم می‌گویم

۴-۵ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۲) در دنیا زبانی نیست که در آن کلماتی وارد شده نیایم.
- (۳) انسان از پرهیزکاران نمی‌شود تا زمانی که خودش را همواره محاسبه کند.
- (۴) او در بسیاری از درس‌های مسابقه، جایزه اول را به دست آورد.

۵-۱ ترجمه درست: اگر افکار بد را از خودت دور کنی، به کارهای بد نزدیک نخواهی شد.

۶-۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هر چیزی به اصل خود برمی‌گردد.
- (۲) خبر در آن چیزی است که روی داده است.
- (۳) در هنگام سختی‌ها دوستان شناخته می‌شوند.
- (۴) پادها به سمتی می‌روند که کشتی‌ها نمی‌خواهند.

۲۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) فرعون‌های مصر، قبرها را با پول‌ها و جواهرات پر می‌کردند.
- (۲) گنج‌هایی که در قبرها دفن شدند، صاحبانشان را در زندگی اخرویشان کمک نکردند.
- (۳) اهرام مصر سال‌ها پیش نابود شدند ولی گنج‌های آن تاکنون باقی مانده است.
- (۴) اهرام مصر همان قبرهایی است که فرعون‌ها، آن‌ها را برای خویش ساختند.

۲۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تمام عجایب هفت‌گانه جز برج اسکندریه نابود شدند.
- (۲) اهرام مصر، دویزین قبل از میلاد مسیح (ع) بنا نهاده شد.
- (۳) عجایب این دنیا از سه هرم تشکیل می‌شود که در مصر قرار دارد.
- (۴) اهرام ساکنان در مصر ساخته شد و این هرم‌ها اکنون موجود است.

۱۳ جواب مناسب را در مورد سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳-۲۰):

- ۱۳ تمام اسم‌های موجود در این گزینه یعنی «القمیض، القطنی، الفخیز، الاستفاده، الیث» معرّفه هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های نکره در سایر گزینه‌ها عبارتند از:

- (۱) ایرانیّة - أشعار - جمیلّة
- (۲) خبز - شرعیّة
- (۳) سنوآب

- ۱۴ «القرآن» اسم غلّمْ و «المسلمین»، «الاستفاده»، «الأخیرین» و «الحیاة» معرّفه به «ال» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های نکره در سایر گزینه‌ها عبارتند از:

- (۱) شیء - قدیر (۳) فرصه - ذهبیّة (۴) راضیة - مرضیّة

- ۱۵ در این گزینه «لا تقولوا» فعل نهی است، «یَقْتُلُ» نیز به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

- بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر «حَتَّى تَصْبِرَ»، «أَنْ لَا یَسْتَوِیا» و «أَنْ یَتَعَدَّ» معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) به کسی که در راه خدا کشته می‌شود، مرده نگویید.
- (۲) به بزرگی نخواهی رسید مگر این‌که در برابر مشکلاتی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوی، صبر کنی.
- (۳) خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که به دیگران دشنام ندهند.
- (۴) مسلمان باید از کسی که همواره دروغ می‌گوید، دوری کند.

- ۱۶ «لَنْ» ضمیری است که برای دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب) به کار می‌رود پس فعل‌های جمله نیز باید با آن مطابقت داشته باشد. «تَحَاوَلُ» و «تَبَیَّلُ» فعل مضارع در صیغه دوم شخصی مفرد مذکر هستند.

- ترجمه عبارت: «تو باید تلاش کنی تا به آن‌چه از هدف‌ها می‌خواهی، برسی».

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «تَحَاوَلُ» و «تَبَیَّلُ» فعل مضارع در صیغه سوم شخص مفرد مذکر هستند.
- (۲) «تَبَیَّلُ» و «تَحَاوَلُ» فعل مضارع در صیغه دوم شخص مفرد مؤنث هستند.
- (۳) «تَحَاوَلُوا» و «تَبَیَّلُوا» فعل مضارع در صیغه دوم شخص جمع مذکر هستند.

۱۷ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که تغییر در معنایش ایجاد نشده است.

- در گزینه (۳) «أَسْتَفِیْدُ» فعل مضارعی است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود و هیچ گونه تغییری در معنای آن ایجاد نشده است البته فعل «یُطَبَّرُ» به دلیل این‌که قبل از آن حرف «کَی» آمده است، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- در سایر گزینه‌ها به ترتیب «أَنْ یُطَالَعُ»، «لَیْسَ یَسْرُقُوا» و «لَیْسَ یَعْلَمُ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پزشک تصمیم گرفت پژوهش‌هایی را درباره طب قدیم مطالعه کند.
- (۲) دشمنان به ما حمله کردند تا ثروت‌های بزرگ کشورمان را سرقت کنند.
- (۳) هنگام خوردن غذا از پیماز استفاده می‌کنم تا دهانم را پاک کند.
- (۴) دانش آموز با راهنمایی معلم درس را تکرار کرد تا یاد بگیرد.

۱۸ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الکتاب: معرّفه - مبتدا
- (۲) مَخْلُصٌ: نکره - صفت

- (۴) التَّوْشَادُ: معرّفه - مجرور به حرف جر

- ۱۹ در گزینه (۲) پنج اسم معرّفه وجود دارد که عبارتند از: الأفضّل، الإنسان، الخفایق، الطّعیة، الرّضا

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) سه اسم معرّفه دارد: المائدة - الغشاء - الخبز
- (۳) یک اسم معرّفه دارد: الموزعة
- (۴) سه اسم معرّفه دارد: الله - الحسنین - القيامة

- توجه: پاسخ‌ها بر اساس اموزخانه‌های دانش‌آموزان عزیز و در محدوده کتاب درسی است.

۲۰ ترجمه سؤال: حرف «لام» را مشخص کن که معنای مضارع التزامی ایجاد نکرده است.

- در گزینه (۱) «ل» قبل از اسم آمده و حرف جر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- در سایر گزینه‌ها به ترتیب حرف «ل» قبل از فعل‌های «یهدی»، «تَشْعُ» و «یُساعدوا» آمده است که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) خداوند چیزی به پندگانش بهتر از عقل عطا نکرده است.
- (۲) خداوند پیامبرانش را به سوی مردم فرستاد تا آن‌ها را به سوی حق هدایت کند.
- (۳) ای دانش‌آموز، قرآن بخوان تا صداقت را بشنویم.
- (۴) مردم به سوی خیابان رفتند تا به راننده کمک کنند.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

بخش اول

۱۱۰ آموزش قواعد

۱۱۲ تست های قواعد

بخش دوم

۱۱۵ فن ترجمه

۱۱۸ تست های ترجمه

۱۲۱ پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۱۲۷ آزمون

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَكونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا
پروا کنید و همراه راستگويان باشید.



بخش اول

قواعد

جمله بعد از اسم نکره

با اسم نکره در درس قبل آشنا شدید؛ گفتیم که اسم نکره اسمی ناشناس است که در عربی غالباً با علامت تنوین می آید و در ترجمه به همراه «یک» یا «ی» ترجمه می شود (مثلاً: «مردی» - یک مرد). در این درس می خواهیم در مورد جمله بعد از اسم نکره صحبت کنیم.

گاهی در زبان عربی بعد از اسم نکره، جمله ای می آید که درباره آن اسم نکره توضیح می دهد.

مثال: شاهدنا سنجاباً یقفز من شجرة إلى شجرة. (سنجایی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.)

اسم نکره: جمله ای که «سنجاباً» را توصیف کرده است

در ترجمه جملاتی که اسم نکره را توصیف می کنند، توجه داشته باشیم که قبل از آن‌ها حرف ربط «که» آورده می شود و فعل، مطابق شرایط جمله غالباً به صورت زیر ترجمه می شود:

۱) ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی ساده)

یعنی اگر فعل جمله قبل، ماضی و فعل جمله بعد از اسم نکره نیز ماضی باشد، فعل جمله دوم معمولاً به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می شود.

مثال: اِشْتَرَيْتُ كِتَاباً زَائِتَةً فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ. (کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم / دیدم.)

ماضی بعید: ماضی ساده

ماضی اسم نکره

۲) ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی

یعنی اگر فعل جمله قبل، ماضی و فعل جمله بعد از اسم نکره مضارع باشد، فعل جمله دوم معمولاً به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

مثال: سَمِعْتُ نِدَاءَ يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ. (صدایی را شنیدم که مرا به راستی فرا می خواند.)

ماضی استمراری

ماضی اسم مضارع نکره

۳) مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری در زبان فارسی

یعنی اگر فعل جمله قبل، مضارع و فعل جمله بعد از اسم نکره نیز مضارع باشد، فعل جمله دوم معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

مثال: أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التَّصَوُّصِ. (دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند / یاری می کند.)

مضارع التزامی مضارع اخباری

اسم مضارع نکره

أَشَاهِدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّبَةِ. (دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.)

مضارع اخباری

اخْتِزَافُ نَفْسِكَ

الف) تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صِلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ.



خداوند، من از نفسی که سیر نشود (سیر نمی‌شود) و از قلبی که فروتنی نکند (فروتنی نمی‌کند) و از دانشی که سود نرساند (سود نمی‌رساند) و از نمازی که مضارع التزامی مضارع اخباری مضارع التزامی مضارع اخباری مضارع التزامی مضارع اخباری

بالا برده نشود (بالا برده نمی‌شود) و از داعایی که شنیده نشود (شنیده نمی‌شود)، به تو پناه می‌برم.

مضارع التزامی مضارع اخباری مضارع التزامی مضارع اخباری مضارع التزامی مضارع اخباری

فعل‌های «لا تَسْمِعْ»، «لا يَخْشَعُ»، «لا يَنْفَعُ»، «لا تَرْفَعُ» و «لا يَسْمَعُ» که به ترتیب بعد از اسم‌های نكرة «نفسی»، «قلب»، «علم»، «صلاة» و «دعاء» آمده‌اند، همگی فعل مضارع هستند ولی تحت تأثیر فعل مضارع «أعوذُ» می‌توانند به صورت مضارع التزامی نیز ترجمه شوند.

ب) سِيزَ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَةِ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا



یهدی: متعدی (هدایت می‌کند) / کفروا: لازم (کافر شدند) / قرأت: متعدی (خواندم) / جلسنا: لازم (نشستم)

نمونه تستی

عَيِّنِ المضارع في معنى الماضي الاستمراري:

۱. إِنَّهُ طَبِيبٌ أَحَذَتْ تَحَوُّلاً فِي عِلْمِ الطَّبِّ.

۱. شَاهَدْتُ رَجُلًا يُحَاوِلُ إِيجَادَ الْفَرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

۲. أَلَفَّ ذَلِكَ الْعَالِمُ كِتَابًا كَشَفَ فِيهِ عَنْ أَسْرَارٍ جَدِيدَةٍ.

۲. تُعْجِبُنِي طَالِبَةٌ تُتَرَنِّمُ بِالْأَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ.

گزینه (۱)

فعل مضارع «يُحَاوِلُ» بعد از اسم نكرة «رجلاً» آمده و آن را توصیف می‌کند ولی تحت تأثیر فعل ماضی موجود در جمله قبل یعنی «شاهدت»، به صورت ماضی استمراری معنا می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱. با توجه به محتوای جمله و نیز با توجه به این‌که در جمله اول یعنی «إِنَّهُ طَبِيبٌ» فعلی وجود ندارد، فعل ماضی «أَحَذَتْ» در زمان خودش ترجمه می‌شود.

۲. چون قبل از اسم نكرة «طالِبَةٌ» فعل مضارع «تُعْجِبُ» آمده، فعل مضارع «تُتَرَنِّمُ» را می‌توانیم به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم.

۳. در جمله اول «أَلَفَّ» فعل ماضی است؛ بنابراین در جمله «كَشَفَ ...» که اسم نكرة «كِتَابًا» را توصیف کرده است، فعل ماضی «كَشَفَ» به صورت ماضی ساده یا بعید ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

۱. مردی را دیدم که تلاش می‌کرد میان مسلمان‌ها تفرقه ایجاد کند.

۲. او پزشکی است که تحوُّلی را در علم پزشکی پدید آورد.

۳. از دانش‌آموزی خوشم می‌آید که به اخلاق نیکو آراسته باشد.

۴. آن دانشمند کتابی تألیف کرد که در آن از رازهای جدیدی پرده برداشت. (برداشته بود)



تست های قواعد

- ١- عَيِّن الصَّحِيحَ عَنْ تَرْجَمَةٍ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ فِي الْفَارِسِيَّةِ: «أَفْتَشَّ عَنْ صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي الْحَيَاةِ.»
 (١) الماضي الاستمراري (٢) المضارع الانتزامي (٣) الماضي البعيد (٤) الماضي المطلق
- ٢- عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «رَأَيْتُ رَجُلًا إِلَى التَّلْعَبِ لِمُشَاهَدَةِ الشِّبَارَةِ.»
 (١) يَذْهَبُونَ (٢) يَذْهَبُ (٣) يَذْهَبِينَ (٤) يَذْهَبُونَ
- ٣- عَيِّن التَّعْمَلُ الْإِعْرَابِيَّ لِلْمُكَلِّمَةِ النِّكَرَةِ ثُمَّ عَيِّنْ مُعَادِلَ فِعْلِ «أَصْلَحَ» فِي الْفَارِسِيَّةِ: «شَكَرَ النَّاسُ عَلَيْكَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.»
 (١) فاعل - الماضي الاستمراري (٢) مفعول - الماضي البعيد أو المطلق (٣) فاعل - الماضي البعيد أو المطلق (٤) مفعول - الماضي الاستمراري
- ٤- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ وَضَحَّ اسْمًا نِكْرَةً:
 (١) تُشَاهِدُ طَائِرَةً تُطِيرُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ. (٢) قَرَأْتُ كِتَابًا أَخَذْتُهُ مِنْ صَدِيقِي. (٣) إِرْشَادَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ. (٤) غَضَبْتُ رِيَاخَ شَدِيدَةً فِي قَرِينَتَا.
- ٥- عَيِّنْ الصَّحِيحَ عَنْ مُعَادِلِ التَّعْمَلِ الَّذِي تَحْتَهُ خَطٌّ: «وَضَلَ الْمَلِكُ إِلَى قَوْمٍ يَعِيشُونَ عَيْشَةً بِدَائِيَّةً.»
 (١) الماضي الاستمراري (٢) المضارع الإخباري (٣) الماضي البعيد (٤) المضارع الانتزامي
- ٦- عَيِّنْ الصَّحِيحَ عَنْ النِّكَرَةِ ثُمَّ عَيِّنْ مُعَادِلَ الْفِعْلِ الَّذِي جَاءَ بِغِذِّهَا فِي الْفَارِسِيَّةِ:
 (١) يُؤَكِّدُ الْقَرَأَنَ عَلَى حَرَكَةٍ نَامُرْنَا بِاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ. — المفعول / المضارع الإخباري (٢) تُحَوِّلُ فَلَاحَ الْبَحْرِ إِلَى نَهْلٍ يَسْتَلْمِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّلَاقُ صَوْرًا. — المجرور بحرف جرٍّ / الماضي البعيد (٣) أَكْرَمَ تَلْمِيذٌ يَغْفُلُ الْأَعْمَالِ الْخَسَنَةَ مُخَفِّئَةً عَنِ الْغَيِّبِ. — نائب الفاعل / الماضي الاستمراري (٤) رَأَيْتُ طَالِبَةً مُسَرَّوَةً نَحَخَتْ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ. — الفاعل / الماضي الاستمراري
- ٧- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تُشْتَمِلُ عَلَى جُمْلَةٍ تُوضِّحُ نِكْرَةً؟
 (١) الشَّعْبُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ قَبِيحٌ. (٢) الْإِسَاءَةُ إِلَى الْوَالِدِينَ إِنَّمَا لَنْ يُغْفَرَ. (٣) إِنِّي لَا أَطْلُبُ دُعَاءَ لَا يُشْفَعُ. (٤) أُرِيدُ كِتَابًا أَرَاغِفُهُ فِي قِيَمِ التَّحْصُوصِ.
- ٨- مَثَرٌ مَا لَيْسَتْ فِيهِ جُمْلَةٌ وَضَحَتْ اسْمًا نِكْرَةً:
 (١) «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (٢) اللَّهُمَّ أَغْنِنِي قَلْبًا يَخْشَعُ وَعِلْمًا يُنْفَعُ. (٣) فِي الْقُرْآنِ آيَاتٌ تَهْدِي جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ. (٤) اسْتَمِعْ إِلَى نَصِيحَةِ تَبِعَدْتُكَ عَنْ الْخَطَا.
- ٩- عَيِّنْ فِعْلَ «ذَهَبَ» وَضَفَّ اسْمًا نِكْرَةً:
 (١) ذَهَبَ السَّافِرُ بِالسَّيَارَةِ إِلَى الْفُنْدُقِ. (٢) جَاءَ عَلِيٌّ وَذَهَبَ مَعَ صَدِيقِهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (٣) شَاهَدْتُ فَلَاحًا ذَهَبَ إِلَى الْمَزْرَعَةِ يَهْدُوهُ. (٤) رَأَيْتُ سَعِيدًا وَهُوَ ذَهَبَ بِسَرْعَةٍ.
- ١٠- عَيِّنْ الصَّحِيحَ عَنْ تَرْجَمَةٍ مَا تَحْتَهُ خَطٌّ:
 (١) مَرَرْتُ بِصَدِيقِي جُلَسْتُ قُرْبَ النَّافِذَةِ: الماضي البعيد (٢) أُرِيدُ بَيْتًا يَكُونُ جَارَةً مِنَ الْحَجَرِ: الماضي الاستمراري (٣) لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْتَقِلُنِي إِلَى الصِّدْلَانِيَّةِ: الماضي الاستمراري (٤) نَفْطَرْتُ إِلَى شَحَابٍ يَمْشِي فِي السَّمَاءِ بِسَرْعَةٍ: المضارع الانتزامي

١١- عَيْنٌ مَا لَيْسَتْ فِيهِ فِعْلٌ بَعْدَ النِّكَرَةِ يَوْضَحُهَا:

(١) كَانَ الْكِتَابُ صَدِيقًا لَّهُ فِي أَيَّامِ الْعَطَلَةِ.

(٢) سَافَرَ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدَ صُورَتَهَا مِنْ قَبْلِ.

١٢- عَيْنٌ نِكَرَةٌ بَعْدَهَا جُمْلَةٌ تَصِفُهَا:

(١) قَدْ أَلَّفَ الْمَسْلُومُونَ كُتُبًا كَثِيرَةً فِي الْعُلُومِ الْمُخْتَلَفَةِ.

(٢) كَانَ الطَّلَابُ يَجْتَهِدُونَ فِي سَبِيلِ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ.

١٣- عَيْنٌ فِعْلًا فِي مَعْنَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

(١) «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ»

(٢) شَاهَدْتُ أَسَدًا يَمْشِي وَرَاءَ طِفْلِهِ بِسُرْعَةٍ.

١٤- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا جُمْلَةٌ تَوْضُحُ نِكَرَةٍ؟

(١) نَزَلَ الطَّائِرُ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ الْمُعَلِّمُ.

(٢) نَحْنُ اجْتَمَعْنَا هُنَا حَتَّى نَكُونُ إِنْسَانًا لَا يَفْتَحِدُ عَلَى النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ.

١٥- عَيْنٌ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِي الْبَعِيدَ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) أَلْفَ عَزْدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَتَبُوا بِرِثْمٍ نَفْسَهَا بِحَيَاةِ الْإِنْسَانِ.

(٢) يَعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

١٦- عَيْنٌ الْفِعْلُ الَّذِي يَفْهَمُ مِنْهُ مَعْنَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

(١) إِنِّي أَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ نَفْسِي لَا تَشْتَعِ.

(٢) أَرِيدُ أَنْ أَصِفَ لَكُمْ حَفْلَةً لَا أَسَاسًا أَبَدًا.

١٧- عَيْنٌ بَعْدَ النِّكَرَةِ جُمْلَةٌ يَخْتَلِفُ فِعْلُهَا عَنِ الْبَاقِي فِي التَّرَجُّعَةِ:

(١) دَعَا الْإِسْلَامُ النَّاسَ إِلَى كَلَامٍ يَقْنَعُ الْمُخَاطَبِينَ.

(٢) زَيْنَةُ الْقَاعَةِ يَمْصِيحُ بِتَغَكُّشِ صَوِّهِ عَلَى الْجِدَارِ.

١٨- عَيْنٌ مَا لَيْسَتْ فِيهِ فِعْلٌ وَضَحَ نِكَرَةٍ:

(١) جَلَسُوا فِي صَفٍّ يَذَرِّشُ الْمَعْلَمُ فِيهِ.

(٢) الْكُتَابُ صَدِيقٌ يُفِيدُ الْإِنْسَانَ مِنَ الْخَيْلِ.

١٩- عَيْنٌ عِبَارَةٌ مَا جَاءَتْ فِيهَا جُمْلَةٌ تَصِفُ نِكَرَةٍ:

(١) جَاءَ رَجُلٌ يَضْحَكُ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الْآخَرِينَ.

(٢) اِسْتَرَيْتُ كِتَابًا مُفِيدًا لِمُطَالَعَةِ دُرُوسِي.

٢٠- عَيْنٌ فِعْلًا فِي مَعْنَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

(١) لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ مِنِّي خُلِقَ الْخَيْرُ عِنْدَ اللَّهِ.

(٢) سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.

٢١- عَيْنٌ عِبَارَةٌ مَا جَاءَتْ فِيهَا فِعْلٌ يَوْضُحُ نِكَرَةٍ:

(١) غُلَاقُهَا الطَّبِيعَةُ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ.

(٢) لَا تُلْقِبُ النَّاسَ بِالْقَائِمِ بِكَرْهُونِهَا.

(١) وَجَدْتُ زِيَانَجًا يُعَلِّمُنِي الْعَرَبِيَّةَ.

(٢) الزِّيَاخُ حَزْبَتْ بَيْتًا صُنِعَ جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.

(١) أَخَذْتُ كِتَابًا مِنَ الْمَكْتَبَةِ الَّتِي تَقَعُ فِي مَدْرَسَتِنَا.

(٢) قَرَأْتُ فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي آيَاتٍ أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي.

(١) أَكْتُبُ رِسَالَةً تُسْتَخْرَجُ مِنْهَا مَسَائِلُ مُفِيدَةٍ.

(٢) لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ.

(١) عِنْدَهُ زَاوِيٌ كَلَبًا يَمْشِي بِهَدْوٍ.

(٢) كُتِبَ التَّلَامِيذُ مُقَالَةً تَتَخَدُّثُ عَنْ رِسَالَةِ الْإِسْلَامِ.

(١) تَنَبَّأَتْ فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ.

(٢) وَجَدْتُ فِي الْمَدْرَسَةِ طُلَّابًا نَحْنُ فِي الْمُسَلِّقَاتِ.

(١) أُرْسِلُ فَرِيقًا لِلتَّعَرُّفِ عَلَى أَشْجَالِكِ تَنَسَاقَطَ عَلَى الْأَرْضِ بِغَدِّ هَذِهِ الْأَمْطَارِ.

(٢) لَا تَعْتَبِدْ عَلَى نَفْسٍ تَأْتُرُنَ بِالسَّوَاءِ وَالْفُتَالَةِ.

(١) يَصْنَعُ حَسَنٌ كُرْسِيًّا يَجْلِسُ أُمَّهُ عَلَيْهِ.

(٢) مَا هَرَبَ النَّاسُ مِنْ ذَنْبِ يَمْنِي فِي الْمَرْزَعَةِ.

(١) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ بَاطِلَةٍ.

(٢) «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

(١) إِنِّي أَسَافِرُ إِلَى بَلَدٍ سَمِيعَتْ وَضْعُهُ.

(٢) أَشَاهَدُ لَعِينًا يَلْعَبُ مَعَ أَسْدِقَائِي.

(١) قَرَأْتُ آيَةً أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي.

(٢) كَانَ بَيْنَ زَمَلَائِي تَلْمِيزٌ مُشَابِهٌ.

(١) الْجَبَلُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تُخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي الْأَشْجَارِ.

(٢) تَوْجَدُ شَجَرَةٌ تُنْمُو فِي الْغَايَاتِ الْاِسْتَوَاتِيَّةِ.

٢٢- عَنِ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْبَعِيدِ:

- ١) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَلَمَّا طَهِّرَتْ فِيهِ نَبَايِعَ الْحِكْمَةِ.
- ٢) رَأَيْتُ فِي الْعَابَةِ حَيَوَانًا لَا يَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً.
- ٣) قَرَأْتُ كُتُبًا أَخَذْتُهَا مِنْ مَكْتَبَةٍ فِي مُحَافَظَةِ طَهْرَانَ.
- ٤) شَاهَدْنَا التَّقَدُّمَ الْعِلْمِيَّ لِطَالِبٍ حَاقِلٍ فِي سَبِيلِ الْعِلْمِ.

٢٣- عَنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ يَدُلُّ عَلَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِي:

- ١) يُحَاوِلُ الْعُلَمَاءُ لِمَعْرِفَةِ سِرِّ تَبْعَدُنَا عَنِ الْمَلَالَةِ.
- ٢) ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى مُعَلِّمٍ شَرَحَ لَهُ الْفَضِيحَةَ.
- ٣) أَكْتُبْتُ لَكَ شِرَابًا يُعَالِجُ صَدَاعَكَ.
- ٤) يَنْفُطِعُ تَبَاكُرُ الْكَهْرَبَاءِ فِي لَيْلٍ يَنْزِلُ الْمَطَرُ فِيهِ.

٢٤- عَنِ الْفِعْلِ الَّذِي يُوَضِّحُ نِكْرَةً:

- ١) ذَهَبْتُ إِلَى ضَيْافَةٍ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ ثُمَّ رَجَعْتُ مَسْرُورًا.
- ٢) نَجَّدْتُ فِي الْقَوَاعِدِ التَّحْوِيَّةِ أَشْلُوبًا يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ الْجُمْلِ.
- ٣) نَشْتَمِعُ الطَّالِبَ تَارَةً إِلَى عَلِيٍّ وَتَلَفِيتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ.
- ٤) شَرَحَ لَنَا أَخِي الْمَصَائِبَ الَّتِي تَحَقَّلَتْهَا أَتَيْتُ فِي حَيَاتِهَا.

٢٥- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي وَصِفَتْ فِيهَا نِكْرَةً:

- ١) أَنَا أَجِبُ أَخَوَاتِنَا الْمُجْتَهِدَاتِ دَائِمًا.
- ٢) ذَهَبْتُ إِلَى مَسْجِدٍ بِسُرْعَةٍ وَلَكِنْ مَا سَمِعْتُ كَلَامَ الْخَطِيبِ.
- ٣) وَجَدْنَا طَرَفًا مَقِيدَةً نَهْدِينَا إِلَى التَّجَاجِ.
- ٤) سَمِعْتُ أَصَوْتَ التَّلَامِيذِ مِنْ مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ.

٢٦- عَنِ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ الَّذِي لَهُ مَعْنَى الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- ١) أَنَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا يَتَخَدَّثُ مِنَ الْأَدَبِ وَتَلْمِيذًا يَنْشَمِعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ.
- ٢) يُعْجِبُنِي طِفْلٌ يَلْعَبُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ بِفَرْحٍ.
- ٣) يَتَكَلَّمُ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ حَوْلَ مَوْضِعٍ لَا يُزَيِّقُ بِتَحْقِيقِهِ.
- ٤) تَدْخُلُ الْمُعَلِّمَةُ فِي الصَّفِّ وَهِيَ تَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

٢٧- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَشَكَّلَتْ مِنْ ثَلَاثِ جُمْلٍ:

- ١) يَهْدِي الْمُعَلِّمُ الْحَنُونَ تَلَامِيذَهُ إِلَى التَّجَاجِ.
- ٢) يَهْلِكُ الْإِنْسَانُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَهْدِيهِ إِلَى الْحَقِّ.
- ٣) «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»
- ٤) «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُ بِالشَّعْبِ»

٢٨- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يَوْجَدُ فِي تَرْجُمَتِهَا حَرْفُ زَيْطٍ؟

- ١) نَتَجَّحُ طَالِبَاتٍ يَجْتَهِدْنَ مِنْ أَجْلِ الْمُسْتَقْبَلِ.
- ٢) «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ حَيْرٌ عِنْدَ ذَلِكَ ثَوَابًا»
- ٣) الطَّالِبَاتُ الْمُجْتَهِدَاتُ يَخْضَرْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ أَوَّلَ الْوَقْتِ.
- ٤) نَحْنُ نَعْلَمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ بِشَوِيٍّ كَثِيرٍ فِي الْمَدْرَسَةِ.

٢٩- عَنِ الْمَفْعُولِ فِي جُمْلَةٍ وَضَحَتْ نِكْرَةً:

- ١) يُسَمِعُ صَوْتٌ يَحْدَرُ جَمِيعَ التَّلَامِيذِ مِنَ الْخَوْفِ.
- ٢) وَجَدْتُ حَيَوَانًا يَعْيشُ فِي جَزَرٍ مُحِيطٍ الْهَادِي.
- ٣) شَاهَدْتُ سَوْفًا يَخَافُ النَّاسُ مِنَ الشَّرَاءِ فِيهِ.
- ٤) جَلَسْتُ قُرْبَ شَجَرَةٍ ثُمَّ تَنَاوَلْتُ الْعُلَامَاءَ.



بخش دوم

ترجمه

ترجمه عبارات مهم درس

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگويان باشید.	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾
حکایت می‌شود که مردی بسیار گناهکار و بر عیب بود، [تا این‌که] از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد آن‌ها را اصلاح کند ولی نتوانست.	يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، قَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ الشَّيْئَةِ وَحَاولَ أَنْ يَتَّصِلَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ.
از او پندی خواست که او را از انجام گناهان باز دارد.	طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تُشَفِّعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي
او را به پابندی به راستگویی نصیحت نمود و در مورد آن از او قولی گرفت.	فَنَضَحَ بِالْإِثْرَامِ السَّادِقِ وَأَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ.
و هر گاه [آن] مرد خواست که مرتکب گناهی شود، به خاطر وفای به عهدش از آن خودداری کرد.	فَعَلَّمَا ارَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ قِسْمًا مِمَّنْ عِنْدَ لُؤْفَائِهِ بِالْعَهْدِ.
و با گذشت روزها به خاطر پابندی‌اش به راستگویی از شر گناهان و عیب‌های خود نجات یافت.	و بِشَرِّهِ الْإِثْرَامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عِيُوبِهِ لِاتِّصَالِهِ بِالسَّادِقِ.
دوستانش به شوی او شتافتند تا نجاتش دهند و هنگامی که به او رسیدند، به آن‌ها خندید.	فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيَتَّقِفُوهُ وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَجَّكَ عَلَيْهِمْ.
در بار (موتیه) چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود جوان غرق شود.	فِي الْمَوْجَةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَتِ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ.
پس شروع به صدا کردن دوستانش کرد ولی آن‌ها گمان کردند که او دوباره دروغ می‌گوید.	فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ وَ لِكُلِّهِمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.
پس به او توجه نکردند تا این‌که یکی از مردم به سوش شتافت و او را نجات داد.	فَلَمْ يَنْتَفِعُوا إِلَيْهِ حَتَّى اسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ.
نتیجه کارم را دیدم، نزدیک بود دروغ گفتنم مرا بکشد، پس از امروز هرگز دروغ نخواهم گفت.	شَاهَدْتُتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْدِي كَادَ يَقْتُلْنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا.
راستگویی با خداوند در خالص گره‌اندن اعمال برای او آشکار می‌گردد.	الصَّدَقُ مَعَ اللَّهِ يَنْجَلِي بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ.
خیانتی بزرگ است که به برادرت سخنی را بگویی، او سخت را باور کند در حالی که تو به او دروغ می‌گویی.	كَبِيرُ خِيَانَةٍ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.
کسی چیزی را پنهان نکرد مگر این‌که در لغزش‌های زیبایش و همه جای چهره‌اش آشکار گشت.	مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فِتْنَاتِ لِسَانِهِ وَ ضَفْحَاتِ وَجْهِهِ.
به بسیاری نماز و روزه و زبانی حج و کارهای نیک و بانگ شبانه آن‌ها نگاه نکنید بلکه به راستگویی و امانتداری [شان] بنگرید.	لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صُومِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَمَئِنُّوا بِهِمْ بِالْبَلِّ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.
خدا یا از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند و از علمی که سود نرساند و از نمازی که بالا برده نشود و از دعایی که شنیده نشود، به تو پناه می‌برم.	اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّقِي وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْتَمَعُ.
می‌توانی اعتبار مالی موبایلت را از طریق اینترنت شارژ کنی.	تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْخِصَ رَصِيدَ جَوَّالِكَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ.
زائر می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند، بنابراین نزد کارمند مخابرات می‌رود.	الزَّائِرُ تَرِيدُ أَنْ تُتَّصِلَ لَكِنْ لَا تَعْمَلُ الشَّحْنَ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوَسِّطِ الْأَتِّصَالِ.
مرا ببخش، حق با شماست، کارت را برایت عوض می‌کنم.	سَامِحْنِي، أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ، أَبَدَلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ.
با دروغگو مشورت نکن زیرا او مانند سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می‌سازد.	لَا تَشْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يَقَرَّبُكَ إِلَيْكَ وَ يَبْعِدُكَ عَنْكَ الْبَعِيدَ.
راستگو با راستگویی‌اش به چیزی می‌رسد که دروغگو با فریبکاری‌اش به آن نمی‌رسد.	يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ.
هر آن‌چه را که شنیده‌ای برای مردم بازگو نکن.	لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.
بادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد.	غَضَّتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَّبَتْ بَيْتًا جَانِبَ سَاحِلِ الْبَحْرِ.

واژگان و اصطلاحات درس

احتمال: فریبکاری	نَظَاهَرٌ: به ... و نمود کرد (مضارع: يَنْظَاهِرُ)	كَادَ يَغْرُقُ: نزدیک بود غرق بشود
أَخَذَ: شروع کرد	خَدَّثَ: سخن گفت (مضارع: يَخْدُثُ) = تَكَلَّمَ، تَكَلَّمَ	كَبُرَ: بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
أَخَذَ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن	سَامِعِيْنِي: مرا ببخش	كَبُرَتْ خِيَانَةُ: خیانت بزرگی است! (كَبُرَ = صَغُرَ)
اسْتَفَاعَ: توانست (مضارع: يَسْتَفِيعُ)	خَجَى: حکایت کرد (مضارع: يَخْجِي)	كَوَّرَ: تکرار کرد (مضارع: يَكْوِّرُ)
أَسْرَعَ: شتافت (مضارع: يَسْرِعُ) = عَجَلَ	زَصِيدَ: اعتبار مالی، شارژ	كَلَمًا: هرگاه
أَصْفَحَ: درست گرداند (مضارع: يَصْفَحُ) = أَفْضَدَ	سَمَّخَ: شنا کرد (مضارع: يَسْمَخُ)	لَا يَحْسَعُ: فروتنی نمی‌کند
أَصْفَرَ: پنهان کرد (مضارع: يَصْفِرُ) = أَخْفَى = أَظْهَرَ	سَخِنَ: شارژ کردن	لَا يَسْتَعِ: سیر نمی‌شود
الْتَزَمَ: پایبندی (الْتَزَمَ، يَلْتَزِمُ)	شَرِيحَةً: سیم کارت	لَا يَرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نبرد)
الْتَمَتَ: توجه کرد (مضارع: يَلْتَمِتُ)	صَاحِبَ: دوست «جمع: أصحاب» = ضِدْقٌ = عَدُوٌّ	لَا تَعْتَرِ: فریب نخورید
لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند	بِسَاحَةِ: شنا کردن	لَا تَسْتَشِيرُ: مشورت نکن
أَنْ تَشْخِصَ: که شارژ کنی	ضَفْحَةً: یک روی چیزی	يَقْرُبُ: نزدیک می‌سازد
أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد (مضارع: يَنْكُرُ)	ضَفَحَاتِ الْوَجْهِ: همه جای چهره	يَبْقَى: دور می‌سازد
أَبَى عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست	بَطْلَانًا: بانگ (بانگ آرام نپاش)	
بَرِئَانِهِ: برنامه	عَاذَ: باز گشت (مضارع: يَعُوذُ) = رَجَعَ	
تَخَلَّصَ: رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)	لَفَنَاتِ اللِّسَانِ: لغزش زبان از زبندیشیدن «جمع: قَلَبَات»	

کلمات مترادف

أَسْرَعَ = عَجَلَ (شتافت)	سَامِعَ = غَلَا (بخشید)
أَصْفَرَ = أَخْفَى (پنهان کرد)	مَعْلَمِي = ذُنُوبَ (گناهان)
خَدَّثَ = تَكَلَّمَ = تَكَلَّمَ (سخن گفت)	جَعَلَ = وَضَعَ (گذاشت، قرار داد)
صَاحِبَ = ضَدِيقَ (دوست)	فَاصِلَ = صَالِحَ (والا، ارجمند)
عَاذَ = رَجَعَ (بازگشت)	نَادَى = خَاطَبَ (صدا زده، خطاب کرد)
تَجَدَّدَ = تَسَاعَدَ = نَصَرَ (کمک)	فَلَنَ = خَسِيبَ = رَعِمَ (گمان کرد، پنداشت)

کلمات متضاد

يَنْتَعِ (باز می‌دارد) ≠ يَسْمَعُ (اجازه می‌دهد)	فَحَكَ (خندید) ≠ بَغَى (گریه کرد)
يَسْتَعِ (سیر می‌شود) ≠ يَجُوعُ (گرسته می‌شود)	يَدَايَةَ (آغاز) ≠ نِهَائَةَ (پایان)
يَخْرُ (دریا) ≠ يَزُ (خشکی)	يُنْكِرُ (انکار می‌کند) ≠ يَتَصَدَّقُ (تصدیق می‌کند، می‌پذیرد)
أَصْفَرَ (پنهان کرد) ≠ أَظْهَرَ (اشکار کرد)	صَاحِبَ / ضَدِيقَ (دوست) ≠ عَدُوٌّ (دشمن)
كَبُرَ (بزرگ شد) ≠ صَغُرَ (کوچک شد)	جَلَسَ (نشست) ≠ قَامَ (برخاست، بلند شد)
أَصْلَحَ (درست کرد) ≠ أَفْسَدَ، خَرَبَ (خراب کرد، تباه گردانید)	صَوَّرَ (فریاد زد) ≠ سَكَتَ (سکوت کرد)

جمع‌های مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
ادبیات، تربیت	أَدَب	آداب	متن	نَص	نصوص	دوست، یار	حَبِيب	أَجَنَّة
کار	فِعْل	أَفْعَال	حالت، وضعیت، چگونگی	حَال	أَحْوَال	یار، همراه، دوست	صَاحِب	أَصْحَاب
روز	يَوْم	أَيَّام	کار، عمل	عَمَل	أَعْمَال	دوست، یار	ضَدِيق	أَصْدِقَاء
باد	رِيح	رِياح	رود	نَهْر	أَنْهَار	نگاه، دیده	نَظَر	أَنْظَار
نیازمند، تهیدست	فَقِير	فُقَرَاء	گناه	ذَنْب	ذُنُوب	جمله	جَمْلَة	جُفَل
نافرمانی، گناه	عَصِيَّة	عَصَاصِي	ایراد، عیب	عَيْب	عُيُوب	روژه	صُوم	صِيَام
			زیربنا، اساس، بنیاد	قَاعِدَة	قَوَاعِد	هنر	فَن	فُنُون



Blank lined area for writing or drawing, overlaid with a large watermark '@Khanah'.

تست های ترجمه

تشخیص معنای واژه

۳۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) آن یونکتب تا مرتکب شوی (۲) یقئنی: مرا بکشد (۳) لا تَنْظُرُوا: نگاه نکنید (۴) اَنْ تُحَدِّثَ: که اتفاق افتد

۳۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) التَّجَدُّدُ: کمک / کاذب: نزدیک بود (۲) تَخَلَّصَ: رها شد / اَمْنُوا: ایمان آوردند (۳) اصحاب: یاران / اکثرت: بزرگ شد (۴) صفحة: یک روی چیزی / اكثرت: تکرار شد

۳۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللُّغَاتِ: «اِتِّصَالَاتٌ، لَا تُسَبِّحُ، لَا تُرْفَعُ»

- (۱) مخابرات: سیر نمی شود، بالا برده نمی شود (۲) متصل کردن ها، سیری ناپذیر است، بلند نمی کند (۳) اداره ارتباطات، سیر نکن، بالا ببر (۴) مخابرات، سیر نمی کنی، بلند نمی شود

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطٍّ: «إِذِنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يَخْفِيَ كَذِبَهُ أَوْ يَنْكِرَهُ»

- (۱) پس، مخفی شود، رد کند (۲) سپس، مخفی کردن، از بین ببرد (۳) بنابراین، پنهان کند، انکار کند (۴) یقیناً، پنهان می کند، دروغ می داند

۳۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللُّغَاتِ الْفِعْلِيَّةِ: «أَفْرَأَ قَصِيصَهُ تُرْشِدُكَ إِلَى حَيَاةٍ هَادِيَةٍ»

- (۱) می خوانم، راهنمایی کند، آرام (۲) خواندم، که هدایت می کرد، آرام (۳) می خوانم، راهنمایی کند، هدایتگر (۴) می خوانم، راهنمایی می کند، هدایتگر

مترادف و متضاد

۳۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفِ:

- (۱) نُجْدَةٌ = مَسَاعِدَةٌ (۲) أَسْلَمَ = أَمِنَ (۳) فَرَأَى = حَكَمَ (۴) تَدَرَّكَتْ = تَصَلَّ

۳۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُضَادِّ:

- (۱) صاحب = صديق (۲) رَفَعَ ≠ أَرْزَلَ (۳) انْقَضَ = زَجَا (۴) كَبُرَ ≠ ضَعُرَ

۳۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُضَادِّ:

- (۱) معروف ≠ مُنْكَرَ (۲) مُصَدِّق ≠ كَاذِبَ (۳) يَخْفَى ≠ يَنْظُهُرُ (۴) اِرْفَعَ ≠ نَزَلَ

۳۸- عَيْنُ الْمُرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «أَرَادَ، أَسْرَعَ، لَمْ يَسْتَطِعْ»

- (۱) شاء، عَجَلَ، لَمْ يَقْدِرْ (۲) أَطْلَبَ، زَادَ، مَا قَدَّرَ (۳) طَلَبَ، اِسْتَدَّ، لَا يُمْكِنُ (۴) اِلْتَزَمَ، اِسْتَرَ، لَمْ يَنْقُضْ

۳۹- عَيْنُ الْمُضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «أَعْدَاءُ، تَسْتَرِي، خَسَنَاتُ»

- (۱) صديق، تحكي، اشرار (۲) اَصْدِقَاءُ، تَبِعَ، سَيِّئَاتُ (۳) صَدَاقَةُ، تَخَلَّصَ، فَضَائِلُ (۴) عَدُوَان، لَا تَسْتَرِي، خَسَنَاتُ

انتخاب کلمه مناسب

۴۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «مَنْ كَانَ لَا يَعْرِفُ الشَّبَاحَةَ فِي الْمَاءِ يُمْكِنُ أَنْ»

- (۱) يَسْبِخُ (۲) يَسْتَبِخُ (۳) يَغْرِقُ (۴) يَسْقُطُ

۴۱- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ اللَّهَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ الْإِيمَانِ»

- (۱) لَا يَهْدِي (۲) لَا يَنْقِذُ (۳) لَا يَرِثُهُ (۴) لَا يَنْقُذُ

۴۲- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «الزُّجَلُ الَّذِي يَتَوَبُّ مِنْ مَعَاصِيهِ، يَجِبُ عَلَيْهِ بِالْخَسَنَاتِ»

- (۱) اِلْتِزَامُ (۲) اِهْتِمَامُ (۳) اِلْتِيفَاتُ (۴) اِلْتِظَاهُ

۴۳- عَنِ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ: «شَاهِدْنَا سِنَجَابًا..... مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.»

(۱) يَجْلِبُ (۲) يَقْفُزُ (۳) يَقِفُ (۴) يَشِيعُ

۴۴- عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ: «كَتَبْتُ..... لِقِرَاءَةِ دُرُوسِي آيَاتِ الْأَمْتَحَانَاتِ.»

(۱) نَصًّا (۲) قَصِيدَةً (۳) دُعَاءَ (۴) بَرْنَامُجًا

۴۵- «يَخْتَوِي..... عِدَدًا كَثِيرًا مِنَ اللَّغَابِ وَ يُسَاعِدُ الطَّلَّابَ عَلَى فَهْمِ.....»: عَنِ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْفَوَائِجُ - التَّهْمُ (۲) الْمُعْجَمُ - التَّصَوُّصُ (۳) الْخَسَامُ - الْأَدَابُ (۴) الْكُتَابُ - الدُّرُوسُ

ترجمه جملات

عَنِ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ (۴۶ - ۵۱):

۴۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»:

(۱) ای مؤمنان! ایمان بپارید و از خدا پروا داشته باشید و همراه راستگویان بمانید.

(۲) ای کسانی که ایمان می آورید، پروای خدا را پیشه کنید و مانند راستگویان باشید.

(۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

(۴) ای مسلمانان که ایمان آورده‌ید، از خدا بترسید و همچون راستگویان صادق باشید.

۴۷- «لَا تَغْزُوا بِضَلَالِهِمْ وَ لَا يَضَامِهِمْ وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»:

(۱) فریب نماز و روزه مردم را نخورید ولی آن‌ها را با راستی سخن و امانتداری امتحان کردند.

(۲) نمازها و روزه‌هایشان شما را فریب ندهد بلکه راستگویی و آدای امانت را در آن‌ها امتحان کنید.

(۳) نماز و روزه شما آن‌ها را مغرور نمی‌سازد بلکه به وقت صداقت در گفتار و امانتداری شما را امتحان می‌کنند.

(۴) فریب نماز و روزه آن‌ها را نخورید بلکه آن‌ها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.

۴۸- «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي قَلْبَاتِ لِسَانِهِ وَ ضَمَحَاتِ وَجْهِهِ»:

(۱) هیچ‌کس هیچ چیز را نمی‌تواند پنهان کند مگر این‌که در نوک زبان و ظاهر چهره‌اش نمایان گردد.

(۲) کسی چیزی را پنهان نکرد مگر این‌که در لغزش‌های زبان او و همه جای چهره‌اش ظاهر شد.

(۳) هیچ‌کس چیزی را پنهان نمی‌کند جز این‌که در لغزش زبان و چهره‌اش آشکار می‌شود.

(۴) پنهان نکرد هیچ فردی چیزی را مگر این‌که اشتباهات زبان یا همه جای صورتش آن را آشکار کرد.

۴۹- «لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ؛ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ التَّبَعِيدَ وَ يَبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»:

(۱) با انسان بسیار دروغگو مشورت نمی‌کنی به این خاطر که مانند سرابی است که دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.

(۲) با دروغگو مشورت نکن چرا که او مانند سراب است؛ دور را به تو نزدیک می‌کند و نزدیک را از تو دور می‌نماید.

(۳) با دروغگویان مشورت نکند زیرا آن‌ها همچون سرابی هستند که دور را به شما نزدیک کرده و نزدیک را برای شما دور می‌کنند.

(۴) با دروغگو کثرت را به مشورت نگذار زیرا همچون سراب است در حالی‌که تو را به آن چه دور است نزدیک می‌کند و آن چه را به تو نزدیک است از تو دور می‌سازد.

۵۰- «غَشَّتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةً خَرَّتْ تِيْنًا حَتَّى شَاطِئِ الْبَحْرِ»:

(۱) باد شدیدی وزید و خانه‌ای را در کنار سواحل دریا ویران کرد.

(۲) پادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد.

(۳) امواج شدیدی آغاز شده که خانه‌ای را کنار ساحل دریا نابود می‌کرد.

(۴) پادهای تندی به شدت وزید که خانه‌های کنار دریا را در هم فرو برد.

۵۱- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صِلَةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ»:

(۱) پروردگارا! از علمی که سود نمی‌رساند و نمازی که بلند نمی‌گرداند و دعایی که شنیده نشود، به تو پناه آوردم.

(۲) خداوند! از دانشی که سود نرساند و از نمازی که بالا برده نشود و از دعایی که شنیده نشود، به تو پناه می‌آورم.

(۳) خدایا، به تو پناه می‌برم از دانشی که مقید نباشد و از نماز آن‌گاه که مقام را بالا نمی‌برد و از دعا وقتی که شنیده نشود.

(۴) به خدا پناه می‌برم از دانشی که سود نرساند و نمازی که به سمت خدا نرود و از دعایی که آن را نشنود.

۵۲- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) إرضاء الناس غاية لا تدرك: راضی کردن مردم هدفی است که حاصل نمی‌شود.
- (۲) وجدت برنامجاً يساعدني في تعلّم العربية: برنامه‌ای پیدا کردم تا مرا در آموزش دادن عربی یاری کند.
- (۳) نعوذ بالله من قلب لا يخشع: از قلبی که فروتنی نکند، به خداوند پناه می‌بریم.
- (۴) اللهم أعوذ بك من نفسي لا تشبع: پروردگارا، از نفسی که سیر نشود به تو پناه می‌برم.

۵۳- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) اشتريت اليوم كتاباً رأيتُه من قبل: امروز کتابی خریدم که از قبل آن را دیده بودم.
- (۲) لا تجدُ الناسَ بكلَّ ما سمعتُ به: در مورد هر چیزی که شنیده‌ای یا مردم سخن مگو.
- (۳) سافرتُ إلى قريةٍ شاهدتُ صوَرها أيامَ صغري: به روستایی مسافرت کردم در حالی که عکس آن را در ایام کودکی دیده‌ام.
- (۴) الكتابُ صديقٌ يُعَدُّكَ من مُصيبةٍ الجَهْلِ: کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی نجات می‌دهد.

۵۴- عَنِ الشَّيْخ:

- (۱) واجهتُ ولداً يمشي بسرعة: با کودکی که به سرعت دویده بوده روبه‌رو شدم.
- (۲) يُعجبني عبدٌ يفرّجُ فيه الفقراء: از عیدی که در آن فقرا شاد شوند خوشم می‌آید.
- (۳) رأيتُ قرصاً مات في الغبرة: لسی را دیدم که دریاغ مرده است.
- (۴) أفشيتُ عن برنامجٍ يُعلِّمُ الغُربانَ: برنامه‌ای بدم که زایل عربی را با آن یاد بگیرم.

۵۵- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) يَبْلُغُ الضَّافِرُ بِصِدْقِهِ ما لا يَبْلُغُهُ الكاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ: انسان راستگو با راستی خود به چیزی می‌رسد که دروغگو با فریبکاریش به آن نمی‌رسد.
- (۲) «كيفَ يهدي الله قوماً كفروا بعدَ إيمانهم» خداوند چگونه قومی را که بعد از ایمان آوردنشان کافر شدند هدایت می‌کند؟
- (۳) اِعْمَلْ عَمَلًا يَنْقُذَكَ في الآخرة: باید کاری را انجام دهی که در آخرت تو را نجات دهد.
- (۴) الفناغةُ كنزٌ لا يُنْفَدُ: فناعت گنجی است که تمام نمی‌شود.

تعلیق یا واقعیت

۵۶- عَنِ الشَّيْخ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِع:

- (۱) يَصِلُ النَّاسُ إِلَى غَايَتِهِمْ بِالاحْتِيَالِ.
- (۲) مَنْ يَعْرِفُ الشَّبَاحَةَ يَعْرِقُ فِي الْمَاءِ.
- (۳) الشَّطَاوِرُ هُوَ أَنْ تُخْفِيَ شَيْئاً مِنَ النَّاسِ.
- (۴) الصَّدَقُ مِنْ أَعْظَمِ جِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

۵۷- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِع:

- (۱) يَنْظُرُ الْكَذِبُ فِي فَلَائِ السَّانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ.
- (۲) يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَنْتَشِيزَ الْكَذَابَ فِي أَمْرِهِ.
- (۳) يَعْرِفُ الْأَصْدَقَاءُ الْأَوْفَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.
- (۴) يَجِبُ أَنْ لَا تُحَدِّثَ عَنْ كُلِّ مَا تَعْلَمُ.

۵۸- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِع:

- (۱) إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ.
- (۲) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَقُولَ مَا لَا يَعْمَلُ بِهِ.
- (۳) يَتَخَلَّصُ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي مِنْ شَرِّ الذُّنُوبِ بِالشَّهْوَةِ وَ الشَّرْعَةِ.
- (۴) الْعَمَلُ أَهَمُّ مِنَ الْكَلَامِ فِي نَظَرِ تَعْلَمَاءِ.

۵۹- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِع:

- (۱) لِلْمُعَاوَدَةِ فِي فِهْمِ التَّصَوُّصِ يُسْتَطَاعُ الْمَطَالِبُ أَنْ يُرَاجَعَ إِلَى الْمُعَاجِمِ.
- (۲) الْمُعْجَمُ كُنْتُ تَوْجَدُ فِيهِ الْأَفْ مِنْ الْكَلِمَاتِ وَ مَعَانِيهَا.
- (۳) مَنْ كَانَتْ غَايَتُهُ التَّجَاحُ فِي الْامْتِحَانَاتِ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى تَرْجُمَةِ خَاصٍّ.
- (۴) الْكِتَابُ أَفْضَلُ صَدِيقٍ لِكُلِّ نَاسٍ فِي جَمِيعِ اللَّحْظَاتِ.

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) قرآن بر آزادی‌ای تأکید می‌کند که ما را به دوری کردن از بدی فرمان دهد.
 (۲) تاریکی دریا را به روزی تبدیل می‌کند که غواصان بتوانند در آن عکس‌هایی بگیرند.
 (۳) دانش‌آموزی که کارهای نیک را پنهان از چشم‌ها (مخفیانه) انجام می‌داد، گرمای داشته شد.

(۴) دانش‌آموز خوشحالی را بدیدم که در مسابقات علمی موفق شده بود. (موفق شد)
ترجمه سؤال: کدام عبارت شامل جمله‌ای نیست که نکره‌ای را توضیح دهد؟
 «أمر» و «قیح» که صفت آن است، اگرچه نکره هستند، اما جمله‌ای بعد از آن‌ها نیامده است تا توصیفشان کند.

پرسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لَنْ يُفْعَلَ، لَا يُشْفَعُ، أَرَأَيْتَ» افعالی هستند که اسم‌های نکره «إِلَهُمَّ، دُعَاءُ، كِتَابًا» را توضیح داده‌اند.
ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سعی و تلاش برای شناخت اسرار دیگران کاری ناپسند است.
 (۲) بدی به والدین گناهی است که بخشیده نخواهد شد.
 (۳) دعایی را نمی‌خواهم که شنیده نشود.
 (۴) کنایی را می‌خواهم که در فهم متون به آن مراجعه کنیم.

ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن، جمله‌ای که یک اسم نکره را توضیح داده است، نباشد:
 در گزینه (۱) اسم نکره‌ای به کار نرفته است که بعد از آن جمله‌ای آمده باشد.
پرسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «يُخْشَعُ، يَنْقَعُ، يُهْدَى، تُبْعَدُ» افعالی هستند که اسم‌های نکره «قَلْبًا، عِلْمًا، آيَاتٍ، نَصِيحَةٍ» را توصیف کرده‌اند.
ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هرکس بر خدا توکل کند، پس او برایش کافی است.
 (۲) خدایا به من قلبی عطا کن که فروتنی می‌کند و علمی که سود می‌رساند.
 (۳) در قرآن آیه‌ای است که همه مسلمانان را هدایت می‌کند.
 (۴) به نصیحتی گوش فدا کنه تو را از خطا دور می‌کند.
ترجمه سؤال: فعل «ذَهَبَ» را مشخص کن که اسم نکره‌ای را توصیف کرده است:

در این گزینه فعل «ذَهَبَ» اسم نکره «فَلَاخًا» را توصیف کرده است.
پرسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها اسم نکره به کار نرفته است. توجه داشته باشید در گزینه‌های (۲) و (۴) اگرچه «عَلِيٌّ» و «سَعِيدًا» تنوین گرفته‌اند، اما اسم خاص و معرفه‌اند.

ترجمه سؤال: فعل مضارع «يُسَاعَدُ» که بعد از اسم نکره «صَدِيقٌ» و در توضیح آن آمده است، با توجه به مضارع بودن فعل «أَفْتَشُ»، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: دنبال دوستی می‌گردم که در زندگی به من کمک کند.
ترجمه سؤال: جمع مذکر است؛ پس فعلی که بعد از آن می‌آید باید با آن مطابقت کند.

ترجمه عبارت: مردانی را دیدم که برای دیدن مسابقه به ورزشگاه می‌رفتند.
ترجمه سؤال: نقش کلمه نکره و سپس معادل فعل «أَصْلَحَ» را در فارسی مشخص کن.

با توجه به این‌که فعل «شَكَرَ» ماضی است فعل ماضی «أَصْلَحَ» که بعد از اسم نکره «مِلْكًا» و در توصیف آن آمده، به صورت ماضی ساده یا بعد ترجمه می‌شود.
ترجمه عبارت: مردم از پادشاهی که فاسدانشان را اصلاح کرده بود، تشکر کردند.
ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن، فعلی که یک اسم نکره را توضیح داده است، وجود ندارد.

اگرچه «رِياحٌ» و «شَدِيدَةٌ» در گزینه (۴) نکره هستند، اما بعد از آن‌ها جمله‌ای نیامده تا آن اسم‌های نکره را توصیف کند.

پرسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «تَطْمِئُنْ، اخْذَرْ، لا تُدْرِكْ» افعالی هستند که اسم‌های نکره «طَائِرَةٌ، كِتَابٌ، غَايَةٌ» را توضیح داده‌اند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پرندهای را می‌بینم که بالای درخت پرواز می‌کند.
 (۲) کنایی را خواندم که آن را از دوستم گرفته بودم.
 (۳) راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
 (۴) پادشاهی شدیدی در روستای ما وزید.

ترجمه عبارت: پادشاه به گروهی رسید که به صورت ابتدایی زندگی می‌کردند.

ترجمه سؤال: گزینه صحیح را درباره اسم نکره و سپس معادل فعلی را که بعد از آن آمده است در فارسی مشخص کن.

در این گزینه فعل مجهول «أَكْرَمَ» به «تَلْمِیْذٌ» نسبت داده شده است؛ بنابراین «تَلْمِیْذٌ» نایب فاعل است و فعل «يَقْتُلُ» تحت تأثیر فعل ماضی «أَكْرَمَ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

پرسی سایر گزینه‌ها:

(۱) مجرور به حرف جر / مضارع اخباری
 (۲) مجرور به حرف جر / مضارع التزامی
 (۴) مفعول / ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه گزیده‌ها:

- (۱) مسافر با ماشین به هتل رفت.
- (۲) علی آمد و با دوستش به مدرسه رفت.
- (۳) کشاورزی را دیدم که به آرامی به مزرعه رفت (رفته بود).
- (۴) سعید را دیدم در حالی که به سرعت رفت.

۱۰۱ فعل ماضی «جَلَسَ» در توصیف اسم نکره «صديق» آمده و قبل از آن هم فعل ماضی وجود دارد؛ بنابراین «جَلَسَ» معادل ماضی بعید یا ساده ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزیده‌ها:

- در گزیده‌های (۲) و (۳) فعل‌های «يَكُونُ» و «تَنْقُلُ» به صورت مضارع التزامی و در گزینه (۲) «يَمُزُّ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزیده‌ها:

- (۱) از کنار دوستی عبور کردم که نزدیک پنجره نشسته بود.
- (۲) خانهای می‌خواهم که دیوارش از سنگ باشد.
- (۳) ماشینی پیدا نمی‌شود که مرا به داروخانه منتقل کند.
- (۴) به لری نگاه کردم که به سرعت از آسمان عبور می‌کرد (می‌گذشت).

۱۱۱ ترجمه سؤال: گزیده‌ای را مشخص کن که در آن اسم نکره فعلی که آن را توضیح داده باشد، وجود ندارد.

«صديقاً» اسم نکره است اما بعد از آن، جمله‌ای نیامده است که این اسم نکره را توضیح داده باشد.

بررسی سایر گزیده‌ها: «يَعْلَمُ» شاهد و «صَنِيعَ» در گزیده‌های دیگر فعل‌هایی هستند که اسم‌های نکره ماقبل خود یعنی «بِرنامجا»، «قَرِيبةً» و «بَيْتاً» را توضیح داده‌اند.

ترجمه گزیده‌ها:

- (۱) کتاب برایش دوستی در روزهای تعطیل بود.
- (۲) برنامه‌ای یافتم که عربی را به من یاد می‌داد.
- (۳) به روستایی سفر کرد که عکس آن را از قبل دیده بود.
- (۴) پادها، خانه‌ای را که در کنار ساحل دریا ساخته شده بود، ویران کرد.

۱۲۴ «ایات» اسم تکراری است که با فعل «أَثَرْتُ» توصیف شده است.

بررسی سایر گزیده‌ها:

(۱) «كثيرةً» صفت برای «كُتُباً» است و جمله‌ای بعد از آن‌ها نیامده است که حالت توصیفی داشته باشد.

- (۲) «كُتُباً» نکره است اما با جمله بعد از خود توصیف نشده است. («نَقَعَ» در توضیح «المكتبة» آمده که معرّفه است).

(۳) در این گزینه اسم تکراری وجود ندارد.

ترجمه گزیده‌ها:

- (۱) مسلمانان کتاب‌های زیادی را در علوم مختلف تألیف کرده‌اند.

- (۲) کتبی را از کتابخانه‌ای که در مدرسه ما قرار داشت، گرفتم.
- (۳) دانش‌آموزان در راه کسب دانش تلاش می‌کردند.
- (۴) در هفته گذشته آبیانی را خواندم که در قلمب تأثیر گذاشت.

۱۳۴ «شاهدت» ماضی و «يمشي» فعل مضارع است که در توصیف اسم نکره قبل از خود آمده است؛ بنابراین به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

- (۱) «يَهْدِي» به صورت مضارع اخباری و «كَفَرُوا» به شکل ماضی ساده ترجمه می‌شود.
- (۲) «أَكْتَبْتُ» مُسْتَخَرَجٌ هر دو مضارع هستند؛ پس «مُسْتَخَرَجٌ» معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

- (۳) «يَهْدِي» به صورت مضارع اخباری و «كَفَرُوا» به شکل ماضی ساده ترجمه می‌شود.
- (۴) «يَهْدِي» به صورت مضارع اخباری و «كَفَرُوا» به شکل ماضی ساده ترجمه می‌شود.

۱۴۴ ترجمه سؤال: در کدام عبارت جمله‌ای که تکراری را توضیح دهد، نیامده است؟

- (۱) اگرچه «شجرة» اسم نکره است، اما جمله بعد از آن، توصیفش نکرده است؛ بلکه در توضیح «الطائر» است.

بررسی سایر گزیده‌ها: در سایر گزیده‌ها به ترتیب «يمشي»، «لا يَغْتَفِدُ»، «تَتَحَدَّثُ» افعالی هستند که اسم‌های نکره «كَلْباً»، «إِنْسَاناً» و «مَقَالَةً» را توصیف کرده‌اند.

- (۱) پرنده در حالی که غذا حمل می‌کرد، بر درختی فرود آمد.
- (۲) در این هنگام سگی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت.
- (۳) ما این‌جا جمع شدیم تا آسانی را که بر نفس‌اندره اعتماد نمی‌کنند، گرامی بداریم.

۱۵۴ بررسی سایر گزیده‌ها: در گزینه (۱) «أَلَفَ» فعل ماضی است؛ به همین جهت فعل مضارع «بَرْتِيطُ» به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

در گزیده‌های (۲) و (۳) نیز فعل‌های «تَخَلَّفَ» و «بَفَرَحَ» تحت تأثیر فعل‌های «قُبْتُ» و «يَعْجَبُ» به صورت مضارع التزامی یا اخباری ترجمه می‌شوند.

- ترجمه گزیده‌ها:**
- (۱) تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند که بعضی از آن‌ها با زندگی انسان ارتباط دارد.
- (۲) در استان ایلام درختی می‌روید که با بقیه درختان جهان متفاوت است.
- (۳) از عیدی خوشم می‌آید که فقیران در آن شاد شوند. (شاد می‌شوند)
- (۴) در مدرسه دانش‌آموزی را یافتم (دیدم) که در مسابقات موفق شده بود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مردی آمد که می‌خندید و با دیگران صحبت می‌کرد.
- (۲) به کشوری سفر می‌کنم که توصیفش را شنیده‌ام.
- (۳) کتاب مفیدی برای مطالعه درس‌هایم خریدم.
- (۴) بازیکنی را می‌بینم که با دوستانم بازی می‌کند.

ترجمه سؤال:

«سَلِّمْتُ» فعل ماضی و «يَحْكُمُ» فعل مضارع است که به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب فعل‌های «قَرَأْتُ، أَتَرْتُ، كُنْتُ» معادل ماضی ساده ترجمه می‌شوند. البته «أَتَرْتُ» ماضی بعید هم می‌تواند ترجمه شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چیزی محبوب‌تر از خوش‌خلقی نزد خداوند نیست.
- (۲) آیه‌ای خواندم که در قلبم اثر گذاشت. (اثر گذاشته بود)
- (۳) به مردی که براساس عدل و نیکی داوری می‌کرد، سلام کردم.
- (۴) میان همشاهگردی‌هایم، دانش‌آموزی اخلاق‌گرا بود.

ترجمه سؤال:

«حَقِيقَةُ» اسم نکره است اما فعل بعد از آن، این اسم نکره را توضیح نداده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَحْتَلِفُ، يَكْرَهُونَ، تَلَمَّوْا» افعالی هستند که اسم‌های نکره مقابل خود یعنی «شَجَرَةُ، أَقْلَابُ، شَجَرَةُ» را توضیح داده‌اند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پدیده‌های طبیعت حقیقتی را ثابت می‌کند و آن قدرت خداوند است.
- (۲) انگور برزلی درختی است که با بقیه درختان متفاوت است.
- (۳) مردم را به عنوان‌هایی که آن را دوست ندارند، لقب نده.
- (۴) درختی وجود دارد که در جنگل‌های استوایی رشد می‌کند.

ترجمه سؤال:

عبارتی را مشخص کن که در آن معادل ماضی بعید وجود ندارد.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان مؤمن قلبی را برای خدا خالص کرد که در آن چشمه‌های حکمت ظاهر شده بود.
- (۲) در جنگل حیوانی را دیدم که در یک روز فقط کمتر از ۳۰ دقیقه می‌خوابید.
- (۳) کتاب‌هایی را خواندم که آن‌ها را از کتابخانه‌ای در استان تهران گرفته بودم.
- (۴) پیشرفت علمی دانش‌آموزی را دیدیم که در راه علم تلاش کرده بود.

ترجمه گزینه‌ها:

ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن فعلی که بر مضارع التزامی دلالت کند، وجود ندارد.

- (۱) دانشمندان برای شناختن رازی که ما را از گمراهی دور کند، تلاش می‌کنند.
- (۲) علی به سوی معلمی رفت که موضوع را برای او شرح داده بود.

ترجمه سؤال: فعلی را که از آن معنی ماضی استمراری فهمیده می‌شود، مشخص کن.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) من از نفسی که سیر نشود به خدا پناه می‌برم.
- (۲) گروهی را برای شناسایی ماهی‌هایی که بعد از این باران‌ها، روی زمین می‌افتادند، فرستاد.

(۳) می‌خواهم برای شما جشنی را توصیف کنم که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم.

(۴) به نفسی که ثورا به سوی بدی و گمراهی فرمان می‌دهد، اعتماد نکن.

ترجمه سؤال: بعد از اسم نکره، جمله‌ای را که فعل آن از لحاظ ترجمه با بقیه متفاوت است، مشخص کن.

«تَجَلَّش» معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «كَلَامُ، مَصْبَاحُ، ذَنْبُ» اسم نکره هستند و فعل‌های مضارع بعد از آن‌ها به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود؛ زیرا فعل جمله قبلمان به صورت ماضی آمده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) اسلام مردم را به سخنی فرا خواند که سخط‌پایان را قانع می‌کرد.
- (۲) حسین صندلی‌ای می‌سازد که مادرش روی آن بنشیند.
- (۳) سائل را با چراغی زینت دادیم که نورش روی دیوار منعکس می‌شد.
- (۴) مردم از گرگی که در مزرعه را می‌رفت، فرار نکردند.

ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن جمله‌ای که نکره‌ای را توصیف کرده است، نباشد.

در این گزینه «كَلَامُ، حَقِيقَةُ» و «إِشَارَةُ» اگرچه نکره هستند اما بعد از آن‌ها جمله‌ای نیامده است که توصیفشان کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «يُدْرَسُ، يُنْقَذُ، تُجَرِي» افعالی هستند که اسم‌های نکره «صَفٌّ، صَدِيقٌ، جَنَابٌ» را توصیف کرده‌اند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) در کلاسی نشنیدم که معلم در آن درس می‌داد.
- (۲) ما باید عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی یا با اشاره ذکر نکنیم.
- (۳) کتاب، دوستی است که انسان را از نادانی نجات می‌دهد.
- (۴) خداوند، مردان و زنان مؤمن را به بهشت‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن‌ها، رودها جاری است.

ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن جمله‌ای نیامده است که اسمی نکره را توصیف کند.

در گزینه (۳) «کتابها» و «مفیدها» که صفت آن است، اگرچه هر دو نکره هستند اما جمله‌ای بعد از آن‌ها نیامده است بلکه فقط «مفیدها» و «کتابها» را توصیف کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «يُخْلَقُ، شَيْعَةٌ، يُلَقَّبُ» افعالی هستند که اسم‌های نکره «رَجُلٌ، بَلَدٌ، لَاعِبٌ» را توصیف کرده‌اند.

۳) برایت یک شربت می‌نویسم که سردردت را درمان کند.

۴) جریان برق در شی که باران ببارد قطع می‌شود.

۲۲) ترجمه سؤال: فعلی را مشخص کن که نکره‌ای را توضیح می‌دهد.

در این گزینه «أشلوباً» اسم نکره‌ای است که فعل «يُزَفِّعُ» آن را توضیح داده است.
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «ضیافة» و «مسروراً» نکره هستند اما جمله‌ای در توضیح آن‌ها نیامده است.
۲) «تارة» نیز اسم نکره است اما جمله‌ای که این اسم را توضیح دهد بعد از آن نیامده است.

نکته: «علی» هر چند قیوم گرفته است اما نکره محسوب نمی‌شود چون اسم غلم است.

۴) در این گزینه اسم نکره‌ای وجود ندارد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) در روز یکشنبه به یک مهمانی رفتم سپس خوشحال برگشتم.

۲) در قواعد نحوی اسلوبی را می‌یابیم که ابهام را از جملات برطرف می‌کند.

۳) دانش آموز یک بار به علی گوش می‌دهد و یک بار به پشت روی برمی‌گرداند.

۴) برادر من مصیبت‌هایی را که مادر من آن‌ها را در زندگی‌اش تحمل کرده بود، برای ما شرح داد.

۲۵) ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که اسم نکره‌ای در آن توصیف شده است.

«یهدی» اسم نکره ماقبل خود یعنی «مُزَقَّاً» را توصیف کرده است. «مَقْبُودَةً» نیز صفت برای «مُزَقَّاً» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر به ترتیب: دائماً، مسجد، شرقیه، مسافیه، بعبده» نکره هستند اما جمله‌ای که این اسم‌ها را توصیف کرده باشد بعد از آن‌ها به کار نرفته است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) من همیشه خواهران تلاشگرمان را دوست دارم.

۲) به سرعت به مسجدی رفتم اما کلام سخنران را نشنیدم.

۳) راه‌های مفیدی را پیدا کردیم که ما را به موفقیت هدایت می‌کرد.

۴) صداهای دانش‌آموزان از مسافتی دور شنیده شد.

۲۶) ترجمه سؤال: فعل مضارع را که معنای ماضی استمراری دارد مشخص کن.

فعل «رأیت» ماضی است به همین خاطر فعل‌های مضارع «يَتَحَدَّثُ» و «يَسْتَمِعُ» که بعد از اسم‌های نکره «معلماً» و «تلميذاً» آمده‌اند، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) من معلمی را دیدم که درباره ادب صحبت می‌کرد و دانش‌آموزی که به دقت به او گوش می‌داد.

۲) از کودکی خوشم می‌آید که با دوستانم با خوشحالی بازی کند.

۳) دانش‌آموز در کلاس درباره موضوعی صحبت می‌کند که به پژوهشش ارتباط ندارد.

۴) معلم وارد کلاس می‌شود و به زبان عربی سخن می‌گوید.

۲۷) ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که از سه جمله تشکیل شده است.

این عبارت از سه جمله «يَهْلِكُ الْإِنْسَانُ، لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ، يَهْدِيهِ إِلَى الْحَقِّ» تشکیل شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های ۱) و ۳) از یک جمله و گزینه ۴) از دو جمله تشکیل شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) معلم مهربان دانش‌آموزانش را به سوی موفقیت هدایت می‌کند.

۲) انسانی که حکیمی ندارد که او را به سوی حق هدایت کند، هلاک می‌شود.

۳) صدایان را بر صدای پیامبر بالا نبرید.

۴) مؤمن نیرومند از مؤلفی که احساس ضعف می‌کند، نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است.

۲۸) ترجمه سؤال: در ترجمه کدام عبارت حرف ربط وجود دارد؟

در این گزینه «طالباً» اسم نکره است. هرگاه بعد از اسم نکره، جمله‌ای بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند بعد از ترجمه اسم نکره از حرف ربط «که» استفاده می‌کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها: در ترجمه بقیه گزینه‌ها از حرف ربط استفاده نمی‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) دانش‌آموزانی که به خاطر آینده تلاش کنند، موفق می‌شوند.

۲) کارهای شایسته ماندگارند؛ پروردگارت، پاداشی بهتر دارند.

۳) دانش‌آموزان کوشا اول وقت در مدرسه حاضر می‌شوند.

۴) ما زبان عربی را در مدرسه با اشتیاق فراوان یاد می‌گیریم.

۲۹) ترجمه سؤال: مفعول را در جمله‌ای که نکره‌ای را توضیح داده است، مشخص کن.

جمله «يَحْذَرُ...» اسم نکره «صوت» را توصیف کرده است و در آن کلمه «جميع» نقش مفعول را داراست.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) صدایی شنیده می‌شود که همه دانش‌آموزان را از ترس بر حذر می‌دارد.

۲) حیوانی را یافتیم که در جزایر اقیانوس آرام زندگی می‌کرد.

۳) بازاری را دیدم که مردم از خرید کردن در آن می‌ترسیدند.

۴) نزدیک درختی نشستم سپس غذا خوردم.

۳۰) ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) که مرکب شود ۲) مرا می‌کشد

۴) که سخن بگوید / که سخن بگوید

۴۲ ترجمه عبارت: «مردی که از گناهانش توبه می‌کند، به

نیکی‌ها بر او واجب است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پابندی (۲) توجه کردن (۳) توجه کردن (۴) وانمود کردن

۴۳ ترجمه عبارت: «سجلی را دیدیم که از درختی به درختی»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) می‌آورد (۲) می‌برد

(۳) می‌آستاد (۴) سیر می‌شد

۴۴ ترجمه سؤال: کلمه مناسب‌تر را برای جای خالی مشخص کن:

ترجمه عبارت: «برای خواندن درس‌هایم در ایام امتحانات نوشتم.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) متنی (۲) قصیده‌ای

(۳) دعایی (۴) برنامه‌ای

۴۵ ترجمه عبارت: «..... شامل تعداد زیادی از لغات است و به

دانش‌آموزان در فهم کمک می‌کند.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) محل‌ها - تهمت‌ها (۲) واژه‌نامه - متون

(۳) شمیر - آداب (۴) کتاب - درس‌ها

۴۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) ای مؤمنان - ای کسانی که / ایمان بیاورید - ایمان آورده‌اید «أَنتُمَا»

فعل ماضی است / زاید بودن «و» (اول) / بمانید - باشید

(۲) ایمان می‌آورید - ایمان آورده‌اید / مانند - همراه

(۴) ای مسلمانان - ای کسانی که / همچون - همراه / زاید بودن «صادق»

حَلْ سَرِيعَ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید [رَدِّ سایر گزینه‌ها]

۴۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) مردم - آن‌ها / نخوردند - نخورید «لَا تَقْتُلُوا» فعل نهی است / یا

هنگام / امتحان کردند - امتحان کنید

(۲) نماز - نماز «صَلَاة» مفرد است / روزها - روزم / شما را فریب

ندهد - فریب نخورید / ترجمه نشدن «عَذَّ» را در آن‌ها - آن‌ها را

(۳) روزه شما - روزه آن‌ها / آن‌ها را مغرور نمی‌سازد - فریب نخورید /

شما را امتحان می‌کنند - آن‌ها را امتحان کنید

حَلْ سَرِيعَ اختیروهم: آن‌ها را امتحان کنید [رَدِّ سایر گزینه‌ها]

۴۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) نمی‌تواند پنهان کند - پنهان نکرد / نوک زبان - لغزش‌های زبانش /

ظاهر - همه جای

(۳) لغزش - لغزش‌های «فَلَتَات» جمع است / ترجمه نشدن «صفحات»

(۴) ترجمه نشدن «فی» / زاید بودن «آن را» / آشکار کرد - آشکار شد

۳۱ ترجمه درست: کُتِرَ: تکرار کرد

۳۲ «لَا تُشِيعُ» و «لَا تُرْفِعُ» هر دو فعل مضارع [رَدِّ گزینه (۳)] و مجهول

[رَدِّ سایر گزینه‌ها] هستند.

۳۳ «بُخِئِي» فعل مضارع [رَدِّ گزینه (۲)] و معلوم [رَدِّ گزینه (۱)] است و

با توجه به حرف «أَنْ» در ابتدای آن، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود

[رَدِّ گزینه (۴)].

۳۴ «أَفْرَأَ» فعل مضارع است [رَدِّ گزینه‌های (۲) و (۳)] / «تُرْشِدُ» نیز

فعل مضارع است ولی تحت تأثیر «أَفْرَأَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه

می‌شود [رَدِّ گزینه‌های (۲) و (۳)].

۳۵ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کمک = کمک‌کردن (۲) مسلمان شد = ایمان آورد

(۳) خواند = حکایت کرد (۴) رسیده می‌شود = می‌رسد

۳۶ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دوست = دوست (۲) بالا برد ≠ پایین آورد

(۳) نجات داد = امید داشت (۴) بزرگ شد ≠ کوچک شد

۳۷ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) خوب، پسندیده ≠ بد، ناپسند (۲) تصدیق‌کننده ≠ دروغگو

(۳) پنهان می‌کند ≠ آشکار می‌کند (۴) بلند شد، بالا رفت ≠ پایین آمد

۳۸ ترجمه کلمات سؤال: «خواست، شتافت، نتوانست»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) خواست، عجله کرد، نتوانست

(۲) می‌خواهم، زیاد شد (زیاد کرد)، نتوانست

(۳) خواست، شدت یافت، ممکن نیست

(۴) پایبند شده، اسیر کرد، باری نکرد

۳۹ ترجمه کلمات سؤال: «دشمنان، می‌خُرد، نیکی‌ها»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دوست، حکایت می‌کند، بدکاران (۲) دوستان، می‌فروشد، بدی‌ها

(۳) دوستی، نجات یافت، شایستگی‌ها (۴) دشمنی، نمی‌خُرد، صدقه‌ها

۴۰ ترجمه عبارت: «کسی که شنا کردن در آب را نداند، ممکن است که

.....»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شنا کند (۲) سیر شود

(۳) غرق شود (۴) سقوط کند، بیفتد

۴۱ ترجمه عبارت: «قطعاً خداوند کسانی را که پس از ایمان آوردن کافر

شدند،»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هدایت نمی‌کند (۲) نجات نمی‌دهد

(۳) راهنمایی نمی‌کند (۴) تمام نمی‌شود

۲۴۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) مشورت نمی‌کنی — مشورت نکن («لا تَشْتِزْ» فعل نهی است.) / سربای
— سرب (الشَّراب معرّفه است نه نکره.)

۳) دروغگویمان — دروغگو («الكَذَّاب» مفرد است.) / مشورت نکنید —
مشورت نکن («لا تَشْتِزْ» دوم شخصی مفرد است.) / آن‌ها — او / سربای
هستند — سرب است / به شما — به تو / برای شما — برای تو / دور
می‌کنند — دور می‌کند

۴) کارت را به مشورت نگذار — مشورت نکن / تو را به آن چه دور است
نزدیک می‌کنند — دور را به تو نزدیک می‌کند / و آن چه را به تو نزدیک است
از تو دور می‌سازد — و نزدیک را از تو دور می‌سازد

حل سریع: لا تَشْتِزْ: مشورت نکن [رَدّ سایر گزینه‌ها]

۲۵۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) باد — بادها («رياح» جمع است.) / و — که («و» پس از اسم نکره
جمله‌ای بپایید که آن را توصیف کند، در ترجمه بعد از اسم نکره حرف «که»
آورده می‌شود.) / سواحل — ساحل («شاطئ» مفرد است.)

۳) امواج — بادها («رياح» جمع «ريح» است به معنای «بادها».) / آغاز
شد — وزید / ناپود می‌کرد — ناپود کرد («خَرَجْتُ» ماضی ساده است نه
استمراری.)

۴) تندى به شدت — شدیدی («رياحٌ شديدة» یک ترکیب وصلی است.
بادهای شدیدی.) / خانه‌های — خانه‌ای («بَيْتًا» مفرد است.) / ترجمه شش
«شاطئ» / در هم فرو برد — خراب کرد

حل سریع: ريّاحٌ شديدة: بادهای شدیدی [رَدّ سایر گزینه‌ها]

۲۵۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) سود نمی‌رسند — سود نرسند / بلند نمی‌گرداند — بالا برده نشود («لا
تَرْفَع» فعل مجهول است.) / پناه آوردم — پناه می‌آورم («أَعُوذُ» فعل مضارع است.)
۳) دانش — دانشی («عِلْمٌ» نکره است.) / زاید بودن «آن‌گاه» و «مقام را» /

نماز — نمازی («صلاة» نکره است.) / بالا نمی‌برد — بالا برده نشود / دعا
— دعایی («دُعَاء» نکره است.) / زاید بودن «وقتی که»

۴) به خدا — خداوند / به تو / به سمت خدا نرود — بالا برده نشود / زاید بودن
«آن را» / نشود — شنیده نشود («لا يَسْمَعُ» فعل مجهول است.)

حل سریع: لا تَرْفَع: بالا برده نشود [رَدّ سایر گزینه‌ها]



۲۵۲ ترجمه درست: «برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی یاری

می‌کرد.»

۲۵۳ ترجمه درست: «به روستایی مسافرت کردم که عکس آن را در ایام

کودکی‌ام دیده بودم.»

۲۵۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) با کودکی که به سرعت راه می‌رفت، رویه‌رو شدم.

۳) اسبی را دیدم که در جنگل مرده بود.

۴) به دنبال برنامه‌ای برای یادگیری عربی می‌گردم.

۲۵۵ ترجمه درست: «کاری را انجام بده که در آخرت تو را نجات دهد.»

۲۵۶ ترجمه گزینه‌ها:

۱) مردم با قریبکاری به هدف‌هایشان می‌رسند.

۲) تظاهر آن است که چیزی را از مردم پنهان کنی.

۳) هر کس شنا کردن بلداند (بلد باشد)، در آب غرق می‌شود.

۴) راستگویی از والاترین ویژگی‌های نیک و از شرافت‌های اخلاقی است.

۲۵۷ ترجمه گزینه‌ها:

۱) دروغ در لغزش‌های زبان و همه جای چهره ظاهر می‌شود.

۲) انسان باید در کارهایش با دروغگو مشورت کند.

۳) دوستان وفادار هنگام سختی‌ها شناخته می‌شوند.

۴) باید درباره هر آن چه که می‌دانیم، سخن نگوئیم.

۲۵۸ ترجمه گزینه‌ها:

۱) بدون شک راستی (راستگویی) به نیکی هدایت می‌کند و نیکی به بهشت
رهنمون می‌شود.

۲) بر انسان واجب است آن چه را که بدان عمل نمی‌کند، نگوید.

۳) مرد بسیار گناهکار به راحتی و به سرعت از شر گناهان نجات می‌یابد.

۴) در نظر دانشمندان، عمل کردن مهم‌تر از سخن گفتن است.

۲۵۹ ترجمه گزینه‌ها:

۱) دانشجو برای کمک در فهمیدن متون، می‌تواند به فرهنگ لغت‌ها مراجعه
کند.

۲) فرهنگ لغت کتابی است که در آن هزاران کلمه و معانی آن‌ها وجود دارد.

۳) هرکس هدفش موفقیت در امتحانات باشد، به برنامه خاصی نیازی ندارد.

۴) کتاب بهترین دوست برای تمامی مردم در همه لحظات است.

آزمون

عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَقْشُومِ (۱ - ۸):

۱- «يَقُولُ قَانُونُ جَذَبِ الطَّبِيعَةِ: إِذَا تَرِيدُ أَنْ تَصِلَ إِلَى شَيْءٍ تُحِبُّهُ، فَعَلَيْكَ أَنْ تَنْتَظَرَ بِأَنَّكَ تَسْتَبِهُ.»

- (۱) قانون جذب به طبیعت می‌گوید: اگر بخواهی چیزی را به دست بیاوری، باید وانمود کنی که تو آن را به دست می‌آوری.
- (۲) قانون جذب طبیعت می‌گوید: هر کس بخواهد به چیزی که دوست دارد برسد، نباید تظاهر کند که به دست آورده است.
- (۳) قانون جذب طبیعت می‌گوید: اگر می‌خواهی به چیزی که دوستش داری برسی، باید وانمود کنی که آن را به دست آورده‌ای.
- (۴) قانون جذب طبیعت چنین گفته است: هر گاه می‌خواستی به چیزی که آرزومندی برسی، پس تو باید برای به دست آوردنش وانمود می‌کردی.

۲- «الْأَهْنَةُ التَّارِيخِيَّةُ كُنُوزٌ لِلْبِلَادِ نَسْتُطِيعُ أَنْ نَتَعَلَّمَ مِنْهَا دُرُوسًا كَثِيرَةً حَوْلَ الْحَيَاةِ.»

- (۱) بناهای تاریخی گنج‌هایی برای کشور هستند که می‌توانیم درس‌های بسیاری را دربارهٔ زندگی از آن‌ها بیاموزیم.
- (۲) بناهای تاریخی گنج‌های کشور برای یاد گرفتن درس‌های فراوان زندگی می‌باشند.
- (۳) بناهای تاریخی، گنج‌هایی برای کشور هستند که می‌توانیم تجربیات زندگی را بیاموزیم.
- (۴) بنای تاریخی، گنج کشور است که می‌توانیم درس‌های زیادی از زندگی را در آن یاد بگیریم.

۳- «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَسْلِمَ مِنَ الْخَطَا فَمُتَابِرٌ بِأَشْخَاصٍ يَشْهَرُونَ بِالْحِكْمَةِ وَصَدِيقُ الْكَلَامِ.»

- (۱) اگر خواستی که از اشتباه در امان باشی، پس با کسانی مشورت کن که دارای حکمت و راستگویی فراوان هستند.
- (۲) هرکس می‌خواهد از لغزش‌ها در امان باشد، باید با شخصی که به دانایی و درستکاری مشهور هستند رایزنی کند.
- (۳) هنگامی که می‌خواستی از خطا در امان باشی، با اشخاص مشهور به حکمت و راستگویی مشورت کردی.
- (۴) اگر می‌خواهی از خطا در امان باشی، پس با اشخاص مشورت کن که به دانایی و راستگویی شهرت دارند.

۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) من فضلك أخطئي بطاقة بمبلغ خمسة و عشرين تومانا؛ لطفاً يك سيم كارت به مبلغ پنجاه و دو تومان به من بده.
- (۲) العاقل يستشير أحداً اختبر صدق حديثه؛ خردمند با کسی مشورت می‌کند که راستگویی‌اش را آزموده است.
- (۳) سمعت ليلة أمس طليقة تعطي لي الشكينة في النوم؛ دیشب بانگ آرام‌نایش را شنیده بودم که در خواب به من آرامش داده بود.
- (۴) تفت مبارك القفر و خضل أخي على جائزة اجتهد لها ثلاثة أشهر؛ مسابقات دو و میدانی تمام شد و برادرم به جایزه‌ای که سه ماه برایش تلاش می‌کرد، رسید.

۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) نقدر أن نستفيد من شريعة جؤالنا خارج البلاد؛ ولكن نقفاتنا كثيرة؛ می‌توانیم از سیم‌کارت موبایلمان در خارج از کشور استفاده کنیم، اما هزینه‌هایش زیاد است.
- (۲) من الأذوات آتي نسيان أن تحمليها معنا شاحن الجؤال و الفتاح؛ از جمله وسایلی که فراموش کردیم با خود بیاوریم، شارژر موبایل و دریاژکن است.
- (۳) إن شجرة لها أغصان خشنه، تشق أمام الرياح الشديدة؛ درختی که شاخه‌هایی سخت دارد، در برابر بادهای شدید فرو می‌افتد.
- (۴) فابتعد عن الخشونة لأنها من أسباب القسوة في الحياة؛ پس از خشونت دوری کن، زیرا آن دلیل شکست تو در زندگی است!

۶- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَقْشُومِ: «مَا أَضْمَرُ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي قَلْبَتِ لِسَانِهِ وَشَفَاهُ وَجْهَهُ.»

- (۱) حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال باطن.
- (۲) «يَعْرِفُ الْمُحْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمُ»
- (۳) از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- (۴) رنگ رخساره خبر می‌دهد از سِرِّ درون.

۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ خُشْبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (۱) القرينة وسيلة تجعلها في المبحر.
- (۲) يمكن شراء الشريعة من إدارة المرور.
- (۳) نحن لا نستطيع أن نشحن رصيد الجؤال عبر الإنترنت.
- (۴) الهاتف الجؤال من أدوات الاتصال الجديدة.

٨- عَيْنُ الْخِطَاءِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) إرضاء الناس غايةً تكتسبُ بسهولة.
- (٢) الأمانة صفةٌ محمودةٌ لكلِّ شخصٍ.
- (٣) الكتابُ صديقٌ يُنقِذُ الإنسانَ مِن مصيبةِ الجهلِ.
- (٤) ما أَجْنَلُ العلمَ عندما يقتَرِنَ بالعملِ.

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٩ - ١٣):

شَغَرَ يوماً سلطانُ الغابةِ بالجوعِ ولكن لم يحصلْ على صيدٍ يأكله. دعا الأسدُ الجائعَ (غرسنه) غراباً يعيشُ فوقَ الأشجارِ وأخبرتهُ بخدعةٍ تُساعدُهُ على الصيدِ. صباحَ الغدِ سمعتِ الحيواناتُ صوتاً يدعو ساكني الغابةِ إلى بيتِ الأسدِ. كان الغرابُ يُنادي: مولانا الأسدُ قد عَزَمَ على التوبةِ. هو منذُ اليومِ لا يأكلُ حيواناً. فاجتمعَت في بيته. جاءتِ الحيواناتُ عندَ الأسدِ وهو نطقُ لها وقال: أنا صديقٌ مخلصٌ لكم. فهِمُ الثعلبُ هذا المكرَ وقال: أنتم مُحطون؛ لا تَسْتَمِعُوا إلى قولِ هذا الظالمِ. استهزأَ الجِمارُ الثعلبَ واثبَعَهُ الديكُ والكلبُ والدَّبُّ والقطةُ. حينما كانتِ الحيواناتُ تتحدَّثُ حولَ هذا الموضوعِ، هجمَ الأسدُ عليها وأخذَ الكلبُ والحمارُ وأكلَهُما؛ ولكنَّ الثعلبَ فرَّ وقال: لا يتوبُ الأسدُ عن الصيدِ ولا يفهمُ الجِمارُ أبداً.

٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) هجمَ الأسدُ على الثعلبِ وأكلَهُ.
- (٢) كان الغرابُ يعيشُ في بيتِ الأسدِ.
- (٣) عزمَ الأسدُ على التوبةِ ما أَكَلْ حيواناً.
- (٤) حصلَ سلطانُ الغابةِ على الصيدِ بشكرِهِ.
- ١٠- لماذا اجتمعَت الحيواناتُ عندَ الأسدِ؟
- (١) لأنَّ الأسدَ دعاها إلى بيته ليخدعَها.
- (٢) لاستهزاءِ غرابٍ كان يُساعدُ الأسدَ.
- (٣) لأنَّ الأسدَ كان قد تابَ ولا يُقدِرُ على الصيدِ.
- (٤) لأنَّ يُخبرُها الغرابُ بخدعةِ الأسدِ.

١١- عَيْنُ الْخِطَاءِ:

- (١) ساعدَ الغرابُ الأسدَ في إجراءِ مكْرِهِ.
- (٢) ما فهِمَتِ الحيواناتُ مكرَ الأسدِ غيرَ إحداها.
- (٣) فهِمَ الحمارُ كلامَ الأسدِ المكَّارِ واستهزأَهُ.
- (٤) أخذَ الأسدُ خيولَينِ وأكلَهُما.
- ١٢- ماذا قالَ الثعلبُ بعدَ هجومِ الأسدِ؟
- (١) لا تَسْتَمِعُوا إلى قولِ هذا الظالمِ!
- (٢) الأسدُ لا يَتُوبُ والجِمارُ لا يفهمُ.
- (٣) أنا صديقٌ مخلصٌ لكم فلا تجتمعوا عندَ الأسدِ.
- (٤) أنتم مُحطونَ والأسدُ حيوانٌ مكَّارٌ.

عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْجَوَابِ لِلْأَسْئَلَةِ الْتَالِيَةِ (١٣ - ٣٠):

١٣- عَيْنُ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى فِعْلٍ يَوْضَحُ نِكْرَةً:

- (١) هؤلاء الناسُ تحلُّوا صعوباتِ الحياةِ بشهامةٍ سنَّوياً طويلاً.
- (٢) مَنْ وَعَظَ أصدقاءَهُ دائماً فقدَ مَوْذَنَهُم.
- (٣) انتظرِ الشابُّ خَلْفَ البابِ وطلَّبَ إذناً للدُّخُولِ.
- (٤) رأيتُ عاملاً في المَعْمَلِ يَجْتَهِدُ في عَمَلِهِ جَدًّا.

١٤- عَيْنُ فِعْلاً يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاِسْتِمْراري:

- (١) يُؤَكِّدُ الإسلامُ على تربيةِ قَوْمٍ على أسسِ الاحترامِ.
- (٢) تَنَظَّرْتُ إلى قَطْرَتِ ماءٍ تَسْقُطُ مِن أَوْرَاقِ الأشجارِ.
- (٣) لحظةً اسْتَفْلَ فيها يَذْكُرُ اللّهُ هِيَ خَيْرٌ لحظَةٍ.
- (٤) أنتم مُحطونَ والأسدُ حيوانٌ مكَّارٌ.

١٥- عَيْنُ فِعْلاً يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ:

- (١) هل رأيتَ صورةً عُلِّقَتْ على الجدارِ؟
- (٢) يَتَحَدَّثُ المديرُ عَنْ مَوْطَلَبٍ لا يَهْمِلُ في وظائفِهِ.
- (٣) حاولَ أَنْ تَكُونَ إنساناً يُلْقِعُ الْمُجْتَمَعِ.
- (٤) إِنَّ اللّهُ يَبْعَثُ رُسُلاً إِذَا بَأْمَرُنَا بِالصَّدَقِ.

١٦- عَيْنٌ مَا لَا يَشْتَمِلُ عَلَى جُمْلَةٍ تَصِفُ نَكْرَةً:

- (١) أبوه شَيْخٌ يُحِبُّ الْمَطَالَعَةَ.
(٢) عَنَى أَنْ نَكْرَةً شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.
(٣) «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعَهَا أَذًى»
(٤) وَصَفَ لَهُ الطَّبِيبُ دَوَاءً يَفِيدُ مَرَضَهُ.

١٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْنِيَةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (١) قَدَّمْتُ لَكَ تَجَرِبَةً اِجْتَبَيْتُهَا أُنَاءَ سَنَوَاتٍ كَثِيرَةٍ. — الماضي الاستمراري
(٢) أَفْرَأُ كُنْهَاءً يَنْكَلِمُ عَنْ الْكَوَاكِبِ وَالسَّيَّارَاتِ. — الماضي البعيد
(٣) حَاطِلٌ أَنْ تَبْحَثَ عَنْ بَرَانِجٍ يَهْدِيكَ فِي بَحْرِكَ. — المضارع الإخباري
(٤) شَاهَدْنَا سَيَّارَةً تَذْهَبُ بِسُرْعَةٍ فِي الشَّارِعِ. — الماضي الاستمراري

١٨- عَيْنُ الْخَطَا فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَا: «هَذِهِ ظَاهِرَةٌ تَحْدُثُ بِسَبَبِ انْكِسَارِ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي قَطْرَاتِ الْمَاءِ»

- (١) ظَاهِرَةٌ نَكْرَةٌ — خبر
(٢) تَحْدُثُ: فعل مضارع — يَصِفُ نَكْرَةً
(٣) انْكِسَارٌ: مصدر من باب الفعل — صفة
(٤) قَطْرَاتٍ: جمع سالم للمؤنث — مجرور بحرف الجر

١٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لَا يَجَادُ أَسْلُوبَ جُمْلَةٍ تَوْصِيفِيَّةٍ: «كَانَ فِي الْمَكْتَبَةِ يَهْدُو»

- (١) طَلَّابٌ يُطَالِعُونَ
(٢) الطَّلَّابُ يُطَالِعُونَ
(٣) طَلَّابٌ أَكْبَاهُ
(٤) مُعَلِّمٌ الْكِيمِيَاءُ يُطَالِعُ

٢٠- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ يُوضِّحُ نَكْرَةً:

- (١) زَايِنَةُ الطُّفْلِ فِي حَدِيقَةٍ وَهِيَ تَلْعَبُ مَعَ الْحَيَوَانَاتِ.
(٢) حَقٌّ يَقَرُّ خَيْرٌ مِنْ بَاطِلٍ يَسْتُرُ.
(٣) هَذِهِ بَيْتٌ لَا تَحْفَظُ أَحَدًا مِنَ التَّاسِي حَتَّى الصُّبْحِ.
(٤) لَا تَعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِكَ تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ.



پاسخ‌های تشریحی آزمون

کن (۱-۸):

۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ترجمه شدن «تَجَبَّه» / زاید بودن «به» قبل از «طبیعت» / به دست می‌آوری — به دست آورده‌ای
- هر کس — گروه هر گاه / بخواد — می‌خواهی («تَرِید» یا توجه به ضمیر «لَئ» در «علیک» دوم شخص است) / دوست دارد — دوست داری / برسد — برسی / نباید — نباید / تظاهر کند — تظاهر کنی / به دست آورده است — آن را به دست آورده‌ای
- زاید بودن «چنین» / گفته است — می‌گوید / می‌خواستی — می‌خواهی / آرزومندی — دوست داری / برای به دست آوردنش وانمود می‌کردی — وانمود کنی که آن را به دست آورده‌ای

۱۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- گنج‌های کشور — گنج‌هایی برای کشور («کُتُور» نکره است نه معرفه) / ترجمه نشدن «تَسْلُطِیْع» / برای یاد گرفتن — که یاد بگیریم / درس‌های فراوان — درس‌های فراوانی / ترجمه نشدن «مِنها» و «خُول»
- تاریخ — تاریخی / ترجمه نشدن «مِنها» / تحریبات زندگی — درس‌های زیادی پیرامون زندگی

- بنای — بناهای / گنج کشور است — گنج‌هایی برای کشور هستند / در آن — از آن‌ها

۴۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- دارای حکمت و راستگویی فراوان هستند — به حکمت و راستگویی مشهورند
- هر کس می‌خواهد — اگر می‌خواهی / لغزش‌ها — لغزش، خطا / در امان باشد — در امان باشی / درستکاری — راستگویی / ایزنی کند — ایزنی کن
- هنگامی که — اگر / می‌خواستی — می‌خواهی / اشخاصی مشهور — اشخاصی که شهرت دارند / مشورت کردی — مشورت کن

۲۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- لطفاً یک کارت به مبلغ بیست و پنج تومان به من بده.
- دیشب بانگ آرام ناپیشی را شنیدم که در خواب به من آرامش می‌داد.
- مسابقه پرش تمام شد و برادرم جایزه‌ای را به دست آورد که سه ماه برای آن تلاش کرده بود.

۴۵ ترجمه درست: پس از خشونت دوری کن زیرا آن از دلایل شکست

در زندگی است.

۱۶ ترجمه عبارت سؤال: کسی چیزی را پنهان نکرد مگر این‌که در

لغزش‌های زیانش و همه جای چهره‌اش آشکار گشت.

ترجمه گزینه‌ها:

- نیکیوی صورت، زیبایی ظاهر و نیکیوی عقل، زیبایی باطن است.
- گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.
- سیم‌کارت وسیله‌ای است که آن را در دماسنج قرار می‌دهیم.
- خرید سیم‌کارت از اداره راهنمایی و رانندگی ممکن است.
- ما نمی‌توانیم اعتبار مالی (موجودی) موبایل را از طریق اینترنت شارژ کنیم.
- تلفن همراه از وسایل جدید ارتباط است.

۱۸ ترجمه گزینه‌ها:

- راضی کردن مردم هدفی است که به آسانی به دست آورده می‌شود.
- امانتداری صفتی پسندیده برای هر شخصی است.
- کتاب دوستی است که انسان را از مصیبت نادانی رها می‌کند.
- علم هنگامی که با عمل همراه می‌شود، چه زیباتر!

۱۹ بخش زیر را با دقت بخوان، سپس براساس آن به سؤال‌ها پاسخ بده (۹-۱۴):

روزی سلطان جنگل، احساس گرسنگی کرد ولی به شکاری دست نیافت که آن را بخورد. شیر گرسنه کلاغی را که بالای درختان می‌زیست، فراخواند و او را از نیرنگی آگاه کرد که هر شکار کمکش می‌کرد. صبح فردا حیوانات صدایی را شنیدند که ساکنان جنگل را به خانه شیر دعوت می‌کرد. کلاغ صدا می‌زد: سرور ما شیر، تصمیم به توبه کردن گرفته است! او از امروز حیوانی را نمی‌خورد. پس در خانه او گرد آمدند. حیوانات نزد شیر آمدند و او برایشان سخنرانی کرد و گفت: من دوستی مخلص برای شما هستم. روایه به این نیرنگ پی برد و گفت: شما خطاکارید، به سخن این استعمارگر گوش ندهید. الاغ، روایه را مسخره کرد و خروس، سگ، گربه و نیز از او پیروی نکردند. هنگامی که حیوانات، پیرامون این موضوع سخن می‌گفتند، شیر به آن‌ها حمله کرد و سگ و الاغ را گرفت و آن‌ها را خورد ولی روایه گریخت و گفت: شیر از شکار کردن توبه نمی‌کند و الاغ هرگز نمی‌فهمد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) يُوَكِّدُ تَقْوَمُ: مضارع التزامی
(۳) يَرْتَوِي يُفِيدُ: مضارع التزامی
(۴) أَشْتَقِلُّ: مضارع اخباری؛ زیرا قبل از آن فعلی نیامده، بنابراین به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

۱۵ دو فعل ماضی قبل و بعد از اسم نکره آمده؛ بنابراین فعل دوم معادل ماضی بعید در فارسی است — زَأَيْتَ عَلَّقْتُ: آویزان شده بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) لَا يَهْمِلُ: مضارع التزامی
(۳) يَنْتَفِعُ: مضارع التزامی
(۴) يَأْمُرُ: ماضی استمراری

۱۶ پس از اسم نکره «شیئا» جمله‌ای آمده است که همراه حرف «و» می‌باشد، پس این جمله نمی‌تواند توصیف کننده «شیئا» باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- فعل‌های «يَحِبُّ»، «يَتَّبِعُ» و «يُفِيدُ» در گزینه‌های دیگر به ترتیب اسم‌های نکره «شیخ»، «صدق» و «دواة» را توصیف کرده‌اند.
۱۷ در گزینه (۴) قبل از اسم نکره، فعل ماضی و بعد از آن فعل مضارع آمده است، بنابراین فعل دوم به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) قَدِمْتُ اكْتَسَبْتُها: ماضی ساده یا بعید
(۲) أَقْرَأُ يَتَكَلَّمُ: مضارع التزامی
(۳) تَحِبُّ: يَفِيدُ: مضارع التزامی
۱۸ انکسار در نقش مضاف‌الیه می‌باشد.

۱۹ برای تشکیل ساختار جمله توصیفی باید «یک اسم نکره + جمله» داشته باشیم، با این توضیح گزینه (۱) صحیح است.

۲۰ «حَدِيقَةُ» اگرچه نکره است، اما اولاً جمله «و هو ...» توضیحی در مورد اسم معرفه «الفلل» است؛ ثانیاً با توجه به وجود حرف «و» در ابتدای این جمله، نمی‌تواند جمله توصیف دهنده باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) «يَقْرَأُ» پس از اسم نکره «حَقٌّ» و «يَسْتَرُّ» پس از اسم نکره «باطِلٌ» آمده و آن‌ها را توصیف کرده‌اند.
(۳) «لَا تُحْتَزَّرُ» پس از اسم نکره «بُئْتُ» و در توصیف آن آمده است.
(۴) «تَأْمُرُ» پس از اسم نکره «نَفْسِي» آمده و آن را وصف کرده است.

۹-۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) شیر به رویاه حمله کرد و او را خورد.
(۲) کلاغ در خانه شیر زندگی می‌کرد.
(۳) شیر تصمیم به توبه کردن گرفت و حیوانی را نخورد.
(۴) سلطان جنگل با ببرنگ خود به شکار دست یافت.
۱۱ ترجمه عبارت سؤال: «چرا حیوانات نزد شیر گرد آمدند؟»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) زیرا شیر آن‌ها را به خانه خود دعوت کرد تا فریشان دهد.
(۲) برای مسخره کردن کلاهی که به شیر کمک می‌کرد.
(۳) زیرا شیر توبه کرده بود و نمی‌توانست شکار کند.
(۴) برای این که کلاغ آن‌ها را از ببرنگ شیر آگاه کند.

۱۱-۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کلاغ، شیر را در انجام نیرنگش پزیري کرد.
(۲) حیوانات جز یکی از آن‌ها به ببرنگ شیر پی نبردند.
(۳) الاغ، سخن شیر فریبکار را فهمید و او را مسخره کرد.
(۴) شیر، دو حیوان را گرفت و آن‌ها را خورد.

۱۲ ترجمه عبارت سؤال: «رویاه پس از حمله شیر چه گفت؟»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) به سخن این ستمگر گوش ندهید!
(۲) شیر توبه نمی‌کند و خر نمی‌فهمد.
(۳) من دوست مخلصی برای شما هستم پس نزد شیر جمع نشوید.
(۴) شما خطاکارید و شیر حیوانی فریبکار است.

■ گزینه مناسب را در جواب سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳-۲۰):

۱۳ در گزینه (۴) جمله فعلیه «يَجْتَنِبُ» اسم نکره «عابلاً» را توضیح داده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) پس از اسم‌های نکره «شهامه» و «سنوای طویل» جمله‌ای نیامده است که توصیف کننده آن‌ها باشد.
(۲) «مَنْ» اسم شرط، «وَعَفْتُ» فعل شرط و «فَقَدْ» جواب شرط است؛ بنابراین «فَقَدْ» بعد از اسم نکره «دالماً» توصیف کننده آن نیست.
(۳) پس از اسم نکره «إِذْنًا» جار و مجرور (لِلدَّخُولِ) آمده، پس نمی‌تواند جمله توصیف کننده باشد.

۱۴ در جمله‌ای که اسم نکره را توصیف می‌کنند، هرگاه فعل اول ماضی و فعل پس از اسم نکره، مضارع باشد، فعل دوم در زبان فارسی به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. با این توضیح در عبارت «نَظَرْتُ تَشَقَّقْتُ»، «تَشَقَّقْتُ» ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

بخش اول

آموزش قواعد

۱۳۳

تست های قواعد

۱۳۶

بخش دوم

فن ترجمه

۱۳۸

تست های ترجمه

۱۴۱

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۱۴۲

آزمون

۱۴۹

ارْحَمُوا عِزِّي اَذْلَ وَ غَنِيًّا اَفْتَقَرْ
وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ

بلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده
و دارایی که نثار شده و نانایی که میان
نادان ها تباه شده است.



بخش اول

قواعد

نکاتی در مورد فعل مضارع (۲)

۱۱ هر گاه بر سر فعل مضارع حرف «لَمْ» بیاید، معنای آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند.

مثال: يَسْمَعُ (می‌شنود) — لَمْ يَسْمَعْ (نشنیده است)

تَذْهَبُونَ (می‌روید) — لَمْ تَذْهَبُوا (نرفته‌اید)

تَكْتُبِينَ (می‌نویسید) — لَمْ تَكْتُبِينَ (ننویسته‌اید)

برای تشخیص ترجمه دقیق «لَمْ + مضارع» (که به صورت «ماضی ساده منفی» ترجمه شود یا «ماضی نقلی منفی»)، باید به محتوا و اجزای دیگر جمله توجه نماییم.

مثال: لَمْ يَأْكُلِ الطُّفْلُ طَعَامَهُ. (بچه غذایی را نخورد / نخورده است)

لَمْ أَفْزَ دُرُوسِي حَتَّى الْآنَ. (درسی‌هایم را تا الآن نخوانده‌ام)

• نکته: «لَمْ» هیچ گاه قبل از فعل ماضی آورده نمی‌شود.

• نکته: «لَمْ» مخفف «لَمَّا» به معنای «برای چه، چرا» است و نباید آن را با «لَمْ» اشتباه گرفت.

مثال: لَمْ تَفْرُقْ بَيْنَ أَطْفَالَيْنِ؟ (چرا بین بچه‌های فرق می‌گذاری؟)

۱۲ اگر قبل از فعل مضارع حرف «لِ» بیاید و به معنای «باید» باشد، به آن «لام امر» می‌گویند و معنای فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند.

مثال: تَرْجِعْ (برمی‌گردیم) — لِنَرْجِعْ (باید برگردیم) / نَعْلَمُونَ (می‌دانند) — لَتَعْلَمُوا (باید بدانید)

• نکته: لام امر (لِ) قبل از فعل مضارع در صیغه‌های سوم شخص (غایب) و اول شخص (متکلم) می‌آید.^۱

مثال: لِيَسْأَلْ (باید بپرسد) — لِيَسْأَلُوا (باید بپرسند) — لِنَسْأَلْ (باید بپرسیم) — ...

انواع «لِ» (لام):

تاکنون با سه نوع حرف «لِ» آشنا شده‌ایم که باید به کاربرد آن‌ها در جملات دقت کنیم.

① حرف جَزْ: قبل از اسم می‌آید و به معنای «برای، از آن و ...» است.

مثال: الْمَلِكُ لِيَلِدِ. (حکومت از آن خداست)

لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟ (آن سیم‌کارت مال کیست؟)

اِسْتَرْيِثَ حَقِيقَةً لِّلشَّعْرِ. (چمدانی برای سفر خریدم)

• نکته: برای مفهوم «داشتن» در زبان عربی می‌توان از ترکیب «لِ + اسم یا ضمیر» استفاده کرد.

مثال: لي شهادة في الحاسوب. (مدركي در رایانه دارم) / لِلطَّالِبِ كُتْلِب. (دانش آموز کتابی دارد)

• نکته: حرف جَزْ «لِ» بر سر ضمایر (به غیر از «ي» به «لَ» تبدیل می‌شود.

مثال: لَه، لَهَا، لَهْم، لَک، لَکُم، لَنَا، ...

• توجه: ضمایر نیز جزء اسم‌ها به حساب می‌آیند.

② «لِ» به معنای «تا، تا این‌که، برای این‌که»: بر سر فعل مضارع می‌آید.

مثال: اِجْتَهِدْ لِنَجْخَ. (تلاش کردم تا موفق شوم)

③ لام امر: بر سر فعل مضارع می‌آید و به معنای «باید» است.

مثال: لِنَنْجِعْ عَنِ الْكُذْبِ. (باید از دروغ گفتن دوری کنیم)

۱- به چنین فعلی «امر به لام» گفته می‌شود.

❖ **نکته** گفتیم که «لِ» به معنی «باید» (لام امر) و «لِ» به معنی «تا، تا این‌که» هر دو بر سر فعل مضارع می‌آیند و تغییراتی را نیز در انتهای آن ایجاد می‌کنند؛ حالاً ممکن است این سؤال برایتان پیش بیاید که ما از کجا متوجه بشویم که مثلاً در فعلی مثل «لِيَقْلَمُوا» «لِ» به معنی «باید» است یا به معنی «تا، تا این‌که»؟! برای تشخیص این موضوع و ترجمه درست فعل، باید به محتوای جمله دقت کرد؛ به عبارت دیگر ترجمه چنین فعلی با توجه به متن و ساختار جمله قابل تشخیص است. مثال: تَكَلَّمْتُ مَعَ أُصَيْفَاقِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَنْتَحُوا فِي بُرْجِجِهِمْ. (با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه می‌توانند در برنامه‌هایشان موفق شوند). إِنَّ الْأَمْتَحَانَاتِ تُسَاعِدُ الْمَلَأَبَ لِيَتَعْلَمَ دُرُوسَهُمْ فَيَقْلَمُوا هَذَا وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخْفُوا مِنْهَا. (ازمون‌ها به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند، پس باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن «امتحانات» نترسند).

❖ **نکته** کسره لام امر بعد از حروف «وَ - فُ - ثُمَّ» معمولاً به سکون تبدیل می‌شود.

مثال: لِيَعْلَمَ - وَ لِيَعْلَمَ (و باید بداند) / فَلْيَعْلَمَ (پس باید بداند)

بنابراین «لِ» در چنین فعل‌هایی حتماً لام امر و به معنی «باید» است.

❖ **نکته** لام امر تنها قبل از فعل‌های مضارع سوم شخص (غایب) و اول شخص (متکلم) می‌آید ولی لام (لِ) به معنای «تا، تا این‌که» بر سر تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند بیاید.

اخترنقش

ترجم العبارات التالية حسب القواعد:

(۲) يَبْعَثُ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

(۴) لَئِنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

(۱) «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(۳) لِنَسْتَمِيعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ

(۲) پیامبر (ص) فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

(۴) این گذرنامه‌ها مال کیست؟

(۱) سپاس از آن خداست که پروردگار جهانیان است.

(۳) باید به سخن حق گوش کنیم.

مونه تستی

ما هو الصحيح عن معنى «لِيَتَعَبَّدَ» في هذه العبارة؟ «لِيَتَعَبَّدَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ».

المضارع الانترامي

الماضي النفعلي

الماضي الاستمراري

المضارع الاخباري

گزینه (۲)

با توجه به این‌که «لِ» در «لِيَتَعَبَّدَ» به معنی «باید» است، این فعل، «امر به لام» می‌باشد و معنای مضارع التزامی می‌دهد.

ترجمه عبارت: باید پروردگار آسمان‌ها و زمین را که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، بپرستیم.

❖ در سال نهم با فعل نهي در صیغه‌های دوم شخص (مخاطب) آشنا شدید و یاد گرفتید که فعل نهي با افزودن حرف «لَا» ی نهی بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود.

مثال: تَنْتَهِ (تأمید می‌شوی) — لَا تَنْتَهِ (تأکید نشو)

تُرْسَلُونَ (می‌فرستید) — لَا تُرْسَلُوا (نفرستید)

اما مطلبی که الآن باید بدانید این است که فعل نهي، اختصاص به دوم شخص ندارد بلکه در تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند ساخته شود.

اگر «لَا» ی نهی بر سر سایر ساختارهای (صیغه‌های) فعل مضارع بیاید (یعنی صیغه‌های اول شخص و سوم شخص)، به معنای «نباید» است و فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: يُسَافِرُونَ (سفر می‌کنند) — لَا يُسَافِرُوا (نباید سفر کنند) / أَكْتُبُ (می‌نویسم) — لَا أَكْتُبُ (نباید بنویسم)

❖ **نکته** فعل نهي، در صیغه‌های دوم شخص (مخاطب) به صورت امر منفی ترجمه می‌شود.

مثال: لَا تَزِلُّكَ دِينَ أَبَانُكَ! (دین پدرانت را ترک نکن!)

❖ **نکته** در تقسیم‌بندی انواع فعل، فعل نهي را جزء فعل مضارع به حساب می‌آورند.

• **یکنه**: تفاوت «لای نهی» با «لای نفی»: لای نهی در آخر فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کند ولی لای نفی هیچ تغییری در انتهای فعل مضارع ایجاد نمی‌کند بلکه فقط معنایش را منفی می‌کند.

مثال: تَخْرُجُونَ (خارج می‌شوید) منفی: لَا تَخْرُجُونَ؛ خارج نمی‌شوید
مثال: تَخْرُجُونَ (خارج می‌شوید) نهی: لَا تَخْرُجُوا؛ خارج نشوید

• **توجه**: حروف «لَمْ»، «لَمْ»، «لَمْ» و «لای نهی» (همان‌طور که در نکته قبلی هم اشاره شد)، در انتهای فعل مضارع تغییراتی را نیز ایجاد می‌کنند.^۱

اختیار نفس

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ:

۱) ﴿لَا تَخْرُجْ إِنَّ اللَّهَ مَعَا﴾

۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْتَرُّ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْتَرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

۳) لَا تَطْلُمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تَطْلُمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ.

۱) اندوهگین نباش به رانشی خداوند یا ماست.

۲) قطعاً خداوند چیزی را در قومی تغییر نمی‌دهد تا این‌که [آن قوم] خودشان آن را تغییر دهند.

۳) ستم نکن همان‌گونه که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.

نمونه تستی

عَبِّرْ عِبَارَةً لَا تَشْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ النَّهْيِ:

۱) ﴿رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾

۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

گزینه (۴)

«لَا يَكْلَفُ» فعل مضارع منفی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: فعل‌های «لَا تَحْمِلُ»، «لَا تَخْذُوا» و «لَا تَجْعَلُ» نهی هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) پروردگارا، آنچه را که ما طاقت آن را نداریم، به ما تحمیل نکن.

۲) پروردگارا، ما را همراه قوم ستمکار قرار نده.

۳) خداوند فرمود: دو خدا را برنگزید فقط او خدای یکتا است.

۴) خداوند به کسی جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۱- هرگاه این حروف قبل از فعل مضارع باشند، انتهای فعل مضارع (تا را به سکون) تا تبدیل می‌کند و در صیغه‌هایی که دارای تون هستند، تون آن‌ها را حذف می‌کند به غیر از صیغه‌های جمع مؤنث.

مثال: لَهْرَبْتُ / يَجْلِسُونَ - لَمْ يَجْلِسُوا / يَكْتُمُونَ - يَكْتُمِينَ

تست های قواعد

- ۱- عَيْنُ المعادلِ الفارسيّ للفعلِ الذي تحته خطٌ: ﴿أَوْ لِمَ يَغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾
 (١) المضارع الانتزاعي (٢) الماضي المطلق المنفي (٣) الماضي الاستمراري (٤) المضارع الإخباري
- ۲- ما هو الصحيح للفرغ؟: «الطَّالِبَاتُ لَمْ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةِ»
 (١) تَقْصُرُ (٢) تَقْصُرُوا (٣) قَصُرْنَ (٤) يَقْصُرْنَ
- ۳- عَيْنُ فعلاً مضارعاً ما حَدَثَ تَغْيِيرٌ فِي معناه:
 (١) ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ﴾ (٢) ﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
 (٣) ﴿أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (٤) ﴿لَنْ تَغْلِبَ الْجِبَالَ طَوْلًا﴾
- ۴- عَيْنُ الخطأ عن «لَا تَقْتُلُوا» في العبارة التالية: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾
 (١) فعل مضارع (٢) فعل النهي (٣) بمعنى المضارع الإخباري (٤) للمخاطبين
- ۵- كيف تنفي أفعال هذه العبارة: «دَهَبْنَا إِلَى مَعْلَمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ لِكَيْ نُسَرِّحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ»
 (١) لَا دَهَبْنَا - لِكَيْلَا نُسَرِّحَ (٢) مَا دَهَبْنَا - لِكَيْ لَا نُسَرِّحَ
 (٣) مَا دَهَبْنَا - لِكَيْ مَا نُسَرِّحَ (٤) لَمْ دَهَبْنَا - لِكَيْ لَمْ نُسَرِّحَ
- ۶- عَيْنُ المضارعِ الذي له معنى الماضي النقلي المنفي:
 (١) لَا يَنْبَأُ (٢) لَمْ يَكُنْ (٣) يَغْلَمُوا (٤) لَنْ نَالُوا
- ۷- عَيْنُ «لَا» الناهية:
 (١) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (٢) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ.
 (٣) ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (٤) طَوْنِي لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَائِهِ.
- ۸- ما هو الصحيح عن فعل «لَا تَنَابَزُوا»؟: ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْمُسَوِّقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾
 (١) معادل المضارع الانتزاعي (٢) المضارع المنفي (٣) المستقبل (٤) الشَّيْ
- ۹- عَيْنُ العبارة التي ليس فيها لام الأمر:
 (١) نَعْلَمُ أَنَّ جَمَالَ الْعِلْمِ نَشْرَةٌ وَ ثَمَرَةٌ الْعَمَلِ بِهِ.
 (٢) ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (٣) إِنَّ الرِّجْلَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ الْعُلَمَاءِ.
 (٤) لِنَفْهَمُ نَحْنُ أَنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ مُحِبُّوْنَ عِبْدَ اللَّهِ.
- ۱۰- عَيْنُ الَّلَامِ التي تَخْتَلِفُ عن الباقي:
 (١) رَجَعْتُ إِلَى الْجَامِعَةِ لِأَحَاوِلَ فِي الدَّرْسِ وَ الْبَحْثِ.
 (٢) بَعَثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ فِي أُمُورِهِمْ.
 (٣) قَامَ الطَّالِبُ مِنْ مَكَانِهِ لِتَكْرِيمِ الْمُعَلِّمِ.
 (٤) يُسَاعِدُ الْمُعَلِّمَ تَلَامِيذُهُ لِيَفْهَمُوا الدَّرْسَ جَيِّدًا.
- ۱۱- عَيْنُ الَّلَامِ الواقعة على الضمير ليست مفتوحة:
 (١) ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَسْمِعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (٢) ﴿فَوَهَبْ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلْنِي مِنَ الْمُتَسَلِّطِينَ﴾
 (٣) ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (٤) ﴿أَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ﴾
- ۱۲- عَيْنُ حروفاً تقع قبلها على الفعل المضارع:
 (١) لَمْ، لَا، لِ، أَنْ، حَتَّى (٢) لَمْ، مِنْ، فِي، لَنْ، لَمْ (٣) إِلَى، لَمْ، لَنْ، فِي، حَتَّى (٤) لَمْ، لَنْ، حَتَّى، بِ، فِي
- ۱۳- عَيْنُ الفعل المضارع يَخْتَلِفُ عن الباقي من حيث المعنى:
 (١) ﴿لَا تَجْعَلْ نَدَىكَ مَقْلُوبَةً إِلَى عُنُقِكَ﴾ (٢) ﴿لَا تَبْطُلُوا شَفَاعَتَكُمْ بِالْمُنِّ وَ الْأَدَى﴾
 (٣) ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ (٤) لَا يَتَكَلَّاسِلِ الْإِنْسَانُ لِأَنَّ طَرِيقَ الْعَرِّ ضَعِيفٌ.

١٤- عَيْنُ حَرْفِ اللَّامِ يَدُلُّ عَلَى الْإِثْمِ:

(١) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ خُلِقَتْ لِحُدُومَتِهِ وَرَفَعَ حَوَائِجِهِ.

(٢) نَقَدَّمَ هَذِهِ الْهَدَايَا لِمُلُوكِنَا لِنَأْمَنَ مِنْ غَشِيهِمْ.

١٥- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) نَعْلَمُنَا دَرْسًا لِنُشَاءَ أَبَدًا.

(٢) لِيَتَكَلَّمَ الْوَلَدُ مَعَ وَالِدَيْهِ بِالْاحْتِرَامِ وَالتَّوَادُعِ.

١٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ بِمَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي:

(١) لِيَكُنْ أَحَدُ الدَّخَاتِرِ الْبِكْ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

(٢) لَا يُبْطِلُ الْمُؤْمِنُونَ مَدَقَاتِهِمْ بِالْمَالِ وَالْأَدَى.

١٧- عَيْنُ الْفِعْلِ مُنْفَتِحًا فِي الْمَعْنَى:

(١) إِنَّ اللَّهَ يُلْهِى النَّاسَ عَنِ الشَّجَرَةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

(٢) قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرَرًّا.

١٨- عَيْنُ مَا فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) أَهْمَنِي زَيْتِي بِشِدَارَةِ التَّاسِ.

(٢) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْبِ عَالِيٍّ.

١٩- عَيْنُ فِعْلًا لَا يَدُلُّ عَلَى الثَّقَايِ:

(١) لَا تُبْطِلُوا شِدَاقَتَكُمْ بِالْمَالِ وَالْأَدَى.

(٢) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.

٢٠- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ الَّذِي لَا تُشَاهِدُ تَغْيِيرًا فِي مَعْنَاهُ:

(١) تَخَاطَبَ الْقُرْآنُ جَمِيعَ أَهْلِ الْبَشَرِ بِتَقَاتِهِمْ الْمُخْتَلَفَةِ.

(٢) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

٢١- عَيْنُ فِعْلًا مُضَارِعًا لَهُ مَعْنَى الْمَاضِي الْمُنْفِي:

(١) اِسْتَرْكَتِ الْمَلَأَتِ فِي الْجُلْسَةِ يَحْتَدِّثُونَ عَنِ الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ.

(٢) لَمْ تُحَارِبِ الْأَعْدَاءُ إِلَّا لِلْقِيَامِ بِوُجْهِتِنَا.

٢٢- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ يَدُلُّ عَلَى الثَّقَايِ فِي الْمَاضِي:

(١) لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ.

(٢) وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا.

٢٣- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ لَا يُوَجِّدُ تَغْيِيرًا فِي آخِرِهِ:

(١) مَا نَحْنُ الَّذِي لَمْ يَنْظُرْ فِي عَاقِبَةِ الْأُمُورِ.

(٢) لِيَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ.

٢٤- عَيْنُ فِعْلًا مُضَارِعًا لَا يَسْكُنُ فِيهِ حَرْفُ اللَّامِ:

(١) لِحُلُولِ الْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ الْعَالِيَةِ فِي الْحَيَاةِ.

(٢) عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

٢٥- عَيْنُ حَرْفِ اللَّامِ قَبْلَ الْمَضَارِعِ يَخْتَلِفُ مِنْ جِهَةِ الْمَعْنَى:

(١) لِيَتَّخِذَ مُسْلِمُو الْعَالَمِ الْإِثْرَ الْقُدْسِ.

(٢) نَهَضَتْ إِلَى السَّوْقِ لِنُشْرَتِي الْمَلَابِسِ وَبَعْضِ الْأَشْيَاءِ.

(٢) هُنَاكَ مَلَأَتِ فِي الْجَامِعَاتِ بِحُجَّتِهِنَّ لِبِلَا وَنَهَارًا لِنَقْدَمِ الْهَلَاةِ.

(٣) كَانَ الْفَارَانِيُّ يَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ بَيْتِهِ لِمُطَالَعَةِ فِي ضَوْءِ الْمَصَابِيحِ.

(٢) أَيْمَنُ أَنْ تُرَى مَطَرُ السَّمَاءِ؟

(٣) غَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي.

(٢) الْمُؤْمِنُونَ يُنْفِقُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيَفُوزُوا فِي الْآخِرَةِ.

(٣) لَا تَشْتَغِلْ بِغَيْرِ مَا يَنْفَعُكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

(٢) إِنْ تَزَرَّعَ خَيْرًا تَحْضُدُ سُرُورًا.

(٣) «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الرُّزْقَ لِمَنْ تَشَاءُ»

(٢) «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

(٣) «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»

(٢) «إِنَّا نَحْنُ نَرْتَلِي الدُّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

(٣) «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

(٢) لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانُ حُجَّةَ الثَّمَلَةِ نَصَبَ أَغْنِيَهُ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ.

(٣) يَا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَا تَتَوَقَّعُوا أَنْ يَقِفَ الْأَعْدَاءُ أَمَامَكُمْ صَامِتِينَ.

(٢) لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْعِلْمِ فِي حَيَاتِهِمْ إِلَّا الْعُلَمَاءُ الْمُجِدِّدُونَ.

(٣) لِيَعْمَلَ عَمَلًا مُهِمًّا لِلْوُصُولِ إِلَى النَتِيجَةِ الْفَاهِيَةِ.

(٢) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلٌّ لَمْ يُؤْمِسُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اسْلُفْنَا»

(٣) لِيَكُنْ نَبِيْنَا (ص) أَسْوَةً لَنَا فِي الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ.

(٢) «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»

(٣) هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ لَمْ يَهْجُنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَمْسِي.

(٢) «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»

(٣) وَلِيُكْزِمَ كُلَّ مِثْلِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ فِي الْمَجْتَمَعِ.

(٢) لِيَذْهَبَ فِي ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.

(٣) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ مَالِهِ وَ تَرَوَاتِهِ.

بخش دوم

ترجمه

ترجمة عبارات مهم درس

دلسوزی کنید بر ارحمندی که خوار شده و دارایی که تدار شده و دانایی که میان نادان‌ها تباها شده است.	إِرحموا عزیزاً ذَلَّ، و غنیّاً افترق، و عالمّاً ضاع بین جَهَالٍ.
پدرم سرور قوش بود، اسیر را آزاد می‌کرد، همسایه را نگاه می‌داشت، از خانواده و ناموس (آبرو) حمایت می‌نمود، اندوه غمگین را برطرف می‌کرد، به درمانده غذا می‌داد، امنیت را می‌گستراند (بخش می‌کرد) و نانوان را در ناملایمات روزگار یاری می‌کرد.	إِنَّ أبی کانَ سَیدَ قوِیه، یُفكُّ الأسیر و یُحفظُ الجار و یُحمي الأهل و العوْض و یُخرجُ عن المَکروب و یطعمُ المسکین و یُشترُ السَّلام و یُعینُ الضعیف علی شداید الذَّهر.
و کسی (هیچ کس) نزد او برای نیازی نیامد که او را ناامید برگرداند.	و ما أناة أحدٌ فی حاجتِه فَرَجَ حاجتُه.
او را رها کنید چرا که پدرش بزرگواری‌های اخلاقی را دوست می‌داشت.	أترکوها فإنَّ أباهما کانَ یحبُّ مکارمَ الأخلاق.
من و بزرگی‌هایی از این مرد دیدم که مرا به شگفتی و داشت (از آن‌ها خوشم آمد).	إِنی رأیتُ خصالاً مِن هذا الرَجُل تعجبتُ.
پس اگر پیامبر باشد، سبقت‌گیرنده [در ایمان به او] دارای فضیلت است و اگر پادشاه باشد پیوسته در [سایه] عزت پادشاهی‌اش هستی.	فإِذا یَکونُ نبیّاً فیلتَاقِ فَضْلَهُ و إذا یَکونُ مُلِکاً فلا تُزالُ فی عِزِّ مُلِکِه.
قطعاً خانواده چیزی را در قومی عوض نمی‌کند مگر آن‌که خودشان آن را تغییر دهند.	﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ﴾
ستم نکن همان‌گونه که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.	لا تظلمُ کما لا تُحبُّ اَنْ تُظلمَ و اُحسِنُ کما تُحبُّ اَنْ یُحسِنَ إَیَّکَ.
پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.	یبعثُ النّبیَّ لیُهدیَ النّاسَ.
مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.	﴿عَلٰی اللّٰهَ فلیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم (مسلمان شدیم).	﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ امَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَکِن قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾
ایا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد می‌گستراند؟	﴿أَوْ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یَسْخَطُ الرِّیقَ لِمَنْ یَشَاءُ﴾
بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است، نزاده و زاده نشده و کسی برایش همنا نبوده است.	﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ ۝ اللّٰهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ ۝ و لَمْ یَکُنْ لَهُ عَمُوّاً أَحَدٌ﴾
پس پروردگار این خانه را باید بپرستند، همان که در گرسنگی خورگشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.	﴿فَلِیُغْنِیْکُمَا رَبِّ هَذَا النَّبِیُّ ۝ الَّذِیْ أَعْطٰهُم مِّنْ جَوْعٍ وَّ أَمْنَهُم مِّنْ خَوْفٍ﴾
مؤمن کم‌حرف و بزرگوار است.	المؤمن قلیلُ الکلام کثیرُ العَمَلِ.
دانشمند بدون عمل، همانند درخت بدون میوه است.	العالم بلا عَمَلٍ کالشَّجَر بلا ثَمَرِ.
پروردگارم مرا همان‌گونه که به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم [نیز] فرمان داده است.	أمرنی رَبِّی بِشداری النّاس کما أمرنی بِإِداءِ الغرائضِ.
روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو است.	الذَّهر یومان، یومٌ لَک و یومٌ عَلَیکَ.
بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.	خَیْرُ الْأُمُور أَوْسَطُهَا.

واژگان و اصطلاحات درس

أَمِنَ: ایمن کرد، ایمن آورد	خَصَلَة: ویرگی «جمع: خِصال»	لَا تُؤَالِ: پیوسته
أَجُور: مزدها «مفرد: أَجْر»	ذَلَّ: خوار شد (مضارع: يَذَلُّ)	شَقَر: نام قبیله‌ای
أَجُود: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین	رَدَّ: برگرداند (مضارع: يَرُدُّ)	شَكْرَمَة: بزرگواری «جمع: مَكْرَم»
أَخْتَفَر: خوار شد (خَتَفَر، يَخْتَفِر)	سَابِق: پیشتاز	شَكْرِبَة: اندوهگین
أَسْر: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِر)	سَقَة: توانمندی	شَلَّك: پادشاهی
أَسْلَمَ: مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّم)	ذُو سَعَة: توانمند	وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ)
أَسْرَى: اسیران «مفرد: أَسِير»	سَلَام: آشتی = سَلَح = حزب	يُؤْتِي: می‌دهد
أَطْعَم: خوراک داد	شَدَائِد: گرفتاری‌ها، سختی‌ها	يُخَمِّي: پشتیبانی می‌کند (ماضی: خَمَّى)
أَطْلَقَ: رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)	خَفِي: برگزیده «جمع: أَصْفَاء»	يُطْعِم: خوراک می‌دهد (ماضی: أَطْعَم)
إِفْتَقَر: فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِر)	ضَعَف: بی‌نیاز	يُعِين: کمک می‌کند (ماضی: أَعَانَ) = سَاعَد، نَصَر
أَهْل: خانواده = أَشْرَة	ضَاع: تباہ شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)	يَفْرَحُ عَنِ الْمَكْرُوب: اندوه غمگین را می‌زداید
بَنَيْنَا: ساختیم	عَرَض: ناموس، آبرو «جمع: أَغْرَاض»	(ماضی: فَرَّخَ -)
جوع: گرسنگی	فَلَنَ: یاز کرد، رها کرد (مضارع: يَفْلُكُ)	
خَائِب: ناامید	فَلُو: همتا	

کلمات مترادف

أَهْل = أَسْرَة (خانواده)	أَيْشَطُ = نَمَشُو (می‌گستراند)
سَلَام = سَلَح (آرامش، امنيت)	يُخَفِّلُ = يَخَمِّي (نگهداری می‌کند، پشتیبانی می‌کند)
يُعِين = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (کمک می‌کند)	زَخَع = عَادَ (بازگشت)
أَطْلَقَ = ثَرَلَ = فَلَّ (آزاد کرد، رها کرد)	كَزَمَ = فَضَّلَ (بخشش)
أَكْرَمَ = أَجُود (بخشنده‌تر)	بَنَى = ضَعَّ (ساخت)
شَدَائِدَ = صِعَابَ (سختی‌ها)	عَقَلَ = تَشَاطَعَا (کار، فعالیت)
يُنَاسُ = يَفْلُكُ (ناامید می‌شود)	

کلمات متضاد

أَسْرَ (اسیر کرد) = فَلَّ (آزاد کرد، باز کرد)	عَمِيَ (تروتمند) = فَقِير (بی‌نوا، ندار)
ذَلَّ (خوار شد) = عَاقَ (برتری یافت)	زَجَا، (امید) = يَأْسَ (ناامیدی)
يُنَاسُ (ناامید می‌شود) = يَرْجُو (امیدوار می‌شود)	حَاوَلَ (کوشید) = تَمَيَّلَ (تنبلی کرد)
يُفَرِّقُ (می‌پراکند) = يَجْمَعُ (گرد هم می‌آورد، جمع می‌کند)	عَدَاوَة (دشمنی) = ضِدَاة (دوستی)
جوع (گرسنگی) = شَمِعَ (سیری)	عَاقِلَ (دانا) = جَاهِلَ (نادان)

جمع‌های مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
همکاری، همکار	زَمیل	زُملاء	فامیل، نزدیک، خویشاوند	قَرِیب	أَقْرَبَاء	پاداش، مزد	أَجْر	أُجُور
گرفتاری، سختی	شَدیدة - شِدَّة	شَدائِد	دستور، فرمان، کار	أَمْر	أُمُور	منش، رفتار	حُلُق	أَخْلَاق
دانش آموز، دانشجو	طالِب	طُلَّاب	جان، روح، خود	نَفْس	أَنْفُس	برادر	أَخ	إِخْوَة / إِخْوَان
دانشمند	عَالِم	عُلَمَاء	برنامه	تِرنامِج	تِرَامِج	زندانی، در بند	أَسیر	أَسْرَى
واجب دینی	قَرِیْصَة	قَرَائِض	جمله	جُمْلَة	جُمُل	دوست	صَدِیق	أَصْدِقَاء
نیازمند، تهیدست	فَقیر	فُقَرَاء	نادان	جَاهِل	جُهَال	برگزیده	صَفِیّ	أَصْفِیَاء
زیربنای بنیاد، اساس	قَاعِدَة	قَوَاعِد	چمدان، کیف	جَمْدَان	حَقَائِب	عرب	عَرَب	أَعْرَاب
فقر، بیچاره، بدبخت	فَسْکِین	مَساکِین	ویژگی	خَصْلَة	خِصَال	آبرو، ناموس	عِرْض	أَعْرَاض
بزرگواری	مَکْرَمَة	مَکَارِم	درس	دَرَس	دُرُوس	کار	عَمَل	أَعْمَال
			پیامبر، فرستاده	رَسول	رُسُل	کار، فعالیت	فِعْل	أَفْعَال



تست‌های ترجمه

تشخیص معنای واژه

- ۲۶- عَنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:
(۱) لَمْ يَسْمَعْ، نَمَى شَدُود
(۲) لَمْ تَكْتَبَنْ، نَمَى نَوِيسَنْد
(۳) لَزَجَجْ، بَايَد بَرِگَرْدِيم
(۴) لَأَنْتَبَأَسَ، نَاامِيد نَشَدَنْد
- ۲۷- عَنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:
(۱) لَا تَزَالُ يَبْهُوتُ / ضَاعَ، تَبَاه شَد
(۲) اِرْحَمُوا، رَحِم كَنْيَد / ذَلَّ، خَوَار شَد
(۳) اَعَانَ، يَارِي كَرْد / سَلِقَ، پِيشْتَاز
(۴) اِفْتَقَرَ، فَاقِير كَرْد / اُجُودَ، پَخْشَنْدِه
- ۲۸- عَنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاتِ: «شَدَائِدَ، اَسْلَمْنَا، يَفْلُكُ»
(۱) گِرَه‌خاری‌ها، اِسْلَام اُورْدِيم، رها می‌کند
(۲) شَدَتْ، سَالِم مَانْدِيم، پاره می‌کند
(۳) سَخْتَن، سِلَام کَرْدِيم، اُود می‌کند
(۴) سَخْتَن‌ها، اِسْلَام می‌آوریم، باز کرد
- ۲۹- عَنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «اَطْلُقِ الثَّيْبَ الْأَسْرَى وَ حِمَاهُمْ»
(۱) آزاد کرده، اَسیران، پَشْتِیْلانی کَرْد
(۲) آزاد شد، اَسیران، نَگِه‌داری کَرْد
(۳) رها کرد، زَنْدانیان، حِمایت شَد
(۴) رفته، اَسیر، رَاه‌نمایی کَرْد
- ۳۰- عَنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ اللَّغَاتِ الْمُتَعَقِّلَةِ: «كَانَ حَاتِمٌ لَا يَزِدُّ عَنْ يَاتِيهِ فِي حَاجَةِ خَائِبًا»
(۱) بَرَنَمی‌گَرْدَد، بَیَايَد، تَرْسِیْدِه
(۲) باز نمی‌گَرْدَد، نَزْدَش می‌اَمَد نَالِیْد
(۳) بَرَنَمی‌گَرْدَانَد، اَمَد، غَم‌گِین
(۴) باز نمی‌گِشت، نَمی‌اُودَد، اَمیدوار

مترادف و متضاد

- ۳۱- عَنِ الصَّحِيحِ فِي الْمْتَرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:
(۱) زَجَاءٌ عَزَّ خَائِف
(۲) أَهْلٌ = أَسْرَه
(۳) ظَلَمَ عَزَّ اَعَانَ
(۴) اِخْتَفَرَ = ذَلَّ
- ۳۲- عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمْتَرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:
(۱) لَكَ عَزَّ عَلِيكَ
(۲) سَلَامٌ = صَلَاح
(۳) اَمْنَا = اَسْلَمْنَا
(۴) فَاقِيرٌ عَزَّ غَنِي
- ۳۳- عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمْتَرَادِفِ:
(۱) خَصْلَةٌ = صِفَةٌ
(۲) مُكَارَمٌ = فَضَائِلُ
(۳) أَكَلٌ = اَطْعَمَ
(۴) صُعُوبَةٌ = سُدَّةٌ
- ۳۴- عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمُتَضَادِّ:
(۱) شَاءَ عَزَّ ضَيْفٌ
(۲) جَاءَ عَزَّ ذَهَبَ
(۳) يَفْزُبُ عَزَّ يَفْزَعُ
(۴) مَلَكٌ عَزَّ حَاكِمٌ
- ۳۵- عَنِ الْمْتَرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «اَعَانَ، خَائِبٌ، اَتَى»
(۱) نَصَرَ، مَأْيُوسٌ، جَاءَ
(۲) جَاهَدَ، زَجَاءَ، ذَهَبَ
(۳) سَاعَدَ، اَيْتَمَ، رَجَعَ
(۴) اَكْرَمَ، مَحْزُونٌ، اَعْلَى
- ۳۶- عَنِ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ اللَّغَاتِ: «اَسَرَ، جُوعَ، عُلَمَاءُ»
(۱) اَزَلَّ، غَنَى، اَرَاذَلُ
(۲) اَطْلَقَ، شَبَعَ، جَهَّالُ
(۳) فَلَكَ، سُدَّةٌ، جَهْلُ
(۴) غَفَلَ، غَطَلَ، جَاهِلَانِ

انتخاب کلمه مناسب

- ۳۷- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَذِهِ يَسْقَى»
(۱) الْمَكْرُومَةُ
(۲) الْخَائِبُ
(۳) الضَّغْيُ
(۴) الْمَقْظُومُ
- ۳۸- عَنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «أَعْرِفْ رَجُلًا الْقِسَاكِينَ وَالْفُقَرَاءَ فِي الْمَسْجِدِ دَائِمًا»
(۱) يَعْزِي
(۲) يَرْحَمُ
(۳) يَطْلِمُ
(۴) يَفْلُكُ
- ۳۹- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... خُلِقَ فِي الْإِنْسَانِ يَكُونُ حَسَنًا أَوْ سَيِّئًا»
(۱) الْخَصْلَةُ
(۲) الرَّحْمَةُ
(۳) الْمَحَاوَلَةُ
(۴) الْبَرَعُ
- ۴۰- عَنِ الْأَضْحَ لِلْفَرَاغِ: «كَانَ حَاتِمٌ الْطَائِي مِنْ الرِّجَالِ فِي الْعَالَمِ لِأَنَّهُ كَانَ يُعْطِي النَّاسَ مِنْ أَمْوَالِهِ كَثِيرًا»
(۱) أَفْضَلُ
(۲) أَحْسَنُ
(۳) أَجُودُ
(۴) أَعْلَمُ
- ۴۱- عَنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «أُرِيدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَفْرَجَ الْهَمُّومَ عَنْ قَلْبِ كُلِّ»
(۱) مَعْرُوفُ
(۲) مَكْرُوبُ
(۳) مَسْكِينُ
(۴) مَحْزُونُ
- ۴۲- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْمُسْلِمُونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ وَ لَيْسَ لَهُ أَبَدًا»
(۱) كُفُوُ
(۲) ضَمَدُ
(۳) خَابُ
(۴) مَلَكُ

عَيْنُ الْأَضْحَى وَالْأَدْقَى فِي التَّرْجُمَةِ (۴۳ - ۵۱):

۴۳- «إِرحموا عزيزاً ذُلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جَهْلٍ»:

- (۱) عزیزی که خوار شود و انسان ثروتمندی که فقیر گردد و دانشمندی که بین نادانان هدر رود باید مورد رحمت قرار گیرد.
- (۲) دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادانها تباه شده است.
- (۳) رحم کنید بر عزیزی که به ذلت رسیده‌اند و دارایی که فقیر شده است و دانایی که علمش بین نادانها ضایع شده است.
- (۴) هرگاه ارجمندی خوار شد و بی‌نیازی نیازمند شد و دانشمندی نادان گشت، پس به او رحم کنید.

۴۴- «وَلَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ»:

- (۱) و به محض این‌که همراه اسیران به سوی رسول خدا (ص) رفت، به او گفت: بدون شک پدر من سرور قوم خودش است.
- (۲) و هنگامی که همراه اسیران نزد رسول خدا (ص) رفت، به او گفت: پدرم سرور قوم خودش بود.
- (۳) وقتی در کنار اسیر به سوی رسول الله (ص) رفت، به ایشان گفت: زمانی پدرم بزرگ قوم بود.
- (۴) و هرگاه همراه زندانیان نزد پیامبر (ص) برود، به ایشان گوید: پدرم بزرگ و سرور قومی بوده است.

۴۵- «كَانَ أَبِي يَفْكَ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ»:

- (۱) پدرم اسیران را آزاد کرده بود و به همسایه توجه می‌کرد و از خانواده و آبرویش دفاع می‌کرد.
- (۲) او کسی بود که اسیر را از بند نجات می‌داد و از همسایه مراقبت می‌کرد و خانواده و ناموس را مورد حمایت قرار می‌داد.
- (۳) پدر همان کسی است که زلفانی را رها کرده و رعایت همسایه را می‌نمود و از خانواده و حریم آن پشتیبانی می‌کرد.
- (۴) پدرم اسیر را آزاد می‌کرد و همسایه را نگاه می‌داشت و از خانواده و ناموس پشتیبانی می‌کرد.

۴۶- «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً: أَنْزَلُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»:

- (۱) این صفات‌های مؤمنان حقیقی است؛ او را رها کنید چرا که پدر او بزرگواری‌های اخلاقی را دوست دارد.
- (۲) این‌ها از صفات‌های حقیقی مؤمنان است؛ پس او را آزاد کنید زیرا پدرش شرافت‌های اخلاقی را دوست داشته است.
- (۳) این‌ها حقیقتاً صفات‌های مؤمنان است؛ او را رها کنید، چرا که پدر او بزرگواری‌های اخلاقی را دوست می‌داشت.
- (۴) این‌ها واقعاً صفات‌های مؤمنان است؛ او را تنها بگذارید زیرا پدر او اخلاق بزرگ‌مشتانه را دوست می‌دارد.

۴۷- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»:

- (۱) خداوند اقوام را عوض نمی‌کند مگر آن‌که آن‌ها خود را عوض کرده باشند.
- (۲) همانا خداوند چیزی را در قومی تغییر نمی‌دهد تا این‌که آن‌ها خودشان آن را تغییر دهند.
- (۳) خدا چیزی را در قومی تغییر می‌دهد تا آن‌ها نیز خودشان را تغییر دهند.
- (۴) قطعاً خداوند شرایط را برای قومی تغییر می‌دهد که آن قوم خودشان خواستار باشند.

۴۸- «لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تَحِبُّ أَنْ تَظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تَحِبُّ أَنْ تُحْسِنَ إِلَيْكَ»:

- (۱) ستم نکن همچنان‌که دوست نداری که به تو ستم شود و نیکی کن همچنان‌که دوست داری به تو نیکی شود.
- (۲) به کسی ظلمی نکن همان‌طور که دوست نداری به تو ظلم شود و به همه نیکی کن آن‌گونه که نیکی به خود را دوست داری.
- (۳) ظلم نکن که مورد ظلم واقع نشوی و نیکی کن تا مورد نیکی قرار بگیری.
- (۴) ستم نکن وقتی آن را برای خود نمی‌پسندی و خوبی کن همان‌طور که خوبی کردن به خود را می‌پسندی.

۴۹- «فَلْيَتَعَبَّدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ الَّذِي أَلْفَعْتَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»:

- (۱) پس باید پروردگار این خانه را بپرستید زیرا در گرسنگی خوراکتان داد و از ترس در امان نهاد.
- (۲) پس باید پروردگار این خانه را بپرستند همان‌که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد.
- (۳) پروردگار این خانه را پرستیدند تا در گرسنگی آن‌ها را سیر کند و از ترس در امان نگه دارد.
- (۴) پس خداوند این خانه را پرستشی می‌کند، کسی که آن‌ها را در گرسنگی سیر می‌کند و از ترس‌ها به آن‌ها امنیت می‌دهد.

۵۰- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾:

- (۱) بادیه‌نشینان گفتند ایمان آورده‌اید اما ایمان نیاورده‌اید بلکه اسلام آورده‌اید.
- (۲) اعراب ایمان آوردند؛ بگو که ایمان نیاوردند اما اسلام را پذیرفته‌اند.
- (۳) اعراب گفتند ایمان آورده‌ایم؛ بگو ایمان نیاورید بلکه بگویید تسلیم شده‌اید.
- (۴) بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاوردید بلکه بگویید اسلام آوردیم.

۵۱- ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾:

- (۱) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد می‌گستراند؟
- (۲) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد فراوان می‌کند؟
- (۳) آیا نمی‌دانید که خداوند روزی‌ها را برای کسی که دوست دارد فراهم می‌کند؟
- (۴) آیا ندانستند که خداوند گستراننده روزی‌هاست برای کسی که بخواهد؟

۵۲- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾: مؤمنان فقط بر خدا توکل می‌کنند.
- (۲) ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾: بگو او خداوند یکتاست؛ خداوند بی‌نیاز است.
- (۳) ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾: نمی‌زاید و زاریده نمی‌شود.
- (۴) ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: و همتایی برای او یافت نشده است.

۵۳- عَنِ الْخَطِّاءِ:

- (۱) ﴿لَا تَخْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: غمگین مباش، قطعاً خدا با ماست.
- (۲) ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: سپاس از آن خداست که پروردگار جهانیان است.
- (۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: از بهترین کارها میانه‌روی است.
- (۴) الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرٌ الْقَلْبُ: انسان با ایمان کم‌سخن و پرکار است.

۵۴- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْعَالَمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِأَثَرِهِ: یک دانشمند بدون عمل، مانند درختی بی‌برگ است.
- (۲) عَادَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمن دانا بهتر از دوست نادان است.
- (۳) الذَّهْرُ ثَوْبَانِ: یوم للهِ و یوم علیهِ: روزگار دو روز است: روزی به نفع تو است و روزی به ضرر تو.
- (۴) آمَزَنِي رَتِي بِمِدَارَةِ النَّاسِ کَمَا آمَزَنِي بِأَدَاةِ الْفَرَاتِيِّ: پروردگار مرا به سازگاری با مردم دستور داده است و به انجام واجبات نیز امر می‌کند.

۵۵- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنْ أَخَوْتِي لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى التَّيْتِ حَتَّى الْآنَ: برادرانم تاکنون به خانه برنگشته‌اند.
- (۲) هُمْ لَمْ يَعْمَلُوا وَظَلَمْنَاهُمْ: آن‌ها هرگز کارهایشان را انجام نمی‌دهند.
- (۳) لَا تَبْأَسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَبَدًا: هرگز از رحمت خدا ناامید نشدند.
- (۴) لِيَتَفَقَّحَ الْمُؤْمِنُ مِنْ أَمْوَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: مؤمن می‌تواند از اموالش در راه خدا انفاق کند.

۵۶- عَنِ الْخَطِّاءِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: به راستی خداوند شرافت‌های اخلاقی را دوست دارد.
- (۲) كَيْفَ يَسْكُنُ لَهْمٌ أَنْ يَنْخَبُوا فِي بَرَامِجِهِمْ؟ چگونه امکان دارد که در برنامه خود موفق شوند؟
- (۳) إِنْ زَأَيْتَ غَنِيًّا فَافْقَرْ فَارْحَمَةَ: اگر ثروتمندی را دیدی که فقیر شده است، پس به او رحم کن.
- (۴) فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ: مرد نزد رسول خدا (ص) آمد و مسلمان شد.

تطبيق با واقعیت

۵۷- عَنِ الْخَطِّاءِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) لَيْسَ الذَّهْرُ ثَابِتًا عَلَى حَالٍ وَاحِدٍ وَ يَمُوتُ وَ يَتَغَيَّرُ دَائِمًا.
- (۲) إِذَا يَحْفَظُ الْإِنْسَانُ الْإِعْتِدَالَ فِي أَعْمَالِهِ، فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.
- (۳) قَدْ أَوْصَى النَّبِيُّ النَّاسَ بِتَعَلُّمِ الْعِلْمِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ.
- (۴) الَّذِي يُحْسِنُ إِلَى النَّاسِ، يَلُومُ نَفْسَهُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ.

۵۸- عَنِ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) إِنْ الْأَمْتَحِلَاتُ نَسَاعَدَ الْمَلَّاتَبَ لَتَعْلَمَ دَرُوسُهُمْ فَفَلْيُحْمِلْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
- (۲) مَنْ خَصَالَ الْفَقِيرَ جُودَهُ لَذِي شَعَةٍ.
- (۳) الرِّمْلُ هُوَ الَّذِي يَتَعَمَّلُ مَعَكَ وَلَكِنْ لَا يُسَاوِبُكَ فِي الْعَمَلِ.
- (۴) عِنْدَمَا كَانَ يَذْهَبُ أَحَدُ طُلُوبٍ عِنْدَ حَاتِمِ الطَّائِي، يَزِدُّهُ خَائِبًا.

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۱۷ «لا تَنْجُوا» فعل مضارع در صیغه دوم شخص جمع مذکر است که «لا»ی نهی قبل از آن قرار گرفته و در آخر آن تغییراتی ایجاد کرده است.

بررسی سایر گزینه ها:

در سایر گزینه ها «لا» حرف نفی است و تغییری در آخر فعل ها ایجاد نکرده است.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.
- ۲) انسان باید درباره آن چه که نسبت به آن دانشی ندارد، سخن نگوید.
- ۳) من مالک سود و زینتی برای خود نیستم مگر آن چه خدا بخواهد.
- ۴) خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی ترسند.

۱۸ **ترجمه عبارت:** «به یکدیگر لقب های زشت ندهید، بسیار بد است نامیدن [مردم به] بدی و گناه بعد از ایمان [آوردن آن ها].»

۱۹ در این گزینه «لی» به معنای «تا» به کار رفته است و حالت امری ندارد.

بررسی سایر گزینه ها:

در بقیه گزینه ها حرف «لی» لام امر است که به معنای «باید» می باشد و به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) باید بدانیم که زیبایی علم، گسترش دادن آن و نتیجه اش، عمل به آن است.
- ۲) خداوند نمی خواهد تا شما را در حالت بحرانی قرار دهد.
- ۳) اسلحی باید به سخن دانشمندان گوش فرا دهد.
- ۴) ما باید بفهمیم که حاکمان شایسته نزد خداوند محبوب هستند.

۲۰ **ترجمه سؤال:** حرف «لام» را مشخص کن که با بقیه متفاوت است.

در این گزینه «لی» حرف جر است و به معنی «برای» می باشد.

بررسی سایر گزینه ها:

در گزینه های دیگر «لی» قبل از فعل مضارع آمده است که به معنای «تا، تا این که» می باشد و معنای فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل کرده است.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) به دانشگاه برگشتم تا در درس و پژوهش تلاش کنم.
- ۲) دانش آموز به خاطر احترام به معلم از جایش برخاست.
- ۳) پیامبر فرستاده شد تا مردم را در کارهایشان هدایت کند.
- ۴) معلم به دانش آموزانش کمک می کند تا درس را به خوبی بفهمند.

۲۱ **ترجمه سؤال:** حرف «لام» را مشخص کن که بر صبر وارد شده و مفتوح نیست. (یعنی فتحه «ه» نگرفته است.)

حرف «لی» بر سر ضمیرها به «لی» تبدیل می شود (ضمیر «ی»).

بررسی سایر گزینه ها:

حرف «لی» در «آه»، «لگم» و «لنا» مفتوح است.

۲۲ **ترجمه سؤال:** حرفی را مشخص کن که همگی بر سر فعل مضارع می آیند.

بررسی سایر گزینه ها:

در سایر گزینه ها «ین»، «فی»، «الی» و «پ» حروف جر هستند که قبل از اسم قرار می گیرند.

۲۱ حرف «لم» معنای فعل مضارع را به ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند.

ترجمه عبارت: «آیدانسانند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد، می گستراند؟»

۲۲ «الطَّالِبَاتُ» جمع مؤنث است پس فعلی که در جمله می آید باید با آن مطابقت داشته باشد. حرف «لم» قبل از فعل مضارعی که بر جمع مؤنث دلالت دارد، تغییری ایجاد نمی کند.

ترجمه عبارت: «دانش آموزان در انجام تکالیف درسی شان کوتاهی نکردند.»

بررسی سایر گزینه ها:

۱) «تَقَرَّرَ» فعل مضارع در صیغه دوم شخص مفرد مذکر یا سوم شخص مفرد مؤنث است.

۲) «تَقَرَّرُوا» فعل مضارع در صیغه دوم شخص جمع مذکر است.

۳) «قَضَرْنَ» فعل امر است. حرف «لم» قبل از فعل امر قرار نمی گیرد.

۱۲ **ترجمه سؤال:** فعل مضارعی را مشخص کن که تغییری در معنایش ایجاد نشده است.

«تَبَيَّنَ» فعلی است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود و تغییری در معنایش رخ نداده است.

بررسی سایر گزینه ها:

۲) «لا تجادلوا» به صورت نهی ترجمه می شود.

۳) «لَمْ تَقْلَمْ» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می شود.

۴) «لَنْ تَخْرُقَ» و «لَنْ تَبْلُغَ» مستقبل منفی ترجمه می شوند.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) ای زکریا، قطعاً ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می دهیم.
- ۲) با اهل کتاب مشاجره نکنید مگر به [روشی] که نیکوتر است.
- ۳) آیا ندانستی که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداست؟
- ۴) زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه ها نخواهی رسید.

۲۳ **ترجمه عبارت:** «خودتان را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.»

۲۴ **ترجمه سؤال:** افعال این عبارت را چگونه منفی می کنی؟

ترجمه عبارت: «به سوی معلم ادبیات فارسی رفتیم تا مسأله را برای او شرح دهیم.»

«ذَهَبْنَا» فعل ماضی است و با حرف «ما» منفی می شود. «نُزَخَ» فعل مضارعی است که با حرف «لَکِ» آمده است و برای منفی کردن آن باید حرف نفی «لا» را بعد از «لَکِ» بیاوریم.

۲۵ هرگاه «لم» قبل از فعل مضارع قرار گیرد، معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می شود.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) ناامید نشو
- ۲) ننوشتید
- ۳) باید بدانند / تا این که بدانند
- ۴) دست نخواهید یافت، نخواهید رسید

بررسی سایر گزینه‌ها:

فعل‌های «لَيْكُنْ»، «لَيُفْزَوُا» و «لَا يُبْطِلُ» مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) محبوب‌ترین توشه‌ها نزد تو باید توشه کار نیک باشد.
- (۲) مؤمنان از اموالشان در راه خدا اتفاق می‌کنند تا در آخرت رستگار شوند.
- (۳) مؤمنان نباید صدقه‌هایشان را با متّ گذاشتن و آزار رساندن باطل کنند.
- (۴) به غیر از آنچه که در دنیا و آخرت به تو سود می‌رساند، مشغول نشو.
- (۴-۱۷) در این گزینه «لَمْ يَعْلَمُوا» معادل ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «يُنْهَى» به صورت مضارع اخباری مثبت ترجمه می‌شود.
- (۲) «تَرْزَعُ» به دلیل فعل شرط بودن مضارع التزامی ترجمه می‌شود و «تَخْضُدُ» نیز جواب شرط است و به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.
- (۳) «قُلْ» فعل امر و «كُلَّ» فعل ماضی مثبت است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قطعاً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران باز می‌دارد.
- (۲) اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کشی.
- (۳) حق را بگو هر چند که تلخ باشد.
- (۴) آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد، می‌گستراند؟

ترجمه سؤال:

گزینه‌ای را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی در فارسی وجود دارد.

در این گزینه «لام امر» بر سر فعل مضارع آمده که به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «أَمَرَ» ماضی ساده است.
- (۲) «تَقُولُونَ» به صورت مضارع اخباری مثبت و «لَا تَقْعَلُونَ» مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود.
- (۳) «لَمْ» مخفّف حرف جرّ «لِ» و «مَا»ی پرسشی است. (لَمْ = لَمَا = لماذا)
- (۴) «يُنْتَفَعُ» نیز به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پروردگار مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد.
- (۲) چرا می‌گویید این چه را که انجام نمی‌دهید؟
- (۳) دانشمندی که از دانش بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عابد است.
- (۴) پس باید پروردگار این خانه را بپرسند.

ترجمه سؤال:

فعلی را مشخص کن که دلالت بر نفی ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «لَا تُبْطِلُوا» به صورت نفی (امر منفی) ترجمه می‌شود.
- (۲) «لَمْ يَأْتِ» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.
- (۴) «لَنْ تُخْرَقَ» و «لَنْ تُبْلَغَ» مستقبل منفی هستند.

گزینه «لِ» و «خَتَى» از حرفی هستند که می‌توانند هم قبل از فعل مضارع بیایند و هم قبل از اسم.

ترجمه سؤال:

فعل مضارعی را مشخص کن که از جهت معنا با بقیّه متفاوت است.

حرف «لَا»ی نفی اگر بر سر صیغه‌های اول شخص (متکلم) و سوم شخص (غایب) فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» است و فعل، معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیّه گزینه‌ها حرف «لَا» بر سر صیغه دوم شخص (مخاطب) مضارع آمده است که به صورت نفی (امر منفی) ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دست را بر گردنت بسته قرار نده (دست را به گردنت نهند).
- (۲) صدقه‌هایتان را با متّ گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید.
- (۳) صدایتان را بالای صدای پیامبر نبرید.
- (۴) انسان نباید تنبلی کند زیرا راه عزّت (بزرگی) سخت است.

ترجمه سؤال: حرف «لام» را مشخص کن که دلالت بر امر داشته باشد.

در گزینه (۱) حرف «لام» بر سر فعل مضارع آمده و به معنای «باید» است بنابراین حالت امری دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لِ» در «يَنْتَفَعُ» و «لِ» در «لَمْ يَعْلَمُوا» یا توجه به این که قبل از اسم آمده، حرف جر است؛ در گزینه (۳) نیز «لِ» در «يُنْفَعُونَ» بررسی فعل آمده و به معنای «تا، تا این که» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان باید بداند که همه کائنات برای خدمت به او و رفع نیازهایش خلق شده است.
- (۲) دانشجویانی در دانشگاه‌ها وجود دارند که شب و روز برای پیشرفت کشور تلاش می‌کنند.
- (۳) این هدایا را به پادشاهانمان تقدیم می‌کنیم تا از خشم آن‌ها در امان بمانیم.
- (۴) فارابی برای مطالعه در نور چراغ‌ها به بیرون از خانه‌اش می‌رفت.

فعل «لَنْ تَنْسَى» به دلیل قرار گرفتن حرف «لَنْ» قبل از آن، معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر به ترتیب «أَنْ تَزِي»، «لَيْتَكُنَّ» و «أَنْ أَشْكُرَ» فعل‌هایی هستند که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.
- (۲) آیا امکان دارد که باران ماهی را ببینیم؟
- (۳) فرزند باید با احترام و فروتنی با پدر و مادرش صحبت کند.
- (۴) تصمیم گرفتیم که از نجات‌دهنده‌ام تشکر کنم.

ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن فعلی به معنای مضارع التزامی نیست.

«لَا تَشْغَلُ» به صورت نفی و «يَنْفَعُ» به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) صدقه‌هایتان را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید.
- (۲) قطعاً ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً نگهبان آن هستیم.
- (۳) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسیده است؟
- (۴) قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

۱۲۲ ترجمه سؤال: فعل مضارع را مشخص کن که تغییری در معنایش مشاهده نمی‌کند.

«يُخَالِطُ» فعل مضارع معمولی است که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود. تغییری در معنایش ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لَيُخَفِّلُ» در گزینه (۲) و «أَنْ يَقِفَ» در گزینه (۴) فعل‌های مضارعی هستند که به دلیل قرار گرفتن حروف «لِ» و «أَنْ» قبل از آن‌ها معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. «لَا تَتَوَقَّعُوا» در گزینه (۴) فعل نهی است. «لَمْ يَعْلَمُوا» در گزینه (۳) نیز به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) قرآن همه فرزندان بشر را با فرهنگ‌های مختلفشان مورد خطاب قرار می‌دهد.
- (۲) انسان باید برای رسیدن به اهدافش تلاشی مورچه را در مقابل چشمانش قرار دهد.
- (۳) آیا ندانستند که خداوند بر هر چیزی تواناست و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؟
- (۴) ای فرزندان امت اسلامی! توقع نداشته باشید که دشمنان در مقابلتان ساکت بایستند.

۲۱۳ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که معنای ماضی منفی دارد.

«هَرَّاهُ» بر سر فعل مضارع قرار بگیرد، به صورت ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «يُخَدِّثُونَ» تحت تأثیر فعل ماضی «اشترکت» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.
- (۲) «لَا يَنْفَعُ» مضارع منفی است.
- (۴) «لَيُقَفِّلُ» معادل مضارع التزامی در فارسی است.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) دانشجویان در جلسه شرکت کردند در حالی که درباره ادبیات فارسی صحبت می‌کردند.
- (۲) فقط دانشمندان تلاشگر در زندگی‌شان از علوم سود می‌برند.
- (۳) جز برای انجام دادن تکالیفمان یا دشمنان نجنبیدیم.
- (۴) برای رسیدن به نتیجه نهایی باید کار مهمی انجام دهد.

۲۲۲ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که دلالت بر ماضی منفی دارد:

«لَمْ تُؤْمِنُوا» فعل مضارعی است که به دلیل قرار گرفتن حرف «لَمْ» قبل از آن معادل ماضی منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «لَا تَقُولُوا» فعل نهی است و «يُقَتَّلُ» به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.
- (۳) «لَا تُشْرِكُوا» به صورت نهی ترجمه می‌شود.
- (۴) «لَيَكُنَّ» نیز مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید بلکه [آن‌ها] زنده‌اند.
- (۲) بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم.

- (۳) و خداوند را ببینید و چیزی را شریک او قرار ندهید.
- (۴) باید پیامبرمان (ص) در اخلاق نیکو، الگویی برای ما باشد.

۲۲۴ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که تغییری در آخرش ایجاد نمی‌شود.

حروف «لَمْ»، «لَا» و «لِ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند اما اگر قبل از فعل‌هایی که بر جمع مؤنث دلالت دارند وارد شوند، در انتهای آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌کنند. بنابراین در انتهای «لَمْ يَذْهَبْنَ» هیچ تغییری ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب حروف «لَمْ»، «لَا» و «لِ» بر سر فعل‌های مضارع «يَنْظُرُ»، «يَنْجِدُ» و «تَنْظُرُ» امدادند و در انتهای آن‌ها تغییراتی ایجاد کرده‌اند.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) کسی که در عاقبت کارها نگاه نکرد، موفق نشد.
- (۲) مؤمنان نباید کافران را به عنوان دوست بگیرند.
- (۳) هر انسانی باید بنگرد چه چیزی را برای فردا از پیش فرستاده است.
- (۴) این دانش‌آموز دیروز به مدرسه نرفتند.

۲۲۴ ترجمه سؤال: فعل مضارعی را مشخص کن که حرف «لام» در آن ساکن نمی‌گیرد.

در این گزینه حرف «لِ» در ابتدای «لِلْحَاوِلِ» کسره می‌گیرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر حرف «لِ» پس از حرف‌های «و» و «ف» قرار گرفته و به همین دلیل ساکن می‌شود.

ترجمه گزینیه‌ها:

- (۱) برای رسیدن به اهداف عالی در زندگی باید تلاش کنیم.
- (۲) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.
- (۳) مؤمنان باید به خدا توکل کنند.
- (۴) هر یک از ما باید به دانشمندان بزرگ در جامعه احترام بگذارد.

۲۲۵ ترجمه سؤال: حرف «لام» را قبل از فعل مضارع مشخص کن که از جهت معنا متفاوت است.

در این گزینه «لَيُشْرِكَنَّ» فعل مضارعی است که حرف «لِ» در ابتدای آن به معنای «تا» برای این‌که» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در بقیه گزینه‌ها حرف «لام» که قبل از فعل مضارع قرار گرفته، «لام امر» است و به معنای «باید» می‌باشد و حالت امری دارد.

ترجمه گزیندها:

- ۱) مسلمانان جهان باید برای آزادسازی قدس متحد شوند.
- ۲) در ذی الحجه باید به مکه مکرّمه برویم.
- ۳) به بازار می‌رویم تا لباس‌ها و بعضی چیزها را بخریم.
- ۴) انسان نوآئمند باید از مال و ثروت‌هایش اتفاق کند.

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱) نشنید (۲) نوشتید (۴) نامید نشو

ترجمه درست: افْتَقَرْتُ فقیر شد / اَجُودُ: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین

- ۱) «شدائد» جمع مکرر است [رذگزینه‌های (۲) و (۳)]، «يَقُلْتُ» نیز فعل مضارع می‌باشد [رذگزینه (۲)].

- ۱) «أَتَقَى» فعل ماضی معلوم است [رذگزینه (۲)]، «الأسرى» جمع مکرر است [رذگزینه (۴)]، «حَمَا» نیز فعل ماضی معلوم می‌باشد [رذگزینه (۳)].

- ۲) فعل‌های مضارع «لا يَرُدُّ» و «يَأْتِي» هر دو تحت تأثیر فعل «كَلَنَ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند، [رذگزینه‌های (۱) و (۲)]؛ ضمیر «ه» نیز در «يَأْتِيه» یا توجه به این‌که زیر آن خط کشیده شده، باید ترجمه شود [رذگزینه‌ها]؛ «خَاتِبٌ» نیز به معنای «نامید» است [رذگزینه‌ها]

ترجمه گزیندها:

- ۱) امید به ترسان، ترسیده
- ۲) خوارم = خانواده
- ۳) ظلم کرد ≠ کمک کرد
- ۴) خوار کرد = خوار شد
- ۱) به نفع تو به ضرر تو
- ۲) اشتی = اشتی
- ۳) ایمان آوردیم = اسلام آوردیم
- ۴) فقیر ≠ ثروتمند

ترجمه گزیندها:

- ۱) ویژگی و ویژگی
- ۲) بزرگواری = فضیلت‌ها
- ۳) خورد = خوراک داد
- ۴) سختی = شدت، سختی

ترجمه گزیندها:

- ۱) زمستان ≠ تابستان
- ۲) آمد ≠ رفت
- ۳) نزدیک می‌کند ≠ دور می‌کند
- ۴) فرمانروایی ≠ حاکم، پادشاه

ترجمه کلمات سؤال: «یاری کرد، نامید، آمد»

ترجمه گزیندها:

- ۱) یاری کرد، نامید، آمد
- ۲) کوشش کرد، امیدواری، رفت
- ۳) یاری کرد، آندوهگین، بازگشت
- ۴) گرمی داشت، غمگین، داد

ترجمه کلمات: «اسیر کرد، گرسنگی، دانشندان»

ترجمه گزیندها:

- ۱) ترک کرد، بی‌نیازی، فرومایگان
- ۲) رها کرد، سیری، نادانان
- ۳) رها کرد، سختی، نادانی
- ۴) پخشید، تشنگی، دو نادان

- ۲) ترجمه عبارت: «کسی که برای موفقیت در هدفش، هیچ امیدی ندارد، نامیده می‌شود.»

ترجمه گزیندها:

- ۱) بزرگواری (۲) نامید (۳) برگزیده (۴) ستم‌دیده

۲۸) ترجمه عبارت: «مردی را می‌شناسم که همیشه به بیچارگان و

فقیران در مسجد»

ترجمه گزیندها:

- ۱) کمک می‌کند (۲) رحم می‌کند (۳) غذا می‌دهد (۴) رها می‌کند

۳۹) ترجمه عبارت: «.....، اخلاقی در انسان است که [با] خوب

می‌باشد یا بد.»

ترجمه گزیندها:

- ۱) ویژگی (۲) مهربانی (۳) تلاش (۴) آبرو

۴۰) ترجمه عبارت: «حاتم طائی از مردان در جهان بود، زیرا وی

از اموالش بسیار به مردم می‌بخشید.»

ترجمه گزیندها:

- ۱) برترین (۲) بهترین (۳) پخشنده‌ترین (۴) داناترین

۴۱) ترجمه عبارت: «از خدایم خواهم که غم‌ها را از قلب هر بزداید.»

ترجمه گزیندها:

- ۱) شناخته‌شده‌ای (۲) آندوهگینی
- ۳) نیازمندی (۴) غمگینی

۴۲) ترجمه عبارت: «مسلمانان معتقدند که خداوند یکی است و هرگز

برایش نیست.»

ترجمه گزیندها:

- ۱) همتایی (۲) بی‌نیازی
- ۳) نامیدی (۴) حکومتی

۴۳) اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) خوار شود — خوار شده است («ذَلَّ» فعل ماضی است.) / زاید بودن «انسان» / فقیر گردد — فقیر شده است («افْتَقَرْتُ» فعل ماضی است.) / هدر رود — هدر رفته است («سَاحَ» فعل ماضی است.) / باید مورد رحمت قرار گیرد — رحم کنی، مورد رحمت قرار دهی («ارْحَمْهُ» فعل امر است.)
- ۳) عزیزانی — عزیزی («عَزِيزٌ» مفرّد است.) / رسیده‌اند — رسیده است / زاید بودن «علمش»
- ۴) زاید بودن «هرگاه» / ارجمندی — بر ارجمندی که / بی‌نیازی — بی‌نیازی که / دانشمندی — دانشمندی که / نادان گشت — میان نادان‌ها

تباه شد / زاید بودن «پس به او»

۴۴) اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) به محض این‌که — هنگامی که / است — بود («كَانَ» از افعال ناقصه و به معنای «بوده» است.)
- ۳) اسیر — اسیران («الْأَسْرَى» جمع است.) / زاید بودن «زمانی» / قوم — قوش
- ۴) هرگاه — هنگامی که / زندانیان — اسیران / برود — رفت («ذَهَبَتْ» فعل ماضی است.) / گوید — گفت («قَالَ» فعل ماضی است.)

حل سؤال: لَمَّا: هنگامی که [رذگزینه‌های (۱) و (۴)]

الْأَسْرَى: اسیران [رذگزینه‌های (۳) و (۴)]

۴۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) اسیران — اسیر («الأسیر» مفرد است.) / آزاد کرده بود — آزاد می‌کرد («كَانَ يَقْلُ» معادلی ماضی استمراری است.) / آبرویش — آبرو
- ۲) او کسی بود که — پدرم / زاید بودن «از بند» / نجات می‌داد — آزاد می‌کرد
- ۳) پدر — پدرم / زاید بودن «همان کسی است که» / زندانی — اسیر / رها کرد — رها می‌کرد / حریم آن — ناموس، آبرو
- حل سریع: کان یقل: آزاد می‌کرد [رَد سایر گزینه‌ها]

۴۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) صفت‌های مؤمنان حقیقی — حقیقتاً صفت‌های مؤمنان / دوست دارد — دوست می‌داشت («كَانَ يُحِبُّ» معادل ماضی استمراری است.)
- ۲) زاید بودن «از» / صفت‌های حقیقی مؤمنان — حقیقتاً صفت‌های مؤمنان / زاید بودن «پس» / دوست داشته است — دوست می‌داشت
- ۴) تنها بگذارد — رها کنید / دوست می‌دارد — دوست می‌داشت
- حل سریع: کان یحب: دوست می‌داشت [رَد سایر گزینه‌ها]

۴۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) اقوام — قومی / عوض کرده باشند — عوض کنند.
- ۳) تغییر می‌دهد — تغییر نمی‌دهد («لَا يَغْيِرُ» فعل مضارع منفی است.) / زاید بودن «نیز»
- ۴) زاید بودن «شرایط» / تغییر می‌دهد — تغییر نمی‌دهد / که — تا / خواستار باشند — تغییر دهند

۴۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۲) زائد بودن «به کسی» / ظلمی نکن — ظلم نکن / زائد بودن «به همه» / نیکی به خود را دوست داری — دوست داری به تو نیکی شود
- ۳) که — همان‌طور که / عدم ترجمه «لَا تُحِبُّ» و «کَمَا تُحِبُّ»
- ۴) وقتی آن را برای خود نمی‌پسندی — همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی / خوبی کردن به خودت را می‌پسندی — دوست داری به تو خوبی شود

۴۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) بیرستید — بیرستند / زائد بودن «زیرا» / عدم ترجمه «الَّذِي» و ضمیر «هم» در «أمنهم» / خوراکیان — خوراکشان
- ۳) پرستیدند — باید بیرستند («فَلْيَبْغُوا» معادل مضارع التزامی است.) / تا — که، کسی که / عدم ترجمه «الَّذِي» / آن‌ها را سیر کند — به آن‌ها غذا داد / در امان نگه دارد — در امان نگه داشت
- ۴) پرستش می‌کنند — باید پرستش کنند / سیر می‌کند — خوراک داد («أَطْعَمَ» فعل ماضی است.) / ترس‌ها — ترس / امنیت می‌دهد — امنیت داد
- حل سریع: فَلْيَبْغُوا: پس باید پرستش کنند [رَد سایر گزینه‌ها]

۵۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) ایمان آورده‌اید — ایمان آوردیم / عدم ترجمه «قُلْ» / زائد بودن «اما» / عدم ترجمه «قُولُوا» / آورده‌اید — آوردیم

- ۲) عدم ترجمه «قَالَتُ» / ایمان آوردند — ایمان آوردیم / ایمان نیاوردند — ایمان نیاوردید / عدم ترجمه «قُولُوا» / اسلام را پذیرفته‌اند — اسلام آوردیم

- ۳) ایمان نیاوردید — ایمان نیاوردید / تسلیم شده‌اید — اسلام آوردیم

۵۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۲) نمی‌دانند — ندانستند («لَمْ» بر سر مضارع، به صورت ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.) / فراوان می‌کند — می‌گستراند
- ۳) نمی‌دانید — ندانستند / روزی‌ها — روزی («الْيَوْمَ» مفرد است.) / دوست دارد — بخواد / فراهم می‌کند — می‌گستراند
- ۴) گسترانده — می‌گستراند / روزی‌هاست — روزی را

۵۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ۳) نزاییده و زاییده نشده است.
- ۴) و کسی همتای او نبوده است.

۵۳ ترجمه درست: بهترین کارها میانه‌ترین آن است.

۵۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱) دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۲) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.
- ۴) پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده همان‌گونه که مرا به انجام دادن واجبات دینی فرمان داده است.

۵۵ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۲) آن‌ها وظایفشان را انجام نخواهند داد.
- ۳) هرگز از رحمت خدا ناامید نشوید.
- ۴) مؤمن باید از اموالش در راه خدا انفاق کند.

۵۶ ترجمه درست: چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند؟

۵۷ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) روزگار بر یک حال، ثابت نیست و همیشه می‌گردد و تغییر می‌کند.
- ۲) پیامبر، مردم را در همه حال به فراگیری دانش سفارش کرده است.
- ۳) هر گاه انسان میانه‌روی را در کارهایش حفظ کند، برایش بهتر است.
- ۴) کسی که به مردم نیکی می‌کند، در آینده خودش را سرزنش می‌کند.

۵۸ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) بدون شک امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند پس آن‌ها نباید از آن بترسند.
- ۲) از ویژگی‌های فقیر بخشش او به ثروتمند است.
- ۳) همکار همان کسی است که با تو کار می‌کند اما در کار با تو برابر نیست.
- ۴) هنگامی که کسی برای نیازی نزد حاتم طایی می‌رفت، او را ناامید باز می‌گرداند.

عين الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم (١ - ٨):

(۱) مربی جدید تیم فوتبال باید در ورزشگاه حضور یابد تا پیرامون برنامه‌های جدید خود برای تیم صحبت کند.

(۲) مربی جدید تیم فوتبال در ورزشگاه حضور می‌یابد که درباره برنامه‌های جدیدش برای تیم گفتگوهایی داشته

(۳) مربی جدید تیم والیبال در ورزشگاه باید حضور می‌یافت تا پیرامون برنامه جدیدش برای تیم گفتگو کند.

(۴) مربی جدید فوتبال برای اعلام برنامه‌های جدید تیمش باید در یک ورزشگاه حضور پیدا کند.

۱) سازمان ملل متحد ده سال پیش گفتگوی را درباره آشتی و امنیت پیشنهاد داد و از اعضا خواست که به آن متعهد و پایبند باشند.

۲) سازمان ملل متحد بیش از بیست سال است که گفتگوی صلح و آرامی را ارائه داده و از اعضا خواسته است به آن تعهد داشته باشند.

۳) بیست سال قبل سازمان ملل متحد گفتگوی را برپا نمود صلح و آشتی از اعضا خواست و پیشنهاد داد که با آن پیمان ببندند.

۴) سازمان ملل متحد بیست سال قبل گفتگوی را برپا نمود صلح و امنیت پیشنهاد داد و از اعضا خواست که به آن پایبند باشند.

(۱) مردم در حوادث با موبایل‌های خود عکس نمی‌گیرند بلکه مشارکت خود را در این مواقع اثبات می‌کنند.
(۲) مردم نباید با گوشی همراه از حوادث عکس بگیرند بلکه در این مواقع باید ثابت کنند که حضور دارند.
(۳) مردم نباید در حوادث با گوشی‌های همراه عکس بگیرند بلکه باید در این مواقع مشارکت خود را اثبات کنند.
(۴) مردم با موبایل‌ها در حوادث باید عکس بگیرند تا نتوانند مشارکت در این مواقع را اثبات کنند.

۱) لِيُسْتَحْدَمَ فِي مَنَاطِرِ الْمَدِينِ مِنْ مَظَاهِرِ تَعَرُّفِ ثَقَافَةِ سَكَّانِهَا وَاعْتِقَادَاتِهِمْ؛ لِأَنَّ فِيهَا فِرْعَنَ سَكَّانِ شَهْرٍ وَبُورِهَا يَشْنَسَانَهُ شَوْدُ، دَر مَنَاطِرِ شَهْرٍ اِز نَمَادِهَاجِ اِستفاده شد.

(۱) لم تُدْفَعْ أَجُورُ الْعَمَالِ مُتَأَخِّرًا لِأَنَّ أَهْلَهُمْ كَانُوا مُنْتَظَرِينَ: حقوق کارگران نباید دیر پرداخت شود زیرا خانواده آن‌ها منتظرند.

(۷) لَا يَرْكَبُ الْإِنْسَانُ عَمَلًا يُسَبِّحُ احْتِقَارَهُ عِنْدَ اللَّهِ: انسان نباید مرتکب عملی شود که سبب خوار شدنش در نزد خداوند شود.

(۶) لَا تَغْدُوا مَدَارَةَ النَّاسِ مُظْهِرُ الضَّعْفِ بَلْ احْسِبْهَا نَمْرَةَ الْعَقْلِ: مدارا کردن یا مردم را نباید نشانه‌ای از ضعف به شمار بیآورند بلکه آن را باید نتیجه خرد به حساب بیآورند.

٥- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) لَتَبْدَلُ دُوسْعَةً مِنْ مَالِهِ لِمَنْ اَتَتْغَرَّ لِيَزِدَ اللَّهُ رِزْقَهُ؛ تو نمندی باید از ثروت خود به کسی که فقیر شده است، ببخشی تا خداوند روزی او را زیاد کند.

(۱) لا نُضِيعُ حقوقَ المظلومين في العالم بل نُحْمِيهِمْ: حقوقِ ستمدیدگان را در جهان تباه نمی‌کنیم بلکه از آن‌ها حمایت می‌کنیم.

(۲) لم يحضر الفنانون الإيرانيون في مهرجان أفلام أقيمت في ذلك البلد؛ هنرمندان ایرانی در جشنواره فیلم برگزار شده در آن کشور حضور نمی‌یابند.

۲) یَجِبُ أَنْ لَا يُوَجَدَ الْفَقْرُ وَ عَدَمُ الْمَسَاوِةِ لَتَسْبُطِ الْعَدَالَةِ الْاجْتِمَاعِيَّةُ فِي الْمَجْتَمَعِ: برای این‌که عدالت اجتماعی در جامعه گسترانده شود، باید فقر و نابرابری وجود نداشته باشد.

٦- عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ: «الْعَالِمُ بِأَعْمَلِ كَالشَّجَرِ بِأَثَرِ».

(١) الذي يدعو بغير عمل كالذي يرمى بغير وثر.

(۳) ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(١) الْمُؤَخَّلَفُ هُوَ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَنَا وَ يُسَاوِينَا فِي الْعَمَلِ.

(٣) اللغة الفارسية لغة رسمية في البلدان الغربية.

٨- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

(١) المكروب هو الذي يضحك من شدة الفرح.

(٢) عَلَيْنَا أَلَا نَقْضِلِم أَحَدًا كَمَا نُحِبُّ أَنْ لَا نُظْلَمَ.

(٣) لِيَتَوَكَّلَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ.

(٤) وَ يُمْكِنُ أَنْ لَا يَكُونَ كُلُّ شَيْءٍ نَجِيَّةً خَيْرًا لَنَا.

﴿١٣﴾ اقرأ التحق التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب التحق (٩ - ١٣):

القرآن دُستورُ الهداية وليس المقصود من نزوله التحذُّر عن العلوم الطبيعية بالتفصيل، بل هو للهداية والسعادة. ولكن الله في بعض آياته يَشِيرُ إلى أسرار هذا العالم الغامضة التي لم يعرفها الإنسان حتى القرون الأخيرة؛ كما يرى القارئ فيه إشارات إلى دوران الأرض وتشكيل السماوات والأرض من مادة واحدة. التفكير في المخلوقات من الأمور التي تَشْجِعُ القرآنَ المسلمين عليها ولهذا أخذوا منذ القرن الرابع مدارس كان العلماء يدرسون فيها علوماً مثل الفيزياء و علم الفلك. استمر بناء هذه المدارس في القرون الآتية وفيها أُقبل باحثو البلدان الإسلامية على خزائن العلوم العديدة وتوصلوا إلى نظريات رائعة حول العالم.

٩- ما هو المقصود من نزول القرآن؟

- (١) هداية الإنسان وتوصله إلى السعادة
(٢) هداية المسلمين وتوصلهم إلى نظريات رائعة

١٠- عَيِّن الخطأ:

- (١) استمر بناء المدارس العلمية بعد القرن الرابع.
(٢) قد عرف الإنسان بعض الأسرار التي ذكرها القرآن.

١١- لماذا أخذت المسلمون المدارس؟

- (١) للإقبال على خزائن العلوم العديدة.
(٢) لتدريس علوم كالفيزياء وعلم الفلك.

١٢- عَيِّن الصحيح:

- (١) قد أدرك العلماء في القرون الأخيرة بعض الإشارات القرآنية.
(٢) توصل الباحثون في القرن الرابع نظرية دوران الأرض.
(٣) ما كان للمدارس تأثير في إقبال الباحثين على العلوم.

﴿١٣﴾ عَيِّن المناسب في الجواب للأسئلة التالية (١٣ - ٢٠):

١٣- عَيِّن ما فيه حرف يُقَعَّ على الاسم فقط:

- (١) مَنْ - ما - أَنْ (٢) لَمْ - كَيْ - حَتَّى (٣) لَمْ - لَا - فِي (٤) لَمْ - إِنْ - لَنْ

١٤- عَيِّن الصحيح للفراغين: «لِ..... مِنْ غَايَةً عَالِيَةً فِي حَيَاتِهِ.»

- (١) يَجْتَهِدُ - تَطَلَّبُ (٢) يَجْتَهِدُ - يَطَلَّبُ (٣) اجْتَهِدُ - اَطْلُبْ (٤) يَجْتَهِدُ - اَطْلُبْ

١٥- عَيِّن فعلاً يعادل الماضي المنفي:

- (١) لِيَحْتَرِمَ التلميذ مَنْ يعلِّمه العلم.
(٢) لا تَسْمَعَنَّ في الأرض مَنَكِّراتٍ، أُنْتَهَا النَّبَأُ.
(٣) لا يَنْكَلِمُ بعض الناس مع الآخرين إلا بضوِّ مَرْتَفِعٍ.
(٤) لم يَتَعَمَّدْ صُدَيْقِي عَلَى زِعْلَانِهِ بَلْ اعْتَمَدَ عَلَى نَفْسِهِ.

١٦- عَيِّن الصحيح عن ترجمة ما أُشِيرَ إليه بخط: «يَنْذَهُبُ بِسُرْعَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّوَارِعِ يَنْصِلُ إِلَى الدَّرْسِ فِي السَّاعَةِ الْمَعْيَنَةِ.»

- (١) المضارع الانتزامي - المضارع الانتزامي
(٢) المضارع الانتزامي - الماضي المنفي
(٣) المستقبل المنفي - المضارع الانتزامي
(٤) المضارع المنفي - الماضي الاستمراري

١٧- كم فعلاً معادلاً للمضارع الانتزامي في العبارة؟: «لِيرْجِعْ هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالُ إِلَى دَاخِلِ الْبَيْتِ وَلَا يَذْهَبُوا بَعِيداً لِأَنَّ الْخَطَرَ يَهْدِدُهُمْ خَارِجَ الْبَيْتِ.»

- (١) واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) لا يوجد

١٨- عَيِّن الَّلَام تدلُّ على الأمر:

- (١) لَا تَتَعَلَّلْ فِي عَمَلِكَ لِئَرَى ثَمَرَةَ جَهْدِكَ.
(٢) لِبِت لَنَا قُدْرَةٌ لِيُخْرِجَ الْفُقَرَاءَ مِنَ الْخُرْجِ.
(٣) لَمَّا قَمْتُ لِأَذْهَبَ قُلْتُ لِنَفْسِي: لِأَدْرُسَ سَاعَةً أُخْرَى.
(٤) يَسْعَى كَثِيرٌ مِنَ الْأَطْفَالِ لِكِتَافَاتِ طَرِيقٍ جَدِيدٍ لِلْعِجَالَةِ.

١٩- عَيِّن «لا» الناهية:

- (١) لَا يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ التَّجَاحُ دُونَ تَحَلُّلٍ مُشَقِّقٍ.
(٢) لَا يَغْفِرُ الْإِيمَانُ مَعَ سُوءِ الظَّنِّ.
(٣) لَا تَخْزَنْ عَلَى مَا فَاتَ مِنْ يَدِكَ، إِنَّهَا الْإِنْسَانُ.
(٤) أَتَيْنَا فِي الْحَرْبِ أَنَا لَا نَخْضَعُ أَمَامَ الدُّلِّ.

٢٠- عَيِّن عبارة لا تُجَدِّدُ تغييراً في أفعالها المضارعة:

- (١) لَا تَلْجَأْ فِي الْحَيَاةِ مَا دَامَ لَا تُجْتَهِدُ.
(٢) لِيَعْبُدِ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ وَلَا يَغْتَبِذَ غَيْرَهُ.
(٣) اعْمَلِ الْخَيْرَ لِكَيْلَا نَقَعَ فِي الْمَهَالِكِ.
(٤) لَا تُجَالِسِ الْأَشْرَارَ حَتَّى لَا تُتَهَمَ.

پاسخ‌های تشریحی آزمون

۴-۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کارمند همان کسی است که با کار می‌کند و در کار یا ما برابر است.
- (۲) دوستی نادان بهتر از دشمنی عاقل است.
- (۳) زبان فارسی زبان رسمی در کشورهای غربی است.
- (۴) بعضی از ابزارها در خانه‌ها با باتری کار می‌کنند.

۱-۸ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) اندوهگین کسی است که از شدت خوشحالی می‌خندد.
- (۲) مؤمنان باید در تمام کارها به خداوند توکل کنند.
- (۳) ما نباید به کسی ظلم کنیم همان‌طور که دوست داریم مورد ظلم واقع نشویم.
- (۴) ممکن است هر چیزی که ما آن را دوست داریم برایمان خوب نباشد.

متن زیر را با دقت بخوان، سپس متناسب با آن به سؤال‌ها

پاسخ بده (۹-۱۲):

قرآن، قانون هدایت است و هدف از نزول آن، صحبت از دانش‌های طبیعی به‌طور مفصل نیست، بلکه آن برای هدایت و سعادت [بشر] است. ولی خداوند در برخی از آیات آن، به اسرار پیچیده این جهان که انسان تا قرن‌های اخیر، آن‌ها را نشناخته است، اشاره می‌کند. چنان‌که خواننده [قرآن] در آن اشاره‌هایی را به چرخش زمین و شکل‌گیری آسمان‌ها و زمین از یک ماده می‌بیند. اندیشیدن در آفریده‌ها از اموری است که قرآن، مسلمانان را به آن تشویق می‌کند؛ و به همین خاطر [آن‌ها] از ابتدای قرن چهارم، مدرسه‌هایی را ساختند که در آن‌ها دانشمندان، علوم چون فیزیک و ستاره‌شناسی را تدریس می‌کردند. ساخت این مدارس در قرن‌های بعد ادامه یافت و در آن‌ها پژوهشگران کشورهای اسلامی به کنجینه‌های فراوان علوم روی آوردند و به نظریه‌هایی جالب پیرامون جهان رسیدند.

۱-۹ ترجمه عبارت سؤال: هدف از نزول قرآن چیست؟

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هدایت انسان و رسیدن او به خوشبختی
- (۲) اندیشیدن در آفریده‌ها و تدریس دانش‌ها
- (۳) هدایت مسلمانان و رسیدن آن‌ها به نظریه‌هایی جالب
- (۴) سخن گفتن از دانش‌های طبیعی به طور مفصل

۴-۱۰ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) ساخت مدرسه‌های علمی پس از قرن چهارم ادامه یافت.
- (۲) علم ستاره‌شناسی و فیزیک از دانش‌هایی هستند که مسلمانان به آن‌ها روی آوردند.
- (۳) انسان بعضی از اسراری که قرآن آن‌ها را ذکر کرده، شناخته است.
- (۴) همه آیه‌های قرآن به اسرار جهان اشاره کرده است.

درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه و مفهوم مشخص کن (۱-۸):

۱-۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) مربی تیم جدید — مربی جدید تیم / حضور می‌یابد — باید حضور
- یابد — «لِیَحْضُرْ» فعل مضارع با «لام» امر است / که — تا / این‌که / گفتگوهایی داشته باشد — گفتگو کند

- (۳) والیبال — فوتسال / حضور می‌یافت — حضور باید / برنامه — برنامه‌های
- (۴) فوتسال — فوتبال / برای اعلام برنامه‌های جدید تیمش — تا پیرامون

برنامه‌های جدید خود برای تیم صحبت کند / یک ورزشگاه — ورزشگاه

۴-۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ده — بیست / اعضا — اعضای
- (۲) بیش از بیست سال است که — بیست سال قبل / گفتگوی صلح و آرامش — گفتگویی پیرامون صلح و آرامش

- (۳) از اعضایش خواست — پیشنهاد داد / و پیشنهاد داد که با آن بیاید
- ببندند — و از اعضایش خواست که به آن بپیوندند باشند

۲-۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) زاید بودن «خود» در «مواهب‌های خود» / عکس نمی‌گیرند — نباید
- عکس بگیرند (لا یَلْقِطُ: فعل نهی است نه فعل منفی) / اثبات می‌کنند — باید اثبات کنند

- (۲) گوش — گوش‌ها / از حوادث — در حوادث / باید ثابت کنند که
- حضور دارند — باید مشارکت خود را اثبات کنند

- (۴) باید — نباید («لَا یَلْقِطُ» فعل نهی است) / تا نتوانند — بلکه باید / ترجمه نشدن ضمیر «هم» در «مشارکتهم»

۳-۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) در منظره‌های شهرها باید نمادهایی به کار گرفته شود که فرهنگ ساکنانش و باورهای آن‌ها را پیشنهادند.

- (۲) حقوق کارگران دیر پرداخت نشد زیرا خانواده آن‌ها منتظر بودند.

- (۴) مدارا کردن با مردم را نشانه ضعف به شمار نیاورید بلکه آن را نتیجه عقل به حساب آورید.

۲-۵ ترجمه درست:

- «هنرمندان ایرانی در جشنواره فیلم‌هایی که در آن کشور برگزار شد، حضور نیافتند.»

۴-۶ ترجمه عبارت سؤال: دانشمندان بدون عمل مثل درخت بدون میوه است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کسی که بدون عمل [دیگران را به کاری] دعوت می‌کند مانند کسی است که بدون کمان، تیراندازی می‌کند.
- (۳) چرا چیزی را که [خود] انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟

۲۱ ترجمه عبارت سؤال: «چرا مسلمانان، مدرسه‌ها را ساختند؟»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) برای روی آوردن به گنجینه‌های فراوان علوم
- (۲) به خاطر تشویق قرآن به اندیشیدن در آفریده‌ها
- (۳) برای تدریس علموی چون فیزیک و ستاره‌شناسی
- (۴) برای رسیدن به نظریه‌های جالبی پیرامون جهان

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دانشمندان در قرن‌های اخیر، به برخی از اشاره‌های قرآن پی برده‌اند.
- (۲) پژوهشگران در قرن چهارم به نظریه چرخش زمین رسیدند.
- (۳) مدرسه‌ها تأثیری در روی آوردن پژوهشگران به علوم نداشتند.
- (۴) قرآن مسلمانان را به ساخت مدرسه‌ها تشویق می‌کند.

■ جواب مناسب را برای سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳-۲۰):

۱۲ ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن حرفی باشد که فقط بر اسم واقع می‌شود.

در گزینه (۳) حرف «فی» از حروف جز است و فقط بر سر اسم می‌آید.

۱۳ با توجه به مفهوم جمله و حرف «لی» در ابتدای آن و کلمه «مَنْ» (کسی که) و ضمیر «ه» در «حیات»، فعلی که در جاهای خالی قرار می‌گیرد باید مضارع و در صیغه سوم شخص مفرد مذکر باشد.

ترجمه عبارت: کسی که هدفی والا در زندگی‌اش می‌خواهد باید تلاش کند.

۱۵ «لَمْ» به همراه فعل ماضی، معنای ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می‌دهد.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دانش آموز باید به کسی که به او علم را می‌آموزد، احترام بگذارد.
- (۲) ای دخترها در زمین با تکبر راه نروید.
- (۳) بعضی از مردم با دیگران جز با صدای بلند صحبت نمی‌کنند.
- (۴) دوستم به هم‌کلاسی‌هایش اعتماد نکرد بلکه به خودش تکیه کرد.

۱۶ با توجه به مفهوم جمله، «لِ» در «لِنُذْهِبَ» لام امر و به معنی «باید» و در «لِنُصِلَ» به معنی «تا، تا این‌که» است؛ بنابراین هر دو فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.



ترجمه عبارت: باید به سرعت از این خیابان‌ها برویم تا در ساعت معین به درس برسیم.

۱۷ «لَتَرْجِعَ» امر به لام است و «لَا يَذْهَبُوا» فعل نهی در صیغه سوم شخص می‌باشد پس هر دو به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. «يُهْذَذُ» نیز فعل مضارع معمولی است و به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت: این بچه‌ها باید به داخل خانه برگردند و دور نروند زیرا خطر در خارج از خانه آن‌ها را تهدید می‌کند.

۱۸ «لَمْ» در «لَا تُقْرَأُ» با توجه به مفهوم جمله، لام امر است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) در کارت عجله نکن تا نتیجه تلاشت را ببینی.
- (۲) کاش ما قدرتی داشتیم تا فقیران را از تنگنا خارج کنیم.
- (۳) هنگامی که بلند شدیم تا بروم به خودم گفتم: باید یک ساعت دیگر درس بخوانم.
- (۴) بسیاری از پزشکان برای کشف راه‌های جدیدی برای درمان تلاش می‌کنند.

۱۹ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان بدون تحقّل سختی پیروزی کسب نمی‌کند.
- (۲) ایمان همراه با بدگمانی فایده ندارد.
- (۳) ای انسان، بر آن چه از دست رفته است، اندوهگین نباش.
- (۴) در جنگ ثابت کردیم که ما در برابر خواری سو فرود نمی‌آوریم.

۲۰ فعل‌های «لَا تُجَنِّدُ» و «لَا تَجْهَدُ» با توجه به مفهوم جمله مضارع منفی هستند، پس قطعاً هیچ تغییری هم در آخر آن‌ها ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

فعل «لَتُجَنِّدَ» امر به لام است، «لَا تَجَالِسَ» فعل نهی هستند و قبل از فعل‌های «تَقَعَّ» و «تَنْهَمَ» فیه به ترتیب حروف «لَکَی» و «حَتّی» آمده است. در بخش قواعد در مورد این‌گونه فعل‌ها خواندیم که در انتهای آن‌ها تغییری ایجاد می‌شود.

الدَّرْسُ السَّابِعُ

بخش اول

آموزش قواعد ۱۵۴

تست های قواعد ۱۵۷

بخش دوم

فن ترجمه ۱۶۰

تست های ترجمه ۱۶۳

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای ۱۶۷

آزمون ۱۷۲

«... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

انسان چیزی جز آن چه تلاش
کرده است، ندارد.



بخش اول

قواعد

افعال ناقصه

به فعل های «كان» (بود، است)، «صار» (شد، گردید)، «أصبح» (شد، گردید)، «لُئِس» (نیست)، ... افعال ناقصه می گویند.

• **نوعه** كان مضارع، يكون، صار مضارع، يصير / أصبح مضارع، يضحى / أئس مضارع ندارد

مثال: كان الباب مغلقاً. (در بسته بود)

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است)

صار الشارع مزدجماً. (خیابان شلوغ شد)

لُئِس الأعداء قاذرين على أن يتسلطوا علينا. (دشمنان قادر نیستند (نمی توانند) بر ما تسلط پیدا کنند).

علينا أن نضح أسوء بلاد العالم. (ما باید برای کشورهای جهان الگو شویم).

• **نکته** فعل «لُئِس» تمام صیغه های ماضی را دارد ولی این فعل، مضارع و امر ندارد؛ اما بقیه فعل های ناقصه همانند فعل های دیگر دارای صیغه های مختلف ماضی، مضارع و امر هستند.

نمونه تستی

عَيِّن مَا كَلَّمَهُ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

1. صار - كان - كاذ - أخذ
2. ليس - جعل - أخذ - كان
3. أصبح - كان - صار - أصبح - ليس
4. كزينة (✓)

• **نوعه** «كاذ» به معنی «نزدیک بود که» و «كَانَ» به معنی «گویا، انگار» را با «كان» (از افعال ناقصه) اشتباه نگیرید.

• **نکته** اگر یادتان باشد در سال گذشته خواندید که مبتدا و خبر هر دو مرفوع (ش) هستند؛ حالا می خواهیم بگوییم که اگر افعال ناقصه امر ابتدای جملات اسمیه (که از مبتدا و خبر تشکیل می شود) قرار بگیرند، خبر را منصوب (ن) می کنند که در این صورت به مبتدا، «اسم افعال ناقصه» و به خبر، «خبر افعال ناقصه» گفته می شود.

مثال: التَّاسِئَاتُ جَمِيلٌ. (باغ زیبایست). — صار التَّاسِئَاتُ جَمِيلًا. (باغ زیبا شد)

مبتدا	خبر
و مرفوع	و مرفوع
فعل ناقص	اسم فعل ناقص
و منصوب	و مرفوع

التَّلَامِيذُ حَاضِرُونَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. (دانش آموزان در جشن مدرسه حاضرند). —

مبتدا	خبر
و مرفوع	و مرفوع به «أول»

لُئِسَ التَّلَامِيذُ حَاضِرِينَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. (دانش آموزان در جشن مدرسه حاضر نیستند)

فعل ناقص	اسم «لُئِس» خبر «لُئِس»
و مرفوع	و منصوب به «ياد»

مَدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفَةٌ أَمَامَ الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ. (مدیر مدرسه در مقابل صف صبحگاه ایستاده است). —

مبتدا	خبر و مرفوع
-------	-------------

كَانَتْ مَدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفَةً أَمَامَ الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ. (مدیر مدرسه در مقابل صف صبحگاه ایستاده بود).

از افعال	اسم افعال	خبر افعال ناقصه
ناقصه	ناقصه	و منصوب

• **وقت کنید:** افعال ناقصه از نظر مذکر و مؤنث بودن از اسم خود پیروی می‌کنند.

مثال: كَانَ الطَّالِبُ مُجَدِّدًا / كَانَتْ الطَّالِبَةُ مُجَدِّدَةً (دانش آموز، کوشا بود).

اسم افعال ناقصه (مذکر) / اسم افعال ناقصه (مؤنث)

• **توجه:** افعال ناقصه فاعل و مفعول ندارند بلکه اسم و خبر دارند.

اخْتِمْ نَفْسَكَ

عَبِّرْ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبْرَهَا. (اسم افعال ناقصه و خبرش را مشخص کن.)

(۱) أَلَا، لَيْسَ الظَّلَمُ بَاقِيًا.

(۲) سَيَصِيحُ الْجَوُّ حَارًا غَدًا.

(۳) كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْجَرَانَةِ.

(۴) صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

(۱) الظَّلَمُ: اسم افعال ناقصه / باقی: خبر افعال ناقصه و منصوب به «أَلَا» (آگاه باش؛ ستم، ماندنی نیست).

(۲) الجَوُّ: اسم افعال ناقصه / حارٌّ: خبر افعال ناقصه و منصوب به «غَدًا» (هوا فردا گرم خواهد شد).

(۳) الجنود: اسم افعال ناقصه / واقفین: خبر افعال ناقصه و منصوب به «ي» (سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند).

(۴) الطالب: اسم افعال ناقصه / عالمًا: خبر افعال ناقصه و منصوب به «بَعْدَ» (دانشجو بعد از فارغ التحصیل شدنش از دانشگاه، دانا شد).

نمونه تستی

عَبِّرِ الشَّيْخَ عَنِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

۱. أصبح الولدُ مسرورًا حينَ عملَ بوصايا أبيه.

۲. صار الإمامُ أسوةً لجميعِ المستضعفينَ.

✓ گزینه (۴)

«الطالب» اسم «كانت» و مرفوع و «ناجحة» خبر «كانت» و منصوب است.

پرسی سایر گزینه‌ها:

۱. «مسرور» که خبر «أصبح» می‌باشد، باید به صورت منصوب بیاید. — مسرورًا

۲. افعال ناقصه از نظر جنس باید با اسم خود هم‌خوانی داشته باشند؛ بنابراین یا تَوْجَه به این‌که «الأمّة» اسم افعال ناقصه و مؤنث است، «لَيْسَ» هم

باید به صورت مؤنث بیاید. — لَيْسَتْ

۳. «الإمام» اسم افعال ناقصه است و باید مرفوع باشد. — الإمام

ترجمه گزینه‌ها:

۱. فرزند هنگامی که سفارش‌های پدرش را انجام داد، خوشحال شد.

۲. امت اسلامی از نعمت‌های الهی محروم نیست.

۳. امام برای همه مستضعفان الگو شد.

۴. دانش‌آموز در درس‌هایش موفق بود.

• **نکته:** صیغه مناسب از فعل ماضی «كَانَ» به همراه فعل مضارع، در فارسی معنای ماضی استمراری می‌دهد. (كَانَ + مضارع = ماضی استمراری)
مثال: كَانَ الشَّيْبَانُ يَدْفَعُونَ عَنْ وَلِيِّهِمْ لِاتِّسَابِ الْحَرْثَةِ. (جوانان برای به دست آوردن آزادی، از وطنشان دفاع می‌کردند.)
ماضی استمراری

• **نکته:** صیغه مناسب از فعل ماضی «كَانَ» و فعل ماضی به همراه «قَدْ» (یا بدون «قَدْ»)، در فارسی معنای ماضی بعید می‌دهد.
(كَانَ + قَدْ + فعل ماضی / كان + فعل ماضی = ماضی بعید)
مثال: كَانَ الطَّالِبُ قَدْ كَتَبَ ثَمَارِيَّةً فِي دَفْتَرِهِ. (دانش آموز تمرین هایش را در دفترش نوشته بود.)
ماضی بعید

كَانَ الْمُسْلِمُونَ الْقَوَاتِبُ عِلْمِيَّةً كَثِيرَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى. (مسلمانان در قرن‌های اولیه، کتاب‌های علمی بسیاری تألیف کرده بودند.)
ماضی بعید

• **نکته:** در درس پیش اشاره کردیم که برای مفهوم «داشتن» از ترکیب «بُ + اسم یا ضمیر» یا ترکیب «عِنْدَ + اسم یا ضمیر» استفاده می‌کنیم.
مثال: لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ. (ما روستایی زیبایی داریم.) / عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كُنُزٌ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ. (مسلمانان گنج بزرگی دارند و آن قرآن است.)
حالا اگر بخواهیم مفهوم «داشتن» را برای زمان گذشته به کار ببریم، قبل از ترکیب‌های ذکرشده، از فعل مناسب «كَانَ» استفاده می‌کنیم.
مثال: كَانَتْ لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ. (ما روستایی زیبایی داشتیم.) / كَانَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كُنُزٌ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ. (مسلمانان گنج بزرگی داشته و آن قرآن بود.)

اخترت نفسك

ترجمه هذه الآيات:

- ۱) «و كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»
- ۲) «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»
- ۳) «يَقُولُونَ بَلَنَسْنَاهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»
- ۴) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ»
- ۵) «وَ اتَّكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»



- ۱) و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد.
- ۲) و به پیمان [خود] وفا کنید، چرا که پیمان، مورد پرش قرار می‌گیرد.
- ۳) از زبان هایشان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان نیست.
- ۴) قطعاً در [داستان] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.
- ۵) و نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنانی [یکدیگر] بودید، پس [خداوند] میان قلب‌های شما پیوند ایجاد کرده آن‌گاه به لطف او برادر شدید.

تمرین ترجمه

عَيْنَ السَّحَابِ عَنْ تَرْجُمَةٍ «يَحْكُمُ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «كَانَ ذُو الْقُرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً مِنَ الْأَرْضِ.»

المضارع الإخباري

المضارع الاستمراري

المضارع الانتزاعي

المضارع الإخباري

گزینه (۳)

- فعل مضارع «يَحْكُمُ» تحت تأثیر فعل ماضی «كَانَ» که در ابتدای جمله آمده است، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. (كَانَ + مضارع = ماضی استمراری)
- ترجمه عبارت: ذوالقرنین بر مناطق گسترده‌ای از زمین حکمرانی می‌کرد.

تست های قواعد

١- عَيِّنْ مَا كُلُّهُ مِنَ الْأَفْعَالِ الناقصة:

(١) صَارَ - لَيْسَ - جَعَلَ (٢) كَانَ - صَارَ - أَصْبَحَ (٣) لَيْسَ - كَادَ - صَارَ (٤) أَصْبَحَ - لَيْسَ - كَانَ

٢- عَيِّنِ الشَّحِيحَ عَنِ تَرْجُمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطُّ: ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

(١) الماضي البعيد (٢) الماضي الاستمراري (٣) المضارع الإخباري (٤) المضارع الانتزاعي

٣- مَثِّرْ مُعَادِلَ الْفِعْلِ الَّذِي أَشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ فِي الْفَارِسِيَّةِ: «كَانَ تَكَلَّمَ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ ضَحِكَ»

(١) المضارع الانتزاعي (٢) المضارع الإخباري (٣) الماضي البعيد (٤) الماضي المطلق

٤- عَيِّنْ فِعْلاً لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ:

(١) كُنْتُ سَامِعاً (٢) كَانَ قَدْ جَلَسَ (٣) كَانُوا كَتَبُوا (٤) كُنْ قَدْ دَخَلْتَ

٥- عَيِّنْ فِعْلاً فِي مَعْنَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

(١) لَمْ أَتَكَلَّمْ مَعَ زَمَلَانِي حَتَّى عَلِمَ الْأَحْيَاءُ (٢) دَخَبْتُ إِلَى الْقَيْدِيَّةِ لِأَسْتَرِي الْعَيُوبَ الْمُسَكَّنَةَ

(٣) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَوْزِ فِي الْحَدِيقَةِ (٤) إِنْ تَقَرَّأْ إِسَاءَلَكِ، فَسَوْفَ يَنْتَقِبُ زَمِيلُكَ الْمَشَابِعَ

٦- عَيِّنِ الشَّحِيحَ عَمَّا أَشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ: ﴿وَكَانَ يَأْتِرُ أَهْلَهُ بِالْشَّلَاةِ وَالزُّكَاءِ﴾

(١) الماضي البعيد (٢) الماضي الاستمراري (٣) المستقبل المنفي (٤) المضارع الانتزاعي

٧- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي تُخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

(١) كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ (٢) كَانَ الطُّلَّابُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ نَعْتاً

(٣) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بَهَارَةٍ بِالْفَنِّ (٤) الطُّلَّابُ كَانُوا اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً

٨- مَا هُوَ الشَّحِيحُ عَنِ مُعَادِلِ فِعْلِ «كَانَ ... يَفْعَلُ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «كَانَ الْفَلَاحُ يَفْعَلُ فِي الْزُرْعَةِ مِنَ الشَّبَابِ إِلَى الْكِبَلِ»

(١) الماضي البعيد (٢) الماضي الاستمراري (٣) المضارع الانتزاعي (٤) المضارع الإخباري

٩- عَيِّنِ الشَّحِيحَ عَنْ مُضَارِعِ «صَارَ»:

(١) يَصِيرُ (٢) يَصَارُ (٣) يَصِيرُ (٤) يَصُورُ

١٠- كَيْفَ تَنْفِي هَذِهِ الْعِبَارَةَ: «كَانَ تَأْتِرُ اللَّغَةُ الْفَارِسِيَّةَ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ»

(١) قَدْ يَكُونُ تَأْتِيرُ ... (٢) مَا كَانَ تَأْتِيرُ ... (٣) لَا يَكُونُ تَأْتِيرُ ... (٤) لَيْسَ تَأْتِيرُ ...

١١- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ تَرْجُمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطُّ:

(١) الَّذِينَ لَا يَجْتَهِدُونَ فِي أُمُورِهِمْ، لَنْ يَنْجَحُوا أَبَداً ————— (٢) «أَوْ لَمْ يَتْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْشُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ» ————— (٣) الْمَاضِي الْكَفَلِي الْمُنْفِي

(٤) «فَلْيَتَنَبَّهُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيَّ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» ————— (٥) الْمَضَارِعُ الْاِنْتِزَاعِيَّةُ (٦) «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً» ————— (٧) الْمَاضِي الْبَعِيدُ

١٢- عَيِّنِ فِعْلَ الْأَمْرِ:

(١) كُنْ سَاحِجاً وَ لَا تَكُنْ مُبْتَلِراً وَ كُنْ كَرِيماً وَ لَا تَكُنْ بَخِيلاً (٢) «وَلَوْ كُنْتُ قَطّاً غُلِيظاً لَغَلَبْتُ الْقَلْبَ لِأَنْفُسَا مِنْ حَوْلِكَ»

(٣) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَذِّثِينَ» (٤) «وَلَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَذِّثِينَ»

١٣- عَيِّنِ عِبْرَةً لَا يُوْجَدُ فِيهَا مِنَ الْأَفْعَالِ الناقصة:

(١) لَيْسَ بَيْنَ ذِقْوَةِ الْمَظْلُومِ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ وَ بَابُ اللَّهِ مَفْتُوحٌ دَائِماً (٢) يَسْتَعْمِلُ الْحَقَّائِصُ حَاشَةَ سَمْعِهِ لِاجْتِنَابِ الْاِسْتِطْغَامِ بِالْأَشْيَاءِ أَثْنَاءَ الطَّيْرِانِ

(٣) لَمْ يَكُنِ الْجَوُّ بَارِداً فَكَانَ مُنَاسِباً لِلخُرُوجِ مِنَ الْبَيْتِ (٤) نَقَّذَ الْمُشْرِكُونَ فِي غَرْوَةِ أَخِي يَنْظُرُونَ أَنَّ نَهَابَةَ الْإِسْلَامِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً

١٤- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ فِعْلِ تَحْتَهُ خَطُّ: «﴿فَالْتَفَتَ بَيْنَ قُلُوبِنَا فَاضْبَحْنَاهُمْ يَنْفَعَتِهِ إِخْوَاناً﴾»

(١) مِنَ الْأَفْعَالِ الناقصة (٢) لَيْسَ لَهُ فِعْلٌ مُضَارِعٌ (٣) يَشْبِهُ فِعْلَ «صَرَّخَ» مِنْ جِهَةِ الْمَعْنَى

(٤) يَشْتَمِلُ عَلَى حَرْفِ رَافِعٍ (٥) يَشْتَمِلُ عَلَى حَرْفِ رَافِعٍ

١٥- عَيْنُ عبارةٍ لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ:

- (١) اِشْتَرَيْتَ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ.
- (٢) كَانَتْ تِلْكَ الْعَالِمَةُ أَلْفَتْ مُحَاضِرَاتِهَا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
- (٣) الْكَلِمَاتُ الْفَارْسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ، فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَسْوَانُهَا.
- (٤) كَانَ قَدْ أَلَفَ ذَلِكَ الدُّكْتُورُ كِتَابًا حَوْلَ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةِ.

١٦- عَيْنُ الْفِعْلِ مُنْفِيًّا فِي الْمَعْنَى:

- (١) ﴿يَقُولُونَ بِالْإِسْنِثِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾
- (٢) ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- (٣) ﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
- (٤) أَتَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ.
- (٥) عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:

- (١) يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَلَّا يَكْتَسِلَ فِي دُرُوسِهِ. — المستقبل المنفي
- (٢) لَنْ يَجْزُوا لِلْإِسْحَاقِ فِي الْوَقْتِ الْمُخْتَلَفِ. — المضارع الانترامي
- (٣) كَانُوا يَمْشُونَ فِي الْخِدَاقِ. — الماضي الاستمراري
- (٤) كَانَ الطَّالِبُ قَدْ اسْتَمَعَ إِلَى كَلَامِ أَسَاتِذِهِ. — الماضي المطلق

١٨- عَيْنُ عبارةٍ مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مُضَارِعٌ:

- (١) لَا تَنْتَشِرِ الْكَذَّابَاتُ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ
- (٢) ﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ﴾
- (٣) قَالَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
- (٤) ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

١٩- أَيُّ عبارةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى مُعَادِلِ الْمَاضِي الْبَعِيدِ؟

- (١) كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
- (٢) كَانَ الطَّالِبُ جَلَسَ فِي الْجَامِعَةِ وَفَرَأَ كُتُبَهُ بَعْدًا.
- (٣) كَانَ الْمَلْفُلُ لَعَبَ يَوْمًا يَنْزِلُ الْمَطَرُ فِيهِ.
- (٤) كَانَتْ الْكُرَّةُ وَقَعَتْ فَوْقَ شَجَرَةٍ فِي الشَّارِعِ.

٢٠- عَيْنُ عبارةٍ لَيْسَ فِيهَا مِنْ الْأَفْعَالِ النَاقِصَةِ:

- (١) لَيْسَتْ مَوْعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَاةُ.
- (٢) قَمِ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيْبِكَ وَتَعْلَمُوكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.
- (٣) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ تَكُونُ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ.
- (٤) عَلَيْكُمْ بِتَكَرُّمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي يَغْنِي بِهَا.

٢١- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ:

- (١) إِذَا كَانَ الثَّانِي يَنْتَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا.
- (٢) كَانَ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مَلِكٌ عَادِلٌ يُسَمَّى بِذِي الْقَرْيَنِ.
- (٣) هَلْ تَنْظُرُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْفَنَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟
- (٤) كَانَتْ شَيْمِلُ نَدَعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِي لِنَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ.

٢٢- عَيْنُ مَا فِيهِ فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَاقِصَةِ:

- (١) يَلَاظِعُ النَّاسَ عَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَغْرُوشَةً بِالْأَسْمَالِ.
- (٢) طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ لِيُفَرِّقَهُمْ.
- (٣) إِنَّ الْحَيَوَانَاتِ تَسْتَمْلِعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَابٍ مُعَيَّنَةٍ.
- (٤) هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنَ الْمَعْجَزَاتِ الْبَحْرِيَّةِ؟

٢٣- عَيْنُ عبارةٍ تَدُلُّ عَلَى التَّنْثِي:

- (١) تَنْبَغُ السَّعَادَةُ السَّرُورُ فِي الْقُلُوبِ وَكُلُّ إِنْسَانٍ يَنْتَمِي أَنْ يَتَلَفَّزَ بِهَا.
- (٢) لَيْسَتْ هَؤُلَاءِ التَّلْمِيزَاتُ مُجْتَهَدَاتٍ فِي دُرُوسِهِنَّ.
- (٣) سَافَرْنَا كَثِيرًا إِلَى الْبِلَادِ الْمُخْتَلِفَةِ فِي الشُّهُوبِ الْمَاضِيَةِ.
- (٤) مُصَاحِبَةُ الْأَبْرَارِ تَوْجِبُ الشَّرَفَ وَ مُصَاحِبَةُ الْأَشْرَارِ تَوْجِبُ التَّلَفُّدَ.

٢٤- عَيْنُ الْمَضَارِعِ فِي مَعْنَى الْمَاضِي:

- (١) كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْجِعُونَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ لِيَتَعَلَّمَ الْعُلُومَ.
- (٢) يَخْتَبِرُ شُعْبَانَا فِي الْمُبَادِينِ الْمُخْتَلِفَةِ لِاسْتِغْنَاءِ الْبِلَادِ عَنِ الْبِضَاعِ الْأَجْنَبِيَّةِ.
- (٣) يَبْذُلُ الْمُقَابِلُونَ الْمُسْلِمُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي سَبِيلِ الدِّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ.
- (٤) الْمَعْلَمَةُ الَّتِي تُرَبِّي الْجِيلَ الْقَادِمَ تَحْضُلُ عَلَى رِضَى رَبِّهَا.

٢٥- عَيْنُ فِعْلًا مِنَ الْأَفْعَالِ النَاقِصَةِ بِمَعْنَى «صَارَ»:

- (١) لَيْسَتْ لِبَعْضِ الشُّعْرَاءِ مَلَكُوعَاتٌ جَمِيلَةٌ
- (٢) كَانَتْ مَنَدُ حَلَقُولِهَا مُشَاقَّةً إِلَى كُلِّ مَا يَزِيدُ بِالْشَّرْقِ.
- (٣) أَصْبَحَ عَمْرُوهُ خُمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ يَبْدَأُ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
- (٤) يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا دَائِمًا.

٢٦- عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَاضِيَ:

- (٢) تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ إِسَابِهِ.
(٣) اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.

(١) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ.

(٣) «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»

٢٧- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ يَدُلُّ عَلَى النَّفْيِ:

- (٢) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»
(٣) «لَنْ نَسْأَلَكَ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

(١) «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»

(٣) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

٢٨- عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبْرَهَا فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «أَصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ مَنَاسِبَةً لَانْتِصَارِ الْمَغْلُوبِينَ.»

(٢) الْأَوْضَاعُ - الْمَغْلُوبِينَ (٣) مَنَاسِبَةٌ - لَانْتِصَارِ (٤) مَنَاسِبَةٌ - الْمَغْلُوبِينَ

(٢) الْأَوْضَاعُ - الْمَغْلُوبِينَ

(١) الْأَوْضَاعُ - مَنَاسِبَةٌ

٢٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (٢) أَصْبَحَ الطَّالِبُ نَاجِحًا فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ.
(٣) صَارَ الْمُؤَلَّفَانِ نَشِيطَيْنِ بَعْدَ الْحَقْلَةِ.

(١) كَانَ الْأَطْفَالُ لَاعِبِينَ عَلَى السَّاحِلِ.

(٣) لَيْسَ التَّمْيِيزَةُ جَالِسَةً فِي الصَّفِّ.

٣٠- «كَانَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.»: عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

(٢) مُتَقَدِّمُونَ (٣) مُتَقَدِّمِينَ (٤) مُتَقَدِّمَةً

(١) مُتَقَدِّمًا

٣١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ «مُخَضَّرَةٍ» فِي «صَارَتِ الْأَرْضُ مُخَضَّرَةً.»:

(٢) مَفْعُول (٣) فَاعِل (٤) فاعل

(١) اسْمُ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ (٢) خَبَرُ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

٣٢- أَدْخِلِ «كَانَ» عَلَى هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «هَاتَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ صَابِرَتَانِ.»

- (٢) كَانَتِ هَاتَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ صَابِرَتَانِ.
(٣) كَانِ هَاتَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ صَابِرَتَيْنِ.

(١) كَانِ هَاتَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ صَابِرَتَانِ.

(٣) كَانَتِ هَاتَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ صَابِرَتَيْنِ.

٣٣- أَدْخِلِ «أَصْبَحَ» عَلَى جُمْلَةِ «السَّائِمُ نَادِمٌ مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.»:

- (٢) أَصْبَحَ السَّائِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
(٣) أَصْبَحَ السَّائِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

(١) أَصْبَحَ السَّائِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

(٣) أَصْبَحَ السَّائِمُ نَادِمٌ مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.



بخش دوم

ترجمه

ترجمه عبارات مهم درس

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا بَنَى»	انسان چیزی جز آن چه تلاش کرده است، ندارد.
مَنْ طَلِبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ.	هر کس چیزی بخواهد و تلاش کند، می یابد.
لَا تُشْكِلُ قَادِرَةً عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَتَّقِيهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَرَابَتِهِ.	هیچ مشکلی قادر به شکست دادن شخصی که بر خداوند توکل می کند و به خود و توانایی هایش تکیه می کند، نیست.
كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَنَارُوا أَعْجَابَ الْآخَرِينَ.	بسیاری از افراد موفق، شگفتی دیگران را برانگیختند.
هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبِ لِقَاضِي الْأَطْفَالِ فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَاجِلًا بَسِيطًا ثُمَّ صَارَ بَالِغَ الْكُتُبِ.	وی مشهورترین نویسنده داستان های کودکان است؛ در سن بیست سالگی اش کارگر ساده ای بود سپس کتاب فروش شد.
هَلِينُ كَبِيرٌ عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْقَمَرِ بَسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أَصَبَتْ بِحَقْنِ صَبْرُهَا طِفْلَةً عَشِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَادَ.	هلین کبر هنگامی که به نوزده ماهگی رسید، دچار تبی شد که وی را کودکی کوره، ناشنوا و لال گردانید.
فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مَوْسَسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّظِينَ.	پدر و مادرش او را به یک مؤسسه اجتماعی معلولان فرستادند.
اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَةً «هَلِين» أَنْ تَعَلَّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ وَ التَّكَلَّمَ عَنْ طَرِيقِ النَّفْسِ وَ الشَّمِّ.	معلم «هلین» توانست به او حروف الفبا و صحبت کردن را از طریق لمس نمودن و بوایی بیاموزد.
خَضَلَتْ عَلَى غَدِّ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ.	به تعدادی از مدرک های دانشگاهی دست یافت.
وَأَلْقَتْ عِدَّةَ مُحَاضَرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أَعْجُوبَةً عَصْرِهَا.	و چندین سخنرانی ایراد نمود و اعجوبه (مایه شگفتی) زمانش شد.
مَهْتَابُ نَبَوِيٍّ بَنَتْ وَ لِدَتْ بِدُونِ يَدَيَيْنِ وَ رَعْمَ هَذَا فَبَيَّ تَكْتَبُ وَ تَرْسُمُ وَ تُشَيِّخُ.	مهرباب نبوی دختری است که بدون [هر] دو دست متولد شد و با وجود این [موضوع]، می نویسد، نقاشی می کشد و شنا می کند.
وَ خَضَلَتْ عَلَى الْجَزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّوَكُّلِ وَ أَلْقَتْ كِتَابًا.	و کمربند مشکی در تکراندو گرفت و کتابی تألیف کرد.
كَانَ مُعَادًا بِالْشَّلِّ الدِّمَاغِي وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى الشَّيْرِ وَ الْكَلَامِ.	دچار فلج مغزی بود و قادر به حرکت و صحبت کردن نبود.
فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَحْذَرَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرٍ بِقَدَمِهِ الْيَسْرَى وَ هِيَ الْقَضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا.	روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها عضو متحرک از بین چهار دست و پایش بود، نکته ای گچ برداشت و چیزی کشید.
«وَلَا تَبَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَنَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْفُؤُومُ الْكَافِرُونَ».	و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس می شوند.
لَيْسَ الْخَلِيمُ مِنْ عَجَزٍ فَهَجَمَ، وَ إِذَا قَدَّرَ التَّنْقِيمَ، إِنَّمَا الْخَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَّرَ غَفَا وَ كَانَ الْجَلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ.	کسی که [چون] ناتوان شود هجوم برد، و چون قدرت یابد انتقام گیرد، بردبار نیست، بلکه بردبار کسی است که هرگاه قدرتمند شود، گذشت کند و بردباری بر تمام کار او غالب باشد.

هر کس بخواهد قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.	مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.
بزرگ‌ترین بدبختی، قطع شدن امید است.	أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ.
هر کس بر خدا توکل کند، دشواری‌ها برایش خوار می‌شود. (در برابرش کوچک می‌شود).	مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ.
می‌خواهم با کمک گرفتن از وازه‌نامه، ترجمه متن را بنویسم.	أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجُمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمَغْنَمِ.
از آسمان، آبی را فرو فرستاد پس زمین سرسبز می‌شود.	«الَّذِلْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»
با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن‌چه پنهان می‌کند، دانایتر است.	«يَقُولُونَ بِالْأَفْهَامِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»
و خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.	«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»
و به پیمان [خود] وفا کنید که قطعاً از پیمان سؤال می‌شود.	«وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»
حقیقتاً در [داستان] یوسف و برادرانش برای پرستگران نشانه‌هایی است.	«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ»
و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس او میان دل‌های شما پیوند ایجاد کرد و به لطف او برادر شدید.	«وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»
گفت: پروردگاره من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.	«قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»
و از خدا بخشش او را بخواهید زیرا خدا به هر چیزی داناست.	«وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»
روزی که آدمی به آن‌چه با دستانش پیش فرستاده است، می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.	«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاةُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»
جوانان در کنار ساحل با توبه‌ای می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.	كَانَ الشَّبَابُ يَنْعَمُونَ بِالْكِرَامَةِ عَلَى الشَّامِلِي وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.
ساکت بودم و کلماتی نگفتم زیرا من چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.	كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

واژگان و اصطلاحات درس

آیات: نشانه‌ها	جرام: گم‌بند «جمع: أَخْرَجَ»	غنایا: کور (مؤنث) «مذکر: اُنْمَى / جمع: غنمی»
أخبراً: سرانجام	خشی: تب	مُخْضَرَّةٌ: سرسبز
أَصِيبَتْ: دچار شد (أصاب: تصیب)	زشام: نقاش	مَصَابٍ: دجل
أطراف: دست و پا	زَعَمَ: با وجود	نَقَعَ: با این‌که
أَعْوَجَتْ: شکست‌لگیز «جمع: أَعْجَبَ»	زُجِح: رحمت	مَعْقُوقٌ: معلول، جانباز
أَلْفٌ: همدل کرده به هم پیوست	شَغَى: تلاش کرد (مضارع: يَشْغَى) = جَدَّ	نَقَلْتُ: تمیز کرد
أَلْفَى: انداخت (مضارع: يَلْفَى)	إِجْتَنَه: حوازل	وَاجَعٌ: روبرو شد (مضارع: يَواجَع)
أَلْفَى مُحَاضَرَةً: سخنرانی کرد	شَلَلٌ «ماعی»: فلج مغزی	هَزَبْتُ: شکست دادن، شکست
أَوْفُوا: وفا کنید	شَهَادَةٌ: مدرک	يَسْرَى: چپ = یسار ≠ یمن
بَكَمًا: لال (مؤنث) «مذکر: أَبْكَم / جمع: أَبْكَم»	ضَمًا: کر (مؤنث) «مذکر: أَضَم / جمع: ضَم»	
حُرُوفُ الْهَجَا: حروف الفبا	طَبَاشِيرٌ: گچ نوشتار	

کلمات مترادف

سَعَى = جَدَّ = اِجْتَهَدَ = حاول (کوشید)	نَضَحَ = وَغَطَ (پند داد، نصیحت کرد)
سَيَّرَ = غَشَى (راه رفتن، حرکت کردن)	خَلِمَ = ضَمِرَ (بردبار، شکیبا)
أَمُودَ = نَمُودَج (نمونه، الگو)	بَلَاءَ = شَدِيدَةً = شِدَّةَ (سختی، گرفتاری)
سَيَّوَرَهُ = لَوَح (تخته‌سیاه، تابلو)	يُكْشَمُونَ = يَنْهَانِ (پنهان می‌کنند)
أَبَاتَ = عَلَانِم (نشانه‌ها)	بَسْتَان = خَدْبَقَةَ (باغ)

کلمات متضاد

هَزَبَهُ (شکست) = نَحَّاح / فُوز (پیروزی)	إِنْفِطَاعَ (قطع شدن، جد شدن) = إِيضَام (پیوستن)
يَمِين (راست) = شَمَال (چپ)	تَغْلَقَ (بسته) = مَفْتُوح (باز)
كَافِرُونَ (کافران) = مُؤْمِنُونَ (مؤمنان)	أَنْزَلَ (نازل کرد، پایین آورد) = رَفَعَ (بالا برد)
إِنْتَقَمَ (انتقام گرفت) = عَطَا (بخشید)	جَمِيل (زیبا) = قَبِيح (زشت)
عَجَزَ (نتوانست) = اِسْتَطَاعَ / قَدَّرَ (توانست)	أَعْدَاءَ (دشمنان) = أَسْدِقَاءَ (دوستان)

جمع‌های مکسر

جمع	مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی
أَبْوَاب	باب	در	أَقْوَاد	قِم	دهان	صِعَاب	ضِعْوَةٌ	سختی، مشکل، دشواری
أَبْيَات	بَيْت	بیت (در شعر)	أَلْسِنَةٌ	لِسَان	زبان	ضَمَمَ	أَضْمَ / ضَمَّاء	گرو، ناشنوا
آثَار	أَثَر	نشان، اثر، باقیمانده	أَمْثَال	مِثْل	شبهه، مانند	مُطَالِب	طَالِب	دانش آموز، دانشجو
أَحْزَنَةٌ	حِزَام	کمربند	أَيَّام	يَوْم	روز	غُلَّام	غُلَامَةٌ	نشانه
أَحْبَاب	حِين	زمان	بُلْدَان	بَلَد	سرزمین، شهر	عُلَمَاء	عَالِم	دانشمند
أَزْهَار	زَهْر	گل، شکوفه	بُكْم	أَبْکَم / بُکْمَاء	لال	عُمِي	أَعْمَى / عُمِيَاء	کور، نابینا
أَسْئَلَةٌ	سُؤَال	درخواست، پرسش	جُمْلَةٌ	جُمْلَة	جمله	فُقَرَاء	فَقِير	نیازمند، تهیست
أَشْعَار	شِعْر	شعر	جَوَائِز	جَائِزَةٌ	پاداش، جایزه	قِصَص	قِصَّة	داستان، حکایت
أَطْيَاء	طِيب	پزشک	خُرَاس	حَارِس	نگهبان	قُدَرَات	قُدْرَةٌ	توان، نیرو
أَطْرَاف	طَرَف	اندام، عضو	خُرُوف	خَرَف	حرف	قُلُوب	قَلْب	دل، قلب
أَطْفَال	طِفْل	کودک، بچه	جُكَم	جِکْمَة	پند، اندرز	کُتُب	کِتَاب	نوشته، کتاب
أَعْجَاب	أَعْجُوبَةٌ	شگفت‌انگیز	زَسَال	رِسَالَةٌ	نامه، رساله	مُشَاكِل	مُشْكِلَةٌ	دشواری، سختی
أَعْدَاء	عَدُوٌّ	دشمن	رِيَّاح	رِيح	باد	شُعَانِي	شُعْنِي	معنی، مفهوم
أَفْعَال	فِعْل	کار	شُعْن	شَفِيفَةٌ	کشتی			

تست‌های ترجمه

تشخیص معنای واژه

۳۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) کُتِبَ لَا أَعْرِفُ: نمی‌دانستم

(۳) حَارُوا بِشَيْطَانٍ: فعال بودند

۳۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) اطراف: دست و پا / بُسُرِي: چپ

(۳) زَسَام: نفاس / حَزَام: شمشیر

۳۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ اللَّغَاتِ: «طَبَّاشِير، أَعْجُوبَةُ، أُسْرَةُ»

(۱) گج‌ها، شگفتی‌ها، خانواده (۲) مارِیک، جالب، الگو

(۳) گج، شگفت‌انگیز، خانواده

(۴) قلم‌بو، خارق‌العاده، الگو

۳۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «شَلَّلٌ دِمَاعِيٌّ، شَهَادَةٌ، تَخْرُجُ»

(۱) سکته مغزی، کارنامه، فارغ‌التحصیل می‌شود

(۲) فلج مغزی، مدرک، فارغ‌التحصیل شدن

(۳) ناراحتی اعصاب، شهید شدن، خارج شد

(۴) سردرد، گواهی، استخراج کردن

۳۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ الَّتِي أَشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطٍّ: «وَزَعِمَ هَذَا فِيهِ نَكْتَبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِخُ»

(۱) با وجود، نقاشی می‌کشد، شنا می‌کند

(۲) به سبب، نقاشی می‌کشد، سنایش می‌کند

(۳) به دلیل، رسم می‌کند، شنا می‌کند

(۴) بنابراین، رنگ می‌کند، پاک می‌کند

۳۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ مَا أَشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ: «هِيَ أَصِيبَتْ بِفَرْطٍ صَبْرًا طِفْلَةً غَمِيًّا»

(۱) مبتلا شد، گشت، لال

(۲) مریض شد، ساخت، کور

(۳) دچار شد، گردانید، نابینا

(۴) اصابت کرد، گردید، ناشنوا

مترادف و متضاد

۴۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرَادُفِ أَوْ التَّمْثُلِ:

(۱) زَسَبَ = قَبِلَ

(۲) أَخِيرًا = ثُمَّ

(۳) نَسِيطَ = نَشِيطَ

(۴) جَلَمَ = ضَبِرَ

۴۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّمْثُلِ:

(۱) ضَعِيفٌ = أَقْوَى

(۲) وَجَدَ = فَقَدَ

(۳) بَصِيرٌ = أَعْمَى

(۴) بُسْرِيٌّ = بُعِينٌ

۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرَادُفِ:

(۱) حَمَى = مَرَضَ

(۲) صَارَ = أَصْبَحَ

(۳) مَعُوقٌ = شَلَّلَ

(۴) هَازَ = بَارَدَ

۴۳- عَيْنُ التَّرَادُفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «قَدَمٌ، رُوحٌ، سَعَى»

(۱) حَرَكَةٌ، فَرَجٌ، جَاهِدٌ

(۲) ذَهَابٌ، كَرَمٌ، مُحَاوَلَةٌ

(۳) رَجُلٌ، رَحْمَةٌ، جَدُّ

(۴) مَشَى، نَفْسٌ، تَعَبٌ

۴۴- عَيْنُ التَّمْثُلِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «هَزِيمَةٌ، يَغْلِقُ، يَنْبَسُ»

(۱) سُرُورٌ، يَأْخُذُ، رَضِي

(۲) نَجَاحٌ، يَفْتَحُ، زَجَا

(۳) وَصُولٌ، يَرْجِعُ، قَتَلَ

(۴) سَعَادَةٌ، يَبْذَأُ، سَعَى

انتخاب کلمه مناسب

۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... مَادَّةٌ بِيضَاءُ أَوْ مَلُونَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى الشُّبُورَةِ وَ مِثْلِهَا»

(۱) المصباح

(۲) الطِّبَاشِيرُ

(۳) الحُرَاقَتُ

(۴) الحُرَاقَتُ

۴۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «مِنْ غَلَامٍ الْفَرْطِ ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ تَسْقَى فِي عِلْمِ الطَّبِّ»

(۱) الحِرَابُ

(۲) الحِرَامُ

(۳) الحَقِي

(۴) الهَزِيمَةُ

۴۷- عَنِ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ: «..... مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ..... هِيَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى.»

(۱) الْأَكْبَمُ / الْعَمَاءُ (۲) الْقَمَاءُ / الْأَعْمَى (۳) الْبُكَاءُ / الْأَعْمَى (۴) الْأَصَمُ / الْبَهْضَاءُ

۴۸- عَنِ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ: «صَدِيقَتِي..... بِالشَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ آيَامَ شَبَابِهَا.»

(۱) أَصَابَتْ (۲) أَصْبَيْتُ (۳) أَقْبَتْ (۴) زَسْنَبَتْ

توجیه جملات

«عَنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ لِلتَّرْجَمَةِ (۴۹ - ۶۰):

۴۹- «لَا تَيَاسُوا مِنْ زَوْجِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا تَيَاسُ مِنْ زَوْجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»:

(۱) از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا تنها گروه کافران از رحمت خداوند ناامید می شوند.

(۲) از رحمت خداوند ناامید نمی شوند چرا که این گروه کافران هستند که از رحمت خدا ناامیدند.

(۳) از لطف پروردگار مأیوس نگردید زیرا نباید از رحمت خدا ناامید شوند مگر قوم کافران.

(۴) از لطف خداوند ناامید نشوند مگر قوم مشرکان که امیدی به رحم و لطف خداوند نداشته اند.

۵۰- «لَا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ»:

(۱) هیچ مشکلی نمی تواند شخصی را شکست دهد که به خدا توکل می کند و خودش و قدرتش را باور دارد.

(۲) شخصی که به خدا توکل کند و به خودش و نیروهای خودش اعتماد کند، مشکلات نمی تواند او را شکست دهند.

(۳) شخصی که به خدا توکل می کند و به خود و قدرتهایش اعتماد می کند، مشکلی او را شکست نمی دهد.

(۴) هیچ مشکلی قادر به شکست فردی نیست که به خدا توکل می کند و به خودش و نیروهایش اعتماد می کند.

۵۱- «كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَتَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مَعْقُوفِينَ أَوْ فَقَرَاءَ»:

(۱) بسیاری از انسان های موفق شگفتی دیگران را برانگیختند با این که آن ها معلول یا فقیر بودند.

(۲) بسیاری از پیروز شده ها باعث تعجب دیگران شدند با این که از معلولین یا فقیران بودند.

(۳) بسیاری از موفقیت ها برای دیگران شگفت انگیز هستند زیرا متعلق به معلولین و فقیران است.

(۴) بسیاری از انسان ها با وجود این که معلول و فقیر بودند، موفق شدند و تعجب دیگران را برانگیختند.

۵۲- «وَلَمَّا بَلَغَتِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمْرِهَا أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ وَ خَضَلَتْ عَلَى عَدَدِ بَيْنِ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ»:

(۱) هنگامی که به سن بیست سالگی پا گذاشت، در جهان مشهور بود و مدارک دانشگاهی متعددی کسب کرده بود.

(۲) در سن بیست سالگی در جهان معروف شده بود و چندین مدرک دانشگاهی به دست آورده بود.

(۳) و هنگامی که به سن بیست سالگی رسید در جهان معروف شد و به تعدادی از مدارک دانشگاهی دست یافت.

(۴) وقتی بیست سالش شد در جهان معروف بود و تعدادی مدرک دانشگاهی داشت.

۵۳- «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَخْصِبُ الْأَرْضُ مُخْضِرَةً»:

(۱) از آسمان، آبی را فرو فرستاد پس زمین سرسبز می شود.

(۲) از آسمان، آبی را فرو فرستادیم و زمین را سرسبز کرد.

(۳) آبی که از آسمان فرستاده شد، زمین را سرسبز می کند.

(۴) آبی از آسمان نازل کرد که باعث سرسبزی و خرمی زمین است.

۵۴- «يَقُولُونَ يَا فَوَهِيمٌ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»:

(۱) با دهن خود چیزی گویند که در دل هایشان نیست و خداوند نسبت به آن چه کتمان کنند دانا است.

(۲) و با دهن های خود چیزهایی می گویند که در دل های آن ها یافت نمی شود اما پروردگار به مخفی شده ها آگاه تر است.

(۳) با زبان های خود چیزی می گویند که در قلب هایشان نیست و خدا به آن چه در قلب هایشان نهفته است عالم تر است.

(۴) با دهن های خود چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند دانای تر است.

۵۵- ﴿وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾

- (۱) و نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید هنگامی که با هم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی را برای برادر شدنشان قرار داد.
- (۲) و نعمت خدا را به یاد آورید آن زمان که دشمنان همدیگر بودند پس قلب‌های شما را به هم پیوست تا به وسیله این نعمت برادر شوید.
- (۳) و نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودند پس میان دل‌های شما پیوند ایجاد کرد و به لطف او برادر شدید.
- (۴) و نعمت خدا را آن‌گاه که دشمن بودید و قلب‌هایتان پیوند خورد، به یاد بیاورید چرا که شما را به وسیله این نعمت، برادر قرار داد.

۵۶- ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلنَّاسِ﴾

- (۱) قطعاً [سرپوش] یوسف و برادرانش برای سؤال‌کنندگان نشانه‌ای دارد.
- (۲) به راستی در یوسف و برادرانش برای پرسندگان نشانه‌هایی هست.
- (۳) در یوسف و برادرش برای درخواست‌کنندگان نشانه‌هایی بود.
- (۴) در میان [حکایت] یوسف و برادران برای سؤال‌شوندگان حکمت‌هایی وجود دارد.

۵۷- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾

- (۱) گفت: پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از این‌که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
- (۲) گفت: پروردگارا، پناه بدم به تو از این‌که از تو بخواهم آن چیزی را که نمی‌دانم.
- (۳) گفت: خداوند، از این‌که چیزی از تو درخواست کنم که به آن ندانم هستم به خودت پناه می‌برم.
- (۴) گفت: خدایا، همانا من به تو پناه می‌آورم از این‌که هواره چیزی می‌خواهم که نسبت به آن علم کافی ندارم.

۵۸- ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاوَهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾

- (۱) روزی است که انسان به آن چه دست‌ان تقدیم نکرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید کاش به خاک تبدیل شوم.
- (۲) روزی که آدمی به آن چه با دست‌ان خود پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم.
- (۳) آن روز انسان به اعمالی که با دست خود انجام داده نگاه می‌کند و می‌گوید ای کافر کاش خاک باشم.
- (۴) روزی که در آن آدم به آن چه دست‌ان خود پیش فرستاده است، نگاه می‌کند و به کافر می‌گوید امید است که به خاک تبدیل شوی.

۵۹- ﴿كَانَ الشَّيَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِي وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ﴾

- (۱) کودکان بر روی ساحل با توپ، بازی کردند و به وسیله آن بازی به وجد و نشاط آمدند.
- (۲) جوانان در کنار ساحل توپ‌بازی کردند و بعد از بازی با نشاط و خوشحال هستند.
- (۳) جوانان در کنار ساحل با توپ، بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- (۴) کودکان با توپ، بازی می‌کردند و در کنار ساحل بعد از آن بازی، با نشاط شدند.

۶۰- ﴿كُنْتُ سَاكِنًا وَلَمْ أَقُلْ كَلِمَةً لَّا يَكُنْ لِيَ أَعْرِفَ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ﴾

- (۱) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم برای این‌که چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- (۲) ساکت ماندم و حتی یک کلمه سخن نگفتم چون چیزی از موضوع نفهمیده بودم.
- (۳) چون از موضوع چیزی ندانسته بودم، اصلاً سخن نگفتم و ساکت بودم.
- (۴) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.

۶۱- عَنِ الْخَطَا:

- (۱) فی یوم من الأيام رَسَمَ شَيْئًا وَ مِنْ هُنَا يُتَذَكَّرُ حَيَاةَ الْخَدِيدَةِ: در روزی از روزها چیزی کشید و از این‌جا زندگی جدیدش آغاز شد.
- (۲) إِجْتَهَدَ كَثِيرًا وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ أَلْفَ كِتَابًا: بسیار تلاش کرد و نقاش شد و کتبی تألیف کرد.
- (۳) كِتَابَةُ الصَّيْحِ فِي مَا بَعْدَ فَلَمَّا خَضَلَ عَلَى جَوَائِزِ أَيْضًا: کتاب او را پس از آن به فیلمی تبدیل کردند که جایزه‌ای را به دست آورد.
- (۴) وَ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمْرِهِ بَدَأَ الدِّرَاسَةَ وَ أَصْبَحَ مِنْ عُلمَاءِ عَصْرِهِ: در سن چهل‌سالگی درس خواندن را شروع کرد و از دانشمندان روزگارش شد.

۶۲- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) هُوَ أَشْهَرُ كَاتِبٍ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ مَعَ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ: او از مشهورترین نویسندگان داستان‌های کودکان است هرچند که هرگز در زندگی‌اش مدرسه نمی‌رفت.
- ۲) أَلْفَتْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تَرَجَّمتَ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً: هجده کتاب تألیف کرد و آن‌ها را به پنجاه زبان ترجمه نمود.
- ۳) فِي الشَّعْنِ الْعَشْرِينَ مِنْ عَمَرِهِ كَانَ عَامِلًا بِسِيسَا ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ: در بیست سالگی از عمارش کارگر ساده‌ای بود و سپس فروشنده کتاب باقی ماند.
- ۴) أَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أَعْجُوبَةً عَصْرُهَا: چندین سخنرانی ایراد کرد و اعجوبه روزگار شد.

۶۳- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»: او خانواده‌اش را به نماز و زکات دستور داده بود.
- ۲) «وَ أَهْوَا بِالْعَهْدِ إِلَى الْعَهْدِ كَانَ مُسْتَوَلًا»: به عهد و پیمان وفا کنید که قطعاً از پیمان، سؤال می‌شود.
- ۳) «يَقُولُونَ بِالْأَنبِيَاءِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»: با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان نیست.
- ۴) نَظَّفَ الْمَلَأَاتِ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند، پس مدرسه تمیز شد.

۶۴- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) شَارَكَ فِي السَّجْدَةِ لِأَعْبِ إِشْتِهَارٍ مِنْ قَبْلُ: در مسابقه‌ای بازیکنی شرکت داشت که از قبل مشهور نبود.
- ۲) لَنْ أُنْطِقَ جُمْلَةً لَكِي لَا تَكْشِبُهَا: حتّی جمله‌ای بر زبان نیاوردم تا این‌که آن را ننویسند.
- ۳) أَخَذْتُ كِتَابًا رَابِعًا مِنْ قَبْلِ: کتابی را برداشتم که از قبل آن را دیده بودم.
- ۴) «وَ إِسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»: و از فضل خدا سؤال کردند: قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

۶۵- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَذَكِّرِينَ»: به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.
- ۲) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ: هر کس می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد، بر خدا توکل می‌کند.
- ۳) التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ: توکل کردن بر خدا نجات‌یافتن از بدی‌ها است.
- ۴) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ: هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.

۶۶- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) بَعْدَ أَنْ نَزَلَ الْمَطَرُ صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا: پس از این‌که باران بارید، باغ زیبا شد.
- ۲) أَصْبَحَ السَّابِقُ نَادِمًا مِنْ عَقْلِهِ الْفَهِيمِ: دشنامگو از عمل زشت خود پشیمان بود.
- ۳) لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ: دروغگو نزد مردم محترم نیست.
- ۴) كَانَ النَّبِيُّ يُحِبُّ الضَّادِقِينَ: پیامبر راستگویان را دوست می‌داشت.

تطبیق با واقعیت

۶۷- عَنِ الشَّيْخِ عَلَى خَسْبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) إِرْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَاقِمِ صِبْغَةِ الْبَدَنِ.
- ۲) شَمَّ الْقِطْعَ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ.
- ۳) الْأَضَمُّ مِنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى وَ مُؤَلَّغَةٌ «ضَمَاءٌ».
- ۴) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْوَأَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.

۶۸- عَنِ الْخَطَا خَسْبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْمُؤْمِنُ لَا يَنْتَاشُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
- ۲) مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَكْتُرْ مُصَافِيَةً.
- ۳) الْمُسْلِمُ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالْمَعْرُوفِ.
- ۴) إِذَا حَسَنَ الْخَلْقُ لَطَفَ التَّمَلُّقُ.

۶۹- عَنِ الْخَطَا خَسْبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) لَا تَمْنَعِ الْمَشَاكِلَ الْإِنْسَانَ عَنْ الْوُصُولِ إِلَى النَّجَاحِ.
- ۲) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَيَاشُ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْأَوْبَابِ الْمُعْلَقَةِ.
- ۳) قَدْ وَاجَهَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ مُصَافِيَةً كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ.
- ۴) يَحِبُّ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى طَوَالَ حَيَاتِهِ دَائِمًا وَ لَا يَرْجُو أَبَدًا.

۷۰- عَنِ الْخَطَا خَسْبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْفِطْرَةُ فِيمَنْهَا أَعْلَى مِنَ الذَّهَبِ.
- ۲) لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ۳) الْمَاءُ الَّذِي يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ يَسْتَبِ بِإِخْضَارِ الْأَرْضِ.
- ۴) أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرِّجَاءِ.

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۲۸ هرگاه بعد از «کان» فعل مضارعی بیاید، معادل ماضی استمراری

ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.»

۱۹

ترجمه سؤال: این عبارت را چگونه منفی می‌کنی؟

«کان» فعل ماضی است و فعل ماضی با حرف «ما» منفی می‌شود.

ترجمه عبارت: «تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیر آن بعد از اسلام بود.»

توجه: با توجه به این‌که «لَمْ» بر سر فعل مضارع معنای ماضی منفی می‌دهد، می‌توان از «لَمْ یَكُنْ» نیز به جای «ما کان» برای منفی کردن فعل «کان» استفاده نمود. (لَمْ یَكُنْ = ما کان)

۴۱۱ «کُنْتُ» معادل ماضی ساده ترجمه می‌شود زیرا «ثَرَاءُ» اسم است نه

فعل ماضی.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کسانی که در کارهایشان تلاش نمی‌کنند، هرگز موفق نخواهند شد.

(۲) آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد، می‌گستراند.

(۳) پس باید پروردگار این خانه را بپرسند که در گرسنگی خوراکشان داد.

(۴) «و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بوم.»

۱۲۲ در این گزینه «کُنْ» فعل امر از «کُنَ» است. «لَا تَكُنْ» نیز فعل نهی است.

پروسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر «کُنْتُ»، «لَقُوا» و «کان» فعل ماضی هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سخاوتمند باش و اسراف‌کننده نباش و بخشنده باش و خسیس نباش.

(۲) اگر خشن و سنگدل بودی، قطعاً از اطراف تو برآکنده می‌شدند.

(۳) سخن حکیمان اگر درست باشد، داروست و اگر اشتباه باشد، بیماری است.

(۴) قطعاً در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرستگاری است.

۱۲۳ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که از افعال ناقصه در آن وجود ندارد.

«یُسْتَعْمَلُ» که فعل مضارع است، از افعال ناقصه نمی‌باشد.

پروسی سایر گزینه‌ها:

در بقیه گزینه‌ها به ترتیب «لَیْسَ»، «لَمْ یَكُنْ»، «کان» و «قَدْ أَشْجَحْتُ» از فعل‌های ناقصه هستند.

۱۲۴ فعل «أَصْبَحَ» مضارع دارد و مضارع آن «یُصْبِحُ» است.

ترجمه عبارت: «میان قلب‌هایمان آفت و همدلی برقرار کرد پس به برکت آن برادر شدید.»

۱۲۵ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن فعلی نیست که بر

ماضی بعید دلالت کند.

«ذَخَلْتُ» و «قَدْ تَقَرَّرْتُ» ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شوند.

۲۱ «کان»، «صار»، «أَصْبَحَ» و «لَیْسَ» از افعال ناقصه هستند.

۲۲ هرگاه بعد از «کان» فعل مضارعی قرار گیرد، معادل ماضی استمراری

ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «و خداوند به آن‌هاستم نکرد اما آن‌ها به خودشان ستم می‌کردند.»

۲۳ فعل «کان» همراه با فعل ماضی، به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود. «تَكَلَّمَ» فعل ماضی از باب «تَفَعَّلَ» است.

ترجمه عبارت: «با همکلاسی‌ای شبیه خودش، صحبت کرده بود و خندیده بود.»

۱۲۴ ترجمه سؤال: فعلی را مشخص کن که بر ماضی بعید دلالت ندارد.

در این گزینه «کُنْتُ» معادل ماضی ساده ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ساکت بودم (۲) نشسته بود (۳) نوشته بودند (۴) وارد شده بودند

یادآوری: ماضی بعید به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

کان + فعل ماضی، مثال: کانَ قَدْ فَعَلَ (انجام داده بود)

کان + قَدْ + فعل ماضی، مثال: کانَ قَدْ فَعَلَ (انجام داده بود)

توجه: ساختار ماضی بعید در فارسی: بن ماضی + شناسه + فعل مناسب از

مصدر «بودن»

۲۵ «کان» به همراه فعل مضارع، ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

پروسی سایر گزینه‌ها:

(۱) لَمْ أَتَكَلَّمْ ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.

(۲) لَأُشْرِيْ مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

(۴) «تَقَرَّرَأ» (فعل شرط) معادل مضارع التزامی و «سَوْفَ یَنْتَبَهْ» به صورت آینده ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) با همکلاسی‌هایم پیرامون علم زیست‌شناسی صحبت نکردم (صحبت نکرده‌ام).

(۲) به داروخانه رفتم تا قرص‌های آرام‌بخش بخرم.

(۳) کودکان در باغ با توپ بازی می‌کردند.

(۴) اگر انشایات را بخوانی، همکلاسی اخلاک‌گرا آگاه خواهد شد.

۲۶ اگر بعد از «کان» فعل مضارعی بیاید، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت: «و خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.»

۴۷ در این گزینه «کَانُوا أَكْثَنُ» به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

پروسی سایر گزینه‌ها: «کان ... یُسْتَعْمَلُ»، «کان ... یَسأل» و «کان ... یُغَلَب» به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دانش‌آموزان به سخن معلم شیعی گوش می‌دادند.

(۲) دانش‌آموز به منظور مج‌گیری از معلم زیست‌شناسی سؤال می‌کرد.

(۳) هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارت کاملی بازی می‌کرد.

(۴) دانش‌آموزان جایگاه علمی بالایی به‌دست آورده بودند.

پروسی سایر گزیندها:

- (۱) «کتاباً» یک اسم نکره است که قبل از آن فعل ماضی «اِسْتَرْتَبْتُ» و بعد از آن فعل «رَأَيْتُ» آمده است. قاریمان این بود که اگر قبل و بعد از اسم نکره فعل ماضی بیاید، فعل دوم به شکل ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه شود.
- (۲) «کانت ... أَلْفَتْ» ماضی بعید ترجمه می‌شود.
- (۳) در این گزینده نیز «كَانَ قَدْ أَلَفَ» معادل ماضی بعید ترجمه می‌شود.

ترجمه گزیندها:

- (۱) امروز کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه دیده بودم.
- (۲) آن دانشمند سخنرانی‌هایش را به زبان عربی ارائه داده بود.
- (۳) کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، او‌هایش تغییر کرد.
- (۴) آن دکتر، کتابی درباره کلمات ترکی تألیف کرده بود.

۱۶ | «لَیْسَ» به معنای «نیست» است و معنای منفی دارد.

پروسی سایر گزیندها:

- در سایر گزیندها به ترتیب «أَنْ تَكْرَهُوا»، «لَیْتَوَلَّ» و «قَالَ» به صورت مثبت به کار رفته‌اند.

ترجمه گزیندها:

- (۱) با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.
- (۲) چه بسا چیزی را ناپسند دارید در حالی که آن برای شما خوب است.
- (۳) پس مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند.
- (۴) پرهیزکارترین مردم کسی است که در آن چه به نفع او و به ضرر اوست، حق را بگوید.

پروسی سایر گزیندها:

- (۱) «أَلَا یَکْفِیْلُ» مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (أَلَا یَکْفِیْلُ = أَلَا لَا یَکْفِیْلُ)
- (۲) «أَلَنْ یَحْضُرُوا» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.
- (۴) «كَانَ قَدْ اِسْتَشْعَ» ماضی بعید ترجمه می‌شود.

ترجمه گزیندها:

- (۱) دانش‌آموز باید در درس‌هایش تنبلی نکند.
- (۲) در باغ‌ها راه می‌رفتند.
- (۳) برای امتحان در وقت مشخص شده، حاضر نخواهند شد.
- (۴) دانش‌آموز به سخن استادش گوش داده بود.

۱۸ | در این گزینده «أَلَفَ» و «أَصْبَحْتُ» هر دو فعل ماضی هستند.

پروسی سایر گزیندها:

- در گزیندهای دیگر به ترتیب «لَا تَشْتَشِیْ»، «لَیْکَلَّا تَحْزَنُوا» و «یَکُونُ» فعل مضارع هستند.

ترجمه گزیندها:

- (۱) با دروغگو مشورت نکن زیرا او مانند سراب است.
- (۲) تا به خاطر آن چه از دست شما رفته، غمگین نباشید.
- (۳) پس میان قلب‌هایمان آفت و همدلی برقرار کرد پس به نعمتش برادر شدیدی.
- (۴) و در روز قیامت بر آنان گواه می‌باشد.

۱۹ | ترجمه سؤال: کدام عبارت شامل معادل ماضی بعید نیست؟

در این گزینده «كَانَ یَنْتَظِرُ» معادل ماضی استمراری است.

پروسی سایر گزیندها:

- در گزیندهای دیگر به ترتیب «كَانَ جَلَسَ»، «كَانَ لَعَبَ» و «كَانَتْ وَقَفَتْ» ماضی بعید ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزیندها:

- (۱) دوستم برای برگشتن به خانه منتظر پدرش می‌ماند.
- (۲) دانشجو در دانشگاه نشسته بود و کتاب‌هایش را با جدیت خوانده بود.
- (۳) کودک در روزی که باران می‌بارید، بازی کرده بود.
- (۴) توپ بالای درختی در خیابان افتاده بود.

۲۰ | ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن افعال ناقصه نیست.

پروسی سایر گزیندها:

- «لَیْسَتْ»، «کُنْتُ» و «تَکُونُ» به ترتیب از فعل‌های ناقصه هستند.

۲۱ | «نَظُنُّ» فعل مضارع است، «أَنْ یَکُونُ» معادل مضارع التزامی است و «لَیْسَ» نیز به معنای «نیست» می‌باشد.

پروسی سایر گزیندها:

- در گزیندهای دیگر به ترتیب «كَانَ ... یَتَنَاجَیانَ»، «یَسْقَى» (تحت تأثیر فعل «كَانَ») و «كَانَتْ تدعو» به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزیندها:

- (۱) هرگاه دو نفر با هم راز می‌گفتند، میانشان وارد نشو.
- (۲) در زمان قدیم پادشاه عادل بود که ذوالقرنین نامیده می‌شد.
- (۳) آیا گمان می‌کنی که آن باران واقعی باشد و فیلی تخیلی نیست؟

- (۴) شهباز جهان عربی مسیحی را برای فهم حقایق دین اسلام فرا می‌خواند.

۲۲ | «نَصِیْحَ» فعل ناقصه و مضارع «أَصْبَحَ» است.

- «كَانَ»، «صارَ» «أَصْبَحَ» و «لَیْسَ» از فعل‌های ناقصه هستند در سایر گزیندها این افعال دیده نمی‌شود.

۲۳ | «لَیْسَتْ» فعل ناقصه و به معنای «نیست» می‌باشد که بر نفی دلالت دارد.

ترجمه گزیندها:

- (۱) خوشبختی، شادی را در قلب‌ها برمی‌انگیزد و هر آسانی آرزو می‌کند که با آن پیروز شود.
- (۲) در سال‌های گذشته، به کشورهای مختلف بسیار سفر کردیم.

- (۳) این دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا نیستند.

- (۴) هم‌نشینی با نیکان موجب بزرگواری و هم‌نشینی با بدان موجب نابودی می‌شود.

۲۴ | فعل مضارع «یَرْخُلُونَ» چون با «كَانَ» به کار رفته است، ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

پروسی سایر گزیندها:

- «یَجْتَهِدُ»، «یَبْذُلُ»، «تُزَنُّ» و «تَحْضُلُ» در گزیندهای دیگر به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مسلمانان به منظور یادگیری علوم، به دورترین نقاط زمین سفر می‌کردند.
(۲) ملت ما برای بی‌نیازی کشور از کالاهای بیگانه، در عرصه‌های مختلف تلاش می‌کنند.

(۳) رزمندگان مسلمان جان‌هایشان را در راه دفاع از حق می‌بخشند. (فدا می‌کنند)
(۴) معنایی که نسل آینده را پرورش می‌دهد، خشنودی پروردگارش را به دست می‌آورد.

۲۸. ترجمه سؤال: فعلی از افعال ناقصه را مشخص کن که به معنای «ساز» است.
«ساز» و «أَصْبَحَ» هر دو به معنای «شد» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«لِیس» به معنای «نیست»، «کانت» به معنای «بود» و «يَكُونُ» (مضارع «كَانَ») به معنای «می‌باشد» است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) بعضی از شاعران، ملتهات زیبایی ندارند.
(۲) از زمان کودکی‌اش به هر آن‌چه به شرق ارتباط دارد، علاقمند بود.
(۳) هنگامی که تحصیل زبان عربی را شروع کرد، عمرش پانزده سال شد.
(۴) میان مردم همواره کسی هست که از ما بهتر است.

۲۹. «كَانَ» فعل ماضی است. «استغفروا» نیز فعل امر می‌باشد.
توجه: اگرچه «كَانَ» در این عبارت معنای مضارع می‌دهد اما چنانچه باشد که خودش فعل ماضی است و در این تست، سؤال از خود فعل است نه معنای آن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَنْ تَتَوَكَّلَ» فعل مضارع است.
(۲) «تَكَلَّمُوا» فعل امر و «تَعَزَّوْا» فعل مضارع مجهول است.
(۳) «يَرِيدُونَ» و «أَنْ يُبَدِّلُوا» فعل مضارع هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ما باید بر خدا توکل کنیم.
(۲) صحبت کنید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.
(۳) می‌خواهند که کلام خدا را عوض کنند.
(۴) از پروردگارتان طلب آموزش کنید؛ بدون شک او بسیار بخشنده است.
۳۰. «أَوْفُوا» (امر) و «كَانَ» (ماضی) هر دو مثبت هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لَا تَقَفْ» فعل نهی است که در واقع «امر منفی» است. فعل ماضی «لَیْسَ» نیز معنای منفی دارد.
(۲) «لَمْ تُؤْمِنُوا» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی است.
(۴) «لَنْ تَنَالُوا» نیز معادل مستقبل منفی است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از آن‌چه که نسبت به آن دانشی نداری، پیروی مکن!
(۲) باده‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید.
(۳) به عهد و پیمان وفا کنید زیرا پیمان، مورد پرستی قرار می‌گیرد.
(۴) به نیکی نخواهید رسید تا این‌که از آن‌چه دوست دارید انفاق کنید.

۲۸. اسم افعال ناقصه به صورت مرفوع و خبر آن به صورت منصوب می‌آید.

ترجمه عبارت: «(أوضاع برای پیروزی مظلومان مناسب شد.»

۲۹. «الطَّالِبُ» اسم «أَصْبَحَ» و مرفوع و «ناجحاً» خبر آن و منصوب است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لَا عِینَ» خبر «كَانَ» است و باید منصوب باشد. — لا عِینَ
(۳) «التَّلمِیْذَةُ» اسم «لَیْسَ» و مؤنث است، بنابراین «لَیْسَ» باید به صورت «مؤنث» به کار رود. — لَیْسَ

(۴) «الْمُؤْتَفَقَانِ» اسم «صَارَ» و مثنی و «تَشَیْطَیْنِ» خبر «صَارَ» و جمع مذکر سالم است در حالی که خبر افعال ناقصه باید از نظر جنس و تعداد با اسم افعال ناقصه مطابقت داشته باشد. — تَشَیْطَیْنِ

۳۰. در این عبارت «المسلمون» اسم «كَانَ» است و خبر آن باید به صورت منصوب بیاید [رَدِّ گزینۀ (۲)] و چون اسم فعل ناقصه جمع است، خبر آن نیز باید جمع باشد. [رَدِّ گزینۀ (۱) و (۴)]

۳۱. در این عبارت «الأرضُ» اسم «صارت» و «مُخْضَرَّةٌ» خبر آن است.

۳۲. در عبارت سؤال «هاتان» مبتدا و «صابرتان» خبر است. با توجه به مؤنث بودن «هاتان»، «كَانَ» در ابتدای این جمله باید به صورت «مؤنث» به کار رود [رَدِّ گزینۀ (۱) و (۴)]؛ و از آن جایی‌که افعال ناقصه خبر را منصوب می‌کنند، «صابرتان» باید به «صابرتین» تبدیل شود. [رَدِّ گزینۀ (۱) و (۲)]

۳۳. همانطور که گفته شد، وقتی افعال ناقصه در ابتدای جمله اسمیه می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ بنابراین «نادمٌ» که در نقش خبر است، بعد از آمدن «أَصْبَحَ» به «نادمًا» تبدیل می‌شود.

ترجمه عبارت سؤال: دشنامگو از کار زشتش پشیمان است.

ترجمه گزینه (۱): دشنامگو از کار زشتش پشیمان شد.

۳۴. ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۲) بازی می‌کردند (۳) فغان شدند (۴) که از تو بیرسم

۳۵. «جزام» به معنای «کمریند» است.

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مردود شد ≠ پذیرفت

(۲) سرانجام = پس

(۳) ساده ≠ قتال، بانشاط

(۴) بردباری = صبر

۴۱. ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ناتوان ≠ قوی‌تر

(۲) پیدا کرد ≠ از دست داد

(۳) بینا ≠ کور

(۴) چپ ≠ راست

۴۲. ترجمه گزینه‌ها:

(۱) تب = بیماری (۲) شد = شد (۳) معلول = فلج (۴) گرم = سرد

۴۳ ترجمه کلمات: «یا، رحمت، تلاش کرد»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) حرکت، گشایش، تلاش کرد (۲) رفتن، بخشش، تلاش کردن

(۳) یا، رحمت، کوشید (۴) راه رفتن، خود، خسته شد

۴۴ ترجمه کلمات: «شکست، می‌بندد، ناامید شد»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شادمانی، می‌گیرد، خشنود شد (۲) موفقیت، باز می‌کند، امید داشت

(۳) رسیدن، برمی‌گردد، جست‌وجو کرد (۴) خوشبختی، شروع می‌کند، تلاش کرد

۴۵ ترجمه عبارت: «..... ماده‌ای سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می‌شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چراغ (۲) کج (۳) کمربند (۴) نگهبانان

۴۶ ترجمه عبارت: «از نشانه‌های بیماری بالارفتن دمای بدن است و در علم پزشکی نامیده می‌شود.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) آفتاب‌پرست (۲) کمربند (۳) تب (۴) شکست

۴۷ ترجمه عبارت: «..... کسی است که نمی‌تواند صحبت کند و کسی است که نمی‌تواند ببیند.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) لال، کور (۲) گر، کور (۳) لال، کور (۴) گر، سفید

توجه: «یَسْتَطِيعُ» فعلی است که برای مذکر و «يَسْتَطِيعُ» فعلی است که برای مؤنث به کار می‌رود. پس کلمه‌ای که در جای خالی قرار می‌گیرد، نیز باید از نظر جنس با این فعل‌ها مطابقت داشته باشد. [ردّ گزینه‌های (۲) و (۳)]

۴۸ ترجمه عبارت: «دوستم در ایام جوانی‌اش به فلج مغزی»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) تباه کرد (۲) دچار شد (۳) انداخت (۴) مردود شد

۴۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) ناامید نمی‌شوند — ناامید نشوید / زاید بودن «این» / عدم ترجمه «إلا»

(۳) نباید ... ناامید شوند — ناامید نمی‌شوند

(۴) ناامید نشوند — ناامید نشوید / مشرکان — کافران / امیدی ... نداشته‌اند — از ... ناامید نمی‌شوند

۵۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) خودش و قدرتش را — بر خودش و قدرتهایش / باور دارد — اعتماد می‌کند، تکیه می‌کند

(۲) توکل کند — توکل می‌کند / اعتماد کند — اعتماد می‌کند / مشکلات ... دهند — هیچ مشکلی نمی‌تواند او را شکست دهد

(۳) مشکلی او را شکست نمی‌دهد — هیچ مشکلی قادر به شکست او نیست

۵۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) باعث تعجب دیگران شدند — تعجب دیگران را برانگیختند / از معلولین

یا فقیران بودند — معلول یا فقیر بودند

۴۳ موفقیت‌ها — انسان‌های موفق / برای دیگران شگفت‌انگیز هستند —

شگفتی دیگران را برانگیختند / زیرا — با این‌که آن‌ها / متعلق به معلولین و فقیران است — معلول یا فقیر بودند

۴۴ بسیاری از انسان‌ها ... موفق شدند — بسیاری از انسان‌های موفق / معلول و فقیر — معلول یا فقیر / زاید بودن «و»

۵۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) مشهور بود — مشهور شد / مدارک دانشگاهی متعددی — تعدادی از مدارک دانشگاهی را / کسب کرده بود — کسب کرد

(۲) عدم ترجمه «لَمَّا» / در سن بیست سالگی — هنگامی که به سن بیست سالگی رسید / معروف شده بود — معروف شد / مدرک — مدارک / به دست آورده بود — به دست آورد

(۴) معروف بود — معروف شد / مدرک — مدارک / داشت — به دست آورد دست یافت

۵۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۲) فرو فرستادیم — فرو فرستاد / زمین را سرسبز کرد — زمین سرسبز می‌شود («تَصْبِیح» فعل مضارع است)

(۳) آبی — آبی را / فرستاده شد — فرستاد («أَنْزَلَ» فعل معلوم است) / زمین را — زمین / سرسبز می‌کند — سرسبز می‌شود

(۴) که — پس / باعث سرسبزی و خرمی زمین است — زمین سرسبز می‌شود («تَصْبِیح» از افعال ناقصه و به معنای «می‌شود» است)

حل سریع: «تَصْبِیحُ الْأَرْضِ مَخْضَرَّةٌ» زمین سرسبز می‌شود [ردّ سایر گزینه‌ها]

۵۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) دهان — دهان‌های («افواه» جمع است) / کتمان کنند — کتمان می‌کنند/ دان — دانان («أَعْلَم» اسم تفضیل است)

(۲) یافت نمی‌شود — نیست («لَيْسَ» از افعال ناقصه و به معنای «نیست» می‌باشد) / اما — و / مخفی شده‌ها — آن‌چه مخفی می‌کنند

(۳) زبان‌های — دهان‌های / زاید بودن «در قلب‌هایشان» در قسمت دوم جمله / نهفته است — پنهان می‌کنند

۵۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) الفت و مهربانی را برای برادر شدنتان قرار داد — الفت و مهربانی را قرار داد پس به لطف او برادر شدید

(۲) عدم ترجمه «علیکم» / این نعمت — نعمتش / لطفش / برادر شوی — برادر شدید («أَصْبَحْتُمْ» فعل ماضی است)

(۴) عدم ترجمه «علیکم» / قلب‌هایتان پیوند خورد — میان قلب‌های شما پیوند ایجاد کرد / چرا که — پس، و / شما را به وسیله این نعمت برادر قرار داد — به نعمت او برادر شدید («أَصْبَحْتُمْ» فعل ناقصه و به معنای «شدید» است)

حل سریع: «أَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» به لطف او برادر شدید [ردّ سایر گزینه‌ها]

۲۸۵۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) عدم ترجمه «فی» / نشانه‌ای — نشانه‌هایی «آیات» جمع «آیه» است / دارد — وجود دارد

۲) برادرش — برادرانش «إِخْوَة» جمع «أخ» است

۳) برادران — برادرانش / سؤال شوندگان — سؤال کنندگان / حکمت‌هایی — نشانه‌هایی

۲۸۵۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) پناه بردم — پناه می‌برم «أَعُوذُ» فعل مضارع است / زائد بودن «آن» / نمی‌دانم — نسبت به آن دانش ندارم

۲) ندانم هستم — به آن علمی ندارم / پناه می‌بردم — پناه می‌برم

۳) زائد بودن «مصوره» / چیزی می‌خواهم — چیزی بخواهم از تو «أَنْ أَسْأَلَ» مضارع التماسی ترجمه می‌شود / علم — علمی، دانشی / زائد بودن «کافی»

۲۸۵۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) زائد بودن «است» در ابتدای جمله / تقدیم نکرده است — پیش فرستاده است «فَقَمَّتْ» فعلی مثبت است / به خاک تبدیل شوم — خاک بوم

۲) آن روز — روزی که / اعمالی — آنچه است / دستان / انجام داده — پیش فرستاده / می‌گوید ای کافر — کافر می‌گوید / باشم — بوم

۳) زاید بودن «در آن» / زائد بودن «به» در «به کافر» / امید است — ای کاش / به خاک تبدیل شوی — خاک بوم

۴) سریع: یا لیتنی گشت ثوابه ای کاش خاک بوم [رَد سایر گزینه‌ها]

۲۸۵۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) کودکان — جوانان / بازی کردند — بازی می‌کردند «كَانَ يَلْعَبُونَ» معادل ماضی استمراری است / به وسیله آن بازی — پس از بازی

۲) توبه‌بازی کردند — با توب بازی می‌کردند / با نشاط و خوشحال هستند — با نشاط شدند «صاروا» از افعال ناقصه و به معنای «شدند» می‌باشد

۳) کودکان — جوانان / ترجمه نشدن «علی القاطی» در جای مناسب خود / زاید بودن «آن»

۲۸۶۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۱) ساکت شدم — ساکت بوم «كُنْتُ» از افعال ناقصه و به معنای «بودم» است / نمی‌گویم — نگفتم «لَمْ أَقُلْ» معنای ماضی منفی می‌دهد / نمی‌دانم — نمی‌دانستم «كُنْتُ لَا أَعْرِفُ» معادل ماضی استمراری است

۲) ساکت ماندم — ساکت بوم / زاید بودن «حتی» / نفهمیده بوم — نمی‌دانستم

۳) ندانسته بوم — نمی‌دانستم / اصلاً — یک کلمه

۴) سریع: گشت لا اعراف: نمی‌دانستم [رَد سایر گزینه‌ها]

۵) ترجمه درست: «کتاب او پس از آن [به] قلمی [تبدیل] شد که جوایزی را نیز به دست آورد»

۲۸۶۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) او مشهورترین نویسنده داستان‌های کودکان است با این‌که در زندگی‌اش به مدرسه نرفت.

۲) هجده کتاب تألیف کرد که به پنجاه زبان ترجمه شده است.

۳) در سن بیست سالگی کارگر ساده‌ای بود سپس کتاب‌فروش شد.

۴) ترجمه درست: او خانواده‌اش را به نماز و زکات دستور می‌داد.

۵) «کَلَّ يَأْمُرُ» باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود در حالی که در این گزینه ماضی بعید ترجمه شده است.

۲۸۶۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) بازیکنی در مسابقه شرکت کرد که از قبل مشهور بود.

۲) جمله‌ای را بر زبان نخواهم آورد تا آن را ننویسم.

۳) و از خدا بخشش او را بخواهید بی‌گمان خدا بر هر چیزی داناست.

۲۸۶۴ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۲) هر کسی بخواهد که قوی‌ترین مردم باشد پس باید بر خدا توکل کند.

۳) توکل کردن بر خدا، نجات‌یافتن از هر بدی است.

۴) ترجمه درست: دشنامگو از عمل زشت خود پشیمان شد.

۲۸۶۵ ترجمه گزینه‌ها:

۱) بالا رفتن دمای بدن از نشانه‌های سلامت بدن است.

۲) بویایی گربه قوی‌تر از بویایی سگ است.

۳) «أَضْمَ» (کَر) کسی است که نمی‌تواند ببیند و مؤنث آن «ضَمَاء» است.

۴) پیامبر خدا الگوی نیکویی برای جهانیان است.

۲۸۶۸ ترجمه گزینه‌ها:

۱) مؤمن از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

۲) هر کس بر خدا توکل کند گرفتاری‌هایش زیاد می‌شود.

۳) مسلمان خانواده‌اش را به کار نیک فرمان می‌دهد.

۴) هرگاه اخلاق نیکو گردد، سخن نرم می‌شود.

۲۸۶۹ ترجمه گزینه‌ها:

۱) مشکلات، نباید انسان را از رسیدن به موفقیت باز دارد.

۲) ما نباید هنگام روبه‌رو شدن با درهای بسته ناامید شویم.

۳) بسیاری از انسان‌های موفق در زندگی‌شان با سختی‌های فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شده‌اند.

۴) انسان باید همیشه در طول زندگی‌اش تلاش کند و هرگز امید نداشته باشد.

۲۸۷۰ ترجمه گزینه‌ها:

۱) قیمت تفره از طلا گرانتر است.

۲) دروغگو نزد مردم، محترم نیست.

۳) آبی که از آسمان فرو می‌ریزد باعث سرسبزی زمین می‌شود.

۴) بزرگترین بلا، قطع شدن امید است.

آزمون

عین الأصح والأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم (۱-۸):

۱- «كَانَ الرَّجُلُ الْأَعْمَى يَشَارِكُ مُبَارَايَاتِ خَصْرَتِ فِيهَا كُلُّ الْحَافِظَاتِ لِلْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ.»

- (۱) مرد ناشوا برای بار چهارم بود که در مسابقات شرکت کرد، مسابقاتی که همه استان‌ها در آن حضور داشتند.
- (۲) مرد نابینا برای بار چهارم در مسابقات شرکت می‌کرد که همه استان‌ها در آن حاضر شده بودند.
- (۳) مرد نابینا چهار بار در مسابقات شرکت کرد که برخی استان‌ها در آن حضور داشتند.
- (۴) مرد نابینا در چهارمین مسابقات شرکت می‌کرد که همه استان‌ها در آن حاضر می‌شدند.

۲- «يَعِدُ انضمام هذا اللاعب المُنتخِبِ إلى فريقنا تخلصنا من المشاكل التي واجهناها وأصبحتنا مسرورين.»

- (۱) بعد از اضافه شدن این بازیکن برگزیده به گروه ما، از مسائلی که با آن‌ها روبه‌رو بودیم نجات یافتیم و خوشحال بودیم.
- (۲) پس از افزودن این بازیکن برجسته به تیم، از مشکلاتی که داشتیم رها شدیم و خوشحال شده بودیم.
- (۳) پس از پیوستن این بازیکن منتخب به تیم ما، از مشکلاتی که با آن‌ها روبه‌رو بودیم رهایی یافتیم و خوشحال شدیم.
- (۴) بعد از این‌که این بازیگر برجسته به گروه ما پیوست، با مشکلاتی که از آن‌ها خلاص شده بودیم مواجه شدیم و خوشحال‌تر شدیم.

۳- «مَعَ أَنَّ الشَّرْطَةَ كَانَتْ قَدْ طَلَبَتْ مِنْ رَاكِبِي السَّيَّارَةِ أَنْ يُغْلِقُوا جِزَامَ الْأَمْنِ أَثْنَاءَ الطَّرِيقِ، لَمْ يُغْلِقْ بَعْضُهُمْ.»

- (۱) با این‌که پلیس از سرنشینان خودرو خواسته بود کمربند ایمنی را در طی راه ببندند، برخی از آنان نیستند.
- (۲) علیرغم این‌که پلیس از سرنشینان خودرو می‌خواست کمربند ایمنی را طی راه ببندند، برخی از آنان نمی‌بستند.
- (۳) با وجود این‌که اداره پلیس از سرنشینان خودرو خواست کمربندهای ایمنی را در راه باز نکنند، برخی از آن‌ها باز کردند.
- (۴) با این‌که پلیس از سرنشینان خودروها خواسته بود کمربندهای ایمنی در راه بسته شود، اما برخی از آن‌ها بسته نبودند.

۴- عین الصحيح:

- (۱) لَيْسَ الْكَلَامُ الْمَهْمُ فِي الْمَطْلُوعِ الْمُعَوَّلِ بِمَعْنَى النَّفْسِ فِي كَاتِهٍ: كَلَامُ نَامِفُومِ دَر كُودَكَانِ مَعْلُولِ بَه مَعْنَى نَقْصِ دَر هُوشِ نَيْسَتْ.
- (۲) كَانَ تَعَلَّمَ حُرُوفَ الْهَجَاءِ ضَعْبًا لِلتَّكْمِيلِ الْأَصَمِّ الْأَكْبَمِ فِي الْبِلَادَةِ: يَادَادَانِ حُرُوفَ الْفِيَا بَه دَانِشْ مَوْزِ كَر وَ لَالِ دَر اِبْتِدَا دَشَوَارِ اسْت.
- (۳) تَصَبَّحَ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ مَحْضَرَةً فِي الزَّبِيعِ وَ تَصَبَّحَ مَلُؤْنَةُ فِي الْخَرِيفِ: بَرَكْهَائِ دَر خَنَانِ سَوَسِيزِ بَهَارِي دَر پَایِيزِ رَنكَارَنَگِ مِی‌شُود.
- (۴) لَيْسَ بَصَرُ الْكَلْبِ أَقْوَى مِنَ الْفِطْرِ وَ لَيْسَ شَمُّ الْقَطِّ أَقْوَى مِنَ الْكَلْبِ: بِنْيَائِي سَگِ قُوی‌تَرِ از گُریه وَ بُوْیایی گُریه قُوی‌تَرِ از سَگِ نَيْسَتْ.

۵- عین الخطأ:

- (۱) يَقُولُ الْعُلَمَاءُ إِنَّ الْأَرْضَ تُصِيرُ حَارَّةً وَ لِهَذَا الْأَمْرِ أَنَّهَا سَيَتُهُ فِي حَيَاةِ الْكَاتِبَاتِ الْحَيَّةِ: دَانِشْمَنْدَانِ مِی‌گویند زَمین دَر دَرگرم مِی‌شود وَ اِبْنِ مَسْأَلِهِ اَنَارِ بَدِی دَر زَنْدَگِی مَوْجُودَاتِ زَنْدِه دَارِد.
- (۲) إِنَّ أَصْحَابَ الْأَرْضِ حَارَّةً، ضَاعَتْ الثَّبَاتُ وَ الْأَشْجَارُ وَ كَثُرَتْ الْخَشَرَاتُ فِي الْأَرْضِ: اِگَر زَمین گُرم شُود، گیاهان وَ دَرختان از بَینِ مِی‌روند وَ حشرات دَر زَمین زیاد مِی‌شوند.
- (۳) وَ شَاعَتْ الْأَمْرَاضُ بَيْنَ النَّاسِ بِسَبَبِ كَثْرَةِ الْخَشَرَاتِ كَمَا يُسَبِّبُ ذَوْبُ الثَّلُوجِ إِضَاءً: وَ بَه سَبَبِ زیاد شدن حشرات، بيماري‌ها دَر مِیَانِ مَرْدَمِ گسترش مِی‌یابد، هِمَان‌طُورِ کِه [گرم‌شدن زَمین] سَبَبِ ذَوْبِ شَدَنِ یَخ‌ها نَیز مِی‌شُود.
- (۴) وَ ذَلِكَ بِمَعْنَى زیادَة مَقْدَارِ الْمَاءِ فِي مَنَاطِقِهِ وَ قَلَّتْهُ فِي مَنَاطِقِهِ أُخْرَى وَ هَذَا أَمْرٌ لَيْسَ بِالْعَادَةِ وَ اِبْنِ زیاد شدن مَقْدَارِ آبِ دَر یَکِ مَنَاطِقِهِ وَ کَمِشْدَنِ اَبِ دَر مَنَاطِقِ دِیْگَرِ، مَوْضُوعِ جَالِبی نَیست.

۶- عین الأصح والأدق في المفهوم: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ.»

- (۱) التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ يُسَبِّبُ النَّجَاةَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ.
- (۲) «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»
- (۳) مَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.
- (۴) «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۷- عین الصحيح حسب الحقيقة والواقع:

- (۱) الْأَبْهَمُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْمَعَ شَيْئًا.
- (۲) يَكُلُّ لُغَةً حُرُوفَ الْهَجَاءِ الْخَاصَّةِ.
- (۳) كُلُّ الْمُتَوَكِّلِينَ قَامِرُونَ عَلَى كُلِّ غَمٍّ.
- (۴) تَصَبَّحَ الْأَرْضُ مَحْضَرَةً بِسَبَبِ نَزُولِ الْمَطَرِ فَقَط.

۸- عین الخطأ حسب الحقيقة والواقع:

- (۱) الْغَفْوُ عِنْدَ الْإِنْتِقَامِ غَلَامَةٌ ضَعْفُ الْإِنْسَانِ.
- (۲) الْمَلَلَاتُ يَأْخُذُونَ الشَّهَادَةَ بَعْدَ التَّخْرِجِ.
- (۳) الشَّمُّ وَ الشَّمْعُ وَ الْبُخْرُ مِنَ الْحَوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ بَيْنَ الْإِنْسَانِ وَ الْخَيْوَانِ.
- (۴) مَنْ سَعَى وَ جَدَّ لِعَمَلٍ يُصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٩ - ١٣):

إن أحد الملوك أحضر لابنه معلماً ماهراً و طلب منه أن يهتمّ بتربية ابنه ليكون خليفته في الحكم و إدارة البلاد. قرّى الولد تربيةً صالحةً أذخّلت السروز و الفرح على قلب معلّمه و أبيه. ذات يوم استدعاه معلّمه لامتحانه. فصرّبه من غير سبب. فحزن الولد ولكنه أخفى حزنه في قلبه. و لما وُثِرَ الحكم عن أبيه و أصبح ملكاً، استدعى معلّمه يوماً باحترام و سأله: لماذا صرّبتني يوماً كنت تلميذاً عندك من غير سبب؟ فأجاب المعلّم الشّبح: إني أحببت أن أفهّلك طعم الظلم لئلاّ تظلم أحداً من الرّعية في أيّام حكومتك.

٩- لماذا أحضر الملك معلماً لابنه؟ عيّن الخطأ:

(١) ليقدّر ابنه أن يكون خليفة في الحكم.

(٣) ليكون صالحاً لإدارة البلاد.

١٠- عيّن المناسب لمفهوم النص:

(١) جالس القوّدين لا الشّهاد.

(٢) هدّبت نفسك ثم هدّبت غيرك.

١١- عيّن الخطأ:

(١) بعد سنوات صار الولد ملكاً و جلس مكان أبيه.

(٣) كان اهتمام المعلّم للتأديب كثيراً.

١٢- لماذا ضرب المعلّم تلميذه؟

(١) أراد أن يعلّمه درساً عظيماً.

(٣) لأنّه قصد أن يحزن التلميذ.

عيّن المناسب في الجواب للأسئلة التالية (١٣ - ٢٠):

١٣- عيّن ما فيه فعل يدلّ على الاستمرار في الماضي:

(١) «و لم يكن له كُنْوا أحد»

(٣) ليس شيء أحسن من الخلق الحسن.

١٤- عيّن الصحيح في تعيين زمان الأفعال (على حسب معناها بالفارسية):

(١) لم أكن أعرف أنّ أخي قد أصبح مُرَدّاً حادفاً: الماضي البعيد

(٣) ليس عندنا في المدرسة تلاميذ شاعبون: الماضي المطلق

١٥- عيّن العبارة التي ليس فيها تعادل للماضي البعيد:

(١) كان الأطفال لعبوا كرة القدم في الحديقة و لعبوا بشدّة.

(٣) كنت سمعت صوت القرآن من قارئٍ حاذقٍ في هذا المسجد.

١٦- عيّن الأمر من الأفعال الناقصة:

(١) يا صديقي! لا تقف تحت المطر لكي لا تصيب مريضاً.

(٣) أيّها الناس! أصبح الشارعُ مُرَدّجاً، فترقّوا لذلك.

١٧- عيّن العبارة التي تختلف عن الباقي في نوع الأفعال الناقصة:

(١) بعد التخفيض تصير أسعار الملابس رخيصةً.

(٣) أنتم تشتم قادريّن على أن تشتموا على جنودنا.

١٨- عيّن الصحيح في الفعل المستقبل:

(١) كانت أوراق هذه الشجرة تتساقط في الخريف.

(٣) سوف كان الشّباب يستفيدون من هذه النعم استفادةً صحيحةً.

١٩- عيّن العبارة التي غدّ الأفعال الناقصة فيها أكثر:

(١) كنّ ساعياً حتّى تصير ناجحاً لأنّ المرء ليس له إلا ما يجتهد فيه.

(٣) كان الله و لم يكن معه شيء.

٢٠- عيّن الخطأ في الأفعال الناقصة:

(١) أصبحت التلميذتان ناجحتين في دراستهما.

(٣) ليس المعلّم راضياً من تلاميذ هذا الصف.

(٢) ليهتمّ المعلّم بتربية ولده.

(٤) لأنّه قصد أن يفهم الولد طعم الظلم.

(٣) كنّ مشغولاً بما أنت عنه مسؤول. (٤) من ذاق طعم الظلم لا يظلم أحداً.

(٢) ما كان للمعلّم هدف من ضرب التلميذ.

(٤) سأل الملك الشاب عن تنبيه المعلّم دون السبب.

(٢) ليكون خليفة في الحكم و إدارة البلاد.

(٤) لأنّ المعلّم كان قد رأى آثار الظلم فيه.

(٢) إنّ والدك أصبح عجوزين.

(٤) كان التلاميذ يستمعون إلى أستاذهم.

(٢) كانت لأسرتنا مزرعة كبيرة تعرس أُمّي فيها أشجاراً كثيرة: الماضي الاستمراري

(٤) ارتفاع هذه الشجرة سيصبح مئة متر بعد الثمّو: المضارع الإخباري

(٢) كانت مشاكفة النفسيّة تشبّه أكثر أمراضه الجسميّة.

(٤) كان قد اعتمد في أموره على الخالق الرّحمن و على نفسه أيضاً.

(٢) كنّ مدافعاً عن الحقّ و العدالة في أمورك رجاء.

(٤) لا تتأسأ من رحمة الله إن لم تكونوا من الفائزين في هذه المسابقة.

(٢) هؤلاء الشّدادت يصيحن صابرات عند الشّدادت.

(٤) هذا الشراب لا يكون مؤثراً في تسكين الالام.

(٢) إنّ الجوّ بارد في الشّتاء فسوف يصبح حاراً في الصّيف.

(٤) إنّ الأطفال بعد اللعب سوف صاروا نشيطين في الشاطئ.

(٢) «كنتم أعداء فأصبحتم بنعمته إخواناً»

(٤) كانت تلك المفردات ترتبط بالبنائع التي ما كانت عند الغرب.

(٢) صار الجوّ بارداً فلا نستطيع أن نخرج من البيت.

(٤) كان المسلمون متقدّمين في المجالات المختلفة.

پاسخ‌های تشریحی آزمون

■ درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه یا مفهوم مشخص کن (۱-۸):

۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ناشنا / نابینا / بود که .. شرکت کرد - شرکت می‌کرد («کان» همراه فعل مضارع، معنای ماضی استمراری می‌دهد) / مسابقات - مسابقاتی («مباریات» نکره است و به صورت ناشناس ترجمه می‌شود) / زاید بودن «مسابقاتی»
- (۲) چهار بار - برای بار چهارم («الرابعة» از اعداد ترتیبی است) / شرکت کرد - شرکت می‌کرد / برخی - همه
- (۳) در چهارمین - برای بار چهارم / مسابقاتی - در مسابقاتی («مباریات» جمع است) / حاضر می‌شوند - حاضر شده بودند («حضرت» تحت تأثیر «کان» به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود)

۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) مسائلی - مشکلاتی / بودیم - شدیم («أصبح» از افعال ناقصه و به معنای «شده گشت» می‌باشد)
- (۲) افزودن - پیوستن / برجسته - برگزیده / تیم - تیم ما / داشتیم - روبه‌رو بودیم / شده بودیم - شدیم («أصبح» فعل ماضی ساده است)
- (۳) بازیگر - بازیکن / با مشکلاتی که از آن‌ها خلاص شده بودیم مواجه شدیم - از مشکلاتی که با آن‌ها مواجه بودیم خلاص شدیم / خوشحال تر خوشحال

۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) می‌خواست - خواسته بود («کان» + قد + ماضی - ماضی بعید) / نمی‌بستند - بستند (لم + مضارع - ماضی منفی)
- (۳) خواست - خواسته بود / کمربند / کمربند «الحزام» مفرد است / در راه - در طی راه / در طول مسیر / باز نکنند - ببندند / باز کردند - بستند

- (۴) سرنشین - سرنشین‌ها («راکبی» که در اصل «راکبین» بوده و جمع مذکر سالم می‌باشد، به علت مضاف واقع شدن، نون انتهای آن حذف شده است) / خودروها - خودرو («السيارة» مفرد است) / کمربند های - کمربند / در راه - در طی راه / بسته شود - ببندند («أن يَغْلَقُوا» فعل مضارع معلوم است و مجهول نیست) / زاید بودن «اتما» / بسته بودند - بستند

۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) کلام نامفهوم در کودک معلول به معنای نقص در هوش او نیست.
- (۲) یادگیری حروف الفبا برای دانش آموز کر و لال در ابتدا دشوار بود.
- (۳) برگ‌های درختان در بهار، سرسبز و در پاییز رنگارنگ می‌شود.

- (۴) ترجمه درست: و آن به معنی زیاد شدن مقدار آب در یک منطقه و کم شدنش در منطقه‌ای دیگر است و این، موضوعی است که جالب نیست.

- (۱) ترجمه عبارت سؤال: هرکس به خدا توکل کند، سختی‌ها برای او خوار می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) توکل بر خدا باعث نجات از هر بدبختی می‌شود.

- (۲) هرکس به خدا توکل کند، او پایش کافی است.

- (۳) هرکس بخواهد نیرومندترین مردم باشد، پس باید به خدا توکل کند.

- (۴) پس مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) لال کسی است که نمی‌تواند چیزی را بشنود.
- (۲) هر زبانی حروف الفبای مخصوص دارد.
- (۳) همه معلولان توانا به هر کاری هستند.
- (۴) زمین فقط به علت بارش باران سرسبز می‌شود.

۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بخشی در هنگام انتقام، نشانه ناتوانی انسان است.
- (۲) دانشجویان بعد از فارغ التحصیل شدن مدرک دریافت می‌کنند.
- (۳) بویایی و شنوایی و بینایی از حواس مشترک بین انسان و حیوان است.
- (۴) هر کس برای کاری تلاش کند و بکوشد، به هدفش می‌رسد.

■ متن زیر را با دقت بخوان، سپس براساس آن به سؤال‌ها پاسخ بده (۹-۱۲):

یکی از پادشاهان برای پرسش معلم ماهری را آورد و از او خواست که به تربیت پرسش اهتمام ورزد تا جانشین او در فرمانروایی و اداره کشور باشد. پس [معلم] فرزند را چنان صالح تربیت نمود که شادمانی و خوشحالی را وارد قلب معلم و پدرش کرد. روزی معلمش او را برای آموختن فرا خواند و بدون دلیل او را تنگ زده، فرزند اندوهگین شد ولی غم خود را در قلبش پنهان نمود. و هنگامی که فرمانروایی را از پدر خویش به ارث برد و پادشاه شد، روزی معلمش را با احترام فرا خواند و از او پرسید: چرا مرا روزی که دانش‌آموزی در نزد تو بودم بی‌جهت تنگ زدی؟ معلم پیر پاسخ داد: من دوست داشتم که به تو تو علم ستم را بفهمانم تا در آگاه حکومت خود به کسی از مردم ستم نکنی.

۹ ترجمه عبارت سؤال: چرا پادشاه برای پرسش معلمی را آورد؟

گزینه غلط را مشخص کن:

همان‌گونه که در متن فکر گردیده است: «إن أحد الملوك أحضر لابنه معلماً ماهراً ليكون خليفة في الحكم وإدارة البلاد». مقصود پادشاه از استخدام معلم ماهر برای فرزندش این بود که «فرزندش خوب تربیت شود تا بتواند حکومت را به دست گیرد». اما این‌که «باید معلم ستم را بفهماند تا به دیگران ستم نکند» از اهداف معلم بود نه از اهداف پادشاه.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تا پرسش بتواند در فرمانروایی جانشین او باشد.
- (۲) تا معلم به تربیت فرزندش اهتمام ورزد.
- (۳) تا برای اداره کشور شایسته باشد.
- (۴) زیرا او خواست که به فرزند معلم ستم را بفهماند.

۱۰ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) با مؤدب‌ها هم‌نشینی کن نه با نادان‌ها.
- (۲) [اول] خودت را اصلاح کن سپس دیگران را تربیت نما.
- (۳) مشغول به آن چیزی باش که تو نسبت به آن مسئول هستی.
- (۴) هر کس معلم ستم را بفهمد، به کسی ستم نمی‌کند.

۲-۱۱ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) سال‌ها بعد، فرزند، پادشاه شد و به جای پدرش نشست.
- ۲) معلم هدفی از ذهن دانش‌آموز نداشت.
- ۳) توجه معلم برای ادب کردن، زیاد بود.
- ۴) پادشاه جوان درباره تنبیه بی‌جهت معلم سؤال نمود.

۱-۱۲ ترجمه عبارت سؤال: چرا معلم دانش‌آموز را کتک زد؟

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) خواست که به او درس بزرگی یاد بدهد.
- ۲) تا در حکومت و اداره کشور جانشین او باشد.
- ۳) زیرا خواست که دانش‌آموز را تمکین کند.
- ۴) زیرا معلم اثر ستم را در او دیده بود.

■ جواب مناسب را در مورد سؤال‌های زیر مشخص کن (۱۳-۲۰):

- ۱۳- ترجمه عبارت: فعلی را مشخص کن که بر ماضی استمراری دلالت می‌کند. اگر بعد از «کان» فعل مضارعی قرار بگیرد ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) و هیچ‌کس برای او همتا نبوده است.
- ۲) پدر و مادرت پیر شدند.
- ۳) چیزی نیکوتر از اخلاقی نیکو نیست.
- ۴) دانش‌آموزان به استادشان گوش می‌دادند.

- ۱۴- «نعرش» که در توصیف اسم نکره «مزرعه» آمده است تحت تأثیر فعل ماضی «کانت» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ» ماضی استمراری منفی ترجمه می‌شود.
- ۳) «لَيْسَ» اگرچه در ساختار، فعل ماضی است ولی معنای مضارع منفی می‌دهد.
- ۴) «سَيَصْبِحُ» به صورت مستقبل ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) نمی‌دانستم که برادرم، پرستاری ماهر شده است.
- ۲) خانواده ما مزرعه بزرگی داشت که مادرم در آن درختان بسیاری می‌کاشت.
- ۳) ما در مدرسه دانش‌آموزان اخلاق‌گرای نداریم.
- ۴) ارتفاع این درخت بعد از رشد، صد متر خواهد شد.

- ۱۵- «کانت ... سَيَصْبِحُ» ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

- بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «كَانَ ... لَعِبُوا»، «كَانَتْ سَيَعْبَثُ» و «كَانَ قَدْ اعْتَمَدَ» ماضی بعید ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) کودکان، در باغ فوتبال بازی کرده بودند و به شدت خسته شده بودند.
- ۲) مشکلات روحی او باعث بیشتر بیماری‌های جسمی‌اش می‌شد.
- ۳) صدای قرآن را از قاری ماهری در این مسجد شنیده بودم.
- ۴) او در کارهایش بر آفریننده بخشنده و همچنین بر خودش اعتماد کرده بود.

- ۱۶- «كُنْ» فعل امر از «كَانَ» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «لَيْكِي لَا يَصْبِحُ» فعل ناقص و مضارع است.

- ۳ «أَصْبَحَ» فعل ناقص و ماضی است.

- ۴ «لَمْ تَكُونَا» فعل ناقص و مضارع است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) ای دوست من! زیر باران نایست تا مریض نشوی.
- ۲) لطفاً در کارهایت طرفدار حق و عدالت باش.
- ۳) ای مردم! خیابان شلوغ شده است، دقایقی بپراکنده شوید.
- ۴) اگر در این مسابقه از برندگان نبودی، از رحمت خدا ناامید نشوید.

- ۱۷- ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در نوع افعال ناقصه با بقیه متفاوت است:

- «لَسْتُم» از افعال ناقصه و ماضی است.

- اشتباه نکنید: بین زمان خود فعل و معنای آن ممکن است تفاوت وجود داشته باشد؛ مثلاً «لَسْتُم» از نظر نوع فعل، در زمان ماضی است ولی معنای مضارع می‌دهد؛ بنابراین همواره دقت داشته باشیم که سؤال، زمان خود فعل را می‌خواهد یا زمان معنای آن را؛ مثلاً در سؤال ۱۴ همین زمان معنای فعل، مورد نظر است ولی در این سؤال، نوع و زمان خود فعل را می‌خواهد.

- بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَصَيَّرَ»، «بَصِيحَنَ» و «لَا يَكُونُ» فعل ناقصه و مضارع هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) بعد از تخفیف، قیمت لباس‌ها ارزان می‌شود.
- ۲) این خانم‌ها هنگام سختی‌ها صبور و شکیبا می‌شوند.
- ۳) شما قادر نیستید بر سربازان ما تسلط پابید.
- ۴) این ثریث در تسکین دردهایم مؤثر نمی‌باشد.

- ۱۸- «شَ» و «صَوَفَ» از حروفی هستند که قبل از فعل مضارع می‌آیند و آن را تبدیل به فعل مستقبل می‌کنند.

- بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) «كَانَ» قبل از فعل آینده «سَيَصْبِحُ» آمده است که درست نیست. در گزینه‌های (۳) و (۴) نیز «صَوَفَ» قبل از فعل ماضی آمده است و صحیح نمی‌باشد.

- ۱۹- ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که تعداد افعال ناقصه در آن بیشتر است.

- «كُنْ»، «تَصَيَّرَ» و «لَيْسَ» در گزینه (۱) از فعل‌های ناقصه هستند. (۳ عدد)

افعال ناقصه در سایر گزینه‌ها:

- ۲ «كُنْتُمْ» و «أَصْبَحْتُمْ» (۲ عدد)
- ۳ «كَانَ» و «لَمْ يَكُنْ» (۲ عدد)
- ۴ «كَانَتْ» (۲ عدد)

- ۲۰- «صَارَ» از افعال ناقصه و «بَارَدَ» خبر آن است و باید منصوب باشد.

— بارداً

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «التَّمِيدَتَانِ» اسم «أَصْبَحْتَ» و مرفوع با «الف» و «ناجحتين» خبر آن و منصوب با «یاء» است.

- ۳ «المُعَلِّمُ» اسم «لَيْسَ» و مرفوع با «أَنْ» و «راضياً» خبر آن و منصوب با «أَنْ» می‌باشد.

- ۴ «المُسلِمونَ» اسم افعال ناقصه (کان) و مرفوع با «واو» و «مُتَقَدِّمین» خبر آن و منصوب با «یاء» است.



به خانواده گاج پیوندید

سلام. حالتون چگونه؟

امیدواریم از خواندن این کتاب لذت برده باشید. خوب می‌دونیم که هیچ کتابی بدون اشکال نیست و همیشه جا برای بهتر شدن هر کتابی وجود داره. اگه این کتاب رو خوب و با دقت خوندي، هر پیشنهادی برای بهتر شدن اون داری برامون ایمیل کن. خوشحال می‌شیم نظرت رو بدونیم. اگه بتونی از این کتاب چند تا اشکال (حتی تایپی) بگیری و برامون ایمیل کنی خیلی خوشحالمون می‌کنی. یادت باشه که حتماً نام کتاب، نوبت چاپ و شماره صفحات رو به ما اعلام کنی. اسم و شماره تماس رو هم توی ایمیل بنویس تا اگه لازم شد باهات تماس بگیریم. ایمیل کتابای میکرو: micro@gaj.ir ایمیل کتابای آی کیو: IQ@gaj.ir

میتونی آخرین اخبار کتابای میکرو و آی کیو گاج رو از کانال تلگرام یا صفحه اینستاگرام زیر پیگیری کنی. [@micro_IQ_gaj](https://www.instagram.com/micro_IQ_gaj) و [@micro_IQ_gaj](https://www.instagram.com/micro_IQ_gaj) برای ارتباط با مدیر تألیف و مؤلفان صفحه اینستاگرام زیر رو دنبال کن. [shinmadi](https://www.instagram.com/shinmadi)